



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

عیوب و امراض زوجین و اثر آن در زندگی زوجیت از دیدگاه فقه و قانون

(رساله ماستری)

محصله: صحرا "مومند"

استاد رهنما: دکتور نجیب الله "صلح"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

عیوب و امراض زوجین و اثر آن در زندگی زوجیت از دیدگاه فقه و قانون

رساله ماستری

محصل: صحرا "مومند"

استاد رهنما: دکتور نجیب الله "صالح"

سال: ۱۴۰۲ هـ ش - ۱۴۴۵ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه صحرا بنت عبدالنواب ID: 98-632-SH-MSF محصله دوره فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: عیوب و امراض زوجین و اثر آن در زندگی زوجیت از دیدگاه فقه و قانون به روز ۱۳۹۴/۹/۱۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) نود و دو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۲	استاد عبدالملک ثاقب	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهدا

این اثر که نزد خیلی ارزشمند هست و بالایش زیاد زحمت کشیده ام، برای والدین گرامی ام به عنوان هدیه تقدیم می نمایم، میدانم ارزش پدر و مادر بیشتر از همه چیز است و اگر بالفرض توان داشته باشی تادم مرگ خدمت ایشان را انجام دهی هنوز یک گوشه ای از خدمت ایشان را انجام داده نمی توانی، چراکه الله متعال رضایت خود را به رضایت والدین مفوض نموده است، در صورتی که در فرمبرداری از پدر و مادر نافرمانی پروردگار نباشد.

سپاس گزاری

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)^۱.

ترجمه: کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

با تأسی از این حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ی تحصیلی دوساله و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری این پایان نامه همکاری ام نمودند سپاس گزاری نمایم.

نخست از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس گزاری می کنم که، با ایجاد این زمینه ی آموزشی را برای تهیه و ترتیب کردند.

دوم از ریاست پوهنتون سلام اظهار سپاس می نمایم که، با ایجاد فضای پر آسایش آموزشی در این زمینه ما را یاری رسانیدند.

سوم از پوهنچی شرعیات قدر دانی می نمایم که، اساتید و کادرهای علمی خود را در خدمت ما گذاشتند و این زمینه ای تحصیلی را برای ما فراهم نمودند.

در اخیر، شایان ذکر میدانم که اظهار سپاس فراوان نمایم از استاد محترم د/ نجیب الله "صالح" استاد پوهنچی شرعیات که در جمع آوری منابع این پایان نامه تحصیلی بنده را همکاری نموده اند. بناء اگر کاستی های در این تحقیق دیده می شود که حتمی است، ناشی از عدم نضج علمی خودم است؛ اما اگر خیری در این اثر دیده می شود، لطف خداوند بزرگ است که شامل حال این بنده عاجز شده است.

با احترام

صحرا "مومند"

^۱ - احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ۲۴۱ هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، ، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ج ۱۷، ص ۳۸۰ شعيب الأرنؤوط ابن حدیث را صحیح لغيره گفته است.

خلاصه ی بحث

این بحث زیر عنوان " عیوب وامراض زوجین و اثر آن در زندگی زوجیت از دیدگاه فقه و قانون " می باشد که به هدف توضیح و تبیین این موضوع در روشنایی دیدگاه های فقهی قدیم و مذاهب معتبر اهل سنت و علمای معاصر و اسناد تقنینی افغانستان صورت می گیرد. خلاصه ی این پایان نامه قرار ذیل می باشد:

این پایان نامه دارای خلاصه، فهرست مطالب، مقدمه و همچنان این پایان نامه دارای سه فصل می باشد که قرار ذیل بیان می گردند:

فصل اول: کلیات بحث: این فصل شامل مفهوم ازدواج و مقاصد آن، اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج می باشد که مباحث آن قرار ذیل است:

مبحث اول: مفهوم ازدواج و مشروعیت آن: در این مبحث روی مفهوم ازدواج از منظر فقهی و قانون بحث شده است که دیدگاه هر یک از این دو منبع به شکل توضیحی در ذیل دو مطلب بیان شده است.

مبحث دوم: مقاصد ازدواج و حکمت آن: در این مبحث از مقاصد دنیایی و اخروی ازدواج در سه مطلب که دو مطلب مربوط مقاصد ازدواج و یک مطلب حکمت ازدواج در روشنی فقه اسلامی و قانون بیان شده است.

مبحث سوم: معیار های انتخاب زوجین: در این مبحث از معیار و یا خصوصیات انتخاب زوجین می باشد.

مبحث چهارم: اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج: در این مبحث که دارای دو مطلب می باشد از مشروعیت معاینات طبی و اهمیت این موضوع بحث شده است.

فصل دوم: عیوب و اثر آن در عقد ازدواج

مبحث اول: مفهوم عیوب و انواع آن: در این مبحث روی مفاهیم عیوب و همچنان روی علل جدائی زوجین بحث بعمل آمده است و علل جدائی روشن گردیده است که همانا عیوب ناشناخته قبل از ازدواج می باشد.

مبحث دوم: حکم شرعی و قانونی تفریق به سبب عیب: در مبحث که اسمش معلوم است حکم تفریق به سبب عیب بیان شده است که جائز است و یا غیرجائز.

مبحث سوم: آثار تفریق به سبب عیب بین زوجین در فقه و قانون: در این مبحث صرف آثار تفریق را شرح داده ام که چه آثاری بر زوجین مرتب می گردد.

فصل سوم: امراض و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث اول: تفریق به سبب امراض: در این مبحث از امراض حکم تفریق به سبب امراض ساری بیان شده است و همچنان در این مبحث این دیدگاه روشن شده است که این تفریق فسخ است و یا طلاق.

مبحث دوم: روش اثبات مرض ساری: در این مبحث از روش شرعی وقانونی امراض بحث شده که باید امراض ساری چگونه ثابت گردد.

در این چهار مبحث بعدی روی امراض، عقلی، رانی، ساری، غیر ساری و آثار آنها بحث است که لازم به توضیح جدگانه نیست

مبحث سوم: امراض عقلی و آثار آن در زندگی زوجین:

مبحث چهارم: امراض روانی و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث پنجم: امراض ساری و اثر آن در زندگی زوجین

مبحث ششم: امراض غیر ساری و تاثیر آن در زندگی زوجین

در اخیر این پایان نامه بایک نتیجه گیری، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست منابع و مأخذ و نتیجه گیری به زبان انگلیسی خاتمه یافته است.

واژگان کلیدی: عیب، مرض، تفریق و زوجین.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۱.....	مقدمه
۲.....	اهمیت موضوع
۲.....	بیان مسئله
۳.....	اهداف تحقیق
۳.....	اسباب اختیار موضوع
۴.....	سوالات تحقیق
۴.....	پیشینه ی تحقیق
۵.....	مواد و روش تحقیق
۶.....	ساختار تحقیق

فصل اول

کلیات بحث

۷.....	مفهوم ازدواج و مقاصد آن، اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج
۷.....	مبحث اول: مفهوم ازدواج و مشروعیت آن
۷.....	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی ازدواج در فقه و قانون
۹.....	مطلب دوم: مشروعیت ازدواج
۱۲.....	مبحث دوم: مقاصد ازدواج
۱۲.....	مطلب اول: مقاصد دنیایی ازدواج
۱۵.....	مطلب دوم: مقاصد آخروی ازدواج
۱۶.....	مبحث سوم: معیار های انتخاب زوجین
۲۳.....	مبحث چهارم: اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج
۲۳.....	مطلب اول: مفهوم و مشروعیت معاینات طبی
۲۹.....	مطلب دوم: شروط معاینات طبی و آثار مرتبه بر اجرای عملیات طبی

فصل دوم

عیوب و اثر آن در عقد ازدواج

۳۱.....	مبحث اول: مفهوم عیوب و انواع آن
۳۱.....	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی عیوب

- مطلب دوم: انواع عیوب و عیوبی که تاثیر در جدائی بین زوجین دارد ۳۲
- مطلب سوم: علت جدائی بین زوجین در فقه و قانون ۳۴
- مبحث دوم: حکم شرعی و قانونی تفریق به سبب عیب ۳۹**
- مطلب اول: حکم خیار قبل از دخول ۴۰
- مطلب دوم: به وجود آمدن عیب بعد از عقد ازدواج ۴۵
- مطلب سوم: تفریق به سبب عیب از دیدگاه مدنی افغانستان ۴۷
- مبحث سوم: آثار تفریق به سبب عیب بین زوجین در فقه و قانون ۴۷**
- مطلب اول: جدائی بین زوجین ۴۷
- مطلب دوم: آثار تفریق بین زوجین در مهر ۴۹
- مطلب سوم: آثار تفریق بین زوجین در عدت ۵۲
- مطلب چهارم: آثار تفریق بین زوجین در نفقه و مسکن ۵۵

فصل سوم

امراض و آثار آن در زندگی زوجین

- مبحث اول: تفریق به سبب امراض ۵۹**
- مطلب اول: حکم تفریق به سبب امراض ساری ۵۹
- مطلب دوم: شروط طلب تفریق به سبب مرض ساری ۶۴
- مطلب سوم: این تفریق فسخ است و یا طلاق ۶۵
- مبحث دوم: روش اثبات مرض ساری ۶۸**
- مطلب اول: وسائل فقهی برای اثبات امراض ۶۸
- مطلب دوم: وسائل قانونی اثبات امراض ساری ۷۲
- مطلب سوم: تفریق قضایی به سبب مرض ساری ۷۸
- مبحث سوم: امراض عقلی و آثار آن در زندگی زوجین ۸۲**
- مطلب اول: مفهوم امراض عقلی و انواع آن ۸۲
- مطلب دوم: آثار امراض عقلی در زندگی زوجین ۸۸
- مبحث چهارم: امراض روانی و آثار آن در زندگی زوجین ۹۱**
- مطلب اول: مفهوم و انواع امراض روانی ۹۱
- مطلب دوم: آثار امراض روانی در زندگی زوجین ۹۶
- مطلب سوم: آثار امراض عقلی و روانی در عقد ازدواج ۹۸

۱۱۰	مبحث پنجم: امراض ساری و اثر آن در زندگی زوجین
۱۱۰	مطلب اول: مفهوم امراض ساری و انواع آن
۱۱۷	مطلب دوم: تاثیر امراض ساری در زندگی زوجین
۱۲۰	مطلب سوم: آثار مرتبه امراض ساری در عقد ازدواج
۱۳۳	مبحث ششم: امراض غیر ساری و تاثیر آن در زندگی زوجین
۱۳۳	مطلب اول: مفهوم امراض غیر ساری و انواع آن
۱۴۱	مطلب دوم: تاثیر امراض غیر ساری بر زندگی زوجین
۱۴۲	مطلب سوم: حکم شرعی عقد ازدواج با وجود امراض غیر ساری
۱۴۶	نتیجه گیری
۱۴۹	پیشنهادات
۱۵۰	فهرست آیات
۱۵۱	فهرست احادیث
۱۵۳	فهرست اعلام
۱۵۵	فهرست منابع و مأخذ
۱۶۹	Conclusion

مقدمه

إِن الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَنَبِيَّنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَبَعْدُ:

حمد و ثنا و ستایش ذاتی را می‌سزد که انسان را با ابزار عقل و خرد، عشق و عاطفه آفرید و سرتاج موجودات زنده قرار داد و حس زندگی باهمی و اجتماعی را در نهاد او به ودیعت گذاشت تا دست به دست هم داده این هستی را به گلستان تبدیل کنند و در این مورد می‌فرماید: {هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا}¹.

ترجمه: او (الله متعال ذاتی) است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است.

در این شکی نیست که انسان‌ها برای تداوم زندگی و حیات‌شان در این جهان به زندگی باهمی و اجتماعی نیاز دارند و این زندگی اجتماعی باید از یک محیط کوچک که خانواده است آغاز شود تا اجتماعات بزرگ و در کل جامعه بشری شکل بگیرد؛ بناء اساس و شیرازه این زندگی اجتماعی خانواده است و اجتماع قوی قوت خود را از خانواده قوی می‌گیرد، پس باید اجتماع کوچک که عبارت از خانواده است نیرومند و طبیعی شکل بگیرد و در کنار استفاده از عقلانیت و خرد در سامان دادن به این زندگی باید از عشق و محبت و عاطفه هم در خمیره آن استفاده کرد تا دیواره‌های قصر خانواده ثبات و دوام بیشتر یابد و الله متعال هم در کلام مقدس خود مودت و رحمت را یکی از مقاصد مهم ازدواج به حساب آورده است: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}²

ترجمه: و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دل‌باخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و

۱ - سوره هود آیه ۶۱.

۲ - سوره روم آیه ۲۱.

روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده های جهان و آفریده های یزدان) می اندیشند. بناء از محیط خانواده باید صیانت صورت بگیرد تا اجتماع انسانی آسیب نبیند؛ اما در مواردی کار به جایی می رسد که دیگر تداوم زندگی خانوادگی به نفع طرفین عقد و اجتماع نیست و باید قرار داد از دواج فسخ گردد. شریعت اسلامی هم برای پایان دادن به نزاع های خانوادگی و دفع ضرر از طرفین عقد راهکارهای مناسبی وضع نموده است.

ما هم در این تحقیق به یکی از اسباب جدایی طرفین و فسخ عقد که بیماری ساری دایمی است پرداخته ایم و در روشنایی قرآن کریم، سنت مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم و اقوال امامان قدیم و جدید فقه و قوانین افغانستان این موضوع را به مذاقه گرفته ایم. از الله متعال مسألت داریم که این جزوه کوچک را که در میزان حسناتم بیفزاید.

اهمیت موضوع

همان گونه که کیان خانواده و صیانت از آن در دین مقدس اسلام مهم و با اهمیت است، موضوعات متعلق به خانواده هم بسی حیاتی اند؛ چون در دین مقدس اسلام همان طور که خانواده مهم است، مصالح بنده گان مهمتر از آن است، و تشکیل خانواده هم در راستای منافع و مصالح بنده گان است؛ بناء در صورتی که زندگی باهمی و تداوم زندگی زناشویی یکی از طرفین را متضرر بسازد و راه حلی جز جدایی وجود نداشته باشد، دین مقدس اسلام برای حل این موضوع به طریقه و روش احسن راهکار مطرح می کند تا از یک سو منجر به نزاع دوامدار نشود و از سوی دیگر حقوق طرفین ضایع نشود. بناء بحث بیماری های ساری و تأثیر این بیماری ها بر زندگی زناشویی موضوعی است بسی مهم و حیاتی که اجتماع را به شدت متأثر می سازد. در این جزوه تلاش شده است تا حد ممکن موضوع تبیین شود و راهکارهای ممکن اسلامی برایش ارایه گردد.

بیان مسئله

این پایان نامه (عیوب و امراض زوجین و اثر آن در زندگی زوجیت از دیدگاه فقه و قانون) عنوان دارد و در این پایان نامه تلاش خواهیم ورزید تا امراض دایمی را نخست تبیین کنیم و در گام دوم

تأثیرات این بیماری ها را در زندگی زناشویی به مذاقه بگیریم و در روشنایی قرآن، سنت، دیدگاه فقهای قدیم و جدید و اسناد تقنینی افغانستان برای برون رفت از این معضل نسخه تجویز نماییم. این پایان نامه در صدد این است که نخست وسائل شناخت بیماری ها و بعدا بیماری های ساری، مزمن و دایمی را از بعد عقلی روانی و جسمی در روشنایی آن ابزارها و وسائل با جزئیات مورد مذاقه قرار دهد، تا بیماری های ساری دایمی که سبب تفریق میان زوجین می گردند از بیماری های غیر ساری، یا هم عارضی و یا هم بیماری های غیر دایمی و قابل درمان، تفکیک صورت بگیرد و بعد برای هر یکی نسخه متناسب به آن تجویز شود.

اهداف تحقیق

اهداف این تحقیق قرار ذیل می باشد:

۱. هدف از این تحقیق تشخیص یک درد بزرگ جامعه و تجویز نسخه مناسب برای آن از دیدگاه فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان است.
۲. بیان راه حل های فقهی و قانونی راجع به امراض ساری و لا علاج در امور زندگی زوجین.
۳. تشخیص بیماری های ساری از غیر ساری.
۴. توضیح دیدگاه فقهای معاصر در مورد امراض معاصر که خانواده را در معرض خطر قرار می دهد.
۵. تفکیک امراض از عیوب .

بناء این مختصر تا حد ممکن موضوع را از ابعاد مختلف آن واکاوی نموده است، تا هموطن مسلمان ما را از سرگردانی بیشتر در لای کتاب های قدمات و معاصرین بی نیاز بسازد.

اسباب اختیار موضوع

اسباب اختیار این تحقیق قرار ذیل می باشد:

۱. اولین سببی که این موضوع اختیار نموده ام اهمیت این موضوع در حقیقت یکی از انگیزه های زندگی انسان تشکیل خانواده می باشد.
۲. وجود کشمکش ها در زندگی زوجین که منجر به ویرانی خانواده می گردد، از این جهت خواستم تا تحقیقی راجع به برای حل این معضل از ابتدای انتخاب شریک زندگی زوجین نمایم.

۳. بیان مسیر مشخص از جانب فقهای اسلام در مورد مشکلات زندگی زوجین که بعد از عقد نکاح صورت می گیرد.

۴. سبب سوم و اخیری این که هر فارغ التحصیل و دانش آموخته فرقی نمی کند که از مقطع لیسانس باشد و یا ماستری لازم است که به عنوان یک دستاورد علمی یک اثر تحقیقی به جامعه علمی تقدیم نماید و بنده هم فرصت را غنیمت شمردم و موضوعی را که سالها ذهنم را به خود مشغول ساخته بود و تا اکنون هم برایم به شدت جالب بود، انتخاب نمودم.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی و فرعی این تحقیق قرار ذیل اند:

الف. سوال اصلی

بیماری های دایمی و مزمن چیست و چه تأثیری بر زندگی زناشویی و کیان خانواده دارند؟

ب. سوالات فرعی

۱. اهداف و مقاصد ازدواج چیست؟

۲. عیوبی که سببی طلب تفریق می گردند کدام ها اند و ابزارهای شناخت عیوب چیست؟

۳. آیا عیوب مختلف تأثیرات مختلفی بر زندگی زناشویی دارند؟

پیشینه ی تحقیق

راجع به سابقه ی تحقیق در این مورد باید یاددهانی کرد که قرار معلومات و تحقیق بنده در داخل کشور نه کتابی و نه هم حتی یک مقاله ی علمی که متخصصانه به این مسأله پرداخته باشد وجود دارد؛ اما در خارج کشور هم که کتاب هایی نوشته شده اند حق موضوع را اداء نکرده اند؛ چون از یک بعد به آن پرداخته اند، یا از بعد طبی و یا هم از بعد فقهی و شرعی و کتابی که هر دو بعد این موضوع را با وسائل آن به مذاقه گرفته باشد وجود ندارد، ولی در کتاب های مختلف ابعاد مختلف این موضوع به شکل اساسی به مذاقه گرفته شده است. که در ذیل به برخی از مهم ترین آنها اشاره خواهم کرد:

۱. مستجدات فقهیه فی قضایا الزواج از سلیمان اشقر.

۲. المرض المعدي و اثره علي استمرار الرابطة الزوجية في الفقه الاسلامي والقانون الاسرة الجزائرية که نویسنده ای این رساله برکات امال و فاضل عزیزه می باشد برخی موضوعات عمده ای این پایان نامه از همین رساله گرفته شده است.

۳. الایدز و آثاره الشرعیه والقانونیه از احمد محمد أحمد لطفی، در این رساله بخشی از امراض دایمی بحث نموده که همانا مرض ایدز می باشد و دیگر امراض هیچ بحث نشده است.

۴. مسئولية الطبيب الجنائية في الشريعة الاسلامية از اسامه ابراهیم التایه، در این رساله صرف روی شناخت امراض و کیفیت امراض بحث شده که نیز در برخی مطالب این پایان نامه من از وی بحث نموده ام.

۵. علم الامراض والطب الشرعی از حرز الله و دیگران، این پایان نامه از برخی امراض وصفات آنها بحث نموده است، اما به صورت جمعی از اثرات امراض در میان زوجین بحث نشده است.

از این جهت پایان نامه من از اثرات امراض دایمی و غیر دایمی و همچنان ساری و غیر ساری بحث می نماید و کاملاً موضوع و هدف بحث پایان نامه من معین و مشخص می باشد.

مواد و روش تحقیق

در تهیه این اثر از روش کتابخانه‌یی استفاده شده است و علاوه بر کتاب هایی که در پیشینه تحقیق یادآوری شد از کتاب‌های مختلف فقهی اعم از علمای قدیم و هم علمای جدید استفاده شده است.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

باید یاددهانی نمایم که در تهیه این اثر به مشکلات زیادی برخوردیم که قرار ذیل به طور فشرده به آن ها اشاره خواهیم کرد:

الف. نخستین مشکلی که من در تهیه این اثر برخوردیم نبود کتاب در این مورد به زبان فارسی بود، اگر به زبان فارسی مقاله‌ای هم دریافت می شد، از بعد فقهی و با رویکرد شیعی بود و من این اثر را برای خوانندگان سنی مذهب می نوشتم.

ب. وسعت و گستره موضوع انسجام و هماهنگی موضوعات را برایم دشوار ساخته بود و به مشکل توانستم که به چارچوب این اثر نظم و انسجام ببخشم.

ج. نخستین بار بود که می‌خواستم یک اثر کارشناسانه و علمی تقدیم جامعه علمی نمایم، بناءً تا حدی وسواس داشتم و بیم داشتم که نشود نتوانم از عهده معالجه موضوع برایم.

ساختار تحقیق

این بحث زیر عنوان (عیوب و امراض زوجین و اثر آن در زندگی زوجیت از دیدگاه فقه و قانون) می باشد و دارای تشکری، خلاصه، همچنان مقدمه و اجزای آن می باشد و همچنان ساختار این تحقیق از لحاظ فصل بندی قرار ذیل می باشد:

فصل اول: کلیات بحث

کلیات شامل مفهوم ازدواج و مقاصد آن، اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج می باشد که مباحث آن قرار ذیل است:

مبحث اول: مفهوم ازدواج و مشروعیت آن

مبحث دوم: معیار های انتخاب زوجین

مبحث سوم: اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج

فصل دوم: عیوب و آثار آن در عقد ازدواج

مبحث اول: مفهوم عیوب و انواع آن

مبحث دوم: حکم شرعی و قانونی تفریق به سبب عیب

مبحث سوم: آثار تفریق به سبب عیب بین زوجین در فقه و قانون

فصل سوم: امراض و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث اول: تفریق به سبب امراض

مبحث دوم: روش اثبات مرض ساری

مبحث سوم: امراض عقلی و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث چهارم: امراض روانی و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث پنجم: امراض ساری و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث ششم: امراض غیر ساری و تاثیر آن در زندگی زوجین

و در اخیر این پایان نامه بایک نتیجه گیری، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست منابع و مآخذ و نتیجه گیری به زبان انگلیسی خاتمه یافته است.

فصل اول

کلیات بحث

مفهوم ازدواج و مقاصد آن، اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج

مبحث اول: مفهوم ازدواج و مشروعیت آن

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی ازدواج در فقه و قانون

فرع اول: تعریف لغوی و اصطلاحی در فقه

الف. تعریف لغوی ازدواج: از دواج از باب افتعال به معنی نکاح می‌باشد.

نکاح در لغت: آمیزش با همسر و عقد آمیزش را گویند. ناکح و ناکحه به مرد و زنی اطلاق می‌شود که دارای همسر باشند^۱.

ب. تعریف اصطلاحی ازدواج نزد فقهاء:

نخست دیدگاه علمای قدیم:

۱- تعریف حنفی‌ها: ازدواج عقد و قراردادی است که به نیت کسب صلاحیت بهره‌برداری جنسی صورت بگیرد^۲.

^۱ - فیروزآبادی، محمد بن یعقوب: القاموس المحيط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ص ۳۱۴.

^۲ - الدمشقی: عبدالغنی الغنیمی: اللباب فی شرح الكتاب، تحقیق، محمود أمين النواوي، دار الكتاب العربي، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- **تعريف مالکيها:** ازدواج عقد و قراردادی است که به قصد افاده صلاحیت بهره‌برداری جنسی میان مرد و زن بدون کدام مانع شرعی صورت می‌گیرد.^۱

۳- **تعريف شافعیها:** عقد و قراردادی است که متضمن اباحت آمیزش جنسی به لفظ إنکاح و یا تزویج باشد که بنا بر برداشت صحیح معنی حقیقی آن قرار داد و معنی مجازی آن آمیزش و جماع است.^۲

۴- **تعريف حنبلیها:** نکاح عبارت از عقدی است که مردی با زنی به نیت لذت جنسی و حصول فرزند و دیگر فواید نکاح می‌بندد.^۳

ج. تعريف ازدواج نزد علمای معاصر:

۱- عقد و قراردادی است که برای هر یک از همسران لذت بردن از دیگری را به صورت شرعی حلال می‌سازد، و هر یک را نسبت به دیگر دارای حقوق و تکالیف می‌سازد.^۴

۲- عبارت از عقد و قرارداد دو جانبه بین مردی و زنی است که به نیت لذت بردن از یکدیگر و ایجاد خانواده صالح و اجتماع سالم صورت می‌گیرد.^۵

۳- عبارت از عقد و قراردادی است که مفید زندگی باهمی و همکاری دو جانبه میان مرد و زن باشد و حقوق و تکالیف هر یک را نسبت به دیگر مشخص کند.^۶

فرع دوم: تعريف ازدواج در قانون

قانون مدنی افغانستان عقد ازدواج را طی مواد ۶۰، ۶۱، ۶۶ و ۶۷ خود چنین تعریف میکند:
ماده ۶۰: ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می‌آورد.

۱- ابن سالم النفراوي، أحمد بن غنیم: الفواکه الدواني على رسالة بن أبي زيد القيرواني، تحقيق، رضا فرحات، مكتبة الثقافة الدينية، ج ۳، ص ۹۴۳.

۲- الديمياطي، أبو بكر بن السيد محمد شطا، أبو بكر: إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين (هو حاشية على فتح المعين بشرح قرّة العين بمهمات الدين)، ط ۱، دار الفكر، ۱۴۱۸هـ-۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳- العثيمين، محمد بن صالح بن محمد: الشرح الممتع على زاد المستقنع، ط ۱، دار ابن الجوزي، ۱۴۲۲هـ-۱۴۲۸هـ، ج ۱۲، ص ۵.

۴- السدلان، صالح عالم: الشروط في النكاح، ط ۱، ۱۴۰۴هـ-۱۹۸۴م، ص ۷.

۵- ابن داوود، عبدالعزيز بن محمد: الزواج في الشريعة الإسلامية، القاهرة: مكتبة بن تيمية، ص ۱۶.

۶- الظاهر، راتب عطا الله: مجموعة التشريعات الخاصة بالمحاكم الشرعية، الأردن، ۱۴۰۹-۱۹۸۹م، ص ۱۰۱.

مادة ٦١:

١- عقد ازدواج در نکاح نامه رسمي توسط اداره مربوط در سه نقل ترتیب وثبت میگردد، اصل آن در اداره مربوط حفظ و به هریک طرفین عقد یک نقل آن داده می شود عقد ازدواج بعد از ثبت به دفاتر مخصوص باطلاع اداره ثبت سجلات مندرج ماده (٤٦) این قانون رسانیده می شود.

٢- اگر ثبت عقد ازدواج به این ترتیب ممکن نباشد، به نحو دیگری که برای ثبت اسناد رسمي پیش بینی شده است، صورت میگیرد.

مادة ٦٦: عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید و وقت در مجلس واحد صورت میگیرد.

مادة ٦٧: ازدواج در صورت تعلیق یافتن آن به شرط غیر محقق یا مضاف ساختن آن بزمان آینده عقد شده نمیتواند.^١

مطلب دوم: مشروعیت ازدواج

مشروعیت ازدواج در قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم وارد شده که دلایل آن را قرار ذیل ذکر خواهیم کرد:

نخست: از قرآن کریم:

١. الله متعال می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ، أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}٢

ترجمه: و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) خداوند متعال این است که از جنس خودتان همسرانی را بریا شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسان ها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) مسلما در این (امور) نشانه ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (در باره ی پدیده های جهان و آفریده های خداوند) می اندیشند.

١ - وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، مواد: ٦٠، ٦٦، ٦١ و ٦٧

٢ - سورة الروم آیت: ٢١.

۲- الله متعال می‌فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنْ الشَّاكِرِينَ} ^۱.

ترجمه: او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. ولی (بسیار اتفاق می‌افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) بر می‌دارند و به آسانی با آن روزگار را به سر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می‌دارند و می‌گویند: اگر فرزند سالم و شایسته‌ای به ما عطا فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود.

دوم: دلایل مشروعیت ازدواج از سنت مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم.

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (یا معشر الشباب، من استطاع منكم الباءة فليتزوج، فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فعليه بالصوم، فإنه له وجاء). ^۲

ترجمه: ای جماعت جوانان! هر یکی از شما ه توان ازدواج را دارد، ازدواج کند، زیرا ازدواج کردن، چشم را (از نگاه حرام) بیشتر فرو می‌پوشاند و دامن را پاک‌تر می‌دارد. و هر کس که توان {ازدواج} نداشت، روزه بگیرد؛ زیرا روزه، شهوت را فرو می‌نشاند.

حدیث فوق جوانان را مخاطب قرار می‌دهد و آنانی را که توانایی ازدواج را دارند به ازدواج تشویق می‌کند^۳، و کسانی را که توانایی ازدواج را ندارند به روزه تشویق می‌کند، چون روزه علاوه بر اینکه به اثر تعدیب نفس سلامت نفس را به او هدیه می‌دهد شهوت او را هم فرو می‌نشاند، چون به نیت اطاعت فرمان خداوند متعال روزه می‌گیرد^۴. حدیث که جوانان را مخاطب

^۱ - سورة الاعراف آیت: ۱۸۹.

^۲ البخاري، محمد بن اسماعيل: صحيح البخاري، باب من لم يستطع الباءة فليصم، تحقيق، مصطفى ديب البغا، ۳، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۰۷هـ-۱۹۸۷، ج ۵، ص ۱۹۵۰، شماره حدیث ۴۸۰۲.

^۳ -قاسم، حمزه محمد، منار القاری شرح مختصر صحيح البخاري، باب قول النبي صلی الله علیه وسلم، دمشق: مكتبة دار البيان، ۱۴۱۰هـ-۱۹۹۰م، ص ۹۱.

^۴ -القاري، سلطان محمد: مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق، جمال عینانی، چاپ نخست، لبنان-بيروت، ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۳۹۸.

قرا می‌دهد به این دلیل است که نیروی که انسان را به آمیزش جنسی و نکاح سوق می‌دهد در او به شدت موجود است، برخلاف بزرگسالان که در آن‌ها آن قوه و نیرو ضعیف است^۱

۲- حدیث انس رضی الله عنه که می‌فرماید: سه نفر به خانه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و راجع به عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند، وقتی که راجع به عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده شدند، انگار که عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم را ناچیز دانستند و گفتند: ما کجا و پیامبر صلی الله علیه وسلم کجا، خداوند گذشته و آینده او را بخشیده است، یکی از ایشان گفت: من برای همیشه شب را به نماز سپری خواهم کرد، دیگرش گفت: من دیگر برای همیشه روزه خواهم گرفت و هیچ گاهی ترک روزه نخواهم کرد، و سومی گفت: من برای همیشه از زنان دوری خواهم گزید و هیچ گاه ازدواج نخواهم کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آورد و فرمود: (أَنْتُمْ الَّذِينَ قَلْتُمْ كَذَا وَ كَذَا؟ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمُ لَهُ، لَكُنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأُرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي)^۲

ترجمه: آیا شما همان‌هایی هستید که چنین و چنان گفتید؟ به خدا سوگند که من از همه‌ی شما خداترس‌تر و متقی‌ترم، اما روزه هم می‌گیرم و افطار هم می‌کنم، نماز هم می‌خوانم و خواب هم می‌کنم و با زنان ازدواج هم می‌کنم، پس هر کسی که از سنت و روش من روی بر می‌گرداند از {امت} من نیست.

مفهوم این حدیث این است که نکاح و ازدواج از سنت‌های اسلام است و رهبانیت در شریعت ما نیست، و هر کسی که نکاح و ازدواج را از روی بی‌ رغبتی به سنت محمد صلی الله علیه وسلم ترک می‌کند مذوم و بدعت‌گذار است، اما اگر به دلیل توفیق بیشتر به عبادت نکاح را ترک کند ملامتی بر او نیست، چون او از سنت و طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم روی نگردانیده است، این خودش اقتداء به پیشوایان دین در عبادت است، و نباید از روش پیشوایان دین پا فراتر بگذارد، هر کسی هم که در روش پیشوایان دینی هم زیادت می‌کند، در حقیقت مرتکب فساد شده است، در

^۱ -القشيري، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع: إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، تحقيق: مصطفى شيخ مصطفى ومدرّس سندس، چاپ نخست، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م، ج ۱، ص ۳۹۰.

^۲ -البخاري: صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۴۹، شماره حدیث ۴۷۷۶.

عبادت راه میانه را انتخاب کردن بهتر است، تا نه از ادامه آن عاجز شود و نه هم آن را ترک نماید.^۱

۳- از سعید بن جبیر^۲ - رضی الله عنه- روایت است که می‌فرماید: ابن عباس رضی الله عنهما برایم گفت: آیا ازدواج کردی؟ گفتم: خیر، پس فرمود: (تَزَوَّجْ فَإِنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَكْثَرُهَا نِسَاءً).^۳ یعنی: ازدواج کن، زیرا بهترین این امت کسی است که زن بیشتر دارد پس شایسته است که مرد زن صالحه و خوش اخلاق و متدین انتخاب نماید، و همه هم، و غمش تنها جمال و زیبایی زن نباشد، چون، در صورتی که زن صالحه نباشد سبب بدبختی انسان می‌شود.^۴

مبحث دوم: مقاصد ازدواج

ازدواج دارای مقاصد و حکمت‌ها است که ما این مقاصد را به دو بخش قرا ذیل تقسیم می‌نمایم که هر یک را در یک مطلب به بحث و بررسی می‌گیریم:

مطلب اول: مقاصد دنیایی ازدواج

ازدواج عمدتاً شش مقصد دنیوی دارد که ما قرار ذیل به آنها می‌پردازیم:

نسخت حفظ نسل:

اگر ازدواج شرعی نمی‌بود، نوع انسان دوام نمی‌کرد، ازدواج است که سبب می‌شود نسل انسانی زیاد شود، چون از این ازدواج دختران و پسران تولد می‌شوند.^۵

^۱ - ابن بطال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبدالملک: شرح صحیح البخاری، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، ط ۲، السعودیة-الریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۳م، ج ۳، ص ۱۱۰.

^۲ - سعید بن جبیر بن هشام تابعی مشهور که از جماعت از صحابه حدیث نقل کرده و از شاگردان ابن عباس - رضی الله عنه- می‌باشد، فقیه، عابد و عالم و مجتهد می‌باشد و در سنه ۹۵ هجری به عمر ۴۹ سالگی توسط حجاج بن یوسف به شهادت رسید. ابن حبان البستی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبُد، التیمی، أبو حاتم، الدارمی، البستی (المتوفی: ۳۵۴هـ)، الثقات، طبع بإعانة: وزارة المعارف للحكومة العالیة الهندیة، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانیة، الناشر: دائرة المعارف العثمانیة بحیدر آباد الدکن الهند، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۳ هـ = ۱۹۷۳م، ج ۴ ص ۲۷۵.

^۳ - البخاری: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۹۵۱، حدیث ۴۷۸۲.

^۴ - القحطانی، سعید بن علی بن وهف: الهدی النبوی فی تربية الأولاد فی ضوء الكتاب والسنة، الریاض: مطبعة سفیر، ج ۱، ص ۳۸.

^۵ - شاکر، محمد فؤاد: زواج باطل المسیار - العرفی- السری- المتعة، مکتبة أولاد الشیخ للتراث، ص ۵.

در این صورت ازدواج مورد تأیید شریعت اسلامی همان ازدواجی است که میوه‌اش تولید نسل و تداوم حیات و زندگی بر روی زمین و آبادانی زمین باشد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: **(تتاکحوا تناسلوا تکاثروا فإنی مباح بکم الأمم یوم القیامة)**^۱.

یعنی با هم ازدواج کنید، تولید نسل کنید و زیاد شوید، چون من در پیشگاه امت‌های دیگر به شما مباحات و افتخار می‌کنم.

اما اسلام در شرایط ویژه مانع تنظیم نسل نمی‌شود، البته باید برای جلوگیری از حمل و سائل مشروع به کار گرفته شود و از وسایل و ابزارهای غیر مشروع استفاده نشود^۲.

دوم: خلافت زمین و آبادسازی آن:

الله متعال انسان را آفریده است تا تولید نسل نماید و شریعت خداوند را در زمین قائم نماید^۳.

سوم: اشباع رغبت جنسی:

رغبت به حفظ نفس انسانی و دوری جستن از حرمت‌شکنی زمانی تحقق می‌یابد که بر هر کسی مباح قرار داده شود تا نیاز جنسی خود را از طریق حلال رفع نماید، چیزی که امت را سخت متضرر می‌سازد و سبب می‌شود که امت به نابودی کشانیده شود همان انتشار فسق و فجور و بی بند و باری جوانان است.

چهارم: حفاظت از ضایع شدن انسان و اختلاط نسب‌ها:

بی‌گمان ازدواج نعمتی از نعمت‌ها الله متعال و نشانه‌ای از نشانه‌های او و کرامتی است برای انسان که انسان را از ضایع شدن و خلط شدن نسب‌ها نجات می‌دهد، اگر ازدواج نمی‌بود جامعه پر از فرزندان بی‌اصل و بی‌کرامت و بی‌نسب می‌شد و اخلاق فاضله از بین می‌رفت و فساد گسترش می‌یافت و لا ابالی‌گری همه‌گانی می‌شد و سب‌ها با هم خلط می‌شد^۴.

پنجم: استقرار و آرامش:

چون در ازدواج آرامش روان و آسایش و سکون وجود دارد، بنام انسان با سرشت و طبیعت خود تمایل به جفت شدن دارد تا با جفت خود انس بگیرد و در کنارش به آرامش برسد، و وجود همسر

۱- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق: مصنف عبدالرزاق، تحقیق، حبیب الرحمن الأعظمی، چاپ ۲، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۶، ص ۱۷۳، حدیث ۱۰۳۹۱.

۲- سابق، السید: فقه السنة، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- عثمان، سمیه السید «أوقات ملیئة بالحسنات مع النية الصالحة، الباب النية في الزواج، ج ۱، ص ۱۶.

۴- ابو یحیی، محمد حسن: أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة بقانون الأحوال الشخصية الأردني، چاپ نخست، ۱۴۱۹ هـ-۱۹۹۸ م؛ ص ۳۰.

این مأمول را محقق می سازد و غالباً غم و اندوه و وحشت ناشی از تنهایی اش را دور می سازد و افسرده گی اش را مداوا می کند تا بتواند زندگی خود را سامان بدهد، علاوه بر موارد مذکور تدبیر منزل که یکی از مهم ترین ارکان زندگی است محقق می شود^۱. الله متعال می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲.

ترجمه: و یکی از نشانه های (دلالت کننده بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسان ها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار محفوظ باشد). مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلالتی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که می اندیشند.

ششم: تحمل مسؤلیت:

چون نکاح و ازدواج بهترین و مناسب ترین وسیله ی تولید نسل و تداوم حیات انسانی است، ازدواج به انسان احساس مسؤلیتی را می دهد که بعد از ازدواج به عهده اش قرار می گیرد، زیرا بعد از ازدواج هم مسؤلیت خود را دارد و هم مسؤلیت زن و فرزندش را^۳.

هرگاه هر دو زوج مسؤلیت دارند که را جمع به مشارکت در سر و سامان دادن به خانه به هم تصمیم بگیرند فضای خانواده گی آرام و مصنون را فراهم نمایند تا انگیزه بخش خوش حالی و مشارکت در پرورش فرزندان باشد، زن نقش مهم و کلیدی در تربیت کودکان دارد، و شوهر هم بار مسؤلیت رعایت کودکان و ایجاد فضای گرم در خانه را به دوش دارد، همان طوری که مسؤلیت دارد تا موارد اقتصادی را فراهم نماید که زندگی عزتمندانه را برای خانواده به ارمغان می آورد، مسؤلیت دارد که با فرزندانش در زندگی و افکار و نظریات شان هم مشارکت داشته باشد^۴.

۱- ابن عبدالله، عبدالعزیز بن محمد: المختار في زواج المسيار دراسة فقهية مقارنة حديثة، چاپ نخست، الرياض: دار صفاء، ۱۴۳۰هـ- ۲۰۰۹م، ص ۲۸.

۲- سورة الروم آیت: ۲۱.

۳- مسعود: الإكراه في عقد النكاح دراسة مقارنة بين المذاهب الفقهية الأربعة وقانون الأحوال الشخصية، ص ۶۱، مرجع سابق.

۴- اصدارات دائرة الإرشاد والإصلاح الأسري- ديوان قاضي القضاة المضاد عليه من قبل اللجنة الفقهية، مهارات التكيف مع الحياة الزوجية، السلطة الوطنية الفلسطينية، ديوان قاضي القضاة، المحاكم الشرعية، ص ۹.

هفتم: صیانت اخلاق از سقوط و فروپاشی، پس هرگاه انسان از ازدواج مشروع بازداشته شد، نفسش او را وادار می نماید که نیاز خود را از طریق ممنوع رفع نماید.
هشتم: گسترش دایره خویشاوندی و به وجود آوردن جهان همکاری و تعاون.

مطلب دوم: مقاصد اخروی ازدواج

مقاصد اخروی ازدواج را قرار ذیل شرح خواهم داد:

نخست: اجرای فرمان الله متعال و رسول الله صلی الله علیه وسلم:

الله متعال می فرماید: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثِلَاتٍ وَرِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾^۱.

ترجمه: با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید، با دو یا سه و یا چهارتا ازدواج کنید. اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را رعایت نمایید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید، این سبب می شود که کمتر دچار کج روی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: ای عثمان من به رهبانیت دستور داده نشده ام، آیا از سنت من روی گردانیده ای، فرمود: خیر ای رسول خدا، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ﴿إِنْ مِنْ سُنْتِي أَنْ أَصْلَىٰ وَأَنَا وَأَصُومُ وَأُطْعِمُ وَأُنْكِحُ وَأُطْلِقُ فَمِنْ رَغْبٍ عَنِ سُنْتِي فَلَيْسَ مِنِّي، يَا عَثْمَانُ إِنْ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا﴾^۲.

یعنی از سنت های من این است که هم نماز بخوانم و هم بخوابم و هم روزه بگیرم و هم بخورم و هم ازدواج نمایم و هم {در صورت نیاز} طلاق دهم، پس هر کسی که از سنت من روی می گرداند از امت من نیست، ای عثمان همسرت بالایت حق دارد و نفست بالایت حق دارد.

بر مشروعیت ازدواج مسلمانان اجماع نموده اند، و شارع حکیم هم بر آن تشویق نموده است، چون فوائد مهم و ارزشمندی بر آن مترتب می شود و فساد کلانی از طریق ازدواج دفع می شود و منافع

۱ - سورة النساء آیت: ۳

۲ - الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن: سنن اردارمی، تحقیق، فواز أحمد زمرلی و آخرون، چاپ نخست، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲، ص ۱۷۹، حدیث ۱۷۹.

زیادی حاصل می گردد و زن و شوهر و فرزندان و جامعه و دین هم سود بیشتری کسب می نمایند^۱.

دوم: دعای فرزند صالح به پدر و مادرش:

در روایت می آید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (إذا مات ابن آدم، انقطع عمله إلا من ثلاث، صدقة جاریة أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعو له)^۲

یعنی: هرگاه که آدمی وفات نمود، عمل او قطع می شود مگر از سه چیز، صدقه جاریه و یا علمی که از آن نفع برده می شود و یا فرزند صالحی که برایش دعاء می کند. فرقی نمی کند که فرزند پسر باشد و یا دختر، مشروط بر اینکه دعاء استجابت شود^۳.

سوم: همسر صالحه در امور اخروی همکار شوهرش است:

همسر صالحه بهترین بهره و متاع دنیا است^۴، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إنما الدنيا متاع وليس من متاع الدنيا شیء أفضل من المرأة الصالحة)^۵.

یعنی: دنیا در کل متاع و بهره است، و در میان متاع دنیا بهتر از زن صالحه نیست.

مبحث سوم: معیار های انتخاب زوجین

معیارهای انتخاب همسر فراوان است؛ اما در ذیل به عمده ترین آنها خواهیم پرداخت:

نخست: دین و اخلاق زن:

دین مقدس اسلام به ازدواج با زن ایماندار تشویق می نماید، و رعایت کردن بُعد دینی در انتخاب همسر مهمتر از همه ابعاد دیگر است^۶، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

۱- البسام، عبدالله: تیسیر العلام شرح عمدة الحکام، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۴۵.

۲- مسلم، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، باب ما یلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته، تحقیق، فواد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۲۵۵، حدیث ۱۶۳۱.

۳- النجدي، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي: الأحكام شرح أصول الأحكام لابن قاسم، چاپ دوم، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴- المبارکفوري: محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم: تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، باب ما جاء في من یقاتل رياء وللدنيا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۵، ص ۲۳۴.

۵- ابن ماجه، أحمد بن الحسين بن علی البیهقي، سنن ابن ماجه، باب أفضل النساء، تحقیق، محمد ضياء الرحمن الأعظمي، المدینة المنورة، مكتبة المنار، ۱۴۱۰هـ-۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۵۹۶، حدیث ۱۸۵۵.

۶- آل منصور، صالح بن عبدالعزيز بن إبراهيم: الزواج بنية الطلاق من خلال أدلة الكتاب والسنة ومقاصد الشريعة الإسلامية، الباب، مقاصد الشريعة في النکاح، چاپ نخست، السعودیة: دار ابن جوزي، ۱۴۲۸هـ، دار ابن جوزي، السعودیة، سال، ۱۴۲۸هـ، ج ۱، ص ۱۳۵.

(تُنكح المرأة لأربع، لمالها، ولحسبها ولجمالها ولدينها فاظفر بذات الدين تربت يداك)^۱.

ترجمه: زن برای چهار چیز نکاح می شود، برای مالش و برای جایگاه اجتماعی اش، و برای زیبایی اش و برای دین داری اش، پس دین دار را انتخاب بکن_ خاک آلود باد دستانت-.

مفهوم حدیث این است که مردم به طور معمول با معیار قرار دادن یکی از این خصلت های چهارگانه با یک زن ازدواج می کنند، پس تو تلاش بکن که زن دین دار را انتخاب کنی. در حدیث تشویق به ازدواج با زن دین دار شده است، چون زیبایی زیاد گاهی سبب فساد زن می شود، و مال گاهی انسان را سرکش می کند، اما دین رَسَن ناگسستنی و قطع ناشدنی است^۲.

بناءً پیامبر صلی الله علیه وسلم از ازدواج با زن بی دین بر حذر می دارد، ولو که زیبا و ثروتمند هم باشد^۳.

دوم: دین و اخلاق مرد:

ازدواج و نکاح راه مشروع وجود نسلی است که الله متعال برای عبادت خود آفریده است، به همین دلیل دین داری نخستین و مهم ترین معیاری قلمداد شد که باید زن و مرد در خواستگاری آن را مراعات نمایند^۴، و همین طور دین مقدس اسلام زن و اولیای امور زن را تشویق می کند که برایش شوهر صالح انتخاب نمایند، نه اینکه فقط به مال و نسب و جایگاه اجتماعی او فکر کنند^۵.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخَلْقَهُ فَرُجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ)^۶.

یعنی: هرگاه کسی جهت خواستگاری به نزد شما آمد که دینانت و اخلاق او را می پسندید، پس دخترتان را در عقد ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید، فتنه و فساد گسترده در زمین رخ خواهد داد.

^۱ البخاري: صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۵۸، حديث ۴۸۰۲.

^۲ -النجدي، فيصل بن عبدالعزيز بن فيصل بن حمد المبارك: تطريز رياض الصالحين، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن ابراهيم الزبير آل حمد، باب زيارة أهل الخير مجالستهم، چاپ نخست، رياض: دار العاصمة، ۱۴۲۳هـ- ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۲۴۹.

^۳ -عبدالهادي، أبو سريع محمد: زواج المتعة مع بيان حكم أنكحة التحليل -الشغار- الهبة- النكاح دون ولي- النكاح من الزانية- الزواج العرفي، القاهرة: الدار الذهبية، ص ۱۲-۱۳.

^۴ -العرفي، عوض بن رجاء: الولاية في النكاح، چاپ نخست، ۱۴۲۳هـ- ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۵۴.

^۵ -سعداوي، محمود عبدالكريم، قضايا المرأة في فقه القرضاوي، چاپ نخست، مكتبة قطر الندى، ۱۴۲۷هـ- ۲۰۰۶م، ص ۹۵.

^۶ -الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد: المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و ديكران، القاهرة: دار الحرمين، ۱۴۱۵هـ- ج ۷، ص ۱۳۱، حديث ۷۰۷۴.

چون این دین است که سبب سعادت در زندگی مشترک زوجین می شود، پس مرد باید واجبات ازدواج را انجام بدهد، و نباید همسر خود را به دلیل اشتباه اندکی که بدون قصد از او صادر شده است بد ببیند^۱، و باید که سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را لبیک بگوید که می فرماید (لا یفرک مؤمن مؤمنة إن کره منها خلقا رضی منها آخر)^۲.

یعنی هیچ مرد مسلمانی از زن مسلمانی (همسرش) متنفر نباشد، زیرا اگر صفتی از او را نپسندد، حتما صفتی دیگری وجود دارد که وی را خواهد پسندید.

سوم: زن زایا و عاشق شوهر:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از ترک ازدواج منع نموده است و به ازدواج دستور داده است، و مردان را دستور داده است که بازنانی ازدواج نمایند که کودک به دنیا می آورند و شیفته شوهرشان اند، تا پیامبر صلی الله علیه وسلم روز قیامت در پیشگاه دیگر امتان به کثرت امت خود افتخار نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم به توانایی دستور می دهد و از ترک ازدواج شدیداً منع می نماید، به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم به ازدواج با زنان زایا و دوست دار و مهربان تشویق می نماید، تا در پیشگاه دیگر امتان به کثرت امت خود^۳ افتخار نماید. از خلال این حدیث برداشت می شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از ازدواج با زنان عقیم نهی فرموده است، در روایت آمده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: (إني أصبت امرأة ذات حسب وجمال وإنها لا تلد أفأتزوجها، قال: لا ثم أتاه الثانية فهناه ثم أتاه الثالثة فقال: تزوجوا الودود الولود فإني مكاثر بكم الأمم)^۴.

یعنی: من زنی زیارویی را پیدا کردم که دارای جایگاه بلند اجتماعی است؛ اما نازا است، آیا همرايش ازدواج کنم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نخیر، بار دوم آمد باز هم منعش کرد، بار سوم که آمد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: با زنان مهربان و زایا ازدواج نمایید، چون من روز قیامت در میان دیگر امتان به زیاد بودن شما افتخار می کنم.

^۱-حسین، أحمد فراج: أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية، الدار الجامعية، ۱۹۸۶م، ص ۳۳.

^۲-مسلم: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۱، حدیث ۱۴۶۹.

^۳المیدانی، عبدالرحمن بن حسن حبنکة: أجنة المراك الثلاثة وخوافيها التبشير - الاستشراق- الاستعمار "دراسة وتحليل و توجيه" دراسة منهجية شاملة للغزو الفكر، الباب، مکیدة تحديد النسل، چاپ هشتم، دمشق: دار القلم، ۱۴۲۰هـ-۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۳۲۶.

^۴-أبو داود، سليمان بن الأشعث: سنن أبي داود، باب النهي عن تزويج من لم يلد من النساء، تحقيق، محمد محيي الدين عبد الحميد، دار الفكر، ج ۲، ص ۲۲۰.

سوم: باکره بودن زن:

سنت بودن ازدواج با زن باکره با حدیث جابر رضی الله عنه ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را مخاطب قرار داده فرمودند: (یا جابر! قلت: نعم، قال: بکرا أم ثیب؟! فقلت: لا بل ثیبا، قال: فهلا بکرا تلاعبها وتلاعبک)^۱

یعنی: ای جابر! گفتم: بلی، فرمودند باکره یا بیوه، پس گفتم: نخیر بیوه، فرمودند: چرا باکره نگرفتی که با هم شوخی و بازی کنید؟!

اما همسر باکره بر خلاف بیوه نسبت به شوهر ناآشنا است، و دوری از خانواده را هم ندیده است، پس نیاز به انس بیشتر و زدودن وحشت و پریشانی دارد^۲.

چهارم: نسب خوب:

اسلام در دعوت خود به ازدواج زوجین را تشویق می نماید که تلاش بورزند انسانی را به عنوان همسر خویش انتخاب نمایند که دارای نسب پاک و خوب باشد، چون از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (تخیروا لنطفکم وانکحوا الأكفاء وانکحوا إلیهم)^۳.

یعنی برای نطفه‌های خود (زنان پاکیزه و دین‌دار) را انتخاب کنید، و زنان درخور و شایسته خود را نکاح کنید، و به افراد شایسته زن بدهید. مفهوم حدیث این است که نطفه‌های‌تان را مگذارید مگر در اصل پاک، و تلاش بورزید تا بهترین، پاک‌ترین و دورترین زنان از فسق و فجور را انتخاب نمایید، چون زنان اطفالی به دنیا می آورند که از نگاه صورت و سیرت غالباً شبیه برادران و خواهرانش اند، کودکان دارای صفاتی اند که ریشه در اصل مادرشان دارند و طبیعت و شکل شان هم شبیه مادرشان است^۴.

۱- ابن حنبل: مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۰۸، حدیث ۱۴۳۴۵.

۲ التوبجری، محمد بن ابراهیم بن عبدالله: مختصر الفقه الإسلامی فی ضوء القرآن والسنة، چاپ ۱۱، المملكة العربية السعودية، دار أصداء المجتمع، ۱۴۳۱هـ - ۲۰۱۰م، ج ۱، ص ۸۲۵.

۳ - البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى: سنن البيهقي الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة المكرمة: مكتبة دار الباز، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ج ۷، ص ۱۳۳، حدیث ۱۳۵۳۶.

۴ - المناوي، زين الدين عبدالرؤوف: التيسير بشرح الجامع الصغير، چاپ دوم، رياض: مكتبة الإمام الشافعي، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۹۰۵.

پنجم: زیبایی:

سفارش پیامبر صلی الله علیه وسلم که جوان مسلمان باید در جست‌وجوی زن دیندار باشد، به این معنی نیست که اشتیاق خود به زیبایی شکل را نادیده بگیرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به دیدن زن قبل از عقد ازدواج دعوت می‌نماید، تا نشود که مرد مسلمان وارد ازدواج با زنی شود که قلبش با او آرام نگیرد و چشمش از دیدن آن زن خوشحال نشود^۱.

از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم زنی را خواستگاری نمودم، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (أَنْظِرْتِ إِيَّهَا، قَلْتِ: لَا، قَالَ: فَانظُرِي إِيَّهَا، فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَكُمَا)^۲.

ترجمه: آیا او را دیدی، گفتم: خیر، فرمود: برو به او نگاه کن؛ این کار باعث الفت و نزدیک شدن شما به هم می‌شود.

پس هر مرد مشتاق است که با زن زیبا و خوش‌گل ازدواج نماید، چون طبیعت بشری زیبایی را دوست دارد، و بسیاری از مردم مغلوب طبیعت و زیبایی می‌شوند^۳، پس بر انسان لازم است که زن زیبا انتخاب نماید و یا وقت ازدواج جمال و زیبایی را شرط ازدواج قرار دهد، چون در غضب و بصر و حفظ شرم‌گام مؤثر واقع می‌شود^۴.

ششم: مال:

مال: منظور از مال توان پرداختن مهر و نفقه همسر است، نه سرمایه‌داری و ثروتمندی، پس تنگدست با ثروتمند کفایت ندارد^۵.

اسلام به ازدواج با زن مال‌دار تشویق نموده است، چون مال برای زندگی انسان و سامان بخشیدن به زندگی ضروری است و مردی که نامزد می‌شود مکلف به پرداخت مهر، نفقه و تهیه مسکن

^۱ - الهاشمی، محمد علی، شخصیه المسلم كما يصوغها الإسلام في الكتاب والسنة، باب الزوجة التي يطلبها المسلم، چاپ دهم، دار البشائر الإسلامية، ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۲م، ج۵، ص ۷۰.

^۲ - النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن: سنن النسائي (المجتبى) تحقيق، باب إباحة النظر قبل الزواج، تحقيق، عبدالفتاح أبو غة، چاپ دوم، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶هـ-۱۹۸۶، ج ۶، ص ۶۹، حديث ۳۲۳۵.

^۳ - ابن لطف الله، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي: الزوضة الندية شرح الدرر البهية، باب كتاب النكاح، دار المعرفة، ج ۲، ص ۴.

^۴ - العوايشة، حسين عودة: الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة، باب إختيار الزوجة، چاپ نخست، عمان-اردن: المكتبة الإسلامية، ۱۴۲۳-۱۴۲۹هـ-ج ۵، ص ۱۹.

^۵ - الزحيلي، وهبه بن مصطفى: الفقه الإسلامي وأدلته، الباب المال أو اليسار، چاپ چهارم، سوریه-دمشق: دار الفكر، ج ۹، ص ۶۷۵۳.

مناسب و دیگر وسایلی است که زندگی باهمی را سامان می‌بخشد^۱، از ابوبکر بن الجهم بن صخیر عدوی روایت است که گفت: از فاطمه دختر قیس شنیدم که می‌گوید: (قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا حللتى فأذنيني، فأذنته فخطبها معاوية وأبو الجهم بن صخير وأسامة بن زيد، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم، أما معاوية فرجل ترب لا مال له، وأما أبو الجهم فرجل ضراب للنساء، ولكن أسامة، فقالت بيدها هكذا أسامة أسامة، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم: طاعة الله وطاعة رسوله خير، قالت فتزوجته فاغتبطت به)^۲.

یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم گفت که هرگاه عدت خود را سپری کردی من را در جریان بگذار، پس من هم ایشان را در جریان گذاشتم که فاطمه (خودم) را معاویه و ابو الجهم بن صخیر و اسامه بن زید خواستگاری کرده اند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: اما معاویه با تو هم‌سن و سال است ولی مال ندارد، اما ابو الجهم مردی است که زنان را زیاد می‌زند و اذیت میکند، اما اسامه، به دست خود این طوری کرد و اسامه را تکرار نمود، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم از فاطمه می‌خواهد که از خدا رسول او اطاعت نماید، فاطمه می‌گوید که پس با اسامه ازدواج کردم و از ازدواجی که با او کردم غبطه می‌خورم (یعنی بسیار خوشحال و راضی هستم).
هفتم: سلامت خواستگاران از بیماری تا بتوانند خانواده سالم را اساس بگذارند.

چون بیماری‌های وراثتی که یکی از پدر و مادر به آن مبتلا است، و همچنان بیماری‌های انتانی که یکی از پدر و مادر به آن مبتلا است، و به ویژه بیماری که زن هنگام بارداری به آن مبتلا می‌شود، سلامت جنین و اساس نسل را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و یا اینکه زن‌ها ظرفیت پذیرش بعضی بیماری‌ها را به ارث می‌برند، پس اهمیت توجه به تربیت و اصلاح نسل قبل از ازدواج از زمان خواستگاری بین پدر و مادر و سلامت هر دو آغاز می‌شود تا اینکه بارداری صورت می‌گیرد، بعد از آن زن باردار تحت توجه قرار می‌گیرد تا اینکه وضع حمل نماید، و تا تولد جنین توجهی که باید صورت بگیرد، صورت می‌گیرد، این وقت است که توجه ویژه آغاز می‌شود و تا بزرگ شدن طفل و گذار از مرحله طفولیت ادامه پیدا می‌کند^۳.

تشکیل خانواده که از زن و شوهر آغاز می‌شود، بر اساس محبت و آرامش پایدار می‌ماند، در صورتی که این عیب‌ها موجود باشد تحقق آن ممکن نیست، چون این عیوب اگر جنسی باشد مانع

۱- جانم، جمیل فخري محمد، مقدمات عقد الزواج والخطبة في الفقه والقانون، چاپ نخست، ۲۰۰۹م، ص ۱۷۰.

۲- ابن ماجه: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۰۱، حدیث ۱۸۶۹.

۳- العک، خالد عبدالرحمن: آداب الحياة الزوجية في ضوء القرآن والسنة من بحوث العلماء والدعاة، بيروت-لبنان: دار المعرفة، ص ۸۴.

معاشرت می شود و مفهوم و مقصود اساسی را که شریعت نکاح را به خاطر آن مباح قرار داده است مختل می شود، آن مقاصد عبارتند از عفت نفس و تولید نسل، اما بیماری های جسمی، در یکی از زن و شوهر که سالم است نسبت به آنی که بیمار است نفرت را می انگیزد و در طرف دیگر ترس از جان خود و فرزند خود را می انگیزد، با وجود چنین وضعیتی حکمت شارع در مباح قرار دادن ازدواج و تشویق به آن منتفی می شود^۱.

پس هر عیبی که یکی از زوجین را از دیگری متنفر بسازد، مقصود و هدف نکاح که مهربانی و عشق است به در ازدواج با چنین شخصی حاصل نمی شود، پس خیار لازم می شود^۲.

به همین سبب است ه پیامبر صلی الله علیه وسلم به خواستگار اجازه داده است که دختر را قبل از ازدواج ببیند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرمایند: (أَنْ الْمَغِيرَةَ بِنِ شَعْبَةَ خُطِبَ امْرَأَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أُحْرَى أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَكُمَا، قَالَ: فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَذَكَرَ ذَلِكَ مِنْ مَوَافَقَتِهَا)^۳.

ترجمه: مغیره بن شعبه زنی را خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: برو او را ببین، این کار باعث الفت و نزدیک شدن شما به هم می شود، گفت: پس رفت و او را نگاه کرد، پس مغیره ذکر می کند که وی موافق با طبع او بوده است.

به خواستگار اجازه است که اگر ممکن بود قبل از عقد نکاح مخطوبه را ببیند، اما اجازه نیست که با هم خلوت کنند، اگر ممکن نبود، یگان زنی را که مورد اعتمادش است بفرستد تا زن را ببیند و بعداً صورت و سیرتش را برای او بازگو نماید، در قرن های گذشته مسلمانان همین گونه ادامه می دادند و از این بابت ضرری هم متوجه شان نمی شد، بلکه عوض نگاه به مخطوبه فقط سیرت و صورتش برای خواستگار حکایت می شد، و خلاف این نادر است و بر اساس نادر حکم نمی شود^۴.

^۱ -ابراهیم، ابراهیم عبدالرحمن: الوسيط في شرح قانون الأحوال الشخصية (الزواج-والفرقة وحقوق الأقارب)، چاپ ۱، عمان- الأردن: مكتبة دار الثقافة، ۱۹۹۹م، ص ۲۱۳.

^۲ -السباعي، مصطفى بن حسني: المرأة بين الفقه والقانون، چاپ نخست، بیروت: دار الوراق، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۱۵.

^۳ -الحاكم، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، چاپ نخست، تحقیق، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱هـ-۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۱۷۹، حدیث ۲۶۹۷.

^۴ -القحطاني، سعيد بن علي بن وهف: إظهار الحق والصواب في حكم الحجاب والتبرج والسفور والخلوة بالمرأة الأجنبية وسفرة دون محرم والإختلاط في ضوء الكتاب والسنة وأثار السلف الصالح، با مقدمة الشيخ الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، رياض: مطبعة سفير، ج ۱، ص ۷۵۲.

خواستگار باید دختر را باربار ببیند، تا شکل و شمائل او برایش کاملاً روشن و واضح شود و از ازدواج پیشمان نشود، ولی این نگاه کردن مقید به قدر ضرورت شده است^۱.
بناء بر زن و شوهر لازم است که از سلامتی جانب مقابل از هر عیب و مرضی مطمئن شود، به همین سبب دین مقدس اسلام اجازه داده است که یکدیگر را قبل از ازدواج ببینند، تا از صحتمند بودن یکدیگر مطمئن شوند، اما برخی از این عیب‌ها پنهان است و ظاهر نیست که فهمیده شود، پس بهترین وسیله برای مطمئن شدن طرفین معاینه‌ی طبی طرفین عقد ازدواج است.

مبحث چهارم: اهمیت و مشروعیت معاینات طبی قبل از ازدواج

معاینات طبی مقدمه‌ای است برای معالجه‌ی مریض و بیمار، تا داکتر بتواند که بیماری را تشخیص نماید و به طور درست و مناسب معالجه صورت بگیرد، فرقی نمی‌کند که معالجه با دواء صورت می‌گیرد و یا با عملیات جراحی^۲.

مطلب اول: مفهوم و مشروعیت معاینات طبی

اما معاینات طبی قبل از ازدواج، مجموعه‌ای از معاینات بستری و آزمایشگاهی و مشوره‌های طبیی است که به هدف تضمین موفقیت ازدواج و سلامت زوجین صورت می‌گیرد تا ظرفیت‌های جسمی، صحی، وراثتی و حتی شناخت آن‌ها راجع به رابطه‌ی جنسی سالم تشخیص شود که آیا بیماری‌ها و عیب‌ها از یکی از آنان به دیگری و به فرزندان شان انتقال می‌کند و یا خیر^۳.

مشروعیت معاینات طبی:

معاینه‌ی طبی در ذات خود برای تشخیص بیماری مشروع و مباح است، چون جزء اساسی در تشخیص مرض است که نوع معالجه متوقف بر آن است، و داکتر نمی‌تواند که بدون معاینه به تشخیص دقیق وضعیت مریض دست یابد، و همچنان نمی‌تواند تجویز موفق داشته باشد، پس مشروعیت معاینه‌ی طبی مبتنی بر مشروعیت تداوی به شکل عام است^۴.

^۱ - القحطانی، سعید بن علی بن وهف: الاختلاط بین الرجال والنساء، الباب، خطر التهاون فی الخلوة وضرره، ریاض: مؤسسة الجریسی، ج ۱، ص ۲۹.

^۲ - منصور، محمد خالد: الأحكام الطبية المتعلقة بالنساء فی الفقه الإسلامی، چاپ دوم، اردن: دار النفائس، ۱۴۲۰هـ-۱۹۹۹م، ص ۲۴.

^۳ - بلیتو، یوسف: الفحوصات الطبية الضرورية قبل الزواج، الأردن: دار زهران، ص ۱۳.

^۴ - عبادة، حاتم أمين: العلاج الجيني والفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية دراسة فقهية مقارنة، الإسكندرية: دار الفكر الجامعي، ۲۰۱۰م، ص ۱۱.

مشروعیت تداوی هم در قرآن کریم و هم در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده است:

نخست: در قرآن کریم:

۱- الله متعال می‌فرماید: {وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ}¹.

ترجمه: در راه خدا انفاق نمایید و (خودتان را) با دستتان خود در هلاکت نیندازید.

در این آیه به طور صریح از این که نفس های خود را در معرض هلاکت قرار دهیم نهی شده ایم، و در این تردیدی نیست که ترک تداوی منجر به این می‌شود که خود را هلاک نماییم، همان طوری که تداوی و معالجه غالباً به حفظ نفس می‌انجامد، مفاد آیه همین است، پس این خودش دلالت بر جواز معاینه می‌کند، که معاینه نخستین مرحله معالجه است، پس معاینه به این دلیل جایز است که معالجه و تداوی بدون معاینه ممکن نیست².

۲- الله متعال می‌فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}³.

ترجمه: خودتان را مکشید، بی‌گمان که خداوند مهربان است.

در این آیه از قتل نفس به طور صریح نهی صورت گرفته است، در میان مفسرین معروف است که عموم لفظ معتبر است نه خصوص سبب، پس از هر قتل نفس به هر وسیله‌ای باشد نهی صورت گرفته است، بدون تردید و گمان ترک تداوی با وجود توان آن در تحت این نهی که در آیه صورت گرفته است داخل است، پس تداوی و معالجه مشروع و جایز است، و معاینه طبی هم چون از لوازم تداوی و معالجه است در این جواز داخل است⁴.

دوم: در سنت مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم:

۱- حدیث ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمودند: (مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً)⁵

یعنی: خداوند هیچ بیماری و مرضی را نازل نکرده است مگر اینکه برایش درمان نازل کرده است.

۱ - سورة البقره آیت: ۹۵.

۲ - عبادة، حاتم أمين: العلاج الجيني والفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية ص ۱۱-۱۲.

۳ -سوره النساء آیت: ۲۹.

۴ -العبادة: العلاج الفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية "دراسة فقهية مقارنة"، ص ۲۱.

۵ -البخاري: صحيح البخاري، باب ما أنزل الله داء إلا أنزل الله له شفاء، ج ۵، حدیث ۵۳۵۴.

۲- حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنهما، از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: (لکل داء دواء، فإن أصيب دواء الداء، برئ بإذن الله عز وجل)¹.

ترجمه: برای هر بیماری دارو وجود دارد، هرگاه دارو به سراغ بیماری آمد به توفیق الهی (بیمار) بهبود می یابد.

این احادیث دلالت بر این دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به تداوی امر کرده اند و تداوی هیچ منافاتی با توکل به خدا ندارد، همان گونه دفع مرض گرسنگی و تشنگی با خوردن و نوشیدن منافی توکل نیست، بلکه حقیقت توحید وقتی خود را نشان می دهد که از اسبابی که خداوند آفریده و مسبباتی را به برد، دنبال دارند استفاده نماییم، تعطیل این اسبابا متوسل نشدن به آنها توکل را زیر سؤال می برد همان گونه که امر و حکمت را زیر سؤال می برد².

از آنچه که گذشت مشروعیت معاینه طبی استنتاج می شود که در قرآن کریم و سنت نبوی وارد شده است البته در قرآن و سنت مشروعیت تداوی وارد شده است و معاینه چون از لوازم تداوی است به تداوی قیاس شده است، بناءً به کار بردن اسباب و توکل به خداوند متعال و معاینه طبی قبل از ازدواج، از مهم ترین اسباب مؤفقیّت ازدواج اند، چون وقتی که خاطب و مخطوبه که قصد ازدواج با هم را دارند قبل از ازدواج معاینه طبی انجام می دهند، خوشبختانه و مطمئنانه به زندگی با همی آغاز می کنند، چون هر دو از بیماری هایی که ازدواج را تحت تأثیر قرار می دهد به دور اند، و هر یکی از آنها بدون مشکلاتی که زندگی باهمی را مکرر می ساز و بدون اینکه مشکوک شود که همسرش بیمار است و بیماری اش زندگی مشترک شان را تحت تأثیر قرار می دهد، می تواند که با همسرش آرام زندگی نماید.

سوم: دلائل مشروعیت معاینات طبی از دید فقهاء:

علماء راجع به حکم معاینه طبی قبل از ازدواج اختلاف دیدگاه دارند و به دو گروه تقسیم شده اند که هر گروهی دلائل خود را دارد که قرار ذیل به آنها خواهیم پرداخت:

دیدگاه نخست: حاکم می تواند فرمان صادر نماید که هر خواستگار باید معاینه شود و ازدواج صورت نگیرد مگر اینکه خواستگار گواهی نامه طبی به دست داشته باشد که ثابت نماید که او سالم

۱- مسلم: صحیح مسلم، باب لکل داء دواء واستحباب التداوی، ج ۴، ص ۱۷۲۹، حدیث ۲۲۰۴.

۲- ابن القیم، محمد بن ابی بکر الزرعی: الطب النبوی، تحقیق: عبدالمعطی قلجی، چاپ دوم، بیروت: دار الوعی، ۱۹۸۴م، ص ۱۰۵.

از هر بیماری است که تداوم زندگی زناشویی را به چالش می کشد، این دیدگاه را محمد الزحیلی^۱ از علمای سوریه و حمداتی شبیهنا ماء العینین^۲ از علمای المغرب و عضو مجمع فقه اسلامی مطرح کرده اند، و محمد عثمان شبیر استاد فقه در دانشکده شرعیات دانشگاه اردن به این باور است که معاینه طبی نه با شریعت اسلامی تعارض دارد و نه هم با مقاصد ازدواج، چون ازدواج انسان های صحتمند نسبت به ازدواج بیمارها تداوم بیشتر دارد و معاینه طبی هم بدون اینکه مرد و زن را دچار کدام مشکلی نماید ممکن است، پس بهتر است که معاینه طبی صورت بگیرد^۳.

کسانی که معاینه طبی قبل از ازدواج را جایز می دانند به دلایل ذیل استناد جسته اند:

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۴.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول خدا و اولیای امورتان اطاعت کنید، پس هرگاه در چیزی نزاع کردید، اگر به خدا و روز آخرت باور دارید (آن نزاع تان) را به خدا و رسول خدا راجع نمایید، زیرا که (رجعت دادن امور به خدا و رسول) بهتر و نیکو فرجام تر است.

وجه دلالت:

مرزهایی که حاکم می تواند مداخله داشته باشد محدود به قلمرو مباحات است و به قوت و نیروی مانعه دینی ای تعلق می گیرد که در نهان شهروندان (رعیت) وجود دارد، پس دوری از دین سبب ضعف نیروی مانعه یعنی در میان شهروندان (رعیت) می شود و مخالفت ها زیاد می شود، بناء در این صورت مداخله حاکم جهت زدودن ظلم و ستم و نهادینه نمودن عدالت حتمی و لازم می شود^۵.

۱ - وهبه الزحیلی در سال ۱۹۳۲م. در "دیر عطیه" در نزدیکی دمشق دیده به جهان گشود. پدر و مادر ایشان به صلاح و تقوا شهرت داشتند. و عالم متبحر در عرصه فقه می باشد مهمترین تألیفات ایشان عبارتند از: ۱- آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. ۲- الفقه الإسلامی وأدلته وغیره می باشد. و سپس شامگاه شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ (۸ آگست ۲۰۱۵ میلادی) در دمشق وفات نمود.

<http://www.nedayesunnat.com/%D۸>

۲ - حمداتی شبیهنا ماء العینین، اسم عالم است.

۳ - الأشرق: مستجدات فقهیه فی قضایا الزواج والطلاق، ص ۹۱.

۴ - ۱- سوره النساء آیت: ۱۵۹.

۵ - الکیلانی، فتن البوعیشی: الفحوصات الطبیة للزوجین قبل إبرام عقد الزواج أسانیدها ومقاصدها "دراسة مقارنة" چاپ نخست، الأردن، ۱۴۳۲هـ-۲۰۱۱م، ۵۳-۵۴.

برخی از مردم اصلاً از نیروی مانعه‌ی دینی برخوردار نیستند و امراض را سبک می‌شمارند و هیچ توجهی به آن نمی‌کنند، بناءً این علماء جایز می‌دانند که جهت انجام معاینه‌ی طبی قبل از ازدواج حاکم مداخله نماید.

۲- الله متعال می‌فرماید: {هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ، قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ}.

وجه دلالت:

حفاظت از نسل از ضروریاتی است که شریعت اسلامی به آن اهتمام دارد، و هیچ مانعی وجود ندارد که انسان حرص داشته باشد تا در آینده نسل صالح و بی‌عیب داشته باشد، نسل وقتی می‌تواند صالح و سبب خنکی چشم و قوت قلب پدر شود که از معلولیت جسمی و عقب ماندگی ذهنی و دیگر امراض سالم باشد، پس معاینه‌ی طبی به منظور دوری جستن از همین امراض صورت می‌گیرد.^۲

شریعت اسلام حریص است تا یک نسل قوی، نیرومند و سالم تربیت نماید که مورد اعتماد جامعه باشد و بتواند به امت خدمت نماید، اگر این نسل مریض بود، فرقی نمی‌کند که مریض جسمی باشد و یا عقلی و یا هم روانی نمی‌توانند که از عهده‌ی چنین مسئولیت برآید، بناءً جهت پرهیز و وقایه از چنین بیماری‌هایی باید قبل از ازدواج معاینه‌ی طبی صورت بگیرد، چون در خلال معاینه معلوم می‌شود که کدام یکی سالم است و کدام یکی مریض، و همچنان احتمال انتقال و عدم انتقال مرض و بیماری به نسل بعدی هم معلوم می‌شود، اگر هر دو طرف سالم بودند، پس با اعتماد کامل اقدام به ازدواج می‌نمایند، و هرگاه یکی از دو طرف و یا هر دو مریض بودند، پس معاینه‌ی طبی آن را معلوم می‌کند، من به این دیدگاه هستم که برای اقدام به عقد ازدواج و نهایی‌سازی روند ازدواج باید به داکتر مراجعه شود و دیدگاه داکتر متخصص هم گرفته شود، چون داکتر متخصص بیشتر می‌داند که انتقال بیماری به شریک چقدر ممکن است و چقدر ممکن نیست، و آیا این بیماری به نسل بعدی انتقال می‌کند و یا خیر و اینکه این بیماری بالای زندگی همسرداری چقدر تأثیر دارد.

دوم: در سنت مطهر بنی کریم صلی الله علیه وسلم:

۱-سوره آل عمران: ۳۸

۲-بوحواله، الطیب: الفحوصات الطبیبة قبل الزواج "دراسة مقارنة"، چاپ نخست، المنصورة، دار النفائس، ۲۰۱۰م، ص ۳۰۳.

۱- حدیث ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (لا توردن الممرض علی المصح)^۱.

یعنی: انسان مریض را وارد محل انسان سالم مکنید.

وجه دلالت:

در این حدیث از کنار هم قرار گرفتن انسان صحتمند و انسان مریض نهی صورت گرفته است تا بیماری به انسان سالم انتقال نکند، انجام معاینه طبی یکی از راه های شناخت بیماری است تا این مأمول تحقق یابد، بناء این حدیث مقتضی واجب و بدن معاینه طبی است، چون مقصود حدیث وقتی تحقق می یابد که معاینه طبی صورت بگیرد^۲. همین طور در حدیث دیگری آمده است که (وفر من المجذوم كما تفر من الأسد)^۳

و اینکه چه کسی به وباء گرفتار است و چه کسی نیست فقط با معاینه طبی دانسته می شود، پس این حدیث بر لزوم معاینه طبی دلالت دارد.

۲- پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (لا ضرر ولا ضرار)^۴.

یعنی: نه زیان رسانیدن درست است و نه هم زیان را به زیان پاسخ گفتن.

وجه دلالت: از این حدیث فهمیده می شود که ضرر رسانیدن و ضرر را با ضرر پاسخ گفتن با انواع نادرست است، برابر است که ضرر به نفس باشد و یا غیر نفس، اگر ضرر به نفس باشد مشروعیت معاینه لازم می شود، چون از طریق معاینه می توان که اسباب ضرر را تشخیص کرد و از آن دوری جست^۵.

دلایل کسانی که مخالف معاینه طبی قبل از ازدواج اند قرار ذیل است:

مستند این گروه سنت است:

۱- البخاری: صحیح البخاری، باب لا عدوی، ج ۵، ص ۲۱۷۷، حدیث ۵۴۳۹.

۲- ادریس، محمد عبدالحق: أحكام المعقود علیها قبل الدخول فی الفقه الإسلامی، چاپ نخست، اردن: دار النفائس، ۱۴۳۲هـ-۲۰۱۱م، ص ۱۰۴.

۳- البخاری: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۸، حدیث ۵۳۸۰.

۴- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۸۴، حدیث ۲۳۴۱.

۵- عبدالله، حسن صلاح الصغیر: مدى مشروعیة الإلزام بالفحص الطبی قبل الزواج "دراسة مقارنة"، دار الجامعة الجدیدة، الاسکندریة، ۲۰۰۷م، ص ۹۱.

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخَلْقَهُ فَزَوِّجُوهُ)¹.

وجه دلالت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث "وصحته" نگفته است، اصل در انسان سالم بودن است، به همین خاطر فقط به اصول که "دین و اخلاق" است اکتفا شده است².

۲- پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ)³.

یعنی: فقط در امور معروف می‌توان از حاکم پیروی کرد.

وجه دلالت:

ملزم ساختن مردم به تشخیص بیماری قبل از ازدواج، دارای مفسد بزرگتر از مصالحی است که ما می‌خواهیم⁴.

دیدگاه راجح:

دلایل گروه نخست که معاینه طبی را قبل از ازدواج جایز می‌دانند قوی است، چون هم با قرآن کریم استناد کرده‌اند و هم با سنت صحیح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، اما گروه دوم جهت نادرست بودن معاینه طبی قبل از ازدواج فقط با چند حدیث روایت کرده‌اند که از نگاه قوت به دلایل گروه نخست نمی‌رسد، عقل و منطق هم به درست بودن معاینه طبی قبل از ازدواج حکم می‌کنند، منظورم معاینه طبی عمومی نیست، چون هزینه زیاد می‌برد، فقط معاینات امراض بسیار خطرناک که در همان کشور شایع است و بالای زندگی همسررداری تأثیر منفی می‌گذارد، صورت بگیرد، مانند امراض عقلی و عصبی و امراض ساری.

مطلب دوم: شروط معاینات طبی و آثار مرتبه بر اجرای عملیات طبی

شروط معاینات طبی قرار ذیل است:

۱- معاینه طبی قبل از ازدواج توسط داکتر حاذق و قابل اعتماد صورت بگیرد، تا بتوان اطمینان کرد که اسرار نتیجه معاینه را حفظ می‌کند، و ضمانت کند که نتایج معاینات بیرون درز نمی‌کند

۱- الترمذی، ج ۳، ص ۳۸۶، بَابُ مَا جَاءَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ، دیبث، شماره (۱۰۸۴)، البانی آن را در همین صحیح گفته است.

۲- الطیب، بوحالة: الفحوصات الطبية قبل الزواج "دراسة فقهية"، ص ۳۰۹.

۳- النسائي: سنن النسائي الكبرى، ج ۵، ص ۲۲۱، حدیث ۸۷۲۲.

۴- الطیب، بوحالة: الفحوصات الطبية قبل الزواج "دراسة فقهية" ص ۳۰۹.

و یا هم کسانی که معاینه شده اند متضرر نمی‌شوند^۱، چون طبیعت طبابت این است که داکتر به رازهای بسیار خصوصی بیماران دست پیدا می‌کند که مریض آماده نیست که نزدیکترین خویشاوندانش هم به آن آگاه شوند، اما به داکتر اعتماد می‌کند و آن رازها را برایش بازگو می‌کند، همان گونه که داکتر به عورت و موقعیت های بسیار خصوصی زن و عیوب و امراض بسیار خصوصی زن آگاه می‌شود که در صورت بیرون درز کردن این رازها مریض متضرر می‌شود، بناء نخست لازم است که از خدا بترسد و رازهای مریضان را حفظ کند. دوم اینکه این امر مطلق نیست، موارد خاصی است که نباید بیرون درز نماید و مواردی است که لازم است بیرون داده شود و همچنان مواردی است که بیرون دادن آنها جایز است^۲.

۲- لازم است که زن و شوهر راجع به خطیربودن مرض سفارش شوند و برای شان گفته شود که این مرض به فرزندان شان انتقال می‌نماید و باید سر وقت تشخیص صورت بگیرد، و در صورت ممکن بدون اینکه مریض را معیوب سازد معالجه شود، و باید در دادن مشوره صحی راجع به معاینه سرعت لحاظ شود، البته مشوره وراثی فقط زمانی داده می‌شود که از چندین طریق نتیجه معاینه تأیید شود^۳.

۳- برای بیمار گواهینامه‌ای داده شود که ثابت کند که معاینه طبی صورت گرفته است، و هیچ معلوماتی از نتایج معاینه و یا نشانه‌ای از ملاحظات داکتر بر روی گواهینامه نباشد و این معلومات در دفتر خاصی نزد داکتر معالج نگهداری شود و فقط زمانی که ضرورت اقتضای بیرون دادن آن را کرد و مریض هم موافق بود می‌تواند که فاش شود^۴.

۴- گمان غالب این باشد که ملزم نمودن مردم به انجام معاینه طبی قبل از ازدواج سودمند واقع می‌شود، به طور مثال زمانی که نوع مشخصی از بیماری‌ها در منطقه خاصی شیوع می‌کند، و در این صورت معاینه طبی سبب می‌شود که شیوع بیماری‌ها محدود شود، چون می‌توان کسانی را که به این مرض گرفتار اند قبل از ازدواج کشف کرد و در نتیجه به صحت عامه کمک می‌کند^۵.

۱- الشترى، سعد بن ناصر: سرية المعلومات الوراثية وحق المريض، ۱۴۲۴هـ- ص ۷۵.

۲- التايه، أسامة إبراهيم علي: مسؤولية الطبيب الجنائية في الشريعة الإسلامية، چاپ نخست، اردن: دار البيارق، ۱۹۹۹م-۱۴۲۰هـ- ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳- الأشقر، أسامة عمر سليمان، مستحبات فقهية في قضايا الزواج والطلاق، چاپ نخست، اردن: دار النفائس، ۱۴۲۰هـ-۲۰۰۰م، ص ۴۷.

۴- الأشقر، همان اثر، ص ۴۷.

۵- معاجيني، أسامة بن حسن محمد، الوقايه من الاعاقه، من منظور الاسلامي، السعوديه، ۲۰۰۵م، ص ۱۹۹.

فصل دوم

عیوب و اثر آن در عقد ازدواج

مبحث اول: مفهوم عیوب و انواع آن

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی عیوب

عیوب جمع عیب بوده و عیب در لغت: مصدر است از عاب الشيء عیباً و عاباً، المعاب و المعیوب، موضع و مکان عیب را گویند، عیب و عیبة معنای واحد دارند که همان سستی، ننگ و رسوایی است و جمع آنها أعیاب و عیوب است.^۱

و در اصطلاح عیوب ازدواج چندین تعریف شده است که قرار ذیل به آنها خواهیم پرداخت:

۱- عیب ازدواج در اصطلاح عبارت از اخلال در مقاصد اصلی ازدواج می باشد، مانند نفرت کردن از هم‌خوابگی و کسر شهوت^۲.

۲- عبارت از نقص بدنی و یا عقلی در یکی از زوجین است که زندگی زناشوه‌ری را بی‌ثمر و یا مضطرب می سازد^۳.

۳- علتی است که در یکی از زوجین پدید می آید و از استفاده و بهره‌گیری جنسی که هدف و مقصود اصلی ازدواج است جلوگیری می نماید، و زوج سالم نمی تواند که با زوج معیوب زندگی سالم داشته باشد و اگر زندگی با او را ادامه دهد زیانمند شود و یا هم اذیت ببیند^۴.

^۱ - الفیر زآبادی: القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۱۳.

^۲ - الجمل، سلیمان: حاشیة الجمل علی المنهج لشیخ الإسلام ذکریا، بیروت: دار الفکر، ج ۵، ص ۶۳۶.

^۳ - شابی، محمد مصطفی: أحكام الأسرة فی الإسلام "دراسة مقارنة بین فقه المذاهب السنیة والمذاهب الجعفری والقانون"، چاپ ۲، بیروت: دار النهضة العربیة، ۱۳۹۷هـ-۱۹۷۷م.

^۴ - أبو یحیی، محمد: أحكام الخلوة فی الفقه الإسلامی، چاپ نخست، عمان- الأردن: دار الیازوری العلمیة، ۱۴۱۸هـ-۱۹۷۷م، ص ۴۹.

از تعریف های سه گانه به این نتیجه می رسیم که عیب نکاح علتی است که یکی از زوجین به آن مبتلا می شود و مقصود اصلی ازدواج را که همان لذت جنسی و بهره‌برداری کامل از زندگی همسر داری است مختل می نماید.

مطلب دوم: انواع عیوب و عیوبی که تاثیر در جدائی بین زوجین دارد

عیوب از نگاه منع دخول و عدم آن به دو قسم اند:

فرع اول: عیوب تناسلی اند که مانع دخول می شوند:

برخی از این عیوب ویژه مردان است، مانند: ناتوانی جنسی، بی میلی جنسی، قطع آله تناسلی و خصی بودن. و برخی هم ویژه زنان است.

الف: عیوبی که ویژه مردان است:

فقهای قدیم در تعریف عنین^۱ (ناتوانی جنسی) اختلاف دیدگاه دارند که قرار ذیل به آن خواهم پرداخت:

ناتوانی جنسی نزد حنفی‌ها^۲: کسی است که با مطلق زنان آمیزش جنسی انجام داده نمی تواند، کسی هم است که با بیوه می تواند آمیزش جنسی انجام دهد؛ اما با باکره نمی تواند، کسی است که با بعضی زنان می تواند آمیزش جنسی انجام دهد؛ اما با بعض دیگر نمی تواند، پس شخص در حق کسی که نمی تواند با او آمیزش داشته باشد عنین (ناتوان جنسی) است.

ناتوانی جنسی نزد مالکی‌ها: کسی مبتلا به این عیب محسوب می شود که تمایل هم آمیزی با زنان را نداشته باشد و یا هم آلت او بسان دکمه کوچک باشد و یا اینکه اصلاً نعوظ نداشته باشد^۳.
ناتوانی جنسی نزد شافعی‌ها: کسی که نتواند آمیزش جنسی انجام دهد و یا هم تمایل به آن نداشته باشد^۴.

^۱ - عنین به کسی اطلاق می گردد که بنا بر علت کهنسالی و یا سحر مانع انجام معامله جنسی با زن شود. الحصفی، محمد بن علی بن محمد الحصفی المعروف بعلاء الدین الحصفی الحنفی (المتوفی: ۱۰۸۸ هـ)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار. المحقق: عبد المنعم خلیل ابراهیم الناشر: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ- ۲۰۰۲ م، ص ۲۴۴.

^۲ - الغنیمی: اللباب فی شرح الکتاب، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۲۶۰.

^۳ - ابن عبدالسلام: البهجة فی شرح التحفة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۴۹۹.

^۴ - ابن شرف النووی، بحیی: تحریر ألفاظ التنبیہ، ج ۱، ص ۲۵۵.

ناتوانی جنسی نزد حنبلی‌ها: کسی که به دلیل عدم نعوظ آله تناسلی نتواند آمیزش جنسی انجام دهد^۱. ناتوانی جنسی نزد داکتران و اطباء: ضعف جنسی، عدم نعوظ کامل آله تناسلی و یا هم نعوظ جزئی، آن هم به صورت بسیار ضعیف است که برای استفاده جنسی کافی نباشد^۲. و یا به عبارت دیگر ناتوانی جنسی عبارت از عدم دست یابی به نعوظی است که شخص را قادر بسازد تا دخولی واژنی انجام بدهد^۳.

پس در کل می‌توان نتیجه گرفت که ناتوانی جنسی عبارت از مبتلا شدن به ضعف جنسی است که انسان نتواند آمیزش جنسی انجام دهد، این ضعف جنسی می‌تواند کلی باشد و یا هم جزئی.

ب: عیوبی که ویژه زنان است عبارتند از^۴:

۱- رتق^۵.

۲- قرن^۶.

۳- فتق^۷.

۴- عفل^۸.

۱- ابن عبدالله الخرقی، أبو القاسم عمر بن الحسین: متن الخرقی علی مذهب أبي عبدالله أحمد بن حنبل الشیبانی، دار الصحابة للتراث، ۱۴۱۳هـ-۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- جعفر و دیگران، بحوث في الثقافة الجنسية "الفيباغرا وشرش الزلوع" چاپ نخست، بیروت- لبنان: دار المناهل، ۱۴۱۹هـ.

۳- الجبالی، حمزة، الصحة العامة، چاپ نخست، عمان، الأردن: المشرق الثقافي، ص ۹۳.

۴- التفاتزانی، سعد الدین مسعود: شرح التلویح علی التوضیح لمثن التفتیح فی أصول الفقه، تحقیق: زکریا عمیرات، چاپ نخست، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶هـ-۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۹۱.

۵- یعنی انسداد سوراخی واژن با استخوان یا گوشت. خلیل ابن إسحاق الجنیدی، خلیل: مختصر العلامة خلیل، تحقیق، أحمد جاد، فصل فی الخيار لأحد الزوجین، چاپ نخست، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م، ج ۱، ص ۱۰۲.

۶- قرن: چیزی در واژن زن ها بروز می کند که شبیه شاخ گوسفند است و غالبا گوشتی می باشد و درمان آن ممکن است، و گاهی استخوانی می باشد که معمولا درمان و معالجه آن ناممکن است. الدردیر، أبو البرکات أحمد بن محمد العدوی: الشرح الكبير، ج ۲، ص ۲۷۹.

۷- فتق: عبارت از پاره شدن فاصله مجرای منی و بول است که مانع لذت بردن از آمیزش می شود. ابن قاسم العاصمی: حاشیة الروض المرعب شرح زاد المستنقع، باب الشروط والعیوب فی النکاح، چاپ نخست، ۱۳۹۷هـ، ج ۶، ص ۳۳۹.

۸- عفل: پندیدگی و ورمی است که در میان دو مجرای زن به وجود می آید و واژن زن را تنگ می سازد و مانع دخول آله تناسلی مرد می شود. ابن سالم التغلیبی، عبدالقادر بن عمر بن عبدالقادر: نیل المآرب بشرح دلیل الطالب، تحقیق: محمد بن سلیمان عبدالله الأشقر، چاپ نخست، کویت: مکتبة الفلاح، ج ۲، ص ۱۷۶.

- فرع دوم: عیوبی است که مانع دخول نمی شود، این قسم هم به دو قسم تقسیم می شود:
- ۱- بیماری های نفرت آور که همراهی بیمار نمی شود زندگی کرد و اگر شخصی زندگی هم کند متضرر شود، مانند جذام، دیوانگی، بیماری پیس، سل و زهری.
 - ۲- بیماری هایی که نفرت انگیز نیستند؛ اما بر زندگی زنا شوهری تأثیر می گذارد: مانند: عقامت و نازایی^۱.

مطلب سوم: علت جدائی بین زوجین در فقه وقانون

فرع اول: علت وجدایی بین زوجین از دیدگاه فقه اسلامی:

فقهاء در علت فسخ اختلاف دیدگاه دارند که دیدگاه های شان را قرار ذیل توضیح خواهم داد.

علت نزد حنفی ها:

زوجه در عیب هایی مثل قطع آله تناسلی، خصی بودن مرد، خنثی بودن مرد، ناتوانی جنسی، بسته بودن مرد توسط جادو، از حق خیار برخوردار است، اگر خواست در عقد مرد باقی می ماند و اگر نخواست می تواند که جدا شود، علتی که به زوجه حق خیار داده شده است این است که شریعت خواسته است از او دفع ضرر نماید، چون این عیب ها مقصود اصلی نکاح را که آمیزش جنسی و طفل به دنیا آوردن است، مختل می نماید^۲.

به همین خاطر علت جداشدن به سبب عیب ها نزد حنفی ها عبارتند از:

- ۱- حفظ حق زن با رفع ضرر از او، و این ضرر جز با جدایی محقق نخواهد شد، و جدایی زمانی می تواند محقق شود که زن حق خیار داشته باشد.
- ۲- این عیب ها مقاصد اصلی ازدواج را که معاشرت زناشوهری و تولید مثل است، مختل می سازد.

علت نزد مالکی ها:

بیماری جنون و جذام از بیماری هایی اند که نفس از آن ها نفرت می کند و از لذت آمیزش که مقصود اصلی در ازدواج است می کاهد و به فرزندان هم انتقال می کند.
از دیدگاه مالکی ها نتایج ذیل به دست می آید:

۱- الزحیلی، وهبه: الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۹، ص ۷۰۴۵.

۲- الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل وأما خلو الزوج عما سوى هذه العيوب، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۹۸۲ هـ-ج ۲ ص ۳۲۵-۳۲۷.

- ۱- هر عیبی که نفوس از آن نفرت کند، جایز است که به سبب آن تفریق صورت بگیرد.
- ۲- هر عیبی که از لذت کامل آمیزش که مقصود اصلی در نکاح است، بکاهد، جایز است که به سبب آن تفریق صورت بگیرد.
- ۳- هر عیبی که به غیر منتقل شود، جایز است که به سبب آن تفریق صورت بگیرد^۱.

علت نزد شافعی‌ها:

جذام و بیماری پیس به گمان پزشکان و علمای طب ساری اند و هر شخصی که با مبتلایان به آن بیماری‌ها مجامعت کند به آن بیماری‌ها مبتلا می‌شود، اما اگر فرزندان از آن سالم هم بمانند به نسل بعدی شان احتمال انتقال وجود دارد.

اما در صورتی که شخص به دیوانگی و میرگی و فلج مبتلا باشد حق همسر خویش را ادا کرده نمی‌تواند، از محرمات هم خودداری کرده نمی‌تواند، شبیه قتل است و ولی زن باید او را از ازدواج با دیوانه منع کند، همان قسمی که می‌تواند از ازدواج با غیر کُفء او را منع کند^۲.
از دیدگاه شافعی‌ها نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- هر عیبی که نفس‌ها از آن نفرت داشته باشد و برای بدن‌ها مضمّنزکننده باشد موجب تفریق است.
- ۲- هر عیبی که از لذت کامل در آمیزش جنسی باز بدارد، موجب تفریق است.
- ۳- هر بیماری که از طریق آمیزش به غیر انتقال پیدا کند موجب تفریق است.
- ۴- هر بیماری که روند عادی زندگی زناشوی را بر هم بزند و جانب مقابل را متضرر بسازد موجب تفریق است.

علت نزد حنبلی‌ها:

اگر یکی از زوجین دید که طرف مقابلش دیوانه و یا مجنوم است و یا هم پیس است، می‌تواند که عقد ازدواج را فسخ کند، چون این عیب‌ها مانع لذت بردن از ازدواج می‌شود و لذت بردن از آمیزش جنسی هدف اصلی در ازدواج است، علاوه بر آن، این عیب‌ها نفرت‌انگیز اند و خوف این هم وجود دارد که به فرزندان سرایت کند و مانع لذت بردن از آمیزش جنسی شود.

۱ - خلیل، منح الجلیل شرح مختصر سید خلیل، فصل فی النکاح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹هـ-۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲ - المزنی، مختصر المزنی: العیب فی المنکوحه من کتاب نکاح الجدید و من النکاح القدیم، ج ۱، ص ۱۷۶.

هرگاه مرد دید که واژن زن با گوشت و یا استخوان مسدود شده است و یا زن دید که آله تناسلی مرد قطع گردیده است، هر دو حق فسخ را دارند، چون مسدود بودن واژن زن و قطع آله تناسلی مرد، آمیزش جنسی را به طور کامل ناممکن می سازد^۱.

از دیدگاه حنبلی ها نتایج ذیل استنتاج می شود:

- ۱- هر عیبی که مانع لذت بردن از آمیزش جنسی می شود موجب تفریق است.
 - ۲- هر عیبی که برای نفس ها نفرت انگیز و برای بدن ها مضمئن کننده باشد، موجب تفریق است.
 - ۳- هر بیماری که از طریق آمیزش به فرزندان انتقال یابد، موجب تفریق است.
- ابن قیم^۲ در کتاب خود زاد المعاد^۳ می گوید: هر عیبی که سبب تنفر زوج دیگر شود و مقصود اصلی نکاح را که عشق و مهربانی است از بین ببرد، موجب خیار است، و آن نسبت به قرارداد بیع سزاوارتر است، همان گونه که وفاء به شروط تعیین شده در نکاح نسبت به وفاء به شروط بیع سزاوارتر است.

فرع دوم: علت جدایی بین زوجین از دیدگاه قانون مدنی افغانستان:

در قانون مدنی به پیروی از فقه اسلامی در مواردی بدون آنکه نیازی به طلاق باشد می توان از دواج را منحل کرد. این موارد را فسخ از دواج می نامند.

قانون مدنی ما در ماده ۱۳۲ خود فسخ را چنین تعریف میکند: فسخ عبارت است از نقض عقد از دواج به سبب خلل در حین عقد و یا بعد از آن به نحویکه مانع دوام از دواج گردد.^۴

۲ - آیا موارد فسخ نکاح در قانون مشخص شده است؟

۱- ابن أحمد، عبدالرحمن بن ابراهیم: العدة شرح العمدة، باب العيوب التي يفسخ بها النكاح، تحقيق: صلاح الدين بن محمد عويض، چاپ دوم، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م، ج ۲، ص ۲۸.

۲- ابن قیم: شمس الدين محمد بن ابي بكر بن ايوب زرعي دمشقي، او ادیب، مجاهد، فقیه و یکی از شاگردان ابن تیمیه رحمه الله بود، که همراهِ وی محبوس شده بود در دمشق در سال ۶۹۱هـ تولد شده و در سال ۷۵۱ وفات نموده است، تصانیف زیادی دارد از جمله اعلام الوقیعین، و شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحكمة والتعلیل. و كشف الغطاء عن حكم سماع الغناء وغيره. شدرات الذهب، ج ۶، ص ۱۶۸-۱۷۰. والداودی: طبقات المفسرين، تحقيق: علي محمد عمر، مكتبة وهيبة بعابدين، ط ۱، سنة (۱۳۹۳ هـ، ۱۹۷۲م)، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۱۴.

۳- ابن قیم الجوزية، محمد بن ابي بكر بن ايوب بن سعد شمس الدين: زاد المعاد في هدي خير العباد، چاپ ۲۷، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۱۸۳.

۴- وزارت عدلیه، قانون مدنی، ماده: ۱۳۲.

قانونگذار موارد فسخ ازدواج را به طور صریح در قانون مشخص کرده است . در قانون مدنی ، جنون هر یک از زن و مرد و عیبهایی خاصی در مرد و عیبهایی خاصی در زن از موجبات حق فسخ ازدواج است . البته در صورتی حق فسخ ایجاد می شود که عیب هنگام عقد مخفی باشد زیرا اگر کسی علیرغم دانستن عیب طرف دیگر به همسری او راضی شده باشد قانوناً حق فسخ ازدواج را ندارد .

ماده ۱۳۳ قانون مدنی افغانستان حالاتی را که موجب فسخ عقد ازدواج می شود چنین برشمرده است:

« حالات مذکوره ماده (۱۳۲) که موجب فسخ عقد ازدواج شناخته میشود قرار ذیل است :

۱ - خلل در حین عقدناشی از اسباب ذیل می باشد:

الف - فقدان یکی از شروط صحت عقد .

ب - خیار افاقه (زوال جنون) و عته (زوال معنویت).

ج - نقصان مهر از اندازه مهر المثل زوجه .

۲ - خلل بعد از عقد که مانع دوام ازدواج می گردد ، ناشی از اسباب ذیل می باشد:

الف - حرمت مصاهره .

ب - لعان .

ج - امتناع زوجه غیرکتابی از مسلمان شدن در صورتیکه زوج او مسلمان شده باشد .

ماده ۱۳۴ :

۱) فسخ عقد ازدواج در هر دو حالت مندرج ماده ۱۳۳ این قانون بحکم قطعی محکمه باصلاحیت صورت می گیرد .

۲) فسخ ناشی از اسباب مندرج فقره دوم ماده مذکور به رضایت زوجین بدون حکم محکمه نیز جواز دارد^۱.

قانون مدنی افغانستان اصل ۱۷۶ : زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن بوده یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد .

۱ - وزارت عدلیه همان اثر، مواد: ۱۳۳-۱۳۴ .

ماده ۱۷۷: هرگاه زوجه هنگام عقد یا قبل از آن بعیوب متذکرة ماده (۱۷۶) این قانون واقف بوده یا در صورت وقوع عیب بعد از عقد طور صریح یا ضمنی به آن رضایت نشان داده باشد ، نمی تواند مطالبه تفریق نماید.^۱

قانون مدنی افغانستان مواد ۱۸۳ ، ۱۸۴ و ۱۸۵:
ماده ۱۸۳:

هرگاه زوجه از معاشرت بازوج ضرری را دعا کند که دوام معاشرت رادرچنین حالت بین زوجین غیر ممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.
ماده ۱۸۴:

(۱) هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده و اصلاح بین زوجین صورت گرفته نتواند ، محکمه به تفریق حکم می نماید.
(۲) تفریق ، حکم یک طلاق بائن را دارد.
ماده ۱۸۵:

هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردید و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد ، محکمه دوشخص را به حیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین می نماید.^۲
تفریق به علت غیابت یا به سبب حبس شوهر:
گاهی شوهر نسبت سفری که دارد مدتی طولانی را درجای سپری میکند و یا بدون اینکه آدرس و نشانی از خود بجا بگذارد غایب می شود ، وهم چنان بعضاً در اثر ارتکاب جرمی محکوم به حبس می شود درین حالات سرنوشت خانم او چه خواهد شد . این موضوعی است که در روشنی قانون مدنی مان به بررسی میگیریم.

مواد ۱۹۴ – ۱۹۷ قانون مدنی افغانستان درین زمینه چنین مشعر است:

ماده ۱۹۴: هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد ، در صورتیکه زوجه از غیابت وی متضرر شود ، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید . گرچه زوج مالک دارایی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند .

۱ - همان اثر ماده: ۱۷۶-۱۷۷.

۲ - همان اثر ، مواد: ۱۸۳-۱۸۶.

مادة ۱۹۵ :

۱) در صورت غیابت زوج ، محکمه بعد از استماع مطالبه تفریق از جانب زوجه ، موضوع را به زوج غایب کتباً اعلام نموده و مدتی را تعیین می نماید تا در خلال آن زوج مذکور به مسکن فامیل عودت نموده یا زوجه خود را به اقامتگاه خود طلب نماید.

۲) در صورتیکه زوج غایب با وجود اعلام محکمه ، بدون عذر معقول به غیابت خود ادامه دهد یا اصلاً وصول اعلام به زوج غیر ممکن باشد ، در چنین احوال محکمه به تفریق بین زوجین حکم میکند.

مادة ۱۹۶:

هرگاه زوج به حکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن محکوم گردیده باشد ، زوجه می تواند پس از مدت پنج سال مطالبه تفریق نماید گرچه زوج محبوس توان ادای نفقه را داشته باشد .
مادة ۱۹۷: تفریق به سبب غیابت در حکم طلاق رجعی می باشد.

۱) هرگاه زوج غایب حاضر یا زوج محبوس رها گردد، می تواند قبل از تکمیل عدت به زوجه خود رجوع نماید.^۱

ترجیح:

فقهاء راجع به علت جواز تفریق بین زوجین هر کسب مطابق دیدگاه و زمان خود اجتهاد کرده است؛ اما با کثرت بیماری ها و انتشار آنها به شکل قابل ملاحظه و در مقابل، پیشرفت علم جدید به این نتیجه می رسیم که دیدگاه ابن قیم که می گوید جایز است به سبب هر عیبی که زوج دیگر از آن نفرت می کند، تفریق صورت بگیرد، چون در صورت وجود عیب نفرت انگیز مقصود اصلی نکاح که عشق و مهرور ی است، به دست نمی آید، اما هرگاه آن بیماری قابل درمان بود و داکتر اذعان کرد که قابل درمان و معالجه است، دیگر دلیلی برای تفریق باقی نمی ماند.

مبحث دوم: حکم شرعی وقانونی تفریق به سبب عیب

حکم شرعی عقد در صورت وجود عیب طبق فهم هر یکی از زوجین از عیب در طرف دیگر که این عیب قبل از عقد وجود داشته است و یا بعد از عقد به وجود آمده است، و یا اینکه این عیب قبل از دخول وجود داشته است و یا بعد از دخول به وجود آمده است، فرق می کند که موارد مذکور را طی دو مطلب توضیح خواهیم داد.

۱. قانون مدنی ، جلد اول ، صص ۵۳-۵۴ .

مطلب اول: حکم خیار قبل از دخول

فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی^۱ اتفاق دیدگاه دارند که هرگاه یکی از زوجین در وقت عقد ازدواج و یا قبل از ازدواج و یا هم بعد از ازدواج به وجود عیب در طرف دیگر علم داشته باشد و طرفی که سالم است از وجود عیب در طرف دیگر به طور صریح و یا دلالت نارضایتی نشان نداده باشد، مثل این که مرد سالم با زن معیوب ازدواج کرده باشد و یا و یا زوج سالم با مرد معیوب ازدواج کرده باشد و آمیزش جنسی هم با هم انجام داده باشند و زن با وجود عیب در شوهرش علم هم داشته باشد، هیچ یکی از زن سالم و یا شوهر سالم حق درخواست تفریق را بعد از آن ندارند، چون با وجود عیب در هنگام اجرای عقد و یا قبل و بعد از آن رضایت داشته است، نباء به دلیل اینکه به اسقاط حق خود رضایت نشان داده است از حق درخواست تفریق محروم می شود. همان طوری که مشتری به وجود عیب در مبیع علم داشته باشد و به آن بیع رضایت نشان بدهد، حق فسخ را ندارد، مگر اینکه شوهر ناتوانی جنسی داشته باشد، مالکی ها و شافعی ها^۲ می گویند: هر گاه یکی از طرف ها به عیب طرف دیگر قبل از عقد واقف باشد از حق خیار برخوردار نمی باشد، البته مطلق نیست، بلکه هرگاه از ناتوانی جنسی او قبل از عقد واقف باشد، بعد از عقد حق خیار دارد، چون ناتوانی جنسی فقط در حق زن است نه در حق شوهر، در بعضی ازدواج ها است و در بعضی دیگری نیست، پس در صورت وجود ناتوانی جنسی زوجه از حق خیار برخوردار است ولو که شوهر توان آمیزش را هم داشته باشد.

در ذیل آثاری را ذکر خواهیم کرد که در صورت وجود بیماری ناتوانی جنسی بر عقد ازدواج مترتب می شود:

مسألة نخست: واقف بودن زن در وقت عقد ازدواج بر اینکه شوهرش ناتوانی جنسی دارد:

فقهاء در ثبوت خیار برای زوجه در صورتی که در وقت ازدواج به ناتوانی جنسی شوهر وقوف داشته باشد اختلاف دیدگاه دارند و دو دیدگاه در این مورد مطرح شده است:

^۱ - الكاساني: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل وأما حكم الخيار، ج ۲، ص ۳۲۵. الدسوقي، محمد عرفة: حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عيش، بيروت: دار الفكر، ج ۲، ص ۲۷۷م. الدسوقي، محمد عرفة: حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عيش، بيروت: دار الفكر، ج ۲، ص ۲۷۷م. برهان الدين، إبراهيم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح: المبدع شرح المقنع، باب حكم العيوب في النكاح، الرياض: دار الكتاب العربي، ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۳م، ج ۷، ص ۱۰۰-۱۰۱، مصدر الكتاب، موقع مكتبة المدينة الرقمية.

^۲ - الدردير: الشرح الكبير، ج ۲، ص ۲۷۷. الشريبي: مغني المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، ج ۳، ص ۲۰۳.

دیدگاه نخست: حنفی‌ها و حنبلی‌ها^۱:

اگر زن در وقت عقد ازدواج بر ناتوانی جنسی شوهر وقوف داشته باشد و به عقد رضایت نشان بدهد از حق خیار برخوردار نمی باشد، مثل کسی است که برده‌ای را با وجود وقوف بر معیوب بودن آن خریده باشد، هر یکی از زوجین که قبل از دخول مطالبه تفریق نماید، زن از مهر محروم می شود، اما اگر بعد از دخول مطالبه تفریق نماید، مهر مسمی به زن تعلق می‌گیرد.

دیدگاه دوم: مالکی‌ها و شافعی‌ها^۲:

در ناتوانی جنسی زن از حق خیار برخوردار می‌گردد ولو اینکه قبل از ازدواج به ناتوانی جنس شوهر وقوف هم داشته باشد، به طور مثال زن با شوهری که ناتوانی جنسی دارد ازدواج کرده باشد و بعد از وقوف و علم به ناتوانی جنسی او از او جدا شده باشد و بار دیگر در حالی که به ناتوانی جنسی او علم دارد با او عقد ازدواج بسته کند، با آن هم از حق مطالبه تفریق برخوردار است، هر وقتی که تفریق صورت گرفت، اگر تفریق قبل از دخول صورت بگیرد، زن از مهر محروم می‌شود، اما اگر بعد از دخول عیبی به وجود بیاید و تفریق صورت بگیرد، مهر مسمی لازم می‌شود.

دلیل‌شان این است که ناتوانی جنسی بعد از عقد تحقق می‌یابد، پس چطور می‌توان تصور کرد که او قبل از عقد بر آن وقوف داشته است و چطور می‌توان آنها را با هم مقایسه کرد^۳.

دیدگاه راجح:

دیدگاه راجح قول مالکی‌ها و شافعی‌ها است، زوجه در صورتی که قبل از ازدواج به ناتوانی جنسی زوج وقوف هم داشته باشد و با رضایت خاطر ازدواج هم کرده باشد، از حق خیار برخوردار است، چون آن عیب از طرف مرد است، و ناتوانی جنسی گاهی یک بیماری روانی می‌باشد و ازدواج کمک می‌کند وضعیت مرد بهتر شود و ارزش آن را حس می‌کند، و به ویژه زمانی که زوجه در کنار زوج بنشیند، وقتی که زوج ببیند که زوجه اش ارزش او را درک می‌کند و اینکه او هم مثل دیگر شوهران یک شوهر است، طبیعی است که وضعیت او بهتر می‌شود، و کم کم آن

۱ - السمرقندی، علاء الدین: تحفة الفقهاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵هـ-۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۲۷. ابن قدامة، عبدالله بن أحمد: المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، چاپ نخست، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۶۰۷.

۲ - ابن رشد القرطبی، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد، بدایة المجتهد چاپ چهارم، مصر: مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۹۵هـ- ۱۹۷۵م، ج ۲، ص ۵۰-۵۱.

۳ - البیجرمی، سلیمان بن عمر بن محمد: حاشیة البیجرمی علی شرح منهج الطلال، دیار بکر - ترکیا: المكتبة الإسلامية، ج ۸، ص ۳۸۶.

عیب از بین می رود، اما اگر زوجه اش او را در بهتر شدن وضعیتش همکاری نکند و سبب ناامیدی او شود، طبیعی است که بیماری اش بدتر می شود، پس بهتر و یا بدتر شدن بیماری در او به نفسیت و معنویت او تعلق می گیرد.

مسأله دوم: عدم علم زوجه به ناتوانی جنسی شوهر در وقت ازدواج:

فقهاء حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی^۱ اتفاق دیدگاه دارند که هر گاه زوجه دید که شوهرش ناتوانی جنسی دارد از حق خیار برخوردار می باشد.

پس هرگاه زن دید که شوهرش ناتوانی جنسی دارد از حق خیار برخوردار می گردد، پس اگر خواست همرايش به زندگی خویش ادامه می دهد و اگر نخواست می تواند که نزد قاضی علیه او پرونده باز نماید و مطالبه تفریق نماید، امام سرخسی در کتاب خود المبسوط می گوید: هر زن دید که آله تناسلی شوهرش قطع گردیده است و یا هم ناتوانی جنسی دارد، حق دارد که مطالبه نماید که شوهرش او را به طریق شایسته نگهداری نماید، یعنی از نگاه آمیزش جنسی حق او را به طور کامل اداء نماید، اگر شوهر از این امر عاجز شد و نتوانست که او را از لذت آمیزش جنسی برخوردار نماید، لازم می شود که او را به طور شایسته رها نماید، و رها نمودن یا تسریح همان طلاق است، نزد ما بر شوهر لازم است که زن را طلاق بدهد.

به این معنی که درب تحصیل مقصود به رویش مسدود شده است، چون تا وقتی که در عقد چنین شوهری قرار دارد نمی تواند با کسی دیگری آمیزش داشته باشد، و این شوهر هم چندان نیازی به او ندارد، پس اگر از حق خیار برخوردار نمی شد، معلقه باقی می ماند یعنی نه دارای شوهر بود و نه هم مطلقه، پس فقهاء جهت زدودن ظلم تعلیق او را از حق خیار برخوردار دانستند، اما شوهر به این دلیل در این مورد صلاحیت ندارد که این ظلم متوجه او نیست: چون اگر همسرش مشکلی داشت می تواند که با زن دیگر هم ازدواج نماید و به مقصود اصلی ازدواج که لذت جنسی است، دست یابد، و همچنان از صلاحیت طلاق هم برخوردار است^۲.

۱ - السمرقندی: تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۲۵. ابن عبدالسلام: البهجة في شرح التحفة، ج ۱، ص ۴۹۹. ابن عبدالله الرومي: عمدة السالك و عدة المناسك ص ۱۲۳. ابن سليمان، محمد بن عبدالوهاب: مختصر الإنصاف والشرح الكبير، تحقيق، عبدالعزيز بن زيد الرومي و دیگران، موقع مكتبة المدينة المنورة، WWW.raqamiva.org، ج ۱، ص ۶۶۵.

۲ - السرخسي: المبسوط، ج ۱، ص ۱۷۶.

مسأله سوم: ثبوت خیار:

ناتوانی جنسی با سه چیز ثابت می شود:

۱- اقرار: هر گاه زن ادعاء کرد که شوهرش ناتوانی جنسی دارد و نمی تواند با او آمیزش جنسی داشته باشد و شوهر هم به این امر اعتراف کرد، یک سال وقت داده می شود، این دیدگاه جماعتی از صحابه است، دار قطنی روایت می کند که عمر رضی الله عنه برای کسی که ناتوانی جنسی دارد یک سال مهلت تعیین کرده است، این دیدگاه از ابن مسعود و مغیره بن شعبه هم نقل شده است و مخالفی ندارند، ابو داود از علی رضی الله عنه روایت کرده است که " اگر نتوانست که با همسرش آمیزش جنسی داشته باشد، زن حق دارد که انتخاب کند که با شوهر می باشد و یا از شوهر جدا می شود" و یک سال مهلت داده می شود، چون ناتوانی جنسی یا خُلقت می باشد و یا ناشی از بیماری که بر او عارض شده است، پس اگر زن خواهان تفریق شد، حاکم او را از شوهرش جدا می کند^۱، اما اگر امتناع آمیزش جنسی از جانب زن باشد، یعنی واژن زن دارای مشکلی باشد، نمی توان گفت: آمیزش جنسی تنها حق مرد است نه از زن، بلکه حق هر دوی شان است، دلیل این ادعاء هم قول الله متعال است که می فرماید: **{وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ، وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ}**^۲.

و برای آنان(همسران)(حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء کنند) به گونه‌ی شایسته‌ای(که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) و مردان را بر زنان برتری(رعایت و حفاظت در امور خانواده‌گی) است. و خداوند با عزت و با حکمت است(و برای آنان قوانینی وضع می کند که با حکمت سازگار است). پس می تواند که به طریق شایسته و مطابق عرف پسندیده او را نگهدارد و یا به طور شایسته او را رها کند^۳، نگهداری به طور شایسته و مطابق عرف عبارت از برخوردار نمودن همسر از لذت آمیزش جنسی است^۴. و مهر به طور کامل برای زن ثابت است، و در صورتی که شوهرش را انتخاب می نماید، بعد از آن دیگر از حق خیار برخوردار نمی

۱- ابن أحمد: العدة شرح العمدة، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.

۲- سورة البقرة آیت: ۲۲۸.

۳- ابن ابراهیم الأنصاری، یعقوب: کتاب الآثار، باب العدة، تحقیق: أبو الوفاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۱۴۴.

۴- الزرکشی، شمس الدین أبو عبدالله محمد: شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، تحقیق: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، لبنان-بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۲م، ج ۲، ص ۴۱۳-۴۱۴.

باشد^۱. از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که فرمودند: در ناتوانی جنسی یک سال مهلت داده می شود، اگر توانایی جنسی پیدا کرد خوب و در غیر آن تفریق صورت می گیرد و زن هم از حق مهر برخوردار است، و عدت هم دارد^۲.

۲- شهادت بر اقرار: یعنی دو شاهد نزد حاکم شهادت دهند که شوهر به ناتوانی جنسی خود اعتراف کرده است، شهادت بر اعتراف شوهر به ناتوانی جنسی است، اما ثبوت ناتوانی جنسی با شهادت دو شاهد بر نفس ناتوانی جنسی است، پس امری است غیر قابل تصور، چون شاهدان به خودی خود و بدون اعتراف خود شوهر نمی توانند که از ناتوانی جنسی اطلاع داشته باشند^۳.

۳- هم چنان با سوگند بعد از نکول ثابت می شود، هر گاه قاضی با مطالبه زن یک سال شوهر را مهلت داد همان گونه که عمر رضی الله عنه عمل کرده است، و مدت سپری شد و قضیه بار دیگر به قاضی محول شد، اگر مرد سوگند بخورد که توانسته است با همسرش آمیزش جنسی داشته باشد خوب، و اگر از سوگند نکول کرد و زن سوگند خورد عقد نکاح میان شان فسخ می شود و زن جدا می شود، همان طوری که وقتی که در مبیع عیب دیده شد ببع فسخ می شود^۴.

مسألة چهارم: کسی که دچار ناتوانی جنسی است، یک سال تمام مهلت داده می شود تا تداوی نماید:

فقهاء در مهلت یک سال اختلاف دیدگاه دارند که از چه وقت شروع می شود، آیا از روزی که زوجه نزد قاضی پرونده باز کرده است آغاز می شود و یا از روزی که قاضی حکم را صادر کرده است؟ در این مورد دو دیدگاه را فقهاء مطرح کرده اند.

دیدگاه نخست: حنفی ها و حنبلی ها:

حاکم شوهر را از روزی که پرونده باز شده است به مدت یک سال مهلت می دهد، اگر در این مدت توانایی جنسی پیدا نکرد و نتوانست که همسرش را از لذت آمیزش جنسی برخوردار نماید، تفریق صورت می گیرد، اگر زن مطالبه جدا شدن کرد، نزد حنفی ها طلاق بائن محسوب می

۱ - السعدي، أبو الحسن علی بن الحسين: الننف في الفتاوى، تحقيق: صلاح الدين الناهي، بيروت-لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴هـ-۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۲ - البيهقي: سنن البيهقي الكبرى، باب أجل العنين، ج ۷، ص ۲۲۶، حديث شماره ۱۴۰۶۷.

۳ - السبجي، محمد عبد ربه: الموانع التي تمنع الإستمتاع بين الزوجين، الإزاريطه، دار الجامعة الجديدة، ۲۰۰۸م، ص ۳۳.

۴ - الشربيني: الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵هـ- ج ۲، ص ۴۲۲.

شود؛ اما نزد حنبلی ها فسخ، از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که ایشان شریح قاضی^۱ نوشتند که کسانی را که ناتوانی جنسی دارند یک سال مهلت دهد و آغاز مهلت از روزی آغاز شود که پرونده دعوی نزد قاضی باز می شود.^۲

دیدگاه دوم: مالکی ها و شافعی ها:

یک سال مهلت داده می شود، و بعد از آن نزد مالکی ها تفریق صورت می گیرد، اما نزد شافعی ها فسخ عقد ازدواج صورت می گیرد، و ابتدای مهلت از روزی آغاز می شود که قاضی حکم صادر کرده است، البته این حکم زمانی صورت می گیرد که این شخص صحتمند باشد و بعد از صحتمندی به ناتوانی جنسی مبتلا شده باشد.^۳

دیدگاه راجح:

دیدگاه نخست راجح است، پس کسی که ناتوانی جنسی دارد یک سال مهلت داده می شود و آغاز مهلت هم از روزی آغاز می شود که دعوی به نزد قاضی برده شده است، چون اجراءات در محاکم به طول می انجامد و ماه ها دوام پیدا می کند و از این ناحیه زوجه اذیت می شود.

مطلب دوم: به وجود آمدن عیب بعد از عقد ازدواج

وقتی که عیب بعد از عقد ازدواج به وجود بیاید فقهاء در ثبوت حق خیار اختلاف دیدگاه دارند.

دیدگاه نخست: شافعی ها و حنبلی ها:

شافعی ها و حنبلی ها می گویند: عیب قبل از عقد به وجود آمده باشد و یا بعد از عقد، خیار ثابت می شود، پس در صورتی که عیب در شوهر به وجود بیاید، زوجه از حق خیار برخوردار می شود، و اگر عیب در زوجه به وجود بیاید همین طور شوهر از حق خیار برخوردار می گردد،

^۱ - شریح بن شراحیل ابن المنتجع بن معاویة بن جهم بن ثور بن عفیر بن عدی، از جمله کبار تابعین می باشد، مدت شصت سال قاضی بود یعنی از زمان عمر بن خطاب تا زمان عبد الملک بن مروان، و در سال ۸۷ به صد سالگی در گذشت. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفی: ۴۶۳ هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، المحقق: علی محمد البجاوی، الناشر: دار الجیل، بیروت، الطبعة: الأولى، (۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م). ج ۲ ص ۷۰۲.

^۲ - السعدي: التنف في الفتاوى، ج ۱، ص ۳۰۲. الزركشي، شمس الدين أبي عبدالله محمد، ج ۲، ص ۴۱۳.

^۳ - الأصبحي، مالک بن أنس بن مالک: المدونة الكبرى، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية، ج ۲، ص ۱۴۴. الرلسي: شهاب الدين أحمد: حاشية عميرة، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، لبنان-بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۹ هـ-۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۲۸۵.

زیرا هر آنچه که در وقت عقد وجود داشته باشد و به سبب آن خیار ثابت شود، بعد از عقد هم به وجود بیاید خیار ثابت می‌گردد^۱.

دیدگاه دوم: حنفی‌ها و مالکی‌ها:

علت‌هایی که بعد از ازدواج به وجود می‌آیند مثبت خیار نیستند، حنفی‌ها خیار را فقط در عیوبی ثابت می‌دانند که ویژه مردان اند، مثل قطع آله تناسلی، ناتوانی جنسی، خصی بودن، چون این عیب‌ها مقصود اصلی ازدواج را که تولید نسل است مختل می‌سازند، پس هرگاه زوجه عیبی از این عیب‌های سه‌گانه را در شوهر خود پیدا کرد، خیار فسخ برایش ثابت می‌گردد، البته این در صورتی است که عیوب مذکور قابل معالجه نباشند، چون در صورتی که معالجه این عیوب ناممکن بود، تلافی ضرر ناشی از آن‌ها ممکن نیست مگر با تفریق میان زوج و زوجه^۲.

اما مالکی‌ها می‌گویند: اگر عیوب مشترک قبل از عقد وجود داشت، هر یکی از زوج و زوجه می‌توانند که جانب مقابل را رد نمایند، در صورتی که عیب بعد از عقد پیدا شد، زوجه می‌تواند که زوج را رد نماید، اما زوج نمی‌تواند که زوجه را رد نماید، چون شوهر در صورتی که متضرر شد می‌تواند که با طلاق از او جدا شود، چون طلاق به دست شوهر است، بر خلاف زن، پس برای زن حق خیار ثابت می‌شود^۳.

دیدگاه راجح:

دیدگاه راجح قول مالکی‌ها است که می‌گویند: زوجه در صورتی که عیبی را در شوهر خود مشاهده نماید که در مثل آن خیار ثابت می‌شود، حق دارد که مطالبه تفریق نماید، چون جز از همین طریق نمی‌تواند که از خود رفع ضرر نماید، چون خوف دارد که در صورتی تداوم زندگی مشترک با شوهر معیوب در فتنه واقع شود، اما شوهر چنین حقی ندارد، چون راه برایش باز است، هم می‌تواند که با طلاق از خود رفع ضرر نماید و هم می‌تواند که بدون جدا شدن از او با زن دیگری ازدواج نماید و از خود رفع ضرر نماید^۴.

^۱ - البیجرمی، سلیمان بن عمر بن محمد: حاشیة البیجرمی علی شرح منهج الطلاب، باب الخیار فی النکاح والإعفاف و نکاح الرقیق، دیار بکر-ترکیه: المكتبة الإسلامية، ج ۳، ص ۳۸۶. الفوزان، الملخص الفقهي، باب العیوب فی النکاح، ج ۲، ص ۳۵۰.

^۲ - ابن مازة: المحیط البرهانی للإمام برهان الدین بن مازة، دار إحياء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۵۹. الدسوقي، محمد عرفة: حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، فصل فی خیار أحد الزوجین، ج ۲، ص ۲۷۸.

^۳ - الدسوقي، محمد عرفة: حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، فصل فی خیار أحد الزوجین، ج ۲، ص ۲۷۸.

^۴ - همان اثر همان منبع.

مطلب سوم: تفریق به سبب عیب از دیدگاه مدنی افغانستان

باز هم یاد آور میشویم که در مورد تفریق به سبب عیب قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: قانون مدنی افغانستان اصل ۱۷۶: زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن بوده یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد.

ماده ۱۷۷: هرگاه زوجه هنگام عقد یا قبل از آن بعیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون واقف بوده یا در صورت وقوع عیب بعد از عقد طور صریح یا ضمنی به آن رضایت نشان داده باشد ، نمی تواند مطالبه تفریق نماید.^۱

قانون مدنی افغانستان مواد ۱۸۳، ۱۸۴ و ۱۸۵:

ماده ۱۸۳: هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین زوجین غیر ممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۸۴:

(۱) هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت گردید و اصلاح بین زوجین صورت گرفته نتواند ، محکمه به تفریق حکم می نماید.

(۲) تفریق ، حکم یک طلاق بائن را دارد.

ماده ۱۸۵:

هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردید و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد ، محکمه دوشخص را به حیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین می نماید.^۲

مبحث سوم: آثار تفریق به سبب عیب بین زوجین در فقه و قانون

مطلب اول: جدائی بین زوجین

نوع تفریق به سبب عیوب فرق می کند. فقهاء در نوع تفریقی که به سبب عیوب در یکی از زوجین ثابت می شود اختلاف دیدگاه دارند و در این مورد دو دیدگاه بیرون داده اند:

^۱ - وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان ماده: ۱۷۶-۱۷۷.

^۲ - همان اثر، مواد: ۱۸۳-۱۸۶.

دیدگاه نخست: شافعی‌ها^۱ و حنبلی‌ها^۲:

شافعی‌ها و حنبلی‌ها به این دیدگاه اند که تفریق به سبب عیوب در یکی از زوجین فسخ نکاح تلقی می‌شود.

دیدگاه دوم: حنفی‌ها^۳ و مالکی‌ها^۴:

حنفی‌ها و مالکی‌ها تفریق به سبب عیوب در یکی از زوجین را طلاق بائن تلقی می‌کنند.

دلایل شافعی‌ها و حنبلی‌ها:

دلایل عقلی: در صورتی که زوجه در مرد عیبی را مشاهده می‌کند حق خیار دارد، پس حق انتخاب دارد که با شوهر خود به زندگی زناشوه‌ری ادامه می‌دهد و یا نکاح را فسخ می‌کند.^۵

دلایل حنفی‌ها:

دلیل نقلی:

از عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل شده است که ایشان اشخاصی را که ناتوانی جنسی داشتند یک سال مهلت می‌داد، در صورتی که در این مدت توانایی جنسی پیدا می‌کرد خوب و در صورتی که توانایی جنسی پیدا نمی‌کرد زن و شوهر را از هم جدا می‌کرد، و زن هم از حق مهر برخوردار می‌شد و هم عدت خود را سپری می‌کرد.^۶

دلیل عقلی:

زن حق طلاق ندارد، و فقط شوهر است که از این حق برخوردار است، مگر اینکه قاضی از شوهر نمایندگی نماید که در این صورت قاضی هم از آن حق برخوردار می‌شود؛ چون جای نشین شوهر شده است، این تفریق طلاق بائن است، چون هدف از این تفریق به منظور جدا کردن زن از شوهری صورت گرفته است که انتظار ایفای حق زن از آن شوهر ممکن نیست، تا ظلم و ضرر از زن دفع گردد، این جدایی فقط زمانی می‌تواند صورت بگیرد که طلاق بائن صورت بگیرد، چون اگر طلاق رجعی باشد، شوهر بدون رضایت زن رجوع می‌کند و بار دوم و سوم به تفریق نیاز پیدا می‌شود، پس تفریق هیچ فایده و سودی در پی ندارد. مهر برای زن ثابت است و به اجماع

^۱- ابن محمد البیجرمی: حاشیة البیجرمی علی شرح منهج الطلاب، باب الخیار فی النکاح والإعفاف ونکاح الرقیق، ج ۳، ص ۳۸۶.

^۲- ابن قاسم العاصمی الحنبلی: حاشیة الروض المربع شرح زاد المستنقع، باب الشروط والعیوب فی النکاح، ج ۶، ص ۳۳۴.

^۳- المیدانی: اللباب فی شرح کتاب، کتاب النکاح "وإن کان بالزوجة عیب"، ج ۱، ص ۲۶۰.

^۴- الدسوقی: حاشیة الدسوقی، فصل فی خیار أحد الزوجین، ج ۲، ص ۲۸۲.

^۵- الأنصاری: فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ج ۲، ص ۸۳.

^۶- سرخسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱۸۵.

علماء در صورتی که مرد همراهی او خلوت کرده باشد، عدت خود را سپری می کند، اما اگر با او خلوت نکرده باشد، عدتی بر او نیست و در صورتی که مهر مسمی باشد از نصف مهر برخوردار می شود؛ اما اگر مهر مسمی نبود، بهره‌ای برایش داده می شود^۱.

دیدگاه راجح:

تمایل داریم که میان هر دو دیدگاه جمع نمایم، پس اگر عیب در مرد وجود داشته باشد، زن حق خیار دارد که در نکاح مرد باقی می ماند و یا فسخ نکاح می کند، اما هر گاه عیب در زن وجود داشته باشد، طلاق محسوب می شود، چون مرد می تواند که بدون فسخ عقد ازدواج با زن دیگری ازدواج نماید و از خود دفع ضرر نماید.

مطلب دوم: آثار تفریق بین زوجین در مهر

فرع اول: آثار تفریق در مهر ازدیدگاه فقه اسلامی

نخست: قبل از دخول:

دیدگاه نخست: مالکی‌ها، شافعی‌ها و حنبلی‌ها:

در صورتی که بین زوجه و زوج قبل از دخول تفریق صورت گرفته باشد، مستحق مهر نمی شود، برابر است که تفریق از طرف مرد باشد و یا از طرف زن^۲.
دلیل عقلی شان:

چون در صورتی که عیب در مرد وجود داشته باشد، این زوجه است که انتخاب می نماید که با شوهر به زندگی ادامه بدهد و یا خیر، اما وقتی که عیب در زوجه وجود داشته باشد، مرد از خیار تفریق برخوردار می باشد، چون زن سبب شده است که تفریق صورت بگیرد، چون عیب در زن وجود دارد، پس اگر زن سبب تفریق شده باشد، قبل از دخول هیچ مهری برایش ثابت نمی شود^۳.

۱ - الکاسانی: بدائع الصنائع، فصل وأما بیان ما بیطل به الخیار، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲ - القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفی: ۴۶۳ هـ)، الکافی فی فقه أهل المدینة، المحقق: محمد محمد أحمد ولد مادیک الموریتانی، الناشر: مکتبة الریاض الحدیثة، الریاض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۵۶۶. الانصاری، منهج الطلاب، ج ۱، ص ۸۳. ابن موسی، زاد المستنقع فی اختصار المقنع، ص ۱۶۷.

۳ - البهوتی: الروض المربع شرح زاد المستنقع، فصل فی العیوب فی النکاح، ج ۱، ص ۳۴۳.

دیدگاه دوم: حنفی‌ها:

در صورتی که بین زوجه و زوج قبل از دخول تفریق صورت بگیرد، در صورتی که مهر مسمی باشد نصف مهر را از آن خود می‌کند، اما اگر در صورتی که مهر مسمی نباشد، بهره‌ای برایش داده می‌شود^۱.

دیدگاه راجح:

هرگاه عیب در مرد وجود داشته باشد، زن از نصف مهر برخوردار می‌شود، چون متضرر می‌شود، اما در صورتی که عیب در زن وجود داشته باشد، قبل از دخول مهری برایش نیست، چون در صورتی که برایش مهر پرداخته شود، زوج متضرر می‌شود، اینجا است که دو ضرر متوجه شوهر می‌شود، ضرر تفریق و ضرر دیگر که پرداخت مهر به سبب عیبی است که مرد در آن هیچ مقصر نیست.

دوم: بعد از دخول:

فقهاء حنفی^۲، مالکی^۳، شافعی و حنبلی^۴ اتفاق دیدگاه دارند که در صورتی که زوجه بعد از دخول به سبب عیب از شوهر خود جدا می‌شود، مهر مسمی به طور کامل برایش داده می‌شود، چون شرم‌گاه زن را برای خود حلال کرده است.

دلیل عقلی‌شان:

تفریق بعد از دخول و یا بعد از خلوت کردن، مهر مشخص دارد، چون نکاح صحیح و واجد ارکان و شروط است، بنا بر این احکام صحت بر آن مترتب می‌شود، چون مهر با عقد لازم می‌شود و با خلوت قابل‌الاجراء می‌شود^۵.

شافعی‌ها یک دیدگاه دیگر هم دارند، طبق آن دیدگاه وقتی که زوجه به سبب عیب از شوهر خود جدا شود، برایش مهر مثل است، و دلیل‌شان این است که وقتی که شوهر با همسر معیوب خود ازدواج می‌کند و عمل دخول را انجام می‌دهد به این گمان که از عیوب پاک است، برایش مهر

۱-الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الصنائع، فصل وأما بیان ما يبطل به الخيار، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- همان اثر، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳-القرطبي: الكافي في فقه أهل المدينة، باب العيوب التي يفسخ بها النكاح، ج ۲، ص ۵۶۵.

۴-ابن تیمیة الحرانی: المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، باب حكم الشروط والعيوب في النكاح، ج ۲، ص ۲۶.

۵- اليهودي، منصور بن يونس: كشاف الاقناع على متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحي مصطفى هلال، فصل و خيار العيوب والشروط على التراخي، بيروت: دار الفكر، ج ۵، ص ۱۱۳.

مسمی داده می شود، اما وقتی که سالم نیست و عیبش کشف می شود، مثل این است که عقد بدون تعیین مهر صورت گرفته باشد، بناء مهر مثل به او تعلق می گیرد^۱.

فروع دوم: آثار تفریق در مهر از دیدگاه قانون مدنی: قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۰۷ در این مورد چنین صراحت دارد: "هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد برای زوجه متعه که عبارت از البسه معمول و امثال آن واجب می گردد در تعیین متعه توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند". و در ماده ۱۰۸ قانون مدنی در مورد متعه مستحب چنین صراحت دارد: "هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید متعه برای زوجه واجب نمی گردد در صورتیکه طلاق بعد از دخول واقع گردد خواه مهر مسمی باشد یا نباشد ادای متعه برای زوجه جواز دارد"^۲

در ماده ۶۵ در این زمینه چنین صراحت دارد "هرگاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد، هدیه دهنده می تواند در صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه عین یا قیمت روز خرید آنرا مطالبه نماید.

اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک و استهلاک گردیده باشد، رد آنرا به هیچ صورت مطالبه کرده نمی تواند".

حکم محکمه در مورد انصراف از نامزدی نهائی می باشد و نیازی به محکمه فوقانی ندارد در ماده ۱۲۲ قانون اصول محاکمات مدنی آمده است:

"(۱) انصراف از دعوی نامزدی در صورت احاله به محکمه به داخل قرار قضائی رسیدگی می گردد.

(۲) قرار محکمه در مورد انصراف از دعوی نامزدی قطعی بوده قابل رسیدگی محکمه فوقانی نمی باشد"^۳

۱- الرملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس أحمد بن حمزه بن شهاب الدین: نهایی المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴هـ- ۱۹۸۴م، ج ۶، ص ۳۱۳.

۲- وزارت عدلیه، قانون مدنی، مواد: ۱۰۷-۱۰۸.

۳- همان اثر، مواد: ۶۵ و ۱۲۲.

در بسا موارد که به نام نامزدی معروف است در حقیقت نامزدی نیست بلکه نکاح گفته می شود و معیار نامزدی و نکاح در صیغه عقد است اگر ایجاب و قبول صورت گرفته باشد نکاح محسوب میشود و اگر با همدیگر وعده کرده باشند که در آینده شاید با هم خویشی کنند این نامزدی است.

مطلب سوم: آثار تفریق بین زوجین در عدت

زنانی که از شوهرانشان جدا می شوند در لزوم عدت سه حالت دارند:

حالت نخست: زنی که بعد از عقد مباشر بدون این که دخول و خلوت صورت بگیرد جدا شده باشد.

حالت دوم: زنی که بعد از عقد و بعد از خلوت و قبل از دخول از شوهرش جدا شده باشد.

حالت سوم: زنی که بعد از عقد و بعد از دخول از شوهرش جدا شده باشد.

حالت نخست: زنی که بعد از عقد مباشر بدون خلوت و دخول از شوهرش جدا شده باشد.

جمهور فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی^۱ می گویند: زنی که بعد از عقد مباشر بدون دخول و خلوت از شوهرش جدا شده است، عدت ندارد و به آیه قرآن کریم استناد جسته اند که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا، فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا^۲.

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از همبستری با ایشان، آنان را طلاق دادید، برای شما عده ای بر آنان نیست تا حساب آن را نگاه دارید، ایشان را از هدیه ای مناسبی بهره مند سازید و به گونه محترمانه و زیبایی آنان را آزاد و رها سازید.

آیه فوق دلالت صریح به این دارد که وقتی که منکوحه را شوهرش قبل از همبستری طلاق بدهد، عدت ندارد، پس شریعت بر زنی که قبل از دخول با او خلوت صورت نگرفته است عدت قرار نداده است، چون بر براءت رحم علم وجود دارد، بر خلاف زنانی که قبل از دخول با ایشان خلوت صورت گرفته است، پس شریعت به خاطر اثبات براءت رحم و عدم خلط نسبها بر آنان عدت قرار داده است^۳.

^۱ - الکلبیولی، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان: ملتقى الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، باب العدة، تحقيق، خليل عمران المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۵۱. النفراوي: الفواكة الدواني، باب في بيان أحكام العدة، ج ۱، ص ۱۰۵۸. الشربيني: الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، فصل في العدة، ج ۲، ص ۴۶۵. ابن أحمد: العدة شرح العمدة، باب العدة، ج ۲، ص ۵۸.

^۲ - الأحزاب: ۴۹.

^۳ - البهوتي، الروض المربع شرح زاد المستنقع، كتاب العدة، ج ۱، ص ۳۹۱.

حالت دوم: زنی که بعد از عقد و بعد از خلوت و قبل از دخول از شوهر خود جدا شده باشد.

راجع به چنین زنی فقهاء دو دیدگاه مطرح کرده اند:

دیدگاه نخست:

جمهور فقهای حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی^۱ می‌گویند: بر زنی که قبل از دخول و بعد از خلوت از شوهرش جدا شده است، عدت واجب است. البته شافعی دیدگاه دوم هم دارد که بعداً به آن می‌پردازیم.

دلیل عقلی جمهور قرار ذیل است: هر گاه با آن زن خلوت صورت گرفته باشد، در وجوب عدت حیثیت این را دارد که با او دخول صورت گرفته باشد، چون خلوت صحیحه در حکم عدت به منزله دخول است.^۲

دیدگاه دوم شافعی‌ها:

قبل از دخول و خلوتی که در آن دخول صورت نگرفته باشد و آمیزش جنسی انجام نشده باشد، عدت لازم نمی‌شود.^۳

دلیل شان از قرآن کریم قرار ذیل است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا، فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾^۴.

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از همبستری با ایشان، آنان را طلاق دادید، برای شما عده‌ای بر آنان نیست تا حساب آن را نگاه دارید، ایشان را از هدیه‌ی مناسبی بهره‌مند سازید و به گونه‌ی محترمانه و زیبایی آنان را آزاد و رها سازید.

وجه دلالت آیه: اگر بعد از دخول آن را طلاق دهد، عدت لازم می‌شود، چون وقتی که عدت را قبل از دخول ساقط کرده است، دلالت بر وجوب عدت بعد از دخول می‌کند، چون بعد از دخول رحم با آمیخته با آب می‌گردد، برای براءت رحم عدت لازم می‌گردد.^۵

۱ - السمرقندی: تحفة الفقهاء، باب العدة، ج ۲، ص ۲۴۴. الکلیوبی، محمد بن أحمد بن جزی: القوانین الفقهیة، ج ۱، ص ۱۵۶. الزرکشی: شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، کتاب العدة، ج ۲، ص ۵۲۹. الشیرازی: المهذب، فصل إن وجبت العدة علی المطلقة، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲ - السرخسی: المبسوط، کتاب الطلاق، ج ۶، ص ۲۷.

۳ - الشیرازی: المهذب، فصل إن وجبت العدة علی المطلقة، ج ۲، ص ۱۴۲.

۴ - سورة الأحزاب آیت: ۴۹.

۵ - الشیرازی: المهذب، ج ۲، ص ۱۴۲.

دیدگاه راجح:

هرگاه بین مرد و زن قبل از دخول خلوت صورت بگیرد؛ اما آمیزش جنسی صورت نگیرد، هیچ دلیلی مبنی بر سپری نمودن عدت وجود ندارد، اما هر گاه مرد با زن خلوت کند و در میان شان قبل از دخول آمیزش جنسی صورت بگیرد، در این صورت عدت لازم می شود، چون در حکم کسی داخل می شود که بعد از ازدواج با همسرش همبستر شده باشد.

حالت سوم: زنی که بعد از عقد و بعد از دخول از شوهرش جدا شده باشد.

در میان فقهای حنفی^۱، مالکی^۲، شافعی^۳ و حنبلی^۴ هیچ اختلافی وجود ندارد که زنی که بعد از عقد و بعد از دخول از شوهرش جدا می شود، بر او عدت لازم می شود.

دلیل عقلی شان:

وقتی که مردی با زنی ازدواج نماید و با او خلوت نماید پرده ها را فرو بیندازد و سپس آن زن را طلاق دهد، بر زن عدت کامل لازم می شود و از مهر کامل هم برخوردار می گردد.^۵
عدت زن حامله: فقهای حنفی^۶، مالکی^۷، شافعی^۸ و حنبلی^۹ اتفاق دیدگاه دارند که عدت زن حامله با وضع حمل پایان می یابد.

دلیل شان از قرآن کریم:

الله متعال می فرماید: {وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ} ^{۱۰}.

^۱ - ابن نجیم، زین الدین: البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۴، ص ۱۳۵.

^۲ - ابن جزیر الكلبی: القوانین الفقهية، باب في العدة والإستبراء وما يتصل بهما، ج ۱، ص ۱۵۶.

^۳ - ابن یوسف الشیرازی: المهذب، فصل إن وجدت العدة على المطلقة، ج ۲، ص ۱۴۲.

^۴ - ابن تیمیة الحرانی: المحرر في الفقه على مذاهب الإمام أحمد بن حنبل، كتاب العدة، ج ۲، ص ۱۰۳.

^۵ - ابن مالک، انس: المدونة الكبرى، كتاب إرخاء الستور، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية، ج ۲، ص ۲۲۹.

^۶ - السمرقندي: تحفة الفقهاء، باب العدة، ج ۲، ص ۲۴۵.

^۷ - النفراوي، الفواكة الدواتي، باب في بيان أحكام العدة، ج ۱، ص ۱۰۵۷.

^۸ - الشربيني: الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، فصل في العدة، ج ۲، ص ۴۶۵.

^۹ - الزركشي: شرح الزركشي على مختصر الخرقی، كتاب العدة، ج ۲، ص ۵۳۶.

^{۱۰} - سورة الطلاق آیت: ۴.

دلیل‌شان از آثار: یوسف از پدرش او از ابو حنیفه وایشان از حماد^۱ از ابراهیم النخعی^۲ - رحمهم الله- نقل می کند که گفت: وقتی که مرد زن خود را در حال بارداری طلاق دهد، عدتش وضع حمل است^۳.

ترجمه: زنان باردار عدت شان وضع حمل‌شان است.

قانون مدنی افغانستان به بعضی از این حقوق در ماده ۹۰ اشاره کرده است" بر نکاح صحیح و نافذ تمام آثار آن از قبیل نفقه زوجه ، حقوق میراث، ثبوت نسب و حرمت مصاهره مرتب می گردد^۴.

مطلب چهارم: آثار تفریق بین زوجین در نفقه و مسکن

حالت نخست: اینکه زن باردار باشد:

جمهور فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اتفاق دیدگاه دارند که اگر زن باردار به سبب عیب از شوهرش جدا می شود، نفقه و مسکن‌اش را شوهر تأدیه می کند^۵.

دلیل‌شان از قرآن کریم:

{أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ، فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ، وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ، وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لَهَا، أُخْرَى}{^۶.

^۱ - حماد بن ابی سلیمان اشعری، واز ابراهیم نخعی روایت نموده است از صغار تابعین می باشد. و امام صاحب ابوحنیفه نزدی درس خوانده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۵۲۷-۵۲۸.

^۲ - ابراهیم نخعی، ابراهیم بن یزید بن عمرو أبو عمران النخعی عالم مشهور تابعی می باشد ودرسال ۹۶ هجری وفات نموده است. المقدمی، محمد بن أحمد بن محمد، أبو عبد الله المقدمی (المتوفی: ۳۰۱هـ)، التاريخ وأسماء المحدثین وکناهم، المحقق: محمد بن ابراهیم اللحیدان، الناشر: دار الكتاب والسنة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م، ص ۹۸.

^۳ - الأنصاري: كتاب الآثار، باب العدة، ج ۱، ص ۱۴۴، شماره اثر ۱۳۵۵.

^۴ - وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ماده: ۹۰.

^۵ -البهوتی: کشاف القناع عن متن الإقناع، فصل ويجب عليه نفقة المطلقة الرجعية وكسوتها و مسكنها، ج ۵، ص ۴۶۴-۴۶۵. العدوي المالکی: حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، باب في العدة والنفقة، والإستبراء، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۲هـ-، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳. النووي: المجموع شرح المذهب، باب مقام المعتدة والمكان التي تعتد فيه، ح ۱۸، ص ۱۶۴.

^۶ - سورة الطلاق آیت: ۶.

^۶ -سورة الطلاق آیت: ۶.

ترجمه: زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید و در توان دارید، و بدیشان زیان نرسانید تا (با زیان رساندن خود بر آنان سختگیری کنید و) در تنگنایشان قرار دهید (و ایشان مجبور به ترک منزل شوند). اگر آنان باردار شدند، خرج و نفقه‌ی ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل کنند. اگر آنان (حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان) شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید. با یکدیگر در باره‌ی سرنوشت فرزندان، زیبا و پسندیده مشورت کنید (واجرتی متناسب با مقدار و زمان شیردادن، بر حسب عرف و عادت، تعیین کرده و به نوزادان و کودکان از هر نظر عنایت شود). اگر هم بر همدیگر سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، دایه‌ای شیردادن به کودک مرد را به عهده می‌گیرد (تا نزاع و کشمکش ادامه نیابد). وجه دلالت: وقتی که مرد زن خود را طلاق دهد، پس مرد ملزم است که برایش مسکن مهیا کند و تا وقت وضع حمل نفقه‌اش را بپردازد.

دلیل عقلی:

وجوب پرداختن نفقه زن باردار به این دلیل است که در شکم خود فرزند مرد را دارد، و واجب است که مرد مصارف فرزند خودش را بدهد، و نفقه بر فرزند از طریق مادر می‌تواند صورت بگیرد و بدون مصرف کردن بالای مادر ممکن نیست، همان طوری که مزد دایه شپرد هم به عهده پدر است^۱.

حالت دوم: زنی نازایی که عدت خود را سپری می‌کند:

فقهاء راجع به نفقه زن نازا اختلاف دیدگاه دارند و سه دیدگاه بیرون داده اند: دیدگاه نخست: حنفی‌ها. در این مدت هم برایش مسکن تهیه می‌شود و هم نفقه‌اش پرداخت می‌گردد^۲.

دلیل عقلی‌شان:

به این دلیل نفقه‌اش پرداخت می‌گردد که، حیثیت محبوس را دارد و محبوس باید پاداش داده شود، چون حبس محبوس به منظور منفعت غیرش است؛ چون این حبس در راستای منفعت شوهر صورت می‌گیرد، بناءً باید مسکن را و نفقه را تهیه نماید^۳.

۱- البهوتی: کشاف القناع عن متن الإقناع، فصل ويجب عليه نفقة المطلقة الرجعية وكسوتها و مسكنها، ج ۵، ص ۴۶۴-۴۶۵.

۲- الكاساني: بدائع الصنائع، فصل زمنها وجوب النفقة والسكنى، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳- الغنيمي، عبدالغني: اللباب في شرح الكتاب، كتاب النفقات، ج ۱، ص ۲۹۳.

دیدگاه دوم: مالکی‌ها و شافعی‌ها^۱:

برایش مسکن تهیه می‌شود؛ اما نفقه‌اش پرداخت نمی‌گردد.

دلایل‌شان از قرآن کریم:

الله متعال می‌فرماید: {أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُجْدِكُمْ}^۲.

ترجمه: زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید و در توان دارید.

وجه دلالت:

وقتی که الله متعال مسکن را ذکر می‌کند، برای مطلقه به طور مطلق ذکر می‌کند؛ اما وقتی که نفقه را نام می‌برد، آن را مقید به حمل می‌کند، پس این خودش دلالت بر این دارد که مطلقه باین از حق نفقه برخوردار نمی‌باشد^۳.

دیدگاه سوم: حنبلی‌ها:

نه برایش مسکن تهیه گردد و نه هم نفقه‌اش پرداخت گردد.

دلیل‌شان:

روایت فاطمه بنت قیس است که أبو عمرو بن حفص او را طلاق می‌دهد و خودش دور از او بود، وکیل أبو عمرو برای فاطمه مقداری از جو فرستاد، و جو فاطمه را خشمگین کرد، پس وکیل گفت: هیچ حقی بر ما نداری، پس فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌آید و این اتفاق را محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم یادآوری می‌کند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: نه نفقه بر او است و نه هم مسکن و فاطمه را دستور می‌دهد که در خانهٔ أم شریک عدت خود را سپری نماید و سپس می‌فرماید: آن زنی است که یاران من به کثرت به خانهٔ او وارد می‌شوند، پس عدت خود را در خانهٔ أم مکتوب سپری کن^۴.

در این موضوع قانون مدنی کشور در ماده ۱۱۷ چنین صراحت دارد "با عقد نکاح صحیح و نافذ نفقه بر زوج لازم می‌گردد گرچه زوجه در مسکن اقارینش رها شده باشد اگر زوجه از رفتن به مسکن زوج بدون حق امتناع ورزد نفقه وی بر زوج لازم نمی‌گردد"

^۱ - العدوي المالكي: حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، باب في العدة والنفقة، والإستبراء، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۲هـ-، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳. النووي: المجموع شرح المذهب، باب مقام المعتدة والمكان التي تعتد فيه، ح ۱۸، ص ۱۶۴.

^۲ - سورة الطلاق آیت: ۶.

^۳ - الشيرازي: المذهب، باب نفقة المعتدة، ج ۲، ص ۱۶۴.

^۴ - النيسابوري: صحيح مسلم، كتاب النكاح، باب المطلقة لا نفقة لها، ج ۲، ص ۱۱۴، حديث شماره ۱۸۴۰.

اگر زوج غائب باشد باز هم لازم است که نفقه زن را بپردازد و اگر خودش نپرداخت از مالش گرفته می شود.

در ماده ۱۲۱ چنین صراحت دارد: "هرگاه زوج غائب باشد نفقه زوجه از اموال زوج که شامل نفقه شده بتواند و بدسترس وی قرار داشته باشد تامین می گردد، در غیر آن از اموالی که نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد نفقه زوجه تعیین می گردد".

دوم: اینکه زن نفس خود را برای زوج تسلیم نماید. قانون مدنی حالات را یاد آورد شده است که زوجه مستحق نفقه نمی شود در ماده ۱۲۲ آمده است: "در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد:

زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جائز از مسکن خارج گردد.

زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد

مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد.

دیدگاه راجح:

هرگاه عیب از طرف مرد باشد، زن از حق نفقه و مسکن برخوردار می شود، چون از طرف مرد ضرر متوجه او شده است، اما اگر عیب از طرف زوجه باشد و خودش خواهان جدایی از شوهرش شده باشد، نه از حق نفقه برخوردار می شود و نه هم از حق مسکن، چون از یک سو عیب از خودش است و از سوی دیگر مرد مکلف به چیزی می شود که از توانش بالا است.

فصل سوم

امراض و آثار آن در زندگی زوجین

مبحث اول: تفریق به سبب امراض

مطلب اول: حکم تفریق به سبب امراض ساری و اینکه کدام یکی از زوجین حق طلب آن را دارد؟

بیماری ساری در این پژوهش ما عبارت از هر بیماری ساری است که در میان دو زوج قابل انتقال باشد و یا برای زندگی خطر ایجاد نماید، به همین خاطر در این مطلب طی دو فرع به حکم تفریق خواهیم پرداخت و واضح خواهیم ساخت که کدام یکی از زوجین از حق مطالبه طلاق برخوردار می باشد.

فرع نخست: حکم تفریق به سبب بیماری ساری:

نخست: موقف فقه اسلامی راجع به مشروعیت تفریق بین زوجین به سبب بیماری:

۱- کسانی که تفریق به سبب بیماری ساری را جایز می دانند: جمهور فقهای حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی^۱ برین باور اند که فسخ عقد در میان زوجین به سبب بیماری ساری جایز است، به این معنی که می توان گفت که بیماری ساری عیب است و اقتضا می کند که میان زوجین تفریق

۱ - خلیل، منح الجلیل شرح مختصر سید خلیل، فصل في النکاح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹هـ-۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۳۸۶. الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل وأما خلو الزوج عما سوى هذه العيوب، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۹۸۲هـ-ج ۲ ص ۳۲۵-۳۲۷. المزني، مختصر المزني: العيب في المنكحة من كتاب نكاح الجديد و من النكاح القديم، ج ۱، ص ۱۷۶. ابن أحمد، عبدالرحمن بن إبراهيم: العدة شرح العدة، ج ۲، ص ۲۸.

صورت بگیرد، و قوی‌ترین دلیل‌شان قول الله متعال است که می‌فرماید: {فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ}¹

ترجمه: پس یا به طریقه شایسته او را نگهدارد و یا هم با طریق نیک ره‌ایش کند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: "لا ضرر و لا ضرار"². یعنی نه ضرر رسانیدن و نه هم ضرر را به ضرر پاسخ گفتن جواز دارد. با آن هم میان کسانی که قائل بر جواز تفریق به سبب عیب اند، اختلاف دیدگاه وجود دارد و این اختلاف میان حنفی‌ها و غیر حنفی‌ها است، حنفی‌ها به این دیدگاه اند که تنها زن به سبب عیب حق مطالبه تفریق دارد، و غیر حنفی‌ها به این دیدگاه اند که هر دو زوج از این حق برخوردار اند³.

در میان کسانی که به سبب عیب تفریق را جایز می‌دانند یک اختلاف دیگری هم وجود دارد و آن عبارت است از اینکه آیا عیوبی که فقهاء به سبب آنها فسخ عقد را جایز می‌دانند بر گونه حصر ذکر شده اند که زیادت بر آنها بر طریق قیاس جایز نباشد و یا اینکه ایشان این عیوب را بر گونه تمثیل ذکر کرده اند و می‌توان عیوب دیگری را هم قیاس بر آنچه ذکر کرده اند افزود. طوری که عیوبی که ویژه مردان است جدا و عیوبی که ویژه زنان است جدا و عیوب مشترک جدا ذکر شده باشند.

فقهای مالکی و شافعی و حنبلی⁴ این عیوب را بر گونه حصر ذکر کرده اند.

در حالی که شیخ الاسلام ابن تیمیه⁵ و شاگردش ابن قیم به این باور اند که عیوبی را که فقهاء ذکر کرده اند بر گونه مثال اند و می‌توان عیوبی دیگری را که بعداً پیدا می‌شوند بر آنها قیاس کرد،

۱ - سورة البقرة آیت: ۲۲۹.

۲ - ابن ماجه، تحقیق: فواد عبدالباقي، ج ۲، ص ۷۸۴. حدیث شماره ۲۳۴۱.

۳ - المصري ميروك، الطلاق وآثاره في قانون الاسرة الجزائري، دار هومه للطباعة والنشر والتوزيع، الجزائر، ۲۰۱۰م، ص ۳۳۳.

۴ - ابن أحمد، عبدالرحمن بن إبراهيم: العدة شرح العمدة، ج ۲، ص ۲۸. خليل، منح الجليل شرح مختصر سيد خليل، فصل في النكاح، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹هـ-۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۳۸۶. المزني، مختصر المزني: العيب في المنكوحه من كتاب نكاح الجديد و من النكاح القديم، ج ۱، ص ۱۷۶.

۵ - ابن تیمیه: احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام در سال (۶۶۱هـ) در حُرّان تولد شده، ودر کودکی با پدر خود به دمشق رفته در علوم عقلی و نقلی هم مانند کوهی بوده، شخص مجاهد، پرهیز کار بوده، حق را واضح و آشکارا بیان می‌کرد که در همین راه خیلی مشقت را متحمل شد، تعداد کتب وی تقریباً به ۲۰۰ جلد می‌رسد، که مشهور ترین آنها مجموع الفتاوی است که در ۳۷ جلد چاپ شده است، و بالأحره در محبس در دمشق دار فانی را وداع گفت رحمت الله علیه. (شذرات الذهب في أخبار من ذهب، عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العکري الحنبلي، أبو الفلاح، (المتوفى: ۱۰۸۹هـ)، حقه: محمود الأرنؤوط، خرج أحاديثه: عبد القادر الأرنؤوط، دار ابن كثير، دمشق - بيروت، ۱، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م)، ج ۸، ص ۱۴۲ و انامه آن.

البته علت آن یا دفع ضرر است و یا هم عدم امکان اجماع و یا هم اینکه عیب نفرت‌انگیز است و مقصود اصلی نکاح را که بر طرف کردن شهوت و تولید نسل است به سبب سرایت عیب از بین می‌رود.^۱

دیدگاه راجح: دیدگاه دوم که عدم حصر است راجح است، بناءً هر عیبی که علت تفریق در آن تحقق یابد همان طوری که فقهاء ذکر کرده اند لازم است که اجازه تفریق داده شود.

۲- دیدگاه مانعین تفریق: ابن حزم ظاهری^۲، اوزاعی^۳ و عمر ابن عبدالعزیز^۴ به این دیدگاه اند که به سبب بیماری ساری نکاح فسخ نمی‌شود و جایز نیست که حکم تفریق داده شود، فرقی نمی‌کند که قبل از دخول باشد و یا بعد از آن، فرقی هم نمی‌کند که از طرف مرد باشد و یا از طرف زن، استدلال‌شان روایتی است که بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است، در این روایت آمده است که رفاعه قرضی همسر خود را طلاق و همسرش بعد از طلاق با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد و بعداً نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و فرمود: ای رسول خدا من در نکاح رفاعه بودم و طلاقم داد، سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم و سوگند به الله متعال که چیزی ندارد مگر شبیه این، و ریشه جامه خویش را با دست خود گرفت و نشان داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم لبخندی زد و گفت شاید بخواهی که دو باره با رفاعه ازدواج کنی، اما نه، مگر زمانی که عسیله (یعنی وی باتو آمیزش جنسی کند) او را بچشی و او هم عسیله تو را بچشد^۵. پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت او را رد کرد و در میان‌شان تفریق نکرد. استدلال ابن حزم ظاهری چندان محکمه

۱ - ابن قیم زاد المعاد ج ۵ ص ۱۸۳.

۲ - ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید قرطبی ظاهری، فقیه، مجتهد و ادیب می‌باشد، تصانیف زیاد از المحلي و غیره و در سال ۳۸۴ تولد شده و در سال ۴۵۹ وفات نموده است. ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایم‌الذهبی (المتوفی: ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۱۸ ص ۱۸۴-۲۱۳.

۳ - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ يَحْمَدٍ وَقَدْ قِيلَ بِنِ يَحْمَدِ بْنِ عَبْدِ عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، از فقهای اهل شام می‌باشد در سنه ی ۷۰ هجری تولد و در سنه ی ۱۵۷ وفات نموده و قبرش در بیروت است. ابن حبان البستی، الثقات، ج ۷ ص ۶۳.

۴ - عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن الحكم القرشي، کنیه اش ابو حفص بود، دو سال و شش ماه خلافت کرد و در سال ۱۰۱ هجری قمری به عمر ۴۰ سالگی وفات نمود. الاصبهانی، أحمد بن علي بن منجوبه الأصبهاني أبو بكر، سنة الولادة ۳۴۷ / سنة الوفاة ۴۲۸، رجال صحيح مسلم، تحقيق عبد الله الليثي، الناشر دار المعرفة، سنة النشر ۱۴۰۷، مكان النشر بيروت، ج ۲ ص ۳۲.

۵ - أحمد محمد المومني و اسماعيل أمين نواهضة، الأحوال الشخصية، فقه الطلاق و الفسخ و التفریق و الخلع، چاپ نخست، دار المسيرة للنشر و التوزيع، أردن، ۲۰۰۹ م، ص ۱۲-۱۲۲.

پسند نیست، چون زن آمده است راجع به حرمت و حلیت برگشت به شوهری نخستین خود که سه طلاقش داده است می پرسد.

فرع دوم: اشخاصی که از حق مطالبه تفریق به سبب بیماری ساری برخوردار اند:

همان طوری که گذشت جمهور فقهاء بر جواز تفریق به سبب بیماری ساری بین زوجین اتفاق دیدگاه دارند و در ذیل راجع به این که چه کسی و چطور می تواند از حق مطالبه تفریق برخوردار شود.

جمهور فقهاء به این باور اند که جایز است که زن به سبب عیب مطالبه تفریق نماید، البته بعضی از این جمهور معتقدند که هر دو جانب از حق مطالبه برخوردار اند و بعضی از ایشان معتقدند که تنها زن از این حق برخوردار است، فقهاء مذاهب چهارگانه بر جواز مطالبه تفریق به سبب عیبی که در شوهر پدیدار می شود از طرف زن اتفاق دیدگاه دارند؛ اما حنفی ها^۱ با مذاهب سه گانه بر سر اعطای حق تفریق بر شوهر در صورتی که عیب در زن پدیدار شود اختلاف دیدگاه دارند، استدلال حنفی ها این است که مرد از حق طلاق برخوردار است و می تواند که او را نگهدارد و یا هم طلاق دهد و همچنان می تواند او را هم نگهدارد و با زنی دیگری هم ازدواج نماید، اما زوجه تنها با فسخ عقد می تواند که از او جدا شود و از خود رفع ظلم و دفع ضرر نماید، چون در صورتی که زن از این حق برخوردار نباشد معلق باقی می ماند و نه شوهردار محسوب می شود و نه هم مطلقه^۲.

اما مذاهب مالکی و شافعی و حنبلی به هر دو جانب حق خیار می دهند. آنچه که برای مان در این پژوهش مهم است این است که مذاهب اربعه اتفاق دیدگاه دارند که در صورتی که عیبی در مرد پدیدار شود، زن جهت دفع ضرر و رفع ظلم از خود حق مطالبه فسخ و تفریق را دارد، استدلالشان قرار ذیل است:

۱- همان منبع، ص ۲۲.

۲- الکاسانی: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۳۲۶-۳۲۸.. خلیل، منح الجلیل شرح مختصر سید خلیل، ج ۳، ص ۳۸۶ المزنی، مختصر المزنی: العیب فی المنکوحه من کتاب نکاح الجدید و من النکاح القدیم، ج ۱، ص ۱۷۶. ابن أحمد، عبدالرحمن بن ابراهیم: العدة شرح العمدة، ج ۲، ص ۲۸. و آیت شاولس دلیله، إنهاء الرابطة الزوجية بطلب من الزوجة، دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي وقانون الأسرة الجزائري، رسالة لنيل درجة الدكتوراه، تخصص قانون، كلية الحقوق والعلوم السياسية، جامعة مولود معمري، تيزي وزو، ۲۰۱۴م، ص ۲۰.

۱- دلیل از قرآن کریم: حنفی ها حق مطالبه تفریق به سبب عیب را ویژه زن می دانند و به آیه **{فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ}**^۱ استناد می نمایند، پس بر مرد لازم است که با همسرش به روش نکو و پسندیده رفتار نماید و حق طبیعی اش را به طور کامل ادا نماید و با او حسن معاشرت را در پیش گیرد و هیچ نوع ظلمی و ستمی را در حق او روا ندارد و نه هم او را آزار و اذیت کند، اما در صورتی که به سبب عیبی برایش حسن معاشرت غیر ممکن شد، پس بر او واجب است که او را به شیوه پسندیده و نکو رها کند، چون دیگر هدف و مقصود نکاح که عفت و پاکدامنی است برای زن متعذر می شود.^۲

دلایل از سنت نبوی: پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "لا ضرر ولا ضرار"^۳ یعنی نه ضرر رسانیدن و نه هم ضرر را با ضرر پاسخ گفتن جواز دارد. نگهداری زن بدون پرداخت حقوقش ظلم است، و لازم است که قاضی به خواست او که طلب تفریق است لیبیک بگوید تا رفع ظلم صورت بگیرد.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (... **فَرَّ مِنَ الْمَجْنُومِ فَرَارِكٍ مِنَ الْأَسَدِ**)^۴ یعنی از بیماری و جذام چنان فرار کن که از شیر فرار می کنی.

روش فرار این است که در صورتی که مرد و یا زن به بیماری ساری مبتلا باشد، با فسخ نکاح می توانند از یکدیگر فرار کنند. ابو سلمه بن عبدالرحمن می گوید از ابوهریره- رضی الله عنه- شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بیمار را با سالم و صحتمند یکجا مکنید.^۵ پس کنار هم قرار دادن زوج سالم و زوج بیمار درست نیست.

۳- اجماع: ماوردی و شافعی اجماع صحابه را مبنی بر ثبوت حق خیار فسخ به سبب عیب روایت کرده اند، وقتی که حق خیار فسخ ثابت شود، تفریق به سبب هر عیبی که مانع آمیزش جنسی شود ثابت می شود.

۱ - سورة البقرة آیت: ۲۲۹.

۲ - سرخسی المبسوط ج ۱ ص ۱۷۶. القرطبي: الكافي في فقه أهل المدينة، باب العيوب التي يفسخ بها النكاح، ج ۲، ص ۵۶۵. ابن تيمية الحرائي: المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، باب حكم الشروط والعيوب في النكاح، ج ۲، ص ۲۶. البهوتي، منصور بن يونس: كشاف الإقناع على متن الإقناع، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳ - ابن ماجه، حديث شماره ۲۳۴۱، ص ۷۸۴.

۴ - البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري، الجامع الصحيح، ج ۴، كتاب الطب، حديث شماره ۵۷۰۷، ص ۳۷.

۵ - البخاري: صحيح البخاري، باب لا عدوى، ج ۵، ص ۲۱۷۷، حديث ۵۴۳۹.

۴- قیاس: تفریق به سبب عیب بر تفریق به سبب ایلاء قیاس می شود، وقتی که مولی در سوگند خود حانت نشده باشد، تفریق به سبب عیب سزاوارتر است، چون ضرر محقق است و چاره‌ای از آن نیست، همان طوری که فقهاء نکاح را بر عیب قیاس کرده اند، و تدلیس در نکاح خطرناکتر از تدلیس در بیع است، به همین خاطر فسخ در نکاح اولی است^۱.
خلاصه کلام اینکه دیدگاه ظاهری ها مخالف مقاصد شریعت اسلامی است و دیدگاه جمهور بهتر و درست‌تر به نظر می رسد، چون دیدگاه جمهور حق تفریق را برای زوج متضرر ثابت می داند، این خودش نهادینه نمودن مقاصد ضروری شریعت در حفظ جان و نسل و آبرو است، چون مقصد از نکاح در شریعت اسلامی این است که زوجین پاکدامن باقی بمانند و در میان شان عشق و آرامش حاکم شود.

مطلب دوم: شروط طلب تفریق به سبب مرض ساری

فقهاء در ذکر این شروط اختلاف دیدگاه دارند، اما تلاش می‌ورزم مواردی را ذکر نمایم که مورد اتفاق اند:

جمهور فقهاء حق خیار به سبب عیوب ساری را به هر دو جانب می دهند نه فقط به زوجه^۲ و شروط آن قرار ذیل است:

نخست: عدم علم به عیب: وقتی که طرفین ازدواج می نمایند، باید در وقت عقد و یا قبل از آن به عیوبی که در طرف دیگر وجود دارد آگاه باشند، پس هرگاه به عیب طرف دیگر آگاه باشند و عقد را محقق نمایند، حق خیارشان ساقط می گردد، اما شافعی ها و مالکی ها عیب ناتوانی جنسی را استثنا کرده اند؛ چون زن در صورتی که به ناتوانی جنسی قبل از عقد آگاه باشد، باز هم بعد از عقد از حق خیار برخوردار است، یعنی که بعد از عقد حق مطالبه تفریق را دارد^۳. چون ناتوانی جنسی عیب ثابتی نیست، گاهی با زنی اتفاق می افتد و با زنی دیگری نه، یا در شرایطی رخ می دهد و در شرایطی دیگری نه، به همین منوال ناتوانی جنسی فقط بعد از ازدواج محقق می شود.

۱ - الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، -ج ۲ ص ۳۲۵-۳۲۷. ابن رشد بدایه المجتهد ج ۲ ص ۵۰. شریبینی مغنی المحتاج ج ۳ ص ۲۰۳.
۲ - ابن همام، فتح القدیر، دار الفکر، قاهره، ج ۴، ص ۳۰۰-۳۰۱. الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، -ج ۲ ص ۳۲۵-۳۲۷..
خلیل، منح الجلیل شرح مختصر سید خلیل، ج ۳، ص ۳۸۶ المزنی، مختصر المزنی: العیب في المنکوحه من کتاب نکاح الجدید و من النکاح القدیم، ج ۱، ص ۱۷۶. ابن أحمد، عبدالرحمن بن ابراهیم: العدة شرح العمدة، ج ۲، ص ۲۸.
۳ - آیت شاور دليلة، إنهاء الرابطة الزوجية بطلب من الزوجة، دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي وقانون الأسرة الجزائري، ص ۵۵.

دوم: عدم رضایت به عیب بعد از اطلاع و آگاهی از آن: رضایت می تواند که صریح باشد و می تواند که ضمنی باشد^۱.

رضایت صریح طوری است که زن به طور صریح ابراز نماید که با وجود عیب هم نکاح را قبول کرده است، اما ضمنی این است که زن و شوهر با وجود علم به عیب طرف دیگر به نکاح تن دهند، اما مجرد علم و آگاهی به عیب بدون رضایت حق خیار را ساقط نمی کند، البته ناتوانی جنسی از آن مستثنی است، چون سکوت در این حالت از طرف زن بالضروره رضایت قلمداد نمی شود، شاید غالباً به شوهر چانس بدهد تا بهبود یابد.

سوم: نباید زوج دیگری عیبی داشته باشد که مانع آمیزش جنسی شود: این شرط عام است و در تمام عیوب متساوی الصفة و متساوی النوع و متساوی القدر و متساوی الجسامی قابل تطبیق است، قاعده ثابت این است که "الضرر الأشد یزال بالضرر الأخف" ضرر شدید با ضرر خفیف از بین می رود، پس تفریق برای کسی که ضرر شدید را متحمل می شود ثابت است، در این مورد هم میان فقهاء اختلاف دیدگاه وجود دارد^۲.

مطلب سوم: این تفریق فسخ است و یا طلاق؟

در میان فقهاء راجع به تفریق به سبب بیماری ساری دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست: تفریق به سبب بیماری طلاق باین است.

حنفی ها و مالکی ها به این دیدگاه اند که تفریق به سبب بیماری طلاق باین است^۳ و دلایل شان قرار ذیل است:

۱- دلیل نقلی: از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که زنی نزد ایشان آمد و ایشان را آگاه ساخت که همسرش نمی تواند با او آمیزش داشته باشد، عمر رضی الله عنه آن مرد را یک سال فرصت دارد، وقتی که مدت به پایان رسید و آن مرد موفق نشد که با همسرش آمیزش جنسی داشته باشد، زن را صاحب اختیار کرد، و زن خواهان تفریق شد، عمر رضی الله عنه آن ها از

^۱ - ابن مازة: المحيط البرهاني، ج ۳، ص ۳۵۹. الدسوقي، محمد عرفة: حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، فصل في خيار أحد الزوجين، ج ۲، ص ۲۷۸. البيجرمي، سليمان بن عمر بن محمد: حاشية البيجرمي على شرح منہج الطلاب، ج ۳، ص ۳۸۶. الفوزان، الملخص الفقهي، باب العيوب في النكاح، ج ۲، ص ۳۵۰.

^۲ - آيت شاولش دليله، همان منبع، ص ۵۶-۵۷.

^۳ -الميداني: اللباب في شرح كتاب، كتاب النكاح" وإن كان بالزوجة عيب"، ج ۱، ص ۲۶۰. الدسوقي: حاشية الدسوقي، فصل في خيار أحد الزوجين، ج ۲، ص ۲۸۲.

هم جدا کرد و آن را طلاق بائن قلمداد کرد، فیصله عمر رضی الله عنه دلالت بر این دارد که تفریق به سبب عیب طلاق بائن است.^۱

۲-دلیل عقلی: وقتی که زوجه بعد از فراهم شدن اسباب از قاضی مطالبه حق تفریق کرد، قاضی شوهر را دستور می دهد که همسرش را طلاق دهد، پس در صورتی که شوهر اقدام به طلاق نکرد، قاضی به نیابت از شوهر زن را طلاق می دهد، و این طلاق بائن قلمداد می شود، چون از شوهر خواسته می شود که یا به روش پسندیده و نیکو او را نگه دارد و یا به شیوه زیبا و نیک او را رها کند، پس وقتی که از گزینه نخست عاجز ماند، باید گزینه دوم را عملی کند، پس در صورتی که به عملی نمودن گزینه دوم اقدام نکرد، قاضی می تواند که به نیابت از او زن را طلاق دهد، و مقصود با طلاق قاضی وقتی متحقق می شود که طلاق بائن باشد، و در غیر آن زن معلقه می شود و نه شوهری دارد که حق او را به طور کامل اداء نماید و نه هم مطلقه محسوب می شود، باید بر دلیل عقلی این هم افزوده شود که تفریق اینجا بعد از عقد صحیح واقع می شود، پس طلاق قلمداد می شود.^۲

دیدگاه دوم: تفریق به سبب بیماری ساری فسخ محسوب می شود.

شافعی ها و حنبلی ها: به این دیدگاه اند که تفریق به سبب بیماری ساری فسخ محسوب می شود نه طلاق فسخ به معنی نقض عقد نکاح منعقد شده بین زوجین و تفریق در میان شان به سبب خللی است که در شروط صحت عقد نمایان شده است و یا به سبب عارضه ای دیگری است که مانع دوام نکاح می شود، مانند شیرخوارگی و ارتداد^۳، و استدلال شان قرار ذیل است:

۱-دلیل عقلی: باورشان این است که حکم تفریق که از طرف قاضی صادر شده است فسخ محسوب می شود نه طلاق، چون شوهر نه به آن اعتراف کرده است و نه هم به وقوع آن رضایت نشان داده است، و طلاق باید با اراده شوهر صورت بگیرد، چون الله متعال مردان را چنین صلاحیتی داده است، نه زنان را.

۱ - سرخسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲ - الکاسانی: بدائع الصنائع، فصل وأما بیان ما یبطل به الخیار، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳ - ابن محمد البیجرمی: حاشیة البیجرمی علی شرح منهج الطلاب، باب الخیار فی النکاح والإعفاف ونکاح الرقیق، ج ۳، ص ۳۸۶. ابن قاسم العاصمی الحنبلی: حاشیة الروض المربع شرح زاد المستتفع، باب الشروط والعیوب فی النکاح، ج ۶، ص ۳۳۴.

۲-دلیل از قیاس: خیاری که در عقد نکاح ثابت شده است، فقط به خاطر عیب مجاز شده است، پس فسخ تلقی می شود مانند فسخ بیع به سبب تحقق وجود عیب در آن^۱.

سوم: دیدگاه راجح:

قبل از اینکه واضح بسازم که فسخ راجح است و یا طلاق چند مورد را در ذیل توضیح می‌دهم: فسخ در حال به روابط زناشویی پایان می‌دهد و مرد دیگر حق ندارد که در خلال عدت به زن خود رجوع کند، بر خلاف طلاق که در صورتی که بائن باشد حق رجوع را ندارد، اما در صورتی که رجعی بود زن تا پایان عدت در ذمه شوهرش است و در خلال عدت می‌تواند که رجوع نماید. فسخ از عدد طلاق ها نمی‌کاهد، پس به طور مثال عقد به سبب خیاب بلوغ فسخ شد و سپس هر دو زوج برگشتند و ازدواج کردند، شوهر سه طلاق را در اختیار خود دارد. اما بعد از بررسی دیدگاه فریقین به این نظر می‌رسیم که دیدگاه شافعی ها و حنبلی ها راجح و نزدیکتر به صواب است و اسباب ترجیح هم قرار ذیل است:

قول به تفریق به سبب بیماری ساری طلاق بائن محسوب می‌شود، با احتمال اینکه دو طلاق دیگر قبلاً صورت گرفته باشد، و نتیجه‌اش این می‌شود که در صورتی که شوهر خواهان رجوع شود، نتواند که رجوع کند، و این قول خیلی هم دقیق به نظر نمی‌رسد، چون گاهی بیمار بهبود می‌یابد و می‌خواهد که رجوع کند، و به ویژه در صورتی که دارای فرزند باشد، اگر طلاق بائن تلقی شود، در این صورت نمی‌تواند که رجوع نماید، اما اگر فسخ محسوب شود، پس شوهر می‌تواند که دو باره به زن خود رجوع کند، حتی قبل از آن دو طلاق دیگر هم داده شده باشد، چون فسخ از عدد طلاق ها نمی‌کاهد^۲.

همان طور که الله متعال طلاق را ویژه شوهر کرده است، و باید خودش به طور مستقیم به آن اقدام کند و یا هم به واسطه وکیل خود، این منطبق به فعل قاضی در حال تفریق به سبب بیماری نیست، گرچه در صورتی که اسباب فسخ فراهم شود، قاضی حق فسخ را دارد، آن هم به این دلیل است که دارای حق ولایت عامه است^۳.

۱- ابن محمد البیجرمی: حاشیة البیجرمی علی شرح منہج الطلاب، باب الخیار فی النکاح والإعفاف ونکاح الرقیق، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲- صالح حسین أبو زید، الأمراض الحدیثة وأثرها علی استمرار الحیاة الزوجیة فی الفقه الإسلامی، چاپ نخست، دار الثقافة للنشر والتوزیع، عمان، ۲۰۱۲م، ص ۲۵۱.

۳- همان منبع، ص ۲۵۶.

مبحث دوم: روش اثبات مرض ساری

هر از گاهی سببی پدیدار شد که تداوم زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد مانند عیوب مادرزاد و یا هم بیماری ساری، منجر به تفریق بین زوجین می‌شود، اما این تفریق مشروط به اثبات آن اسباب از طریق وسائل معروف فقهی و قانونی اثبات است. بناء طی مطالب ذیل و سائل فقهی و قانونی اثبات امراض و تفریق قضایی را به بررسی می‌گیریم.

مطلب اول: وسائل فقهی برای اثبات امراض

در این مطلب نخست دیدگاه فقهاء را به بررسی می‌گیریم

نخست: دیدگاه جمهور فقهاء: فقهاء اتفاق دیدگاه دارند که باید در تفریق به سبب عیب فیصله حاکم وجود داشته باشد، چون تفریق به سبب عیب از اموری است که فقهاء در آن اجتهاد کرده اند، چون در میان فقهاء مورد اختلاف هم است، بناء برای حل اختلاف نیاز به فیصله قاضی است، چون زن و شوهر راجع به ادعاء وجود عیب و عدم وجود آن اختلاف دارند، همان طور راجع به این که تفریق جایز است و یا خیر هم با هم اختلاف دارند، و اختلاف را فقط حاکم می‌تواند که فیصله نماید، و قول مورد پذیرش قول کسی است که منکر علم به عیب است، البته باید سوگند یاد نماید که از عیب آگاهی نداشته است، چون اصل همان است.

پس هر از گاهی زن ادعاء نماید که شوهرش مبتلا به ناتوانی جنسی است، قاضی شوهرش را یک سال مهلت می‌دهد، اگر پس از یک سال مرد ادعاء نماید که توانایی آمیزش پیدا کرده است و با همسرش آمیزش نموده است، اگر زن بیوه باشد، پس قول مورد پذیرش قول شوهر همراه با سوگند است، و اگر زن باکره باشد، قاضی او را به زنان نشان می‌دهد، هرگاه زنان گفتند که باکره است، قول مورد پذیرش در عدم آمیزش قول زن است، برای اثبات عدم آمیزش یک زن کافی است که آن را مشاهده نماید و گواهی دهد؛ اما از روی احتیاط دو زن فرستاده شود تا مشاهده نمایند و گواهی دهند بهتر خواهد بود^۱.

اما اگر زن گواهی بدهد که شوهرش خصی است، قول مورد پذیرش قول زن همراه با سوگند است و حاکم در حال از هم جدا شان می‌کند، چون تأخیر و تأجیل سودی ندارد، حکم در دیگر عیوب

^۱ - العیسی، مریم بنت عیسی بن حامد العیسی، اثبات عیوب النکاح بالقرائن، مجلة البحوث الفقهیة المعاصرة، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۳، ۲۰۱۴م، ص ۱۶۳.

هم همین طور است، می بینیم که فقهاء می گویند: قول مورد پذیرش قول کسی است که منکر علم به عیب است، البته سوگند هم باید یاد کند، و در غیر آن به آگاهان و اشخاص مورد اعتماد راجع می شود.^۱

دوم: دیدگاه حنفی‌ها و شافعی‌ها: هر گاه زن و شوهر در جود عیب اختلاف کردند و یکی شان ادعاء کرد که عیب و جود دارد و دیگری ادعاء کرد که عیب وجود ندارد، اگر ظاهر مسأله ادعاء یکی از آن‌ها را تأیید که به نفع همان فیصله می شود، به طور مثال اگر راجع به اینکه آیا مرد توان آمیزش را دارد و یا خیر اختلاف کردند، و شوهر ادعاء کرد که با زن خود آمیزش داشته است و توانایی آمیزش جنسی را دارد؛ اما زن آن را انکار کند و بگوید که اصلاً توانایی جنسی ندارد و نتوانسته است که با او آمیزش جنسی داشته باشد، در این صورت اگر زن باکره باشد، زنان می روند و او را نگاه می کنند، اگر زنان شهادت دادند که زن هنوز هم باکره است، قول معتبر قول زن است؛ چون دروغ مرد آشکار می شود، بر خلاف حالتی که زنان ببینند که غیر باکره است، در این حالت قول مرد به شرط سوگند معتبر قلمداد می شود.^۲

صاحب البنایه^۳ می گوید: هر گاه مرد و زن راجع به اینکه مرد توانسته با زن خود آمیزش داشته باشد و یا خیر اختلاف دیدگاه داشته باشند، اگر زن غیر باکره بود، پس قول معتبر قول مرد همراه با سوگند است، چون او منکر برخوردار بودن زن از حق تفریق است، چون او در اصل سالم قلمداد می شود؛ چون سالم به دنیا می آید، اما زمانی که مرد سوگند یاد کرد، حق زن باطل می شود، اما اگر مرد از سوگند نکول کرد، یک سال مهلت داده می شود، اما اگر زن باکره باشد، زنان می روند و او را می بینند، اگر گفتند که زن هنوز هم باکره است، مرد یک سال مهلت داده می شود، چون دروغش آشکار شده است، اما اگر زنان گفتند که غیر باکره است، شوهر سوگند یاد

۱ - العیسی، همان اثر ص ۱۶۴.

۲ - الکوهجی، عبدالله الکوهجی، زاد المحتاج بشرح المنهاج، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، قطر، ج ۳ ص ۲۵۸.

۳ - عینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی، بدر الدین العینی، تصانیف زیادی دارد از جمله البنایه فی شرح الهدایة، و فرائد القلائد، و رمز الحقائق شرح کنز الدقائق، و تحفة الملوك فی المواعظ والرفائق، و میانی الأخبار فی شرح معانی الآثار و غیره می باشد. عینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: ۸۵۵هـ)، مغانی الأخبار فی شرح أسامي رجال معانی الآثار تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م، ج ۱ ص ۳.

می کند، اگر زن سوگند یاد کرد، دیگر زن حق مطالبه تفریق ندارد؛ اما اگر مرد سوگند یاد نکرد و نکول کرد، یک سال مهلت داده می شود^۱.

ناتوانی جنسی شوهر بنا بر قول صحیح نزد شافعی ها با اقرار مرد ویا ارایه دلیل از طرف مرد ثابت می شود و یا هم اینکه بعد از نکول مرد، زن سوگند یاد نماید.

قول معتبر نزد شافعی ها قول کسی است که ظاهر مسأله قول او را تأیید می کند، اما مرد در کنار همراهی ظاهر مسأله با او باید سوگند هم یاد کند، اما با وجود اعتراف و یا ارایه دلیل روشن، ظاهر مسأله نادیده گرفته می شود^۲.

سوم: دیدگاه مالکی ها و حنبلی ها: مالکی ها بین عیب ظاهر و عیب خفی تفاوت قائل شده اند، نزد مالکی ها عیب ظاهر با اعتراف از طرف صاحب خود و یا دلیلی که امکان آگاهی از آن وجود داشته باشد به اثبات می رسد، اما عیب خفی و یا پنهان در جایی می باشد که نمی توان بر آن اطلاع داشت، اما از عیوبی بود که با لمس کردن از روی لباس قابل فهم بود، به همان لمس عمل می شود تا صدق و یا کذب دعوی محقق شود، و اگر از عیوبی بود که فقط با نگاه کردن قابل فهم بود، در این مورد در مذهب مالک دو قول وجود دارد: البته میان کسانی که می گویند نگاه کردن را جبری می دانند و بین کسانی که با عمل به اصل که سالم بودن او است، از نگاه کردن باز می دارند.

در کتاب البهجه آمده است: اگر زن در وجود عیب با مرد مخالف بود مدعی بود که عیبی ندارد، اگر عیب ظاهر و آشکار بود مثل وبا و پیس بودن رو و دست زن، مردان می توانند که آن را اثبات نمایند، اما اگر در سایر بدن زن عیب وجود داشت، زنان آن را اثبات می کنند، اما اگر در شرمگاه زن عیبی وجود داشت، ابن قاسم و ابن حبیب می گویند که زن تصدیق می شود، و زنان حق ندارند که شرمگاه او را کشف کنند، ابن هندی و دیگران می گویند: زن به شرط سوگند تصدیق می گردد، و باید زن سوگند یاد کند که شوهرش دروغ می گوید، ابن سحنون^۳ از پدرش نقل می کند

۱ - عینی، محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن الحسین معروف به بدر الدین عینی حنفی، البناية شرح الهداية، چاپ نخست، ج ۵، دار الکتب العلمیه، بیروت لبنان، ۲۰۰۰م، ص ۵۸۶.

۲ - الکوهجی، زاد المحتاج بشرح المنهاج، ص ۲۵۹.

۳ - ابن سحنون، فقیه و عالم مالکی می باشد در زمان خود در باب علم وجدل مناظر بود و تصنیفات زیاد دارد، از جمله د: الجامع جمع فیه فنون العلم والفقہ فیه عدة کتب نحو الستین و کتاباً آخر فی فنون العلم منها کتاب السیر: عشرون کتاباً و کتابه فی المعلمین و رسالته فی السنة و کتاب فی تحریم المسکر و رساله فیمن سب النبی صلی الله علیه وسلم و رساله فی آداب المتناظرین. ابن فرحون ابراهیم بن علی بن محمد، ابن فرحون، برهان الدین الیعمری (المتوفی: ۷۹۹هـ)، الدبیاج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب تحقیق: الدكتور محمد الأحمدی أبو النور، دار التراث للطبع والنشر، القاهرة، ج ۲، ص ۱۷۱.

که زنان می توانند عیب شرمگاه زن را کشف نمایند و در یک قول دیگر که به او منسوب است، می گوید: که زن مجبور کرده می شود که شرمگاه خود را به زنان نشان بدهد^۱.

شیخ خلیل^۲ می گوید: کسی که منکر خصی بودن و امثال آن است، از روی لباس لمس می شود. شارح آن می گوید: راجع به خصی بودن و ناتوانی جنسی لمس کردن از روی لباس نسبت به دیدن دست زدن شاهدان خفیفتر است.

همان طور حنبلی ها به این باور اند که هرگاه زن و شوهر در نوع بیماری اختلاف کردند، یعنی شوهر ادعاء نماید که همسرش پیس است و زن منکر پیس بودن خود شود، پس در این صورت باید شوهر ادعاء خویش را با شهادت متخصصین به طور مثال طبیبان ثابت نماید، اگر متخصصین سخن او را تصدیق کردند، سخنش معتبر است و در غیر آن سخن زن معتبر است.

قول معتبر نزد ایشان همان است که عیب ظاهر باشد و یا دلیل آن را تأیید نماید، اگر عیب ظاهر نبود، پس باید به اصل که همان سالم بودن زن است همراه با سوگند عمل صورت بگیرد.

ابن قدامه می گوید: هر گاه زن و شوهر در وجود عیب اختلاف داشتند، به طور مثال در بدن مرد سفیدی باشد که ممکن بهق^۳ باشد و یا هم مُرار^۴ و در اینکه پیس باشد میان شان اختلاف وجود داشته باشد، و یا اینکه در وجود او علامات و با دیده شود، یعنی موی ابروهایش بریزد و در اینکه بیماری جذام است و یا خیر میان هم اختلاف کنند، اگر کسی از آگاهان و اهل تخصص که برای هر دو مورد اعتماد باشد و قول مرد را تأیید نماید، قول مرد معتبر است، و در غیر آن منکر سوگند یاد می کند و قولش معتبر تلقی می شود، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (الیمین علی

المدعی علیه)^۵ یعنی مدعی علیه سوگند یاد می کند.

^۱ - تسولی، أبو الحسن علی بن عبدالسلام التسولی، البهجة فی شرح التحفة، ج ۱، دار الفکر، بیروت-لبنان، ص ۳۱۳. ابن قدامه، موفق الدین أبو محمد عبدالله بن احمد بن محمود بن قدامة، المغنی، دار الکتب، لبنان-بیروت، ۱۹۷۲، ص ۶۵۲.

^۲ - شیخ خلیل: علامه شیخ خلیل بن اسحاق جندی مالکی، دارای ذکاوت ذهنی و فضل بوده است، در بین علم و عمل جمع نموده است، در انتشار علم خیلی کوشیده است، نزد شیخ ابو محمد منوفی درس خوانده است، مؤلفات زیادی دارد از جمله: توضیح شرح جامع الامهات از ابن حاجب، مختصر در مذهب مالکی و غیره، در سال (۷۴۹هـ)، وفات نموده است. ابن فرحون، الدبیح المذهب فی معرفة أعیان علماء المذهب، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸.

^۳ - سفیدی در پوست بدن بجز پیسی.

^۴ - نام گیاهی است که در سنگ می براید و رنگ سفید دارد، اینجا کنایه از سفیدی است که در پوست بدن ظاهر می شود و غیر پیسی است.

^۵ - ابن قدامه، موفق الدین أبو محمد عبدالله بن احمد بن محمود ابن قدامة، منبع سابق، ص ۶۵۳.

از مجموع دیدگاه های فقهاء به این نتیجه می‌رسیم که عیوب مدعی بها با یکی از روش های ذیل به اثبات می‌رسد:

- ۱- اعتراف مدعی علیه، و اعتراف اصل همه دلایل است.
- ۲- شهادت و گواهی دو مرد راجع به عیوب مردان و عیوب آشکار زنان، اما عیوب پنهان زنان فقط با شهادت زنان قابل اثبات است و بس^۱.
- ۳- عیبی که دیگران نمی‌توانند از آن اطلاع داشته باشند، اگر در مردان باشد، برای معرفت آن کافی است که از روی لباس لمس شود تا خفیف‌ترین دو ضرر را متحمل شود.
- ۴- شهادت آگاهان و اهل تخصص در عیوب مجهول و مورد اختلاف معتبر است^۲.

مطلب دوم: وسائل قانونی اثبات امراض ساری

شریعت مجموعه‌ای از ابزارها را در خدمت قضاء قرار داده است تا بتواند بیماری را که سبب می‌شود بین زوجین تفریق صورت بگیرد، تشخیص دهد، به همین خاطر این مطلب را به چهار فرع تقسیم می‌کنیم و در فرع نخست به اعتراف قضایی و شهادت و در فرع دوم به آگاهی قضایی و قرینه و در فرع سوم به سوگند و معاینه و در فرع چهارم به حجیت شیئی مقضی فیه و کتابت می‌پردازیم که تفصیل فروع چهارگانه قرار ذیل است:

فرع نخست: اعتراف قضایی و شهادت

این فرع را به دو بخش تقسیم کردیم و نخست به اقرار و اعتراف قضایی و بعدا به شهادت پرداختیم. نخست: اعتراف قضایی: عبارت از اعتراف مدعی علیه بر واقعیت قانونی مدعی بها در مقابل قضاء است. و آن عبارت از اعتراف مریض و یا معیوب به مرض و یا عیب نسبت داده شده به خود می‌باشد.

همان طوری که یکی از مبادی پذیرفته شده در قانون این است که اعتراف قضایی در اثبات مقابل جهت‌های قضایی پدر ادله شمرده می‌شود، چون مدعی علیه به صحت واقعیت قانونی مدعی بها اعتراف می‌کند، به همین خاطر می‌گوییم که مدعی علیه در مقابل محکمه به بیماری خود اعتراف

^۱ - عبدالمومن عبدالباقي، التفریق القضائي بين الزوجين في الفقه الاسلامي، دار الهدی، عين مليلة، الجزائر، ص ۸۷.

^۲ - عبدالمومن عبدالباقي، منبع سابق، ص ۸۷.

کرد، این اعتراف خودش دلیل بر ثبوت حق مدعی است^۱، و تجزیه اعتراف جایز است؛ بلکه بر قاضی واجب است که در این حالت به نفع مدعی حکم صادر نماید^۲.

اقرار له در اثبات حجیت مطلق دارد، اعتراف مثل همه عناصر دیگر اثبات به تخمین قاضی محول می شود و قاضی در تخمین آن دست باز دارد، در این شکی نیست که قانون گزار در دست باز دادن به قاضی مقصد و هدفی دارد و آن عبارت از فرصت دادن به قاضی است تا بتواند که حقیقت را دریابد و عدالت را نهادینه نماید، بناء قاضی می تواند که اعتراف قضایی را در صورتی که نادرست و یا هم بر ایند اکراه و جبر مادی و یا معنوی باشد نادیده بگیرد، اما در صورتی که شبهه و عیبی در اعتراف وجود نداشته باشد، در اثبات قضایی دلیل منحصر به فرد قلمداد می شود^۳.

دوم: شهادت: شهادت شاهدان وسیله ای از وسائل اثبات محسوب می شود، و یکی از روش های عادی در بحث قاضی به منظور آشکار نمودن حقیقت در مقابل محکمه است، و از همین جا در می یابیم که خویشاوندان و نزدیکان بر سبیل استدلال بدون ادای سوگند می شنوند، همان طور که مقصد از شهادت شاهدان، سخنانی است که اشخاص در ساحات قضاء راجع به اثبات و یا نفی واقعیت قانونی ارائه می کنند، فرقی نمی کند که نوعیت آن واقعیت قانونی چیست^۴؟

به همین خاطر است که می گوئیم دو نوع شاهدان وجود دارد، شاهدان اثبات و شاهدان نفی، و محکمه باید همیشه به شاهدان گوش فرا دهد و سخنان شان را بشنود، برابر است که شهادت بر نفی دهند و یا بر اثبات، تا حقیقت روشن شود.

شهادت و گواهی ها هر نوعی باشد و اشخاصی که شهادت می دهند هر که باشند برای قاضی الزام آور نیست، بلکه قاضی تابع تخمین خود است، اما بر او لازم است که شهادت یکی از شاهدان را به مثابه دلیل اثبات و یا نفی که قناعت بخش است بپذیرد و دو شهادت ضد و نقیض را در نفس دعوی و نفس موضوع رد نماید^۵.

^۱ -نواری مختار، التفرقة بين الزوجين بسبب المرض المعدي، مذكرة لنيل شهادة الماجستير، شعبة الحقوق، كلية الحقوق والعلوم السياسية جامعة د/ الطاهر مولاي، سعيدة ۲۰۱۵/۱۶م، ص ۲۰.

^۲ -نواری مختار، منبع پیشین، ص ۲۸.

^۳ -نبیل إسماعیل عمر، سلطة القاضي التقديرية في المواد المدنية والتجارية، دراسة تحليلية وتطبيقية، چاپ نخست، دار الجامعة الجديدة للنشر، ۲۰۰۲م، ص ۴۱۱.

^۴ -نواری مختار، التفرقة بين الزوجين بسبب المرض المعدي، ص ۳۰.

^۵ -نواری مختار، منبع همان منبع، ص ۳۰.

فرع دوم: آگاهی قضایی و قرینه.

این فرع را به آگاهی قضایی و قرینه تقسیم کرده ام و بالترتیب به شرح آن خواهم پرداخت.

نخست: آگاهی قضایی: آگاهی قضایی یکی از روش‌های مستقیم اثبات است و آن هم با نگاه به متصل بودن آن با واقعیتی است که اثبات آن مقصود است، پس افراد زیادی وجود دارد که در سایه پیشرفت علم و فناوری جدید خودشان را با تمام نیرو و قوت تحمیل می‌نمایند، همین است که قضات در مواردی زیادی به آگاهان از قبیل پزشکا(طبیبان) و یا مهندسان و یا هم هنرمندان متوسل می‌شوند و از آنان کمک می‌گیرند.^۱

بنا بر این می‌توان گفت که یکی از وسائل و ابزارهای اثبات است که در صورتی که امری اقتضای کشف دلیل و یا تقویة ادله^۲ ارائه را داشت می‌توان به آگاهان قضایی مراجعه کرد، روشنی اندازی دیدگاه آگاهان راجع به روشن شدن بخشی از ابعاد واقعیت‌های مادی است که درک موضوع را برای قاضی دشوار می‌کند و قاضی با مجرد مطالعه^۳ اوراق نمی‌تواند موضوع را درک نماید، و قاضی نمی‌تواند راجع به آن با استناد به معلومات شخص خود فیصله نماید، البته آن هم زمانی که در اوراق دعوی دلایل آن معین نشده باشد تا قاضی را در فهم آن کمک کند تا موضوع را به شکل اساسی بفهمد و راجع به موضوع مورد نزاع قناعتش حاصل شود.^۲

از خلال ذکر تعریفات گذشته برایمان روشن می‌شود که هدف از آگاهی و خبره آشنایی با وقایع مجهول از طریق واقعیت‌های معلوم است، پس ابزاری است که به عنوان دلیل به دعوی افزوده می‌شد و این اثبات طالب معرفت و درایتی است که قضات با نگاه به طبیعت فرهنگ و آگاهی‌های علمی‌شان از آن برخوردار نیستند، همان طوری که امر طالب پژوهش‌های ویژه و یا تجارب علمی است که مستلزم وقت است و فرصت کافی در اختیار قاضی قرار ندارد، پس آگاهی مخصوص مسائل قانونی است، چون در محکمه آگاهی قانونی فرض است، و آگاهی پزشکی و یا طبی یکی از کامیاب‌ترین وسایل و روش‌های اثبات قضایی است، و به ویژه در مسائل ازدواج و طلاق و آنچه که ما در صدد پژوهش آن هستیم، و آن عبارت از انتقال بیماری‌های ساری بین زوجین از طریق روابط جنسی است که سبب تفریق بین زن و شوهر می‌شود.^۳

^۱ - همان منبع و همان صفحه.

^۲ - محمود اسکندر، الخبرة القضائية، چاپ نخست، دار هومة للنشر، الجزائر، ۲۰۰۲م، ص ۷۲.

^۳ - محمود اسکندر، همان منبع، ص ۷۳.

با نگاه به اهمیت آگاهی قضایی در احکام قضایی، قانون گزار به آن اعتماد می کند و در مسائل زیادی به آن استناد می کند و یکی از آن مسائل اثبات نسب است، طبق ماده ۴۰، فقره ۲ قانون الجزائر قاضی می تواند که جهت اجرای اعمال متعلق به آگاهی در دعوای طرح شده از یک آگاه و یا چند آگاه کمک بگیرد، برابر است که باتصمیم خود چنین اقدامی می کند و یا با مطالبه طرفین دعوی، لازم است که قاضی این آگاهان را از میان کسانی انتخاب نماید که در جدول آگاهان شورای قضایی قید شده اند^۱، و یا هم آگاهان دیگر، مشروط به اینکه سوگند قانونی اداء نموده باشند.

در این صدد در می یابیم که بسیاری از دولت های جهان به تبع دولت های آمریکای لاتین در صورتی که طرف های ازدواج مبتلا به بیماری های جنسی و یا توبرکلوز و یا جذام و یا هم سرطان باشند، مانع ازدواج می شوند^۲.

دوم: قرینه: قرینه یکی از روش های اثبات و اثبات عکسی است، همان طوری که فقهاء بین قرینه قانونی و قرینه قضایی و بین قرینه ساده و یا قرینه قاطع فرق نهاده اند، پس قرینه قانونی که قانون گزار به آن به مثابه دلیل اثبات تصریح کرده است، به نفع هر کسی که صادر شد او را معافیت می دهد، اما منظور از قرائن قضایی هر آنچه است که قاضی به مثابه امر معلوم برای دلالت بر امر مجهول بر می گزیند، و آن عبارت از ادله استنتاجی است، بناء طرف دیگر اگر برایش ممکن بود میتواند که عکس آن را اثبات نماید.

عرف قانون این است که قرینه هر نوعی باشد در مجال اثبات در پایان ترین سطح قرار دارد، به این معنی که در چارچوب اثبات قضایی به ارزش آن نمی افزاید، معنایش این است که قرینه خودش نیازمند قرینه دیگری است تا بتواند که دلیلی برای اثبات باشد، این در حالی است که دلیل به تنهایی خودش برای اثبات و یا نفی واقعه قانون کافی است.

فرع سوم: سوگند و معاینه

این فرع دو عنصر دارد که نخست به سوگند و سپس به معاینه خواهم پرداخت.

نخست: سوگند: منظور از سوگند این است که شخص به الله بزرگ سوگند یاد کند که حق را می گوید و چیزی غیر از حق نمی گوید، و در غیر آن شهادتش از لحاظ قانون باطل محسوب می شود، عرف در سوگند این است که شاهدان قبل از اینکه اقوال خود را در مقابل محکمه اظهار بکنند،

^۱ -بلحاج العربي، أحكام الزوجية وآثارها في ق آج، چاپ دوم، دار هومة للنشر والتوزيع، الجزائر، ۳۰۱۵، ص ۲۱۵.

^۲ -بلحاج العربي، همان منبع، ص ۲۱۵.

سوگند قانونی اداء می‌نمایند، همان طوری که ترجمان ها، آگاهان و دیگر کسانی که به دستور آگاهان ابراز دیدگاه می‌نمایند همچنان سوگند یاد می‌نمایند، البته این سوگند به خاطر این است که اطمینان صورت بگیرد که به حق و راستی شهادت و گواهی می‌دهند، و طرف‌های مقابل هم به عنوان ابزاری از ابزارهای اثبات سوگند یاد می‌نمایند، البته قابل ملاحظه است که دو نوع سوگند وجود دارد: سوگند متمم و سوگند قاطع^۱.

سوگند متمم: سوگندی است که قاضی به صلاحیت خود متوجه طرف های دعوی می سازد تا نسبت به قرینه قناعتش حاصل شود، این سوگند متمم هیچ تأثیری ندارد، قاضی می تواند که از طرف های دعوی بخواهد که سوگند متمم را یاد کند و همچنان حتی بعد از این که طرف دعوی سوگند متمم را انجام هم می‌دهد، قاضی می تواند که هیچ توجهی به آن سوگند نداشته باشد، آنچه که روشن این است که در صورتی که قاضی بخواهد طرف دعوی می تواند سوگند متمم یاد کند و همچنان می‌تواند که از ادای سوگند خودداری نماید، حتمی نیست که ادای سوگند متمم و یا نکول از آن در نزاع کدام تأثیر مثبت و یا منفی داشته باشد.

اما سوگند قاطع آن است که مدعی در صورتی که از اثبات حق خود که ادعاء دارد عاجز می ماند از مدعی علیه می‌خواهد، و از او می‌خواهد که بر صحت و عدم صحت ادعای خود سوگند یاد نماید، بنا بر تصریح قانون این یمین به نزاع پایان می‌دهد^۲.

اگر مدعی علیه سوگند قاطع را اداء نماید که ادعای مدعی صحت ندارد، در این صورت مدعی دعوا را به نفع مدعی علیه می‌بازد، اما در صورتی که مدعی علیه از سوگند حاسم و یا قاطع ابراء ورزید، مدعی دعوی را می‌برد، چون این سوگند دلیلی است بر اثبات صحت دعوی او، در ماده های جنایی مدعی مدنی سوگند یاد نمی کند و سوگند خوردنده شاهد محسوب نمی شود، چون او طرف دعوی محسوب می‌شود ولو که مجنی علیه هم باشد، این در حالی است که در حالت عدم ادعای مدنی خود نخستین شاهد اثبات در دعوی عمومی محسوب می شود و به اعتبار اینکه شاهد است، سوگند یاد می‌کند^۳.

دوم: معاینه: منظور از معاینه انتقال به مکان نزاع است تا به طور طبیعی مورد مشاهده قرار بگیرد و درست شناخته شود، و دعوی در روشنی نتیجه معاینه فیصله می شود، به همین خاطر

۱- نواری مختار، التفرقة بين الزوجين بسبب المرض المعدي، ص ۳۳.

۲- همان اثر، ص ۳۳-۳۴.

۳- همان اثر، ص ۳۴.

در صورتی که در محل نزاع موارد توجیه کننده‌ی بود، محکمه با هیئت قضایی خود به خاطر اجرای معاینه به آنجا می رود تا پیچیده‌گی‌هایی که در موضوع نزاع وجود دارد روشن شود، معاینه در روشن ساختن حقایق خیلی مؤثر است. قانونگذار در اثنای اجرای معاینه به قاضی اجازه داده است که در صورتی که لزوم می بیند که به شهادت گواهان در عین مکان گوش دهد و شهادت شان را بشنود می تواند که به گواهی و شهادت شان گوش فرا دهد و لازم است که در حضور شاهدان چشم دید و نتیجه معاینه نوشته شود و قاضی و کاتب جلسه پس از ثبت نتایج معاینه در پایان آن امضاء نمایند و بعد از آن دوسیه دعوی را با خود بگیرند و محل را ترک گویند، همچنان قانگذار تصریح می کند که مصارف انتقال معاینه به مصارف دعوی علاوه می‌شود^۱.

فرع چهارم: حجیت شیء مقضی فیه و کتابت:

این فرع هم دو عنصر دارد که نخست حجیت شیء مقضی فیه و سپس کتابت را به عنوان ابزار و وسیله اثبات بیان می‌کنم.

نخست: حجیت شیء مقضی فیه: حکم نهائی و فیصله کننده در موضوع دعوی حقیقت و در عین وقت عدالت عنوان می‌گیرد، به همین خاطر در مواجهه به همه یعنی نسبت به همه طرف های دعوی و دیگر مردم باید حجیت داشته باشد، به همین خاطر حکم نهائی در دعوی حجت قضیه تعبیر می شود و قوت فیصله کننده دارد^۲.

بناء حکم نهایی ابزاری از ابزارهای نهایی شدن دعوی و بلکه سبب طبیعی و عادی برای پایان دادن به دعوها است، بناء خاتمه مراحل دعوی به حساب می آید، و همین حکم نهایی است که هر نوع منازعه قضایی را نهایی می کند و حکم نهایی صادر می‌شود.

تاوقتی که طرف های دعوی و محل دعوی و سبب آن تغییر نمی کند جایز نیست که دعوی بار دیگر به کدام جهت قضایی دیگر برده شود و می توان که حکم قضایی نهایی را دلیلی بر صحت دعوایی دانست که یک بار نهایی شده است و بار دیگر به جهت قضایی دیگری برده شده است، بناء بار دیگر هم که به کدام جهت قضایی دیگری برده می شود همان حکمی صادر می شود که در حکم نهایی قبلی صادر شده است^۳.

۱ - همان اثر، ص ۳۴.

۲ - محمد زهدور، الوجیز فی طرق الإثبات المدنیة، چاپ نخست، دار النشر، الجزائر، ۱۹۹۱م، ص ۲۷.

۳ - محمد زهدور، همان منبع، ص ۲۷.

دوم: کتابت: کتابت یکی از مهم‌ترین روش‌های اثبات دعوی در عصر حاضر است، به همین خاطر در ماده ۳۳۳ قانون مدنی الجزائر آمده است که در مسائل غیر تجاری فقط از طریق کتابت می‌توان ادعاء را ثابت کرد، برابر است که اثبات وجود حق باشد و یا اثبات وفاء به آن و انقضای آن به هر سبب دیگری صورت گرفته باشد.

کتابت دو نوع است، کتابت رسمی و کتابت عرفی، و منظور از کتابت رسمی آن است که توسط کارمند رسمی و خاص صورت بگیرد^۱. اما کتابت عرفی آن است که افراد در میان خود بدون مداخله کارمند رسمی جزئیات موضوع را می‌نویسند، و هر دو نوع کتابت حجیت ویژه دارد، مانند دلیل اثبات بر حسب نص قانون^۲.

مطلب سوم: تفریق قضایی به سبب مرض ساری

عیوب بر زندگی زناشویی تأثیر زیاد دارد و تفریق به سبب آن حق طرفین عقد است و لازم است که به این حق حرمت نهاده شود و جانب متضرر مراعات گردد، به همین خاطر در این مطلب به این خواهم پرداخت که تفریق به سبب بیماری در فقه اسلامی چه قدر منوط به حکم قاضی است و همچنان توضیح خواهم داد که قاضی تا چه حد قدرت اختیاری دارد.

نخست: تفریق به سبب بیماری در فقه اسلامی تا چه حد منوط به حکم قاضی است؟

قابل ملاحظه است که تفریق باطلاق فرق دارد، چون طلاق به انتخاب و اراده شوهر صورت می‌گیرد، اما تفریق به حکم قاضی صورت می‌گیرد تا به زن این قدرت را بدهد که به رابطه زناشویی جبری با شوهرش پایان دهد، آن هم البته در صورتی است که هیچ یکی از ابزارهای انتخابی از قبیل طلاق و خلع موفق نشود.

تفریق قضایی گاهی طلاق می‌باشد و آن عبارت از تفریق به سبب عیوب است، و گاهی فسخ عقد می‌باشد که عبارت از تفریق در عقد فاسد است، و گاهی هم فقهاء در اینکه فرقه و یا تفریق بین زوجین^۳ به سبب عیوب تا چه حد موقوف به حکم قاضی و یا حاکم است اختلاف دیدگاه دارند که در ذیل به آن خواهم پرداخت:

۱- همان منبع، ص ۲۸.

۲- همان منبع، ص ۲۸.

۳- نواری مختار، التفرقة بین الزوجین بسبب المرض المعدي، ص ۵۲.

نخست: دیدگاه امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف^۱ - رحمهما الله-: تفریق به سبب عیب طلاق بائن است و راجع به عیوبی که سبب فسخ می گردند از آگاهان مدد جسته می شود و تفریق به سبب علت های جنسی می باشد نه به سبب علت های نفرت آور و یا مضره همراه با عیب دیوانگی. قاضی در حال زوجین را از هم جدا می کند، گرچه زوال آن امکان دارد که دعوی را به مدت مناسبی که بیشتر از یک سال نباشد به تأخیر بیندازد، اگر در این مدت علت از بین نرفت در میان زوجین تفریق صورت می گیرد^۲.

دوم: دیدگاه امامان سه گانه^۳: امامان سه گانه حق مطالبه تفریق به سبب عیب را برای هر یکی از زوجین ثابت می دانند، چون هر یکی از آن دو به سبب این عیوب متضرر می شود، اما مراجعه به طلاق بعد از دخول کل مهر را لازم می کند، و قبل از دخول نصف مهر را لازم می کند، و در تفریق به سبب عیب قبل از دخول مرد از نصف مهر معاف می شود و بعد از دخول به اتفاق مهر مسمی را می پردازد، اما نزد شافعی ها و مالکی ها و حنبلی ها شوهر بعد از دخول مهر را از ولی زوجه مانند پدر و یا برادر مطالبه می کند، چون عیب را پنهان کرده است، و زن هم نه از حق مسکن برخوردار می شود و نه هم از حق نفقه.

۱ - ابو یوسف؛ یعقوب بن ابراهیم، شاگرد امام صاحب ابوحنیفه، قاضی القضاة هارون رشید بود، در سال ۱۱۳ هجری قمری تولد شده اند، تألیفات زیادی دارد از جمله: الخراج، الرد علی سیر اوزاعی و غیره و در سال ۱۸۲ هـ وفات نمود. بذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲ - زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامي وأدلته، الشامل للأدلة الشرعية، جلد هفتم، چاپ دوم، دار الفکر، دمشق سوریه، ۱۹۷۵، ص ۷۴۷.

۳ - همان منبع، ص ۷۴۸.

سوم: دیدگاه زهری^۱ و شریح و أبو ثور^۲ و دیدگاه مختار نزد ابن قیم^۳:

مطالبه تفریق از قاضی به سبب هر عیب نفرت آور که در یکی از زوجین وجود دارد جایز است، برابر است که عیب مزمن باشد و یا غیر مزمن مانند عقامت، گنگ بودن، لنگ بودن و گربودن، چون عقد بر اساس سلامت از عیوب منعقد شده است^۴.

دیدگاه راجح نزد وهبة الزحیلی دیدگاه حنبلیها است؛ چون عیوب را معین نمی کنند و فسخ را هم در عیبی حصر می کنند که با وجود آن عیوب مقاصد ازدواج بر وجه کمال تحقق نمی یابد. از مجموع دیدگاه ها طور ذیل نتیجه گیری می شود:

علماء اتفاق دیدگاه دارند که تفریق به سبب عیب نیازمند حکم قاضی و ادعاء صاحب مصلحت است، چون تفریق به سبب عیب امری است که محل اجتهاد است و در میان فقهاء محل اختلاف است، پس برای پایان دادن به اختلاف به فیصله قاضی نیاز است، چون زوجین در ادعاء وجود عیب و عدم وجود آن و اینکه تفریق به سبب آن عیب جایز است و یا خیر اختلاف دیدگاه دارند، و فیصله حاکم ریشه اختلاف را بر می کند، و قول معتبر قول کسی است که آگاهی از عیب را انکار می نماید، البته باید سوگند یاد نماید که از عیب آگاهی نداشته است، چون اصل بر همین است. وقتی روشن شود که آلت مرد قطع شده است، قاضی زوجین را در حال از هم جدا می کند و جدایی را به تأخیر نمی اندازد، چون در تأخیر انداختن سودی نیست، اما اگر ناتوانی جنسی داشته باشد و یا خصی باشد، حاکم دعوی را یک سال به تأخیر می اندازد، به این معنی که نزد حنفی ها و حنبلی ها دعوی به تأخیر انداخته می شود، چون احتمال این که در این مدت توانایی جماع پیدا کند به قوت وجود دارد.

۱ - أبو بکر محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب الزهری، فقیه و عالم و تابعی بود و همچنان عالم به حلال و حرام بود در سال ۱۲۴ به عمر ۷۲ سالگی وفات نمود. شیرازی، أبو اسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی (المتوفی: ۴۷۶ هـ)، طبقات الفقهاء، هذبه: محمد بن مکرم ابن منظور (المتوفی: ۷۱۱ هـ)، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الرائد العربي، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۹۷۰ م طبقات الفقهاء ص ۶۳.

۲ - أبو ثور ابراهیم بن خالد بن أبي الیمان الكلبي الفقیه البغدادي می باشد، یکی از شاگردان امام صاحب شافعی می باشد، در ابتدا به مذهب اهل رای بود بعدا به مذهب شافعی گروید، فقیه و عالم بود. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابراهیم بن أبي بکر ابن خلکان البرمکی الإربلي (المتوفی: ۶۸۱ هـ) وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، ج ۱ ص ۲۶.

۳ - الزحیلی، وهبه، همان منبع، ج ۷ ص ۷۵۲.

۴ - الزحیلی، وهبه، همان منبع، ج ۷ ص ۷۵۲.

یک سال مهلت دادن موافق روایتی است که از عمر و علی و ابن مسعود رضی الله عنهم نقل شده است. آغاز مهلت نزد شافعی ها و مالکی ها از وقتی آغاز می شود که مهلت داده شده است، البته مبنای عمل در این دیدگاه فیصله عمر رضی الله عنه است که شافعی و بیهقی این روایت را نقل کرده اند^۱.

از نگاه حنفی ها و حنبلی ها اگر زن غیر باکره باشد، قول قول شوهر است با سوگند، چون ظاهر به نفع او گواه است، چون اصل بر سلامت از عیوب است، و قول معتبر آن است که ظاهر به نفع او گواهی می دهد و باید برای اطمینان بیشتر سوگند هم یاد کند، پس اگر شوهر سوگند یاد کرد، دعوی زن رد می شود، اما اگر از سوگند امتناع ورزید، قاضی او را مخیر می گرداند که در همین حالت همراهی شوهر خود باقی می ماند و یا از او جدا می شود، اگر تفریق را انتخاب نمود میان شان تفریق صورت می گیرد.

اما اگر باکره بود، زنان او را دید می زنند، و قول یک زن هم راجع به وجود و عدم وجود عیب در او مورد پذیرش است، اما نزد امام ابو حنیفه- رحمه الله- بهتر است که دو زن او را دید بزنند، اگر هر دو زن گفتند که او باکره است، یک سال مرد مهلت داده می شود تا دروغ او روشن شود، اما اگر گفتند که او غیر باکره است، شوهر یک سوگند دیگر هم اداء می کند، اگر سوگند یاد کرد، زن دیگر حقی ندارد، اما اگر شوهر از سوگند ابراء ورزید یک سال مهلت داده می شود، با وجود شهادت زنان هم قول معتبر قول زن است، نزد مالکی ها اگر در مدت یک سال شوهر ادعاء کرد که توانسته است با همسرش آمیزش داشته باشد، مرد تصدیق می شود و باید یک سوگند هم یاد کند، اگر از سوگند یاد کردن ابراء ورزید، زن باید سوگند یاد کند که شوهرش با او آمیزش جنسی نداشته است، و در صورتی که زن سوگند یاد کرد، قاضی اگر بخواهد آن را قبل از تمام شدن سال از هم جدای می کند.

اما اگر عیب غیر از قطع آلت مرد و ناتوانی جنسی و خصی بودن باشد، بنا بر دیدگاه مالکی ها اگر عیب قابل تداوی نبود، قاضی می تواند که در حال آنان را از هم جدا کند، اما اگر قابل تداوی بود، قاضی تفریق را یک سال به تأخیر می اندازد، البته عیب از عیوب مشترک بین مرد و زن باشد، مانند دیوانگی و جذام و پیس.

^۱ - الزحیلی، همان منبع، ج ۷ ص ۷۵۳.

اگر از عیوبی باشد که ویژه زنان اند، در تأخیر تفریق بر حسب اقتضای حالت درمان عیب اجتهاد می شود، و اگر زن ادعاء نماید که صحتمند شده است و سوگند نماید، تصدیق می گردد^۱. نزد شافعی ها ناتوانی جنسی نزد حاکم با اعتراف شوهر و یا دلایلی مبنی بر اعتراف شوهر ثابت می شود و در صورتی که شوهر انکار می کند و از سوگند هم امتناع می ورزد، با سوگند زن مبنی بر کذب ادعای شوهر و اثبات ادعای خودش قابل اثبات است، وقتی که ناتوانی جنسی مرد ثابت می شود، قاضی او را یک سال مهلت می دهد و بعد از یک سال دو باره فرا می خواند، اگر مرد ادعاء کرد که در این مدت توانسته است با همسر خود آمیزش جنسی داشته باشد، سوگند داده می شود، اگر از سوگند امتناع ورزید و زن سوگند یاد کرد که شوهرش دروغ می گوید، فسخ صورت می گیرد، همان طوری که بعد از نمایان شدن عیب در مبیع بیع فسخ می شود^۲.
سلطه اختیاری قاضی در انتخاب حکم تفریق به سبب بیماری:

به این اعتبار که زندگی زناشویی بر عشق و عاطفه و همبستگی و همدلی بنا شده است و هدف اصلی در ازدواج حفظ دامن زوجین از پلیدی ها و حفظ نسب ها و بنای خانواده منسجم است، بناء در صورتی که این اهداف تحقق نمی یابد، باید حکومت مداخله کند و به این پیوند پایان دهد، چون در این صورت صفای زندگی زناشویی مکرر می شود و این اهداف قابل تحقق نیستند؛ بناء شریعت اسلامی به قاضی دست باز داده است تا در صورتی که یکی از زوجین بنا بر عیبی که در طرف دیگر نمایان شده است، مطالبه تفریق می نماید، باید قاضی مداخله کند و در پرتو شواهد و ادله به این نزاع طوری پایان دهد که هم مصلحت افراد تأمین شود و هم مصالح کلان جامعه.

مبحث سوم: امراض عقلی و آثار آن در زندگی زوجین

مطلب اول: مفهوم امراض عقلی و انواع آن

فرع اول: مفهوم امراض عقلی

بیماری عقلی، اضطراب شدیدی است که توانایی زندگی اجتماعی را از فرد می گیرد و فرد نمی تواند بر اعمال، سلوک و نحوه برخورد خویش کنترل داشته باشد، و بیماری عقلی با مجموعه ای از علائم خود را نشان می دهد که دلالت بر ضعف و گسست شخصیتی فرد می کند که او را از مجتمع

^۱ - وهبة الزحيلي، همان منبع، ج ۷ ص ۷۰۳.

^۲ - همان منبع، ص ۷۰۴.

به طور کامل دور می‌کند. پس کسی که به بیماری عقلی مبتلا است از جماعت مردم به دور، سرگردان و سرخورده و بی‌توجه به زندگی است.^۱

بیماری عقلی در هر مرحله‌ای از مراحل عمر ممکن است که اتفاق بیفتد؛ اما به طور معمول در سن بلوغ اتفاق می‌افتد و در بسیاری موارد بیماری عقلی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد بعد از تجارب زیاد در تعامل خود با بخشی از عناصر محیطی که زندگی می‌کند ناکام شود، و یا اینکه فرد زمانی به این بیماری مبتلا می‌شود که با اشخاصی معامله می‌کند و در این معامله زیان می‌بیند و یا هم اینکه فرد نمی‌تواند بخشی از مشکلات را حل کند، و در مواردی هم زمانی فرد به این بیماری مبتلا می‌شود که خواسته‌ها و توقعاتش نسبت به توانایی‌هایش بسیار بلند است و نمی‌تواند که آن خواسته‌ها و انتظارات را محقق نماید و در رسیدن به آن آرزوها ناکام می‌ماند، و اسباب دیگری هم وجود دارد که سبب ابتلا به بیماری عقلی می‌شود^۲؛ اما لازم می‌بینم که جهت جلوگیری از اطاله کلام و کاستن از حجم بحث به همین چند نمونه اکتفا نمایم.

طبیعت و سرشت بیماری عقلی طوری است که مسیر خود را یک نواخت نمی‌پیماید؛ گاهی در آغاز شدید و در نوسان است و گاهی هم در آغاز خفیف اما مزمن است و سپس شدت می‌گیرد، و هر از گاهی که علایم بیشتر شد، بیماری بیشتر می‌شود، بخشی از علایمی که با مرور وقت متراکم می‌شوند گاهی در آغاز قابل کشف نیستند، اما زمانی خود را نشان می‌دهند که بحران روانی اتفاق می‌افتد. بخشی از بیماری‌های عقلی، به شکل مقطعی خود را نشان می‌دهند و گاهی هم به شکل نوبتی حمله می‌کنند و بعداً نا‌پدید می‌شوند، نوسانات بیماری‌های عقلی شناخته شده اند که به دنبال خویش بهبودی از بیماری و دست‌یابی به آرامش را می‌داشته باشند، اما بخشی از علایم نوبتی درجه معینی از انحراف روانی را در پی دارند که در میان حالات انفعالی خفیفه تا رسیدن به نمونه‌هایی از بحران عقلی که تا سرحد فلج شدن اعضای انسان، خلل دماغی و اختلال روانی ادامه می‌یابد در نوسان است. بیماری عقلی گاهی به نتایج بسیار خطرناکی منتهی می‌شود.^۳

۱- شکشک، انس: الأمراض النفسية والعلاج النفسي، عمان-الأردن: دار الشروق، ۲۰۰۹م، ص ۲۷.

۲- وادی، أحمد: الإعاقة العقلية "أسباب، تشخيص، تأهيل"، چاپ نخست، عمان-الأردن، ص ۷۳.

۳- الجسماني، عبدعلي: الأمراض النفسية "تاريخها-أنواعها-أعراضها-علاجها"، بيروت: الدار العربية للعلوم، ۱۹۹۸م، ص ۱۲۲.

فرع دوم: انواع امراض عقلی

نوع نخست: بیماری های عقلی عضوی:

بیماری های عقلی عضوی عبارتند از بیماری هایی که سبب اضطراب در تکوین مغز، او عیه و انساج می شوند^۱ که مثال های آن قرار ذیل است:

دُهان: اضطراب خطرناکی است که تمام شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می دهد که در صورت اختلال شدید نیروی اندیشه و نیروهای عقلی به صورت عام خود را نشان می دهد، و همان طور به شکل حیات انفعالی و ناتوانی در کنترل نفس ظاهر می شود که مانع بیمار می شود و بیمار را از رعایت نفس و توافق اجتماعی در اشکال مختلف آن و توافق خانوادگی و میهنی و دینی و غیره باز می دارد^۲.

میرگی (صرع): اضطراب و پریشانی مؤقت و وظیفوی در وظایف مغز است که تمایل به تکرار دارد، گاهی یک نوبت اتفاق می افتد و گاهی هم چند نوبت محدود که سبب می شود انسان درک خود را از دست بدهد و یا اضطراب و پریشانی وقتی است که در در تحریک الکتریکی مغز اتفاق می افتد^۳ مبتلا به بیماری میرگی یا صرع از ظهور علایم مختلفی چون خشکی، جمود، از دست دادن نرمی بدن، بطی شدن حرکت، نمایان شدن علائم ترشح، فقدان توجه به محیط، بحران حافظه و انحطاط نیروهای عقلی رنج می برد که به شکل فراموشی نامها، اتفاقات مهم، مفرداتی قابل یادداشت و پریشان گویی نمایان می شود^۴.

هذیان: هدف از هذیان اضطراباتی است که در توجه فرد رخ می دهد و توانایی ترکیز را از دست می دهد و پراگندگی فکری، فقدان حافظه و عدم توانایی درک زمان و یا مکان برایش دست می دهد. کسی که به حالت هایی از هذیان مبتلا می شود، حرکت هایش هم پریشان و پراکنده می شود.

^۱ - WWW.sawt.com.

^۲ - مجدی عبدالله، مجدی أحمد محمد: علم النفس المرضی دراسة في الشخصية بين السواء والاضطراب، دار المعرفة الجامعية، ۱۹۹۹م، ص ۱۳۵.

^۳ - زغیر، رشید حمید: الصحة النفسية والمرض النفسي والعقلي، دار الثقافة، ۱۴۳۱هـ-۲۰۱۰م، ص ۲۸۵.

^۴ - صالح و دیگران، علی عبدالرحیم: الأسس الوراثية والعصبية للسلوك الإنساني، جاب نخست، عمان: دار صفاء، ۱۴۳۴هـ-۲۰۱۳م، ص ۲۵۹.

اما اسباب هذیان به کمبودی آکسیجن در خون، نارسایی قلب و یا تب و یا هم اضطراباتی بر می گردد که در متابولیسم اتفاق می افتد، و گاهی هم مصرف بخشی از داروهای طبی از قبیل داروهای خواب آور و داروهای مُسکِّن سبب می شود که انسان به حالت هذیان مبتلا شود^۱.

کم خردی (عته): یک نوع بیماری عقلی-عصبی است که بخشی از بیماری های عقلی و یا عضوی را همراهی می کند و غالباً بزرگسالان به آن مبتلا می شوند و احیاناً اشخاص دارای سن پایان هم به سبب بخشی از عملیات جراحی و یا بخشی بیماری هایی که جهاز عصبی انسان و مشخصاً مغز به آنها مبتلا می شود به این بیماری گرفتار می شوند، و احیاناً این بیماری ناشی از تصلب شرایین مغزی می باشد که رسانیدن آکسیجن کافی و خون به دماغ دشوار می شود و دماغ به کمبود تغذیه شکر مواجه می شود که در نتیجه بخشی از انساج دماغ از بین می رود و یا هم وظایف دماغ مانند ادراک حسی بحرانی می شود و سبب می شود که بیمار به فقدان آگاهی و حافظه مواجه شود و نتواند که آگاهی و معلومات جدید کسب نماید و توانایی سیطره بر کنش و واکنش و حرکات خود را از دست بدهد و توانایی لفظی و لغوی اش دچار ضعف شود^۲. مرض کم خردی (عته) بارخ دادن اضطراب در حافظه قابل تشخیص است و اضطراب حافظه یکی از علائم و نشانه های اولیه مرض است که خود را زود نشان می دهد^۳.

و معنوه به کسی اطلاق می شود که به نارسایی فکری و ضعف دیدگاه دچار باشد و سطح هوش و ذکاوتش به پایان ترین سطح تنازل کرده باشد و معمولاً رشد ذهنی اش متوقف شده باشد و بسان اطفال زندگی نماید و درک نداشته باشد^۴.

بیماری الزایمر هم از خلال کم خردی (عته) بروز می کند و آن عبارت از بیماری است که شبکه های عصبی مغز را هدف قرار می دهد و از بین می برد و سبب می شود که حجم مغز کوچک شود^۵.

۱- منسی، حسن: الصحة النفسية، چاپ نخست، اردن-اردن، ۱۹۹۸م، ص ۴۶.

۲- العیسوی، عبدالرحمن محمد: مرض الزهايمر والذهانات الأخرى "دراسة في الصحة العقلية"، چاپ نخست، بیروت-لبنان: منشورات الحلبي الحقوقية، ۲۰۱۱م، ص ۹۹.

۳- علی نورالدین، فائقة علي: الضغوط النفسية الأسرية والاضطرابات السلوكية، قاهره: دار الکتب الحديث، ۱۴۱۳هـ-۲۰۱۰م، ص ۱۶.

۴- السلسلة الصحية للرجل والمرأة والطفل: دليل إلى الشفاء من الأمراض النفسية والبدنية، چاپ نخست، بیروت: دار الأوقاف الجديدة، ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۷م، ص ۶۸.

۵- غسان جعفر، غسان: خرف الشيخوخة "الزهايمر" مرض فقدان الذاكرة، چاپ نخست، بیروت: رشاد برس، ۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م، ص ۵۳.

شل جنونی و یا زهری دماغی: عبارت از بیماری ذهنی است که از مبتلا شدن دماغ به بیماری زُهری نشأت می‌کند و به شکل التهابات خود را نشان می‌دهد که سبب می‌شود صاحب خود را به عقب‌گشت و انحلال و نابودی عقل بکشاند و علائم بزرگ و مشخصی او را همراهی می‌کند که سبب می‌شوند او فلج شود و در نطق و گویش خود دچار اضطراب شود. یکی از علائم عقلی آن هذیان‌گویی و تذبذب و اضطراب انفعالی است و کسی که به این بیماری گرفتار شده است تمایل دارد که دیگران را به قتل تهدید نماید، کسی که به این بیماری مبتلا شده باشد دشوار است که بتواند از فهم و درک برخوردار گردد^۱.

نوع دوم: بیماری‌های عقلی وظیفی:

بیماری‌های عقلی وظیفی عبارت از بیماری‌هایی اند که عضوی از اعضای بدن از انجام وظیفه خود عاجز می‌ماند و نمی‌تواند که وظیفه خود را انجام دهد^۲ که مثال‌هایش قرار ذیل است:

۱. **پارانوئید (بدگمانی):** فرایندی از بیماری فکری است که با پریشان‌گویی دوامدار و روشن‌قابل تشخیص است، یعنی مجموعه‌ی ثابت و منظمی از پریشان‌گویی‌ها و هذیان‌سبب می‌شود که بدانیم که شخص مبتلا به بیماری پارانوئید است، به همین منوال بیمار متأثر از مجموعه‌ای از باورهای ثابت می‌شود و پریشان‌گویی‌های مبتلا به پارانوئید متمرکز به احساس عظمت و احساس اذیت و پای‌مال شدن است و هیچ ارتباطی به خیال‌پردازی‌های ناشی از اختلال عقلی و یا اعتیاد به مواد مخدر ندارد. پس مبتلا به پارانوئید از خیال‌پردازی‌های چشمی و یا شنوایی رنج نمی‌برد؛ اما از با افکاری زندگی می‌کند که این افکار سبب می‌شوند تا او پریشان‌گویی کند و هذیان بگوید^۳.

دکتور فاروق حلمی کارشناس روان‌پزشکی به این باور است که چند علامه و یا نشانه است که در شخصیت مبتلا به بیماری پارانوئید بروز می‌کند و یکی از آن علائم این است که شخص مبتلا به بیماری پارانوئید احساس قوت و نیرومندی می‌کند و در صورتی که ابزارهای اقتناع را در دست داشت تلاش می‌ورزد تا بر اطرافیان‌ش سیطره داشته باشد و آنان را به پذیرش دیدگاه‌هایش وادار کند، اما در صورتی که این ابزارها را در دست نداشت و نتوانست که اطرافیان‌ش را در کنار خود حفظ کند، روش‌های زیادی برای تمسخر کردن گفتار، کردار و دیدگاه‌های دیگران دارد، یعنی

۱- أبو حویج و دیگران: المدخل إلى الصحة النفسية، چاپ نخست، عمان - اردن: دار المسيرة، ۱۴۳۰هـ-۲۰۰۹م، ص ۱۲۶.

۲- WWW.saowt.com.

۳- شریف، اشرف محمد عبدالغنی: الصحة النفسية بين الإطار النظري والتطبيقات الإجرائية، الاسكندرية: مؤسسة بین المللی خورس، ۲۰۰۸م، ص ۳۵۲.

خودخواهی و انانیت به طور بسیار روشن و واضح در همه حرکات او نمایان است و تلاش می‌ورزد که همه مثل او ببندیشند و مثل او فکر کنند و خواسته‌های شان متناسب به خواسته‌های او باشد و مهم‌تر از همه اینکه باید همه طبق میل او عمل کنند، و در عین حال نسبت به کردار و رفتار دیگران بسیار شکاک است^۱. بیماری پارانوئید اسباب دیگری هم دارد، گروهی از تحلیل‌گران روانی به این باور اند که بی‌میلی و بی‌رغبتی یکی از اسباب جنون خود بزرگ‌بینی و حس پای‌مال شدن است که بعد از آن تنش شدید روانی و فکری فرد در میان انگیزه‌های فرد و تمایل او به برآورده کردن این انگیزه‌ها و بیم او از ناکامی در برآورده ساختن این انگیزه‌ها به وجود می‌آید، و همین حالت و یا فرایند است که سبب می‌شود تا فرد احساس پریشانی و پشیمانی نماید و ضمیر خود را ملامت کند و نسبت به اجتماع بدبین شود، و بعد دیگر آن وجود ارتباط ضعیف بین پسر و مادر در مرحله کودکی و اضطراب فضای خانواده است که مملو از مشکلات و سر و صدا میان پدر و مادر می‌باشد که ناشی از ضعف روند تربیت اجتماعی و ناکامی در تعیین سطح خواسته‌ها و توانایی‌ها می‌باشد^۲.

۲. جنون جوانی: اضطراب عقلی است که مبتلا به آن از دوری از عالم حقیقی و واقعیت‌ها رنج می‌برد و در دنیای خیالات و اوهام خاص خود زندگی می‌کند، برخی از کارشناسان آن را اضطراب واحد نه بلکه مجموعه‌ای از اضطرابات شدید می‌دانند که اضطراب پریشان‌گویی نشانه بارز آن است و علاوه بر آن اشتباه در فرایند ادراک حسی و وجود خلل در رویه و کنش و واکنش او را رنج می‌دهد^۳. این بیماری در میان مردان و زنان یکسان انتشار می‌یابد و بیشتر در میان کسانی که سن و سال پایان دارند بیشتر انتشار می‌یابد^۴.

۳. افسردگی: افسردگی یا به خودی خود به وجود می‌آید و یا هم ناشی از شدت گرفتن مرض دیگر می‌باشد و گاهی در نتیجه استفاده از داروها به وجود می‌آید و گاهی هم بعد از به دنیا آوردن طفل به وجود می‌آید، در مواردی هم ناشی از اعتیاد به الکل و مخدرات و یا هم ناشی از فشاری می‌باشد که در نتیجه تغییر وظیفه به وجود می‌آید، گاهی هم انسان شخص دوست‌داشتنی را از

۱-صلاح، خالد، روز هفتم، سه شنبه، ۱۱ اکتوبر، ۲۰۱۱م، www.voumY.com.

۲-زغیر، رشید حمید: الصحة النفسية و المرض النفسي والعقلي، چاپ نخست، عمان-اردن: دار الثقافة ۱۴۱۳هـ-۲۰۱۰م، ص ۲۴۸.

۳-العيسوي، عبدالرحمن محمد: "الشيزوفرينيا" ذهن فصام الشخصية وعلاجه دراسة في الصحة النفسية، الاسكندرية: منشأة المعارف، ۲۰۰۷م، ص ۱۵.

۴-فايق، أحمد فؤاد: جنون الفصام "دراسة نفسية في اضطراب التفكير"، إشراف، عبدالمنعم المليجي، مصر: دار المعارف، ۱۰۶۱هـ، ص

دست بدهد و یا هم اتفاق دشوار دیگری برایش عارض شود، برایش افسردگی دست می‌دهد و در مواردی هم همان طوری که قبلاً گفتیم این بیماری بدون کدام سبب ظاهری برای انسان ها دست می‌دهد.^۱

وقتی که انسان به افسردگی مبتلا می‌شود خودش را به دیده تحقیر می‌نگرد و هیچ چیز در نظرش با ارزش معلوم نمی‌شود، حتی حیات و زندگی در کل برایش بی‌هدف و بی‌معنی جلوه می‌کند، و در حالاتی که افسردگی شدید و بحرانی می‌شود و به شدیدترین سطح خود می‌رسد، انسان تلاش می‌کند که خودش را از این زندگی نجات دهد؛ چون از یک سو معتقد است که زندگی هیچ معنایی ندارد و ارزشی این را ندارد که انسان این همه رنج‌ها را برایش متحمل شود و از سوی دیگر خودش هم در نظر خودش بی‌ارزش است، همین است که کسانی دست به خودکشی می‌زنند و کسانی هم با آن که هیچ رغبتی به زندگی ندارند می‌ایستند و از همه لذایذ دنیا دوری می‌جویند و از زندگی عادی فاصله می‌گیرند.^۲

برای جلوگیری از افسردگی لازم است که اعتماد به نفس و فهم خودی بازسازی شود و بر عواملی که افسردگی را بار می‌آروند فائق آمد و فشارها را تا حدی تلطیف کرد.^۳

افسردگی شدید و احساس قوی ناامیدی می‌تواند که زندگی فرد را به اضطراب و پریشانی بکشاند.^۴

مطلب دوم: آثار امراض عقلی در زندگی زوجین

بیماری‌های عقلی نسبت به بیماری‌های روانی خطرناکتر اند و نیروهای عقلی فرد را تا حد زیادی مختل می‌کنند که سبب می‌شود تمام شخصیت فرد تحت تأثیر آن قرار گیرد، و رویه فرد در تمام ابعاد زندگی چه جسمی باشد و یا هم عقلی و یا هم اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، به همین خاطر مبتلا به بیماری عقلی از زندگی واقعی فاصله دارد، به این معنی که نمی‌تواند کارهای معمولی خود را انجام دهد و یا هم فعالیت‌های طبیعی را که قبل از ابتلا به این بیماری انجام می‌داد، دیگر قادر نیست که انجام دهد.

۱- کلینک، مایو: حول الاکتئاب، چاپ نخست، دار العربیة للعلوم، ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۲م، ص ۱۶.

۲- ابراهیم، علا عبدالباقي: الاکتئاب "أنواعه، أعراضه، أسبابه، وطرق علاجه والوقایة منه"، چاپ نخست، قاهره: عالم الکتب، ۱۴۳۰هـ-۲۰۰۹م، ص ۱۰.

۳- السيد، عبدالباسط محمد: الاکتئاب "وعلاجه من القديم والحديث، چاپ نخست، مصر، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م، ص ۶۹.

۴- کمال، طارق: الأمراض النفسية "الوقایة-العلاج"، مؤسسة شباب الجامعة، ۲۰۱۰م، ص ۹۳.

دُهان (اختلال نیروهای عقلی): با استفاده داروهای ضدی این بیماری اضطرابات جنسی از ۴۰ الی ۷۰٪ در انسان شیوع پیدا می کند.

بیماران دُهانی: گروهی از مردم شرور، خطرناک و ناکاره اند که معمولاً هیچ کاری را انجام داده نمی توانند و زندگی خود را هم بدون کمک دیگران سامان داده نمی توانند، اضطرابات شان خیلی خطرناک است و این اضطرابات فکر و رویه اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می دهد، و یا می توان گفت که همه‌ای این اوصاف در این مردم وجود دارد^۱.

صرع (میرگی): مبتلایان به بیماری صرع از خلاف قوانین اجتماعی عمل می کنند، و تحت تأثیر حالت بیماری شان مرتکب خلاف کاری ها و جنایات می شوند، با آنکه آنان در موارد محدودی خطری را متوجه خود و دیگران نمی سازند؛ اما مبتلایان به این بیماری ها نسبت به هر مردم دیگر بیشتر نیاز به رعایت و همکاری دارند، و در موارد بسیاری بیمار مرتکب کارهایی می شود که کسی از آن رضایت ندارد، و گاهی هم سبب اذیت خودش و دیگران می شود^۲.

هذیان: این بیماری توجه فرد را مضطرب می سازد و ذهن او را پراکنده می نماید و سبب می شود که قدرت تمرکز و حافظه خود را از دست بدهد و نتواند که زمان و مکان را درک نماید، همان طوری مبتلا به بیماری هذیان از لحاظ حرکی هم مضطرب و پریشان است^۳.

عته (سخافت عقلی): دکتر عبدالفتاح علی غزال و دکتر حزم علی عبدالواحد معتوه را قرار ذیل تعریف نموده اند:

"معتوه شخصی است که از حفظ و نگهداری نفس خود در مقابل خطرهای زندگی روزانه عاجز باشد، یعنی دست خود را در آتش می زند و یا وقتی که می بیند موتر دارد می آید، در جای خود ایستاد می شود، همان طور با دیگری نمی تواند که روابط کلامی برقرار نماید و زبانش هم بیشتر از چند مقاطع را در خود ندارد، علاوه بر موارد مذکور نمی فهمد که چطور دست هایش را بشوید و یا هم چطور لباس هایش را بشوید، و قتی که به حد نهایی خود می رسد، حتی به تنهایی خود غذا را هم خورده نمی تواند و نمی داند که غذا چطور خورده می شود"^۴.

۱- ابراهیم، عبدالستار: العلاج النفسي الحديث قوة للإنسان، عالم المعرفة، ۱۹۸۰م، ص ۳۲.

۲- الشربيني: النوبات الكبرى "مرض الصرع له علاج" ص ۸۳، همان منبع.

۳- منسي: الصحة النفسية، ص ۴۵، همان منبع.

۴- غزال و دیگران، عبدالفتاح علی: الصحة النفسية بين النظرية والتطبيق، الاسكندرية: ما هي لخدمات الكمبيوتر، ۲۰۰۸م، ص ۱۱۱.

فلج جنونی و یا زهري دماغی:

۱: مبتلا به این بیماری تمایل دارد که دیگران را به قتل تهدید نماید.

۲- توانایی فهم و یا ادراک برای مبتلا به این بیماری بسیار دشوار می شود^۱.

فصام (بیماری خیال پردازی): مبتلا به این بیماری شخصی به نظر می رسد که هماهنگ شدن با او دشوار به نظر می رسد، از مردم دوری می جوید، طوری وانمود می نماید که از مردم می ترسد و به همین خاطر مردم را نمی پذیرد، مبتلا به این بیماری نمی تواند که میان واقعیت و خیال تمیز نماید، قدرت اظهار اراده خود را هم در مواقع زندگی ندارد^۲، و مبتلا به این بیماری مشاعر خود را از دست می دهد و به امور بهداشتی از قبیل نظافت جسم، لباس و رسیدگی به سر و صورت خود بی توجه است، و حتی به خوراک و دیگر امور زندگی هم توجهی ندارد^۳.

افسردگی: ممکن در میان افسردگان و همسران شان قبل از تشخیص حالت زمان طولانی مشکلات بروز نماید، عدم توجه به آمیزش جنسی از علایم ابتدایی و زود هنگام افسردگی است^۴، پس افسردگی به عدم تمایل جنسی می انجامد و سبب می شود که اضطراب شدید در معاشرت زناشویی اتفاق بیفتد، در این صورت است که مردان از ضعف جنسی و زنان از سردی جنسی شکایت می کنند^۵.

بیماری آشفتگی (المانی): انگیزه جنسی را تحت تأثیر قرار می دهد و میل جنسی به شدت بالا می رود و سبب می شود که انسان مبتلا به برخی از پارازیت ها شود و تمایل زیاد به انجام کارهای بیهوده و آمیزش پیدا کند، و برخی از زنان هم در نتیجه این آمیزش باردار می شوند، و همین طور زنان و مردان به سبب این بیماری ها مبتلا به بیماری های سری می شوند^۶.

عوامل ارثی: اضطراباتی که ناشی از تأثیرات وراثی اند از طریق جن ها قابل انتقال اند، به همین خاطر ازدواج با بیگانه را نسبت به ازدواج به خویشاوند به سلامت فرد مفید می دانند، چون

۱- أبو حویج و دیگران، مروان: المدخل إلى الصحة النفسية، ص ۱۲۶.

۲- عبدالله، مجدي أحمد محمد: علم النفس المرضی "دراسة في الشخصية بين السواء والاضطراب"، دار المعرفة الجامعية، ۲۰۰۰م، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۳- محمود، إبراهيم وجية: صحة النفس، طرابلس: دار مكتبة الفكر، ۱۹۷۴م، ص ۹۲-۹۳.

۴- ماکلیرن، لیز: الاکتئاب "أعراضه-أسبابه، تشخيصه والخلاص منه"، ترجمة: أحمد رمو، چاپ دوم، دمشق: منشورات دار علاء الدين، ۲۰۰۶م، ص ۱۲۳.

۵- المطيري، معصومة سهيل: الصحة النفسية "مفهومها-اضطراباتها" چاپ نخست، کویت: مكتبة الفلاح، ۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م.

۶- العيسوي، عبدالرحمن محمد: الصحة النفسية من المنظور القانوني، بيروت: منشورات الحلبي الحقيقية، ۲۰۰۴م، ص ۱۷۱.

اضطرابات عقلی در نسل بعدی نسبت به نسل قبلی کمتر می باشد؛ اما قابل انتقال است، هر قدر که از لحاظ خویشاوندی از هم دورتر باشند، چانس انتقال بیماری های وراثتی کمتر است.^۱ از مجموع آنچه که ذکر شده به این نتیجه می رسیم که بیماری های عقلی تأثیرات خطرناک بر زندگی زناشویی دارد و مقاصد ازدواج را مختل می سازد که در ذیل به آنها اشاره می کنم:

۱-بیماری عقلی زندگی زناشویی را از حالت معمول و طبیعی اش منحرف می سازد، پس طرفی که سالم است نمی تواند همراهی طرف بیمار به زندگی ادامه بدهد، چون او از آنچه که انجام می دهد درکی ندارد.

۲-بیمار عقلی، نمی تواند که مقصد و هدف شرعی ازدواج را که آرامش و عشق و عاطفه است، محقق بسازد.

۳-بیمار عقلی، نمی تواند که مسئولیت را به دوش بکشد، چون ولایت نفس خود را ندارد، پس چطور می تواند که ولایت دیگران را داشته باشد.

۴-بیمار عقلی، نمی تواند که غریزه جنسی مقابل را اشباع نماید، شاید هم توان جنسی خود را اصلاً از دست داده باشد، این در حالی است که اشباع غریزه جنسی یکی از مقاصد ازدواج است.

۵-بیمار عقلی، از ما حول خود درکی ندارد، شاید هم اقدام به ارتکاب جرم نماید.

مبحث چهارم: امراض روانی و آثار آن در زندگی زوجین

مطلب اول: مفهوم و انواع امراض روانی

این مطلب دو فرع دارد که قرار ذیل به تشریح آن خواهم پرداخت:

فرع اول: مفهوم امراض روانی

بیماری روانی: عبارت از اضطراب و ظیفوی در شخصیت فرد است که منشأ روانی دارد و به شکل علایم روانی و جسمی مختلف خود را نشان می دهد و در شخصیت فرد اثر می گذارد و او را از زندگی نورمال در اجتماعی که زیست دارد باز می دارد.^۲

بارزترین عوامل مؤثری که نشان می دهد فرد به بیماری روانی مبتلا شده است را می توان به طور مجمل در نقاط ذیل خلاصه کرد:

^۱ -غزال و دیگران، عبدالفتاح علی: الصحة النفسية بين النظرية والتطبيق، الاسكندرية: ماهي لخدمات الكمبيوتر، ۲۰۰۸م، ص ۳۲۲.

^۲ -زهران، حامد عبدالسلام: عالم الکتب، چاپ چهارم، قاهرة: ۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م، ص ۹.

- ۱- تغییر در احساسات، رفتار و روابط شخص.
 - ۲- وقتی که به انسان احساسات و مشاعر غیر عادی که فهم آن دشوار است، دست می دهد.
 - ۳- تغییری در انسان رخ بدهد که ارتباط و فهم آن دشوار باشد.
 - ۴- دشواری ها در برقراری ارتباط به دیگران^۱.
 - ۵- ناراحتی شخصیتی و در ماندگی بی کفایتی.
- برای فهم اسباب بیماری های روانی چیزی که مهم است این است که به موارد ذیل توجه صورت بگیرد.

- ۱- فهم دقیق سرشت زمانی که بیماری روانی رخ می دهد، این در چگونگی تعامل با بیماری های روانی و مبتلایان به این بیماری ها مؤثر واقع خواهد شد.
- ۲- شناخت اسباب در نوعیت تداوی که از طرف داکتر صورت می گیرد، چه تداوی دارویی باشد و یا هم روانی و یا هم اجتماعی تأثیر زیاد دارد.
- ۳- نتیجه طبیعی شناخت اسباب بیماری های روانی، این است که پرهیز و وقایه از آن بیماری ها را ممکن می سازد^۲.

فرع دوم: انواع امراض روانی

نوع نخست: بیماری های عضوی:

بیماری های عضوی: عبارت از بیماری هایی اند که به طور ارگانیکی می توانیم محل آن را تشخیص دهیم، فرقی نمی کند که داخل دماغ باشد و یا در جای دیگری از جسم^۳.

بیماری های روانی عضوی بسیار اند به چند نمونه آن در ذیل خواهیم پرداخت:

- ۱- **پریشانی:** عموماً عبارت از احساس ترس می باشد، گویا اینکه مصیبتی در شرف وقوع است و یا از آدرس نامعلومی تهدیدی متوجه شخص است و در عین حال به شدت احساس پریشانی دارد، و یا در شخصیت فرد بیمی وجود دارد که از ناحیه موضوعی قابل توجیه نیست، و غالباً این بیم و ترس و پریشانی به آینده مجهول ارتباط دارد، همان طوری که این تشویش و پریشانی غالباً از ناحیه ای متأثر است که نمی تواند خطر حقیقی و واقعی را متوجه فرد بسازد، و معمولاً از چارچوب

۱- المشاقبة، یسام عبدالرحمن: الإعلام الصحي، چاپ نخست، عمان - اردن: دار أسامة، ۲۰۱۲م، ص ۱۳۰.

۲- أبو سمره، محمد: الإعلام الطبي والصحي، چاپ نخست، اردن - عمان: دار الراية، ۱۴۳۱هـ-۲۰۱۰م، ص ۱۴۴.

۳- قرقر: آثار الاختلالات العقلية والاضطرابات النفسية في مسائل الأحوال الشخصية، ص ۳۳.

زندگی عادی بیرون نمی شود، اما فرد غالباً از آن ناحیه تشویش می کند و رنج می برد، انگار که خطری واقعی را متوجه او می سازد که مواجهه با آن بسی دشوار باشد^۱.

علامه پریشانی عبارتند از ناآرامی، اضطراب در خواب، بیدار شدن در نصف شب، بدون هدف در داخل خانه گردش کردن، روی آوری افراطی به دخانیات و غیره عوامل مؤثر عقلی^۲.

افسردگی روانی: اسباب این بیماری عبارت است از وقوع حادثه دردناک مثل از دست دادن شغل و وظیفه و یا وفات یکی از نزدیکان و یا هم مبتلا شدن یکی از عزیزان شخص به بیماری بسیار خطرناک و یا هم بحران عمیق مالی و غیره^۳، دیده می شود که مبتلا به بیماری افسردگی توجه و اهمتامی به لباس ها و مظاهر خارجی خود ندارد، و گاهی به شدت می گرید، و دیده می شود که بسیار بطی صحبت می کند و حرکات جسمی اش هم بسیار بطی می باشد^۴.

افراد افسرده تمرکز خوب نمی توانند داشته باشند و کمترین تلاش خسته و مانده شان می کند، همان طوری که احساس ارزش ذاتی و اعتماد به نفس بسیار پایان دارند و فرد افسرده از خودش شکایت می کند و به آینده بسیار بدبین است و گاهی به خودکشی فکر می کند و برای خودکشی نقشه می کشد، و احیاناً اقدام به خودکشی هم می کند، اشتهاى بسیار کم می داشته باشد، برخی از افسردگان بسیار می خوابند و برخی دیگر اصلاً نمی توانند بخوابند و خواب را ادامه بدهند، و بعضی ها شب بیدار می شوند و دیگر نمی توانند که بخوابند و بعضی از آنها می گویند که هیچ چیز نمی تواند آنها را خوشحال بسازد، و بعضی های شان هم فکر می کنند که صبح بدترین وقت شان است و مزاج شان شام خوب بهتر می شود، و غالباً ضعف اشتهاى سبب می شود که وزن خود را از دست بدهند^۵.

هستریک: بیماری روانی عصبی است که علائم اضطراب انفعالی در آن رو نمای شود و اعضای حسی و حرکتی مختل می شود که این انفعالات مزمن به علائم برجسته ای تبدیل می شود که کدام اساس عضوی ندارند^۶.

۱- غانم، محمد حسن: المرأة واضطرابات النفسية والعقلية، چاپ نخست، قاهره، ۲۰۱۰م، ص ۲۵.

۲- سرحان، ولید: محاضرات نفسية، چاپ نخست، دار مجدلاوي، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م، ص ۹۰.

۳- أبو دلو، جمال: الصحة النفسية، چاپ نخست، اردن - عمان: دار أسامة، ۲۰۰۹م، ص ۳۰۲.

۴- العيسوي، عبدالرحمن محمد: الوقاية من الاضطرابات النفسية وسبل علاجها، مكتبة هلال، الجيزة، ۲۰۰۸م، ص ۳۴۱.

۵- رضوان، سامر جمیل: الأعراض النفسية والعلاج النفسي، چاپ نخست، الإمارات العربية المتحدة: دار الكتاب الجامعي، ۱۴۳۰هـ-۲۰۱۰م، ص ۱۴-۱۵.

۶- التميمي، محمود كاظم محمود: الصحة النفسية مفاهيم نظرية وأسس تطبيقية، عمان: دار صفاء، ۱۴۳۴هـ-۲۰۱۳م، ص ۱۰۸.

علایم هستریک عموماً از توافق ناسالم شخصی و یا اجتماعی فرد و ناکامی اش در مواجهه با موقف ها و مشکلاتی که روبرو می شود و آنچه از پریشانی و دست‌پاچگی که بر این مواجهه مترتب می شود حکایت می کند، به همین خاطر بیمار تمایل به گریز ناخودآگاه دارد، بدون اینکه انگیزه هایش را درک کند، او تحمل مسؤلیت و مواجهه با مشکلات خود را ندارد، پس معلوم می شود که غالباً وقتی که عاجز آمد توجه مردم را جلب می نماید تا او را یاری کنند، رفتار هستریک نوعی فرار از اضطراب و پریشانی شدید است که ناشی از مواقف و درگیری های شدید و دردناک روانی است که فرد نمی تواند با آنها مواجهه کند، و علایم این رفتار ها طوری به نظر می رسند که بدیل پریشانی باشند، وقتی که این علایم ظاهر شود، فرد بدون اضطراب و پریشانی به نظر می رسد در حالی که عکس این صدق می کند و درست است^۱.

وسواس قهری: به این معنی که بیماری سبب می شود که فرد مبالا به این بیماری یک کار مشخص را چندین بار انجام دهد و یا فکرش چنان بر عقلش تسلط دارد که هر قدر مقاومت هم کند نمی تواند که از تکرار انجام عمل و آن تفکر دست بردارد، شاید هم به کار بردن صفت قهری برای این حالت این باشد که بیمار هر قدر که اراده هم کند نمی تواند از این وسوسه هایی که به صورت افعال و افکار خوفناک در او ظاهر شده است خود را نجات دهد، با آنکه می دانند که موارد مذکور اشیای وهمی و نامعقول اند و هیچ توجیهی ندارند، با آن هم چاره‌ای ندارد جز اینکه فعل و اندیشه خود را همان طور ادامه بدهد تا از پریشانی وحشت ناکی که تواند تحملش را ندارد رنج نبرد^۲.

هوس: حالت هیجانی است، مبتلا به این بیماری فوق العاده با نشاط و سرمست به نظر می رسد، اما این حالت درجات مختلف دارد^۳.

داکتران هوس ره به درجات ذیل تقسیم می کنند:

۱- **هوس خفیف:** عبارت از خفیف‌ترین شکل هوس می باشد که علایم آن عبارت است از شامانی متوسط، نشاط نورمال، عدم تسامح و رواداری، احساس خوش‌بختی بیش از حد.

۲- **هوس حاد یا شدید:** که مهم‌ترین علایم آن رفتار جنجالی، شدت، اندیشه سریع، نشاط و سرمستی بیش از حد و هلوسات و توهمات می باشد.

۱- القریطی، عبدالمطلب أمین: فی الصحّة النفسیة، چاپ سوم، دار الفکر عربی، ۱۴۳۴هـ- ۲۰۰۳م، ص ۴۰۰.

۲- الشربینط، لطفی: الطب النفسی و هموم الناس، ص ۳.

۳- جلال، سعد: فی الصحّة العقلیة "الأمرایض النفسیة والعقلیة والانحرافات السلوکیة"، قاهره: مکتبة المعارف، ۱۹۸۰م، ص ۲۲۰.

۳- هوس هذیانی: علایم این بیماری عبارتند از علایم هوس حاد و علاوه بر آن اختلاط ذهنی و عدم انضباط، پریشانی ذهن، پریشانی نسبت به زمان و مکان و افراد.^۱

مهمترین علایم و سواس قهری، جمود، عناد، سلطه طلبی، بخل، تردد، تشکیک، دقت بیش از حد به خود می باشد و در عین وقت بیمار بسیار حساس می باشد، به بیداری ضمیر و فضیلت و تمسک به کمالات و اخلاق تأکید دارد و به نظم، و نظافت و اطاعت و آرامش و دقت بر وعده ها و التزام به حقوق و وجائب عشق می ورزد، ذکاوت فرد هم متوسط یا فوق متوسط می باشد.^۲

غیرت بیماری: معمولاً از اینجا آغاز می شود که مرد احساس می کند که همسرش به او مثل سابق توجه ندارد، و یا وقتی که زن مثل ماه های قبل نسبت از دواج به خواسته های جنسی مرد پاسخ مثبت نمی دهد، و یا زمانی که شوهر احساس می کند که از نگاه جنسی ضعیف شده است و شروع می کند به اتهام وارد کردن به همسرش که سبب ضعف جنسی او شده است، یا شروع به تشکیک در رفتار همسرش می کند و او را متهم به ارتباط با دیگران می کند، و در نتیجه غیرت به بیماری تبدیل می شود.

غیرت بیماری: این بیماری عبارت از کمیت متراکمی از شک می باشد که مرد را وادار می کند تا دلیل پیدا کند که بتواند زن خود را متهم کند و لباس ها و مخزن و اوراق او را تجسس کند، تا تهمت خود را به اثبات برساند، و گاهی مرد را به جایی می کشاند که همسر خود را فشار دهد تا اعتراف کاذب از او بگیرد، و وقتی که اعتراف کاذب کرد، آتش فشان های قهر و غضب و خشونت در مرد منفجر می شود، در کل می توان گفت که انسان غیرت بیماری طرف دیگر را ملکیت ویژه خود می داند و هر طوری که خواست بر او کنترل می داشته باشد، و او را انسان پخته و آزاد نمی داند، همین افراط در غیرت یکی از بزرگترین اسباب طلاق است.^۳

۱- البنا، أنور حمودة: الأمراض النفسية والعقلية، چاپ نخست، ص ۲۴۶.

۲- شربت، أشرف محمد عبدالغني: الصحة النفسية بين الإطار النظري والتطبيقات الإجرائية، الإسكندرية: مؤسسة حورس الدولية، ۲۰۰۸م، ص ۲۷۵.

۳- الزدلد، فيصل محمد خير: المرأة بين الزواج والطلاق في المجتمع العربي والإسلامي، بيروت- لبنان: درا الكتاب العربي، ۲۰۱۰م، ص ۲۸۳.

نوع دوم: بیماری های وظیفوی:

بیماری های وظیفوی:

عبارت از بیماری هایی است که در یکی از وظایف اعصاب به ویژه دماغ رخ دهد و تا اکنون سبب عضوی که به آن اختلال شده است، معلوم نباشد که مثال های بارز آن افسردگی و روان پریشانی می باشد^۱.

قبلا در بخش بیماری های وظیفوی به بیماری افسردگی و روان پریشی پرداختیم، بیماری های افسردگی و روان پریشی دارای درجات متفاوت است، و هر درجه حالت ویژه خود را دارا می باشد، گاهی افسردگی سطحی می باشد و گاهی شدید می باشد و درجات شدت در ضمن بیماری های عقلی رخ می دهد، و درجات سطحی و ساده در زیر عنوان بیماری های روانی قابل درج است، حفنی عبدالمنعم در کتاب خود موسوعة الطب النفسي می گوید: هرگاه حالت های افسردگی و انفعال و روان پریشی و اضطراب مثل بیماری های روانی بیشتر شود، درجات پایان و سطحی این حالت های عاطفی در ضمن بیماری های روانی شامل می شود، در حالی که درجات شدید این بیماری ها در ذیل بیماری های عقلی قابل درج است^۲.

مطلب دوم: آثار امراض روانی در زندگی زوجین

آثار بیماری های روانی در زندگی زناشویی را به طور مجمل در ذیل بیان خواهم کرد: روان پریشی: مرد گاهی از ضعف نعوظ و زودانزالی شکایت می کند و زن از سردی جنسی و یا درد هنگام رابطه جنسی و انقباض شدید در عضلات حوض، ساق ها رنج می برد و گاهی به انواع اضطرابات عادت ماهوار مانند خونریزی دایمی و افزایش مقدارخون در هر دوره تا انقطاع کامل خون حیض مبتلا می شود^۳.

هستریک: علایم برجسته و بنیادین این بیماری خودخواهی، عدم پختگی عاطفی و تمایل به مبالغه در قول و فعل جهت جلب توجه دیگران و اعتماد بر غیر است و علایم دیگر این بیماری عدم

۱ - قرقر ، نائل إبراهيم: أثر الإختلالات العقلية والاضطرابات النفسية في مسائل الأحوال الشخصية، چاپ نخست، عمان - اردن: دار انلفانس، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۹م، ص ۳.

۲ - الحفني، عبدالمنعم الحفني: موسوعة الطب النفسي، چاپ نخست، قاهره: مكتبة مدبولي، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۱۳۵۰-۱۳۶۲.

۳ - صادق، عادل: في بيتنا مريض نفسي، چاپ نخست، قاهره: دار الحرية للصحافة، ۱۴۰۹هـ-۱۹۸۹م، ص ۲۷.

توانایی رویارویی با دشواری‌ها، فرار از واقعیت‌ها و مسؤلیت‌ها می‌باشد، مبتلا به این بیماری در وقت رویارویی با فشارها از تشوشات هسترکی رنج می‌برد^۱.

افسردگی روانی:

۱- شخصی که افسردگی روانی دارد، تمایل جنسی‌اش به مرد و یا زن کم است.
۲- بعضی از بیماران گاهی تلاش می‌ورزند که خود، همسران و فرزندان‌شان را به قتل برسانند؛ البته با این احساس که از آینده تاریک نجات‌شان می‌دهد.

وسواس قهری: این بیماری گاهی به مشکلات اجتماعی زیادی و گاهی هم به ناکامی زندگی زناشویی می‌انجامد، پس هرگاه زن مبتلا به وسواس قهری باشد گاهی از بیم آلوده شدن و ناپاک شدن نزدیکی و یا روابط جنسی با شوهر را نمی‌پذیرد^۲، مرد هم از بیم افراز نجاست و پلیدی زن از آمیزش جنسی خودداری می‌کند^۳.

بیماری غیرت: بیمار هر دو جنس تصور می‌کند که طرف دیگر نسبت به او اخلاص ندارد و اتفاقات بی‌معنایی را برای شکوک خود دلیل می‌تراشد، و گاهی هم به کنش غیر عادی پناه می‌برد، به طول مثال اصرا می‌ورزد که همسر خود را در خانه محبوس کند و یا اسرار و رازهای او را دنبال کند، و یا هم هر لحظه او را مورد پرسش قرار می‌دهد و گاهی هم به خشونت متوسل می‌شود^۴.

عادل صادق در کتاب خود غیرت و خیانت می‌گوید: نتیجه غیرت این می‌شود که طرف مقابل را به خیانت زناشویی متهم می‌کنند، و این اتهام در دیوار روابط زناشویی چنان درز ایجاد می‌کند که قابل مداوا نیست و تا آخر عمر باقی می‌ماند و درد خونباری را به جای می‌گذارد، این درد متوقف به اندازه عشق است، اگر دوستش ندارد، فقط خودش درد می‌بیند، یعنی کرامت و عظمتش آسیب می‌بیند، اما اگر او را دوست بدارد، از دست دادن عشق او را دردمند می‌سازد، این درد بزرگتر است^۵.

۱- عزت، حسن: الطب النفسي، چاپ نخست، کویت: دار القلم، ص ۱۲۱.

۲- آرشیف علوم و معلومات عامه «وسواس قهری، ۲۰۰۳/۴/۱۲، www.startimes.com

۳- سالم، محمد شریف: الوسواس القهري "دراسة نفسية علمية شرعية" با مقدمة أحمد فرید، دار العقيدة، ص ۱۱۰.

۴- تألیف استادان نخبه دانشگاه های جهان عرب: المرشد في الطب النفسة، سازمان جهانی صحت، دفتر اکادمی منطقوی خاور میانه، ۱۹۹۹م، ص ۱۴۰

۵- صادق، عادل: الغيرة والخيانة، قاهر: دار الشرق، ۲۰۰۵م، ص ۴۸-۴۹.

بیمار روانی نسبت به بیمار عقلی در زندگی زناشویی کمخطرتر است، وقتی که انسان به بیماری روانی مبتلا می شود، بعضی از مقاصد ازدواج مختل می شود، که عبارتند از:

۱- در زمان رخ دادن بیماری روابط زناشویی متزلزل می شود و عشق و علاقه بین زن و شوهر تضعیف می شود.

۲- علاقه به معاشرت زناشویی در بیمار روانی کاهش می یابد، چون اعتماد به نفس خود در روابط جنسی را از دست می دهد و می بیم دارد که نشود ضعف جنسی داشته باشد و یا هم این توهم در او ایجاد می شود.

۳- در مدتی که این بیماری رخ می دهد گاهی بیمار دست به ارتکاب جرایم می زند.

۴- گاهی این بیماری وراثی می باشد.

مطلب سوم: آثار امراض عقلی و روانی در عقد ازدواج

در خلال این تحقیق راجع به موضوع بیماری های عقلی و آثار آنها بر زندگی زناشویی، به این نتیجه رسیدیم که بیماری های عقلی هم تقریباً همان علایم جنون را در خود دارد، به همین خاطر می خواهیم که میان بیماری های عقلی و جنون و یا دیوانگی مقایسه نمایم، قبل از این که دیدگاه علماء را راجع به حکم ازدواج دیوانه یادآوری کنم، انواع جنون و یا دیوانگی را از دیدگاه فقهاء بیان خواهیم کرد.

نخست: انواع دیوانگی و یا جنون:

انواع جنون و یا دیوانگی از دیدگاه فقهاء:

نوع نخست: جنون به اعتبار سبب آن: یعنی اینکه سبب این دیوانگی چیست و چه وقت رخ می دهد؟ از این نگاه دو نوع است:

۱- **جنون اصلی:** جنونی است که در اصل آفرینش وجود دارد، یعنی انسان در حالی تولد می شود که مبتلا به جنون است، این نوع جنون به ندرت بهبود می یابد.

۲- **جنون عارضی:** عبارت از جنونی است که در اصل آفرینش وجود ندارد، یعنی انسان با عقل تولد می شود و بعداً مبتلا به بیماری و یا آفت می شود و یا اینکه به شراب معتاد می شود و یا هم مواد

مخدر استفاده می نماید که در نتیجه عقل خود را از دست می دهد، امکان بهبودی این نوع جنون وجود دارد^۱.

۲- نوع دوم: جنون به اعتبار بقاء: این نوع جنون به دو قسم تقسیم می شود:

۱- جنون مطبق: نام دیگر این نوع جنون (ممتد و مستمر) است، این نوع جنون همیشه وجود دارد و هیچ وقت منقطع و زایل نمی شود.

۲- جنون منقطع: نام دیگر این بیماری (غیر ممتد، یا غیر مستمر، و یا هم غیر مطبق) است، عبارت از جنونی است که گاهی زایل می شود و انسان هوشیار می شود، هر گاه هوشیاری اش ثابت باشد در این حالت مثل هوشیاران می باشد، اگر به هوش آمدنش متفاوت و غیر ثابت باشد مثل کمخرد ها و بی خردها می باشد، کسی که هوشیاری اش ثابت باشد در مقابل کردار، گفتار و تصرفات خود مسؤول می باشد.

دوم: آثار بیماری های عقلی که مترتب بر عقد ازدواج در فقه اسلامی می شود:

آثار بیماری های عقلی را در چند مسئله قرار ذیل بیان خواهم کرد:

فرع نخست: ازدواج بیمار عقلی "مجنون":

فقهاء بر بطلان تصرفات مجنون در حالتی که عقل خود را از دست می دهد اتفاق دیدگاه دارند، پس مجنون بر نفس خود ولایت ندارد^۲، مجنون عقل ندارد، بر افعال خود کنترل ندارد و افعالی هم که انجام می دهد در راستای منافع و مصلحتش نیست، بناءً به سبب تصرفات و افعالی که انجام می دهد مؤاخذه نمی شود، به همین خاطر لازم است که کسی وجود داشته باشد که عهده دار تصرفات و افعال او باشد تا منافع و مصلحت اش محقق شود، فقهاء در حکم اینکه مجنون می تواند دیگران را در کاح کسی در آورند یا خیر اختلاف دیدگاه دارند، البته منظور از دیگران کسانی است که مجنون از اولیاءشان محسوب می شود.

مسألة نخست: ازدواج زنی که به بیماری عقلی مبتلا است (دیوانه):

فقهاء در ازدواج بیمار عقلی اختلاف دیدگاه دارند و دیدگاه های شان را قرار ذیل بیان خواهم کرد

دیدگاه نخست: حنفی ها:

^۱ - قرقرز، نائل ابراهیم: أثر الاختلالات العقلية والاضطرابات النفسية في مسائل الأحوال الشخصية، ص ۵۱-۵۲.

^۲ - أبو حبيب: موسوعة الإجماع في الفقه الإسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۶هـ-۱۹۹۶م، ص ۲۸۳.

ولایت زن دیوانه بر عهدهٔ پسر است نه بر عهدهٔ پدر، این دیدگاه ابو یوسف - رحمه الله - است، محمد - رحمه الله - می گوید پدرش ولایت عهد او را دارد، چون پدرش نسبت به پسرش دلسوزتر به او است، به همین دلیل پدرش ولایت عامه دارد، یعنی پدرش در مال و نفس ولی او محسوب می شود، پسر نمی تواند که در امور مالی ولی مادرش شود، نزد ابو یوسف و ابو حنیفه - رحمهما الله - پسر در عصبه بودن بر پدر مقدم است، و این ولایت مبنی بر عصبه بودن است، بناءً فرقی میان جنون عارضی و اصلی وجود ندارد، چون عجز و ناتوانی وجود دارد، امام زفر^۱ - رحمه الله - می گوید: در حالتی که جنون بر او طاری می شود هیچ کسی نمی تواند که او را در نکاح کسی درآورد، چون وقتی که بالغ و عاقل می شود ولایت از بین می رود و بار دیگر اتفاق نمی افتد.

در صورتی که فرزند و پدر منکوحه با هم جمع شود، پس ولی نکاح او پسرش است، البته نزد ابو یوسف و ابو حنیفه رحمهما الله، اما امام محمد^۲ می گوید که پدرش ولی می باشد^۳.

دیدگاه دوم: مالکی‌ها: ولایت از آن پدر است، بعد از وصی، پدر می تواند که دختر دیوانه و بالغ خود را مجبور بسازد، ولو که بیوه هم باشد، اگر ولی بی هوش باشد، منتظر می ماند که بیدار شود تا اجازه بگیرد، اینکه می گوید پدر می تواند دختر دیوانهٔ خود را مجبور بسازد، ولو که پسر هم داشته باشد، اما اگر باکره باشد، نزد مالکی ها مورد اتفاق است که پدر می تواند او را مجبور بسازد، وقتی که بالغ شد بنا بر قول مشهور هیچ اختیاری از خود ندارد، همین طور حاکم هم می تواند که دختر دیوانه را در صورتی که بالغ شد و پدر نداشت مجبور به ازدواج نماید^۴.

^۱ - زُفَرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ عَمْرِو بْنِ مَعَاذِ أَبُو الْهَدَيْلِ الْكَلْبِيُّ یکی از یاران امام صاحب ابوحنیفه - رحمه الله - دارای مقام و رفعت علمی می باشد و نیز با عائشه و معاویه و دیگر اصحاب - رضی الله عنهم - ملاقات نموده است. ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: ۷۴۸هـ) تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۳ م، ج ۲، ص ۸۱۳.

^۲ - محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، یکی از یاران امام صاحب ابوحنیفه - رحمه الله - دارای مقام و رفعت علمی می باشد و همچنان دارای تصانیف زیاد می باشد، از الاصل سیر الکبیر و غیره و در سال ۱۸۱ و یا ۱۹۰ وفات نموده است. ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۴، ص ۹۵۴.

^۳ - الزیلعی، فخر الدین عثمان: تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق، ولایة الزواج، قاهرة: دار الکتب الإسلامی، ۱۳۱۳ هـ، ج ۲، ص ۱۲۲.

^۴ - الخرشی: الخرشی شرح مختصر سیدی خلیل، باب النکاح، ج ۳، ص ۱۷۶.

دیدگاه سوم: شافعی‌ها:

ولایت تزویج پسر دیوانه به عهده پدر و در صورتی که پدر نداشته باشد پدر بزرگ است و در صورتی که هیچ کدام نباشد ولایت آن به عهده حاکم است، پدر و پدر بزرگ در صورتی که خودش هم موجود نباشد، می‌توانند او را شوهر بدهند، برابر است که کوچک باشد و یا بزرگ، باکره باشد و یا بیوه، در شوهر دادنش ظهور نیاز شرط نیست، فرقی نمی‌کند که دختر بالغ دیوانه باشد و یا عاقله باشد و سپس دیوانه شده باشد، یعنی اینکه با عقل به بلوغ رسیده باشد و سپس دیوانه شده باشد، بنا بر قول صحیح ولایت مال او به عهده پدرش است، اگر بگوییم که ولایت او به عهده سلطان است، ولایت تزویج هم همین طور، اما دختر دیوانه که نه پدر دارد و نه پدر بزرگ، اگر کوچک باشد به ازدواج داده نمی‌شود، اما غیر پدر و پدر بزرگ حق اجبار ندارند، و در حال نیازی هم به آن دیده نمی‌شود.

اما اگر بالغه باشد راجع به کسی که او را به نکاح می‌دهد، دو وجه وجود دارد: یکی اینکه از نزدیکان باشد، مانند برادر و عمو، اما آنها به تنهایی نمی‌توانند که ولایت داشته باشد؛ بلکه اذن سلطان هم شرط است که عوض دختر اجازه بدهد، اگر خویشاوند خود داری کرد، سلطان می‌تواند که او را به نکاح بدهد.

بنا بر دیدگاه درست سلطان می‌تواند که او را به نکاح بدهد، اما به خویشاوندانش مراجعه می‌نماید، چون خویشاوندانش مصلحت او را بهتر می‌داند.

پس سلطان و یا خویشاوند که ولایت او را به عهده می‌گیرد، در صورت نیاز می‌تواند که او را به نکاح بدهد، به طور مثال علایم غلبه شهوت در او آشکار شود، و یا اینکه داکتر بگوید که شفای او ازدواج است^۱.

قول چهارم: حنبلی‌ها:

اگر کسی باشد که در صورت عاقله بودن هم مجبور به ازدواج می‌شود، جایز است که او را به نکاح بدهد؛ اما نمی‌تواند که او را مجبور بسازد، چون هرگاه بتواند او را با وجود عاقل بودن و امتناع ورزیدن از نکاح به ازدواج بدهد، پس در صورت عدم عقل سزاوارتر است، اگر از زن‌هایی باشد که مجبور کرده نمی‌شوند، چنین زنان سه قسم اند:

^۱ -النووي: روضة الطالبين، فرع في المجنونة أوجه، ج ۷، ص ۹۵-۹۶.

قسم نخست: ولی‌اش پدر باشد و یا در صورت بیوه بودن وصی‌اش پدر باشد، در این صورت ولی‌اش می‌تواند که او را به نکاح بدهد، چون پدر می‌تواند که پسر معتوه را با اجبار زن بدهد، پس به وجه اولی می‌تواند که زن کم‌خرد و معتوه را به نکاح بدهد.

قسم دوم: اگر حاکم ولی‌اش باشد، در این صورت دو وجه دارد: وجه نخست: نمی‌تواند که او را به نکاح بدهد، چون این ولایت، ولایت اجبار است، و ولایت اجبار در صورتی که در حال عاقل باشد به غیر پدر ثابت نمی‌شود. دوم: می‌تواند که او را به نکاح بدهد، البته این در صورتی است که علایم شهوت و تمایل به مردها در او آشکار شود، فرقی نمی‌کند که بزرگ باشد و یا کوچک، چون جهت دفع شوهتتش نیاز به ازدواج دارد، و همچنان نیاز است که از عفت و آبرویش صیانت شود و مهر و نفقه هم به دست آورد، در این صورت اگر اجازه آن ممکن نیست، مباح است که مثل بیوه به نکاح داده شود؛ اما در کنار تصمیم حاکم اجازه پدرش هم باشد، همچنان در صورتی که داکتران طب بگویند که عیب و یا بیماری‌اش با ازدواج از بین می‌رود، حاکم می‌تواند که او را به نکاح دهد، چون بزرگترین مصلحت او در این تزویج نهفته است.

مفهومی که اگر در حق دختر خورسال صدق کند تزویج او را مثل دختر بزرگ سال که به شهوت می‌رسد و تمایل به جنس مرد پیدا می‌کند، مباح می‌سازد، چون در تزویج او هم مصلحت است و هم رفع نیاز، پس شبیه این است که داکتران بگویند که ازدواج عیب را از بین می‌برد، شهوت زن از کلام و قراین احوال او دانسته می‌شود، مثل اینکه دنبال مردان باشد و یا تمایل به مردان داشته باشد و غیره.

قسم سوم: زنی که غیر پدر ولایت او را به عهده داشته باشد و قاضی بگوید که غیر حاکم کسی دیگری نمی‌تواند که به نکاح بدهد، حکم آن عین همان حکم دوم است که قبلاً آن را شرح دادم. این در حالی است که زن مبتلا به جنون مطبق باشد، اما در حالی که مبتلا به جنون غیر مطبق باشد، منظر به هوش آمدن کسی می‌باشد که اجازه‌اش معتبر است^۱.

مسأله دوم: ازدواج بیمار عقلی "مجنون"

فقهاء در ازدواج بیمار عقلی اختلاف دیدگاه دارند، و در ذیل دیدگاه فقهاء در این مسأله را بیان خواهم کرد.

^۱ -ابن قدامة المقدسي: المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل، فصل في المجنونة، ج ۷، ص ۳۸۹-۳۹۴.

دیدگاه نخست: حنفی‌ها.

مذهب حنفی‌ها در تزویج مرد دیوانه مثل قول در تزویج زن دیوانه است، پسر در تزویج مرد دیوانه بر پدر مقدم است، فرقی نمی‌کند که دیوانه خورد باشد و یا بزرگ، و زن دیوانه هم بزرگ باشد و یا خورد، باکره باشد و یا بیوه، برابر است که دیوانگی و یا جنون اصلی باشد و یا عارضی، برای شان ولایت ثابت می‌شود، دلیل شان هم این است که سبب ثبوت ولایت که خویشاوندی است، پیدا شده است، و شرط آن هم این است که مولی علیه نتواند به خود نگاه کند.

زُفَر - رحمه الله - می‌گوید هرگاه جنون بر او عارض شده باشد، ولی نمی‌تواند که او را به ازدواج بدهد، بنا بر این قطعا پدر و پدر بزرگ نمی‌توانند که دختر باکره بالغ را بدون رضایتش به نکاح بدهد، چون ولایت ولی با بالغ شدن زن از بین می‌رود و بعد از آن دیگر با عارض شدن جنون عارضی آن حکم بر نمی‌گردد، مثل این است که شخصی که بی‌هوش است به بلوغ برسد و بعد از بلوغ به هوش بیاید.^۱

دیدگاه دوم: مالکی‌ها:

ولایت در تزویج پسر دیوانه نخست حق پدر، سپس پدر بزرگ و سپس سلطان است، از ظاهر کلام شان فهمیده میشود که بنا بر دیدگاه راجح وصی نمی‌تواند که او را به نکاح بدهد، اگر پسر مجنون که بزرگ نشده باشد و در حال نیاز به ازدواج هم دیده نشود، زن داده نمی‌شود، بعد از بلوغ هم اگر وضعیت خود را درک نکند همین طور است، برخلاف خورد سال عاقل، چون بعد از آن نیاز پیدا می‌کند، زمینه‌ای برای تعهد و خدمتش نیست، و همین طور پسر بزرگ سال دیوانه که به بلوغ رسیده باشد زن داده نمی‌شود مگر زمانی که هم‌زمان به ازدواج نیاز پیدا کند، به طور مثال اشتیاق و علاقه اش به مردان نمایان شود، یعنی اطراف مردان دور بزند و علاقه نشان بدهد، و یا اینکه دو داکتر متخصص و عادل اذعان کنند که ازدواج می‌تواند که وضعیت او را بهتر بسازد و سبب بهبود بیماری اش شود، و یا اینکه نیاز به کسی داشته باشد که او را خدمت کند و در محارم خود کسی را پیدا نکند که خدمتش را بکند، در این صورت اگر جنون او مطابق هم باشد، به نکاح داده می‌شود.

اما بالغی که دیوانگی و جنونش منقطع است، تا به هوش نیاید درست نیست که زن داده شود، اگر قبل از عقد دو باره جنون بر او عارض شود، اجازه باطل می‌گردد، همان طوری که وکالت به

^۱ - ابن نجیم الحنفی، زین الدین: البحر الرائق شرح کنز الدقائق، باب الأولیاء والأکفاء، بیروت: دار المعرفة، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۹.

سبب جنون باطل می گردد، و بیوه مبتلا به جنون منقطع هم همین طور، اما کسی که بیماری بر عقلش غلبه کرده است، منتظر به هوش آمدن او می ماند، اما اگر انتظار هوشیاری اش نمی رفت، پس حکم مجنون را دارد^۱.

دیدگاه چهارم: حنبلی‌ها:

پدر و یا وصی می توانند که دیوانه را زن بدهند، فرقی نمی کند که دیوانه مادرزاد و دائمی است و یا عارضی، جایز نیست که ولی اش او را زن بدهد مگر زمانی که ازدواج را به مصلحت او می بیند، حاجت و نیاز فقط منحصر در قضای شهوت نیست، گاهی نیاز به پناه و مراقبت دارد، و شاید هم دارویی داشته باشد که امید بهبودی اش به سبب آن دارو وجود داشته باشد، پس تزویج او به نیت قضای شهوت درست است.

دیوانه‌ای که گاهی هوشیار می شود، جایز نیست که زن داده شود، مگر با اجازه خودش، چون ممکن است، اگر امکان داشته باشد که خودش ازدواج نماید، مثل عاقل ولایت بر او ثابت نمی شود، ولو که عقلش با بیماری برسام از بین برود و یا با بیماری که امید زوال آن باشد، در این صورت حیثیت عاقل را دارد، بناء ولایت بر مال او ثابت نمی شود، اگر امید زوال آن نبود، پس بهتر است که ولایت بر خودش ثابت شود^۲.

در قانون مدنی افغانستان در این مورد چیزی ذکر نیست اما در ماده (۸) قانون احوال شخصیه اردن سال ۱۹۷۶م، آمده است که "در صورتی که نسخه داکتر ثابت می کند که در ازدواج دیوانه و یا معتوه مصلحتی نهفته است، باید قاضی اجازه ازدواج مجنون و یا معتوه را صادر کند".
قانون احوال شخصیه اردن که در محاکم شرعی فلسطین در کرانه غربی حکم فرما است، یادآوری می کند که هر گاه همسر بعد از عقد ازدواج مبتلا به دیوانگی و یا جنون شود، و زن از قاضی مطالبه تفریق نماید، قاضی به درخواست او وقتی لیبیک می گوید که نسخه داکتر را با خود داشته باشد که ثابت نماید شوهرش دیوانه غیر قابل درمان است، اگر جنون او را با آوردن نسخه داکتر ثابت کرد، قاضی در حال در میان شان تفریق می کند، اگر امکان زوال دیوانگی و یا جنون وجود داشت، قاضی تفریق را یک سال به تأخیر می اندازد، پس اگر دیوانگی زائل نشد و زن اصرار بر خواست خود داشت، قاضی در میان شان به تفریق حکم می کند.

^۱ الخرشني: الخرشنة شرح مختصر خليل، باب النكاح، ج ۳، ص ۲۰۲.

^۲ -ابن قدامة المقدسي: المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج ۷، ص ۳۹۲.

فقهاء همچنان بر مدت یک سال تأخیر اتفاق دیدگاه دارند، پس هرگاه زن به قاضی شکایت کرد، قاضی یک سال او را مهلت می دهد، اگر در این مدت جنون از بین نرفت، و زن بر رها کردن شوهرش اصرار داشت، در این صورت قاضی بر تفریق حکم می کند.

دیدگاه راجح:

دیدگاه راجح به نظر من این است که ولی در تزویج زن و مرد دیوانه باید کسی باشد که نسبت به همه آگاهتر به مصلحت او باشد، برابر است که پدر باشد و یا پدربزرگ و یا هم پسر و یا هم وصی، چون دیوانه به رعایت و توجه و کسی نیاز دارد که مصالح او را تأمین کند، و فقط کسی می تواند به دیوانه اهتمام داشته باشد که امین و پرهیزگار و خداترس باشد، اگر به این باور باشی که ولایت از آن پدر است و در صورت نبود پدر از آن پدر بزرگ، من با این دیدگاه مخالف هستم، چون احياناً پدربزرگ بیشتر از پدر مصلحت دیوانه را می فهمد، و شاید هم پدر راجح به مصالح دیوانه پرهیزگاری و خداترسی پیشه نکند، و شاید هم انسان راست نباشد و از صراط مستقیم به انحراف رفته باشد، چنین شخصی نمی تواند که راجح به خودش امین باشد، چطور می توان به او اعتماد کرد و دیوانه را به او تسلیم کرد، و یا عکس آن، اگر مثل حنفی ها بگوییم که ولایت از آن پسر است، گاهی پسر هم انسان منحرف و به دور از صراط مستقیم می باشد، پس من به این باور هستم که هر کسی که دارای صفات تقوی، پرهیزگاری و خداترسی است سزاوارتر بر تحمل این مسؤولیت است، برابر است که پدر باشد و یا پدربزرگ و یا هم وصی، البته این در حالتی است که او مبتلا به جنون مطبق باشد.

اما در حالت جنون غیر مطبق، من به این باور هستم که منتظر هوشیاری دیوانه باشد و اجازه اش را بگیرد، و به ویژه زمانی که امیدی برای علاج و درمان مجنون غیر مطبق وجود داشته باشد. مسأله سوم: ازدواج مجنون با زن سه طلاقه که آیا برایش حلال است با شوهر نخست خود بعد از آن ازدواج نماید:

فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی^۱ اتفاق دیدگاه دارند که زن سه طلاقه وقتی که با دیوانه ازدواج نماید و رابطه جنسی داشته باشد و بعداً در میان شان تفریق صورت بگیرد، برابر است که این

^۱ - الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل ومنه أن يكون الزواج الثاني صحيحاً، ج ۳، ص ۱۸۹. الاصبیحی، مالک: المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۸. النووي: روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۲، ص ۲۰۸. ابن قدامة المقدسي: المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل، فصل في صفة الوطء الذي تحل به المطلقة ثلاثاً، ج ۸، ص ۴۷۱.

تفریق از طلاق از طریق قاضی باشد و یا هم از طریق وفات شوهر، برای شوهرش نخست خود حلال می شود.

دلیل‌شان قول الله متعال است که می فرماید: {فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ، مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ}۱

ترجمه: پس اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر باز هم) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این که با شوهر دیگر ازدواج کند.

وجه دلالت: هرگاه مرد زن خود را سه طلاق دهد و دیوانه‌ای با او ازدواج کند و به طور صحیح و درست آمیزش جنسی هم برقرار شود و ارکان و شروط عقد هم در آن محقق شود طوری که احکام مهر از قبیل مهر و تحریم بر آن مترتب شود، پس نکاح دست و صحیح است و حقوق و واجبات بر آن مترتب می شود، بناءً برای شوهر نخستش حلال می شود.

مسئله چهارم: اثر بیماری عقلی بر عقد ازدواج "جنون":

فقهاء راجع به فسخ عقد ازدواج در حالت وجود بیماری های عقلی در حیات زناشویی اتفاق دیدگاه دارند که در ذیل به اقوال فقهاء راجع به این مسئله خواهیم پرداخت.

دیدگاه نخست: حنفی‌ها:

هرگاه زن عیبی داشته باشد مثل جنون، شوهرش از حق خیار فسخ برخوردار نیست، چون حق زن ابطال می شود و متضرر می شود، این در حالی است که دفع ضرر از طریق طلاق و یا ازدواج دیگر هم ممکن است، و همچنان هرگاه زن مبتلا به بیماری جنون باشد، از نگاه ابو حنیفه و ابو یوسف- رحمه الله- زن هم از حق خیار برخوردار نیست، چون حق شوهر است که با کامجویی جنسی از او مهر خود را جبران کند، امام محمد- رحمه الله- می گوید: زن از حق اختیار برخوردار است، تا بتواند از خود دفع ضرر نماید، به طور مثال زمانی که آله تناسلی شوهرش قطع شده باشد و یا شوهرش ناتوانی جنسی داشته باشد، دیدگاه درست در مذهب قول ابو حنیفه و ابو یوسف - رحمهما الله- است.^۲

۱-سورة البقرة آیت: ۲۳۰.

۲-الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل ومنه أن يكون الزواج الثاني صحیحا، ج ۳، ص ۱۸۹.

دیدگاه دوم: قول مالکی‌ها:

جنونی که قبل از عقد وجود دارد، موجب خیار فسخ است، پس هر یکی از دو زوج می‌تواند که قبل از دخول و یا بعد از آن جانب مقابل خود را رد نماید. اما اگر جنون بعد از عقد به وجود آمده باشد، چهار قول وجود دارد:

قول نخست: به طور مطلق می‌تواند که او را رد نماید، برابر است که مرد مبتلا به جنون باشد و یا زن، قبل از آمیزش اتفاق افتاده باشد و یا بعد از آن، پس مبتلا شدن زن به آن بعد از عقد مانند مبتلا شدن مرد است.

قول دوم: به طور مطلق جنون نمی‌تواند که سبب رد کردن طرف مقابل شود.

قول سوم: زن می‌تواند که مرد را رد نماید؛ اما مرد نمی‌تواند که زن را رد نماید.

دیدگاه چهارم: اگر قبل از آمیزش اتفاق افتاده باشد، زن حق رد نمودن مرد را دارد، اما اگر بعد از آمیزش به وجود آمده باشد، زن حق رد کردن مرد را ندارد.

دیدگاه قابل اعتماد در مذهب دیدگاه سوم است، یعنی زن حق خیار دارد نه مرد، آن هم در حالتی که جنون بعد از عقد به وجود آمده باشد^۱.

قیروانی^۲ - رحمه الله- در کتاب خود النوادر والزیادات می‌گوید: " اما جنون برابر است که جنون افاقه باشد و یا جنون مطبق، پس اگر او را اذیت می‌کرده باشد و بیم این وجود داشته باشد که زن از ناحیه مرد متضرر شود، در صورت خوف در میان شان فاصله انداخته می‌شود و یک سال مهلت داده می‌شود تا درمان شود، مالک می‌گوید: اگر بیم این که زن از ناحیه مرد متضرر شود، وجود داشته باشد، مرد محبوس شود و نفقه زن را هم از مال خود بپردازد، اگر مرد بهبود یافت زن دیگر حق خیار ندارد، اما اگر در این مدت بهبود نیافت پس در این صورت زن از حق خیار برخوردار است، اگر از مرد متنفر بود اما با زن رفتار بد نمی‌کرد و در خلوت هم بیم اینکه به زن زیان برساند وجود نداشته باشد، در این صورت زن هیچ حجتی ندارد"^۳.

^۱ --الدسوقي: حاشية الدسوقي، فصل في خيار أحد الزوجين، ج ۲، ص ۲۷۹.

^۲ - أبي زيد عبد الله بن عبد الرحمن النفاوي القيرواني فقيه از اهل قیروان بود، در مذهب مالکی بود، تصنیفات زیاد دارد از جمله کتاب النوادر والزیادات. ذهبی سیر أعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۱.

^۳ - القيرواني، أبو محمد عبدالله بن أبي زيد عبدالرحمن: النوادر والزیادات، تحقیق: عبدالفتاح محمد الطلو و دیگران، چاپ نخست، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۵۳۴.

دلیل شان از آثار: مالک بن انس - رحمه الله- می گوید: خبری از ابن مسیب- رحمه الله- به من رسیده است که می گوید: "ایما رجل تزوج امرأة وبه جنون أو ضرر فإنها تخیر فإن شاءت قرت و إن شاءت فارقت"^۱

یعنی هر مردی که با زنی ازدواج می کند در حالی که خودش مبتلا به جنون است و یا ضرر است، زن اختیار داده می شود، اگر خواست در کنار مرد می ماند و اگر هم خواست از مرد جدا می شود.

دیدگاه سوم: شافعی ها و حنبلی ها:

هرگاه مرد ببیند که همسرش دیوانه است، برایش حق فسخ ازدواج ثابت می شود، و هر گاه زن ببیند که شوهرش دیوانه است، حق فسخ ازدواج برایش ثابت می شود.

همین طور اگر جنون و یا دیوانگی متقطع هم باشد خیار ثابت می شود، متقطع به این معنی که گاهی سر عقل می آید و گاهی عقلش زایل می شود، ثبوت خیار در فلج هم شبیه جنون است.

همین طور هر گاه جنون بعد از عقد نکاح در یکی از زوجین به وجود بیاید، برابر است که بعد از دخول باشد و یا قبل از دخول، حق خیار در فسخ نکاح ثابت می شود، همان طوری که عیب قدیم باشد^۲.

همین طور هر گاه جنون با تداوی از بین برود، حق فسخ ساقط می شود، چون جنون زایل می شود.

دلیل شان:

۱- مجنون و یا دیوانه نمی تواند که نسبت به طرف مقابل که سالم است حقوق زناشویی خود را اداء نماید^۳.

۲- مجنون بیم دارد که زن و فرزندانش را متضرر سازد^۴.

۳- جنون به جنایت می انجامد^۵.

۱- الاصبیحی، مالک: موطأ مالک، تحقیق، محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء التراث العربی: مصر، ج ۲، ص ۵۶۳، حدیث شماره ۱۱۷۳.

۲ - الشیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف: المهذب فی فقه الإمام الشافعی، باب الخیار فی النکاح والرد بالعیب، ج ۲، ص ۴۸. ابن أحمد: العدة شرح العمدة، باب العیوب التي یفسخ بها النکاح، ج ۲، ص ۲۸.

۳ - المزنی: مختصر المزنی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴ - النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی: المجموع شرح المهذب، باب الخیار فی النکاح والرد بالعیب، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۵ - العثمین، محمد بن صالح: الشرح الممتع علی زاد المستنقع، چاپ نخست، دار ابن جوزی، ۱۴۲۸هـ-۱۴۲۲هـ، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

دیدگاه راجع: هرگاه زوجین از وجود جنون در طرف دیگر آگاه باشند و با آن هم به ازدواج رضایت نشان دهند و ازدواج صورت بگیرد، حق فسخ ندارد، چون از آغاز به آن رضایت نشان داده است، برابر است که جنون مطبق باشد و یا غیر مطبق.

اما اگر طرفی که سالم است از مبتلا بودن دیگر به جنون آگاه نبود، اگر عقد صورت هم گرفته باشد، طرف سالم می تواند عقد را فسخ کند، برابر است که قبل از دخول باشد و یا بعد از آن، چون به این اساس به ازدواج رضایت داده که طرف دیگر از هر نوع بیماری سالم است، بناء می تواند که عقد را فسخ نماید، برابر است که جنون مطبق باشد و یا غیر مطبق.

اما اگر جنون بعد از عقد ازدواج عارض شود، پس شوهر در این حالت حق فسخ عقد ندارد، چون برای دفع ضرر از خود دو راه دیگری هم دارد، یعنی می تواند که همسر خود را طلاق دهد و یا هم با زن دوم ازدواج نماید، بناء نیازی به تلف کردن حق زن دیده نمی شود، برابر است که جنون مطبق باشد و یا غیر مطبق، اما اگر شوهر بعد از عقد به جنون مبتلا شود، زوجه در فسخ عقد ازدواج حق خیار دارد، البته در صورتی که به جنون مطبق مبتلا شده باشد، اما اگر به جنون غیر مطبق مبتلا شده باشد، من به این باورم که باید عقد ازدواج دوام یابد، چون وقتی که به هوش می آید، مثل عاقل می باشد، با پیشرفت طب جدید، جهت تخفیف حمله های جنون علاج و درمان فراهم است.

مسأله پنجم: دیدگاه علمای معاصر راجع به ازدواج بیمار عقلی "مجنون":

شماری از فقهاء، استادان دانشگاهها، قاضیها و وکلاء مدافع در قطر گرد هم آمدند و راجع به پروژه قانون احوال شخصیه به بحث و گفتگو پرداختند و هر یکی از مشترکین راجع به ازدواج مجنون و یا دیوانه ابراز رأی کردند.

دکتر قرضاوی^۱ - رحمه الله - ازدواج مجنون را صحیح دانست و گفت که او هم یک انسان و دارای غریزه است و لازم است که از طریق حلال غریزه خود را اشباع کند و می تواند که طفل هم به دنیا بیاورد، وقتی که داکتران ابراز نمودند که فرزندان جنون را به ارث می برند، گفت: هرگاه

^۱ - شیخ قرضاوی از علمای الازهر در سپتامبر ۱۹۲۶ میلادی در روستای «صفت تراب» استان «غریبه» مصر متولد شد و دو ساله بود که پدرش را از دست داد و عمه اش سرپرستی اش را به عهده گرفت وی یکی از مجتهدین عصر ما بود و صدها تالیف در عرصه های مختلف دارد و بالاخره در روز دوشنبه (۴ مهرماه ۱۴۰۱ هـ.ش/ ۲۹ صفر ۱۴۴۴ هـ. ق) چشم از جهان فرو بست. دکتر یوسف قرضاوی درگذشت - SunniOnline.us.

جنون وراثی باشد، دیوانه اجازه داده شود که با یک زن بزرگسال صحتمند و یا زن نازا ازدواج نماید.

اما دکتور عدنان استاد قانون در دانشگاه قطر راجع به ازدواج دیوانه بحث نمود و گفت: در ازدواج کی که هیچ عقل ندارد چه حکمتی نهفته است، چطور ثبات و تداوم آن عقد را می توان تضمین کرد در حالی که او عقل ندارد، دکتور عدنان یادآوری کرد که در ازدواج دیوانه هیچ مصلحتی نهفته نیست^۱.

بنا بر آنچه گفته شد علمای معاصر راجع به ازدواج مجنون اختلاف دیدگاه دارند، بعضی از ایشان آن را تأیید می کنند و بعضی هم با آن مخالف اند، و هر یکی از آنها بر حسب دیدگاه خود ابراز نظر می نمایند.

مبحث پنجم: امراض ساری و اثر آن در زندگی زوجین

مطلب اول: مفهوم امراض ساری و انواع آن

این مطلب دو فرع دارد، فرع نخست مفهوم امراض و یا بیماری های ساری و فرع دوم انواع امراض و یا بیماری های ساری که در ذیل به تفصیل به هر دو خواهیم پرداخت:

فرع نخست: مفهوم امراض و یا بیماری های ساری:

بیماری: دردی است که در عضو انسان اتفاق می افتد و یا کمی و کاستی است که در کردار و یا هم در اعضا و کردار فرد اتفاق می افتد^۲.

مفهوم بیماری به انحراف در وضعیت عملکرد طبیعی اشاره دارد، و بیماری ناشی از کوتاهی عضوی و یا اعضای جسم در انجام وظیفه اش می باشد، همان طور وقتی که توافق بین دو عضو و یا چندین عضو جسم در انجام وظیفه مختل شود، بیماری به وجود می آید^۳.

عدوی و یا ساری: به معنای دخول و گسترش است که سبب می شود عوامل زنده بیماری وارد جسم انسان شود که دارای علایم بالینی است و ناشی از تلفات نسج های معین می باشد^۴.

^۱ -www.qaradawi.net، الشريعة والحياة، ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۱م.

^۲ -القمری، أبو منصور الحسن بن نوح: التتویر فی الاصطلاحات الطبیة، تحقیق، غادة حسن الکریمی، ریاض: مکتبة التریبة العربی لدول الخلیج، ۱۴۱۱هـ، ۱۹۹۱م، ص ۷۴.

^۳ -الخطیب و دیگران، ابراهیم: الطیب المسلم، چاپ نخست، دار الیازوری العلمیة، ۱۴۱۱هـ، ۱۹۹۱م، ص ۳۵.

^۴ -حرز الله و دیگران، محمود: علم الأمراض والطب الشرعی، دار زهران، ۲۰۰۰م، ص ۳۵.

زمان سرایت: عبارت از زمانی است که ممکن بیماری از شخصی به شخصی دیگری انتقال یابد، و یک حالت از حالت دیگر فرق می کند، وقتی می توان مرض را تشخیص و از بین برد که آن را کشف کرد، و راه معالجه آن هم این است که کسانی که با مریض در یک محیط زندگی می کنند واکسین شوند و یا هم اینکه از بیمار دور زندگی کنند^۱.

بیماری های ساری: عبارت از بیماری هایی اند که از یک شخص مبتلا به شخص سالم دیگر و یا از حیوان مبتلا به حیوان سالم دیگر انتقال می یابد، همه ی این بیماری ها ناشی از نوع ویژه ای از میکروب ها است که سبب بیماری می شوند^۲.

بیماری از یک شخص سالم به یک شخص بیمار از طریق روابط جنسی قابل انتقال است، همان طوری که از راه های غیر جنسی هم قابل انتقال است، اما از طریق غیر جنسی مثل بوسه و گازگرفتن و محل کار مسلکی، کار کردن با پزشکان یا داکتران و به ویژه داکتران دندان، استفاده کردن از وسائل عامه که در خانه همه از آن استفاده می کنند مانند قاشق ها و جام ها و دیگر وسائل مورد استفاده روزمره انتقال آن نادر است^۳.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از انتقال مرض ساری به مسلمانان نهی فرموده است تا مرض ساری در میان مسلمان ها فراگیر نشود و نباید یک مسلمان به هیچ صورت سبب اذیت برادر دیگر مسلمانش شود، ابوهریره رضی الله عنه روایت می نماید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **"لا عدوی ولا طيرة ولا هامة ولا صفر وفر من المجذوم كما تفر من الأسد"**. یعنی سرایت بیماری از شخصی به دیگری نیست، و بدفالی زدن نیست، و از بوم و آواز او به دل بدگفتن نیست و صوت زدن نیست، از مبتلا به بیماری جذام همان طور فرار کن که از شیر فرار می کنی.

فرع دوم: انواع امراض ساری یا متعدی

نوع نخست: بیماری های ساری که قابل تداوی اند و عبارتند از:

۱-بیماری های جلدی:

۱- أبو الرب، صلاح الدین محمد: مقدمة في صحة المجتمع، چاپ نخست، دار حنین: عمان، ۱۴۱۶هـ، ۱۹۹۶م، ص ۶۶.

۲- بیرم، عبدالحسین: الأمراض المعدية "دراسة علمية لانتشار الأمراض بالعدوى وطرق الوقاية منها" بیروت: دار مکتبة الحیاة، ۱۹۶۷هـ، ص ۱۱.

۳- جعفر، غسان: الأمراض المعدية، چاپ نخست، دار المناهل، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۸م، ص ۲۶۹.

۴- البخاری: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۸، حدیث شماره ۵۳۸۰.

جلد یا پوست خط نخست دفاع و وقایه انسان و حیوان از بیماری‌ها است، وقتی که پوست انسان و یا حیوان سالم باشد به هیچ مسبب بیماری اجازه ورود به بدن نمی‌دهد، اما هنگامی که پاره و یا زخمی شد میکروب به آسانی می‌تواند که از مجرای سوراخی که در پوست به وجود آمده است وارد بدن موجود زنده شود^۱، و عفونت قارچی یکی از مهم‌ترین علل بیماری جلدی است، و به ویژه در آب و هوای گرم، و بیماری‌های جلدی غالباً روی پوست ظاهر می‌شود و به ندرت زیر پوست ظاهر می‌شود، و این بیماری‌ها به ندرت سبب ظهور علائم عمومی بر روی پوست می‌شود.^۲

بخشی از بیماری‌های جلدی مُزمن اند و تکرار می‌شوند و بسیاری از آن‌ها گاهی بهبود نمی‌یابند و دایم و تا وقتی که حیات باقی است با بیماری همراه می‌باشند که نمونه‌هایش قرار ذیل است:^۳

۱- **پسی و یا ویتیلیگو:** این بیماری که در عربی بُهاق نام دارد یکی از بیماری‌های جلدی مزمن است که طب در توضیح سبب بروز و روش در مان آن حیرت زده شده است، امکان ابتلای همه اشخاص: کوچک و بزرگ و مذکر و مؤنث، ثروتمند و فقیر به این بیماری وجود دارد.^۴

۲- **جرب و یا گری:** بیماری جلدی ساری است و از علائم بارز آن خارش شدید در نیمه‌های شب است، انسان‌های مختلف با عمرها و جنس‌های مختلف ممکن به این بیماری مبتلا شوند، و به ویژه خانواده‌های فقیر که دارای افراد زیاد باشد.^۵ برخی از بیماری‌های جلدی ساری تنها از یکی از زوجین به دیگر انتقال نمی‌کند؛ بلکه از طریق استفاده و سائل ویژه بیمار هم قابل انتقال اند.

دوم: **بیمار سیفلیس یا زهري:** بیماری ساری تناسلی است و از یک شخص به شخص دیگر انتقال می‌یابد، به همین منوال از مادر باردار به طفلش در رحم انتقال می‌یابد، میکروب سیفلیس وارد خون می‌شود و سپس به تمام اجزای بدن سرایت پیدا می‌کند و به یک بیماری مزمنی تبدیل می‌شود که اگر تداوی نشد تا سالیان دراز بیمار از آن رنج می‌برد.^۶

۱- کامل، أحمد علی: عدوی الأمراض البوائية بين الإنسان والحیوان "الأمراض-العلاج-الوقاية للمریبین والمستهلكین"، الاسکندرية: منشأة المعارف بالاسکندرية جلال حزی و شریکانش، ۲۰۰۶، ص ۹.

۲- نعمه، حسن: الأمراض - أسبابها - مظاهرها -، چاپ نخست، بیروت - لبنان: شرکت رشاد پرس، ۱۴۱۳هـ-۱۹۹۳م، ص ۵۷.

۳- رفعت، محمد: الأمراض الجلدية والحساسية، چاپ دوم، بیروت- لبنان: دار المعرفة، ۱۳۹۷هـ-۱۹۷۷م، ص ۲۸.

۴- همان منبع، ص ۲۰۵.

۵- بدح و دیگران، أحمد محمد: الثقافة الصحية، چاپ نخست، عمان- اردن: دار المسيرة، ۱۴۳۰هـ-۲۰۰۹م، ص ۱۲۷.

۶- أبو زینة، سامح: موسوعة الأمراض الشائعة، چاپ نخست، اردن- عمان: دار اسامة، ۲۰۰۰م، ص ۱۲۷.

این بیماری ساری، غالباً از طریق آمیزش جنسی از شخص مبتلا به این بیماری به شخص سالم انتقال پیدا می‌کند و اعضای تناسلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نام‌گذاری این بیماری به زهري مأخوذ از کلمه "زهرة"، است که در نزد یونانیان مفهوم خدای عشق را داشت^۱.

نخستین علائم ابتلا به بیماری سیفلیس یا زهري در مردان ظهور زخم در آله تناسلی آن‌ها است، و نخستین علائم ابتلا به این بیماری در زنان ظهور زخم در اطراف و یا داخل واژن (فرج) است^۲. این بیماری‌ها از بیماری‌های بسیار صبور است و در یک دوره نهفتگی احتمال دارد که ربع یک قرن در وجود انسان ادامه داشته باشد، تا بتواند بر وجود انسان مسلط شود و تمام دستگاه‌های جسم انسان را از بین ببرد، خطرناکی این بیماری در این است که خیلی‌ها به این بیماری مبتلا می‌شوند؛ اما علائم اولیه آن خود را در وجودشان نشان نمی‌دهد و بر کمیت ویروس‌ها و درجه مقاومت جسم در مقابل آن ویروس‌ها تکیه می‌داشته باشد^۳.

بیماری سیفلیس و یا زهري بیماری است که از طریق روابط جنسی انتقال می‌یابد و بسیار خطرناک است، اما اگر وقت‌تر کشف شود، قابل مداوا است، اما اگر وقت‌تر کشف نشود و به تمام بدن سرایت کند، خیلی خطرناک می‌شود، و دشوار است که بیمار بهبود یابد، و این بیماری از خص مبتلا به شخص سالم انتقال می‌یابد.

سوم: بیماری توپرکلوز و یا سیل: بیماری ساری است که معمولاً رئه‌های انسان را مبتلا می‌سازد و البته خودش ناشی از ابتلا به میکروب عضوی است که از طریق زندگی باهمی از شخص بیمار به شخص صحتمند انتقال می‌یابد^۴، اعضای که به سیل مبتلا می‌شوند عبارتند از: رئه‌ها-پوست-غده‌های لمفاوی- روده‌های کوچک - استخوان‌ها - رحم - و مننژها^۵.

علائم آن عبارت از سرفه شدید است که همراه با خون و یا خونابه می‌باشد، حرارت بیمار بالا می‌رود، نیروهایش به ضعف می‌گراید، چشمش لاغر می‌شود، بی‌خوابی پیدا می‌کند و از طرف

۱- رویحه، آمین: أمراض شعبية "الصداع"-السل الرئوي- الأمراض الزهرية"، چاپ دوم، لبنان، ۱۹۸۲م، ص ۱۶۲.

۲- الجبالي، حمزة: الثقافة الصحية، چاپ نخست، عمان - اردن: دار اسامة، ۲۰۰۸م، ص ۴۸.

۳- غانم، محمد حسن: سيكولوجية مرض الإيدز "التعريف، الوبائيات، الأسباب، الديناميات، الوقاية، العلاج والإرشاد" من خلال دراسات ميدانية على مرضى الإيدز، القاهرة: دار غريب، ۲۰۰۸م، ص ۱۲۷.

۴- عمر، أحمد مختار عبدالحميد: معجم اللغة العربية المعاصرة، باب ۱۷۷۹- در ن، چاپ نخست، عالم الکتب، ۱۴۲۹هـ-۲۰۰۸م، ج ۱ ص ۷۷۲.

۵- مراد و دیگران، هیثم عزمی: مقدمة في علم الأمراض، چاپ سوم، عمان: دار حنین، ۱۴۱۸هـ-۱۹۹۸م، ص ۴۷.

شب بسیار عرق می کند و اسهال غیر قابل درمان پیدا می کند، گلویش التهابی می شود و گرفتگی صدا پیدا می کند و نیروهایش کاملاً از بین می رود و در نهایت می میرد^۱.
بیماری سل رئه ها را مصاب می سازد و به وجه مطلوب از کار می مانند و کاملاً تعطیل می شوند. سل: آغازش خطرناک نیست؛ اما اخیرش خیلی خطرناک است، به این معنی که اگر تداوی نشود و دوام کند تا به مرحله اخیرش برسد، در این صورت است که به بیماری خطرناکی تبدیل می شود که منجر به مرگ می شود^۲.

چهارم: بیماری سوزاک:

عفونت باکتریایی یا ویروسی است که امکان دارد اعضای تناسلی و همچنین مقعد به این بیماری مبتلا شود، در بسیاری از زنان علایم این بیماری خود را نشان نمی دهند، و گاهی ترشح خفیفی ظاهر می شود؛ اما بسیاری از مردان مبتلا به سوزاک در وقت ادرار کردن از درد و سوزش رنج می برند، و گاهی مردان مبتلا به ترشحات ضخیم مخاطی شبیه به چرکابه و عفونت های سوزاک مقعدی می شوند که ناشی از شنود جنسی و آمیزش جنسی مقعدی می باشد، و در زنان هم ناشی از سکس و یا آمیزش مقعدی و یا افرازات مهبل می باشد که به مقعد سرایت می کند، وقتی که به بیماری سوزاک بی توجهی صورت بگیرد و تداوی نشود، عواقب خطرناکی در پی خواهد داشت^۳.
وقتی که یکی از طرف ها به بیماری سوزاک مبتلا باشد، ملاحظه می شود که چرکابه شدید در یکی از آن دو طرف افراز می شود که این چرکابه در مردان از سوراخ آله تناسلی و در زنان از سوراخ واژن و یا مهبل جاری می شود و با معاینه این افرازات بیماری تشخیص می شود و ویروس های سوزاک قابل تشخیص می شود، برای انتقال و سرایت سوزاک فاصله زمانی میان دو تا هفت روز نیاز لازم است، البته این دوره نهفتگی است و پس از هفت روز بازکشف طرف سالم لازم می شود و ترشحات قیحی یا چرکی ظاهر می شود^۴.

تداوی این بیماری از طریق انتی بیوتیک صورت می گیرد، و انتی بیوتیک ها در جلوگیری از بیماری سوزاک خیلی مؤثر اند، اما پنسلین و تتراسکلین از انتی بیوتیک هایی اند که در مداوای

۱- ابن علی رضا، محمد رشید: مجلة المنار، باب دار الدعوة والإرشاد، ج ۱۸، ص ۳۵۳.

۲- ابن ابراهیم الخلیل، أحمد بن محمد بن حسن: شرح زاد المستنقع خلیل، ج ۵، ص ۱۴.

۳- القبان، سامی: جلدک حسن جسمک، چاپ نخست، دار العلم للملایین، ۱۹۹۸م، ص ۱۶۴.

۴- گروهی از استادان طب شرعی در دانشکده طب دانشگاه عربی، رئیس نویسندگان، ابراهیم محمود وجیه: الطب الشرعی والمسمومیات، الإسکندریه- مصر: المکتب دفتر منطوقی شرق بحر متوسط، اسکندریه، مصر، ۱۹۹۳م، ص ۱۱.

بیماری سوزاک بیشتر از هر انتی بیوتیک دیگر مورد استفاده قرار می گیرند، اما بعضی از انواع سوزاک ها در مقابل این داروها مقاومت نشان می دهند و برای معالجه و تداوی این نوع سوزاک ها از انتی بیوتیک های دیگری استفاده می شود، به همین خاطر همیشه جهت تشخیص نوع سوزاک و نوع معالجه ای که مناسب هر شخص باشد سفارش می شود که با طبیب و یا داکتر مشوره صورت بیگرد^۱.

بیماری سوزاک، بیماری بسیار خطرناک است و بر زندگی زناشویی تأثیر منفی می گذارد؛ چون بیماری ساری است و از طریق آمیزش انتقال می کند، و شاید هم در صورتی که زن باردار باشد به جنین انتقال یابد؛ اما اگر بیمار خودش را سر وقت تداوی نماید، درمانش آسان می شود؛ اما وقتی که بیماری سرایت کرد، تداوی اش خیلی زمان می برد تا بهبود یابد.

نوع دوم: بیماری های ساری صعب العلاج است که در زمان کنونی قابل مداوا نیستند:
نخست: ایدز:

این بیماری در آغاز دهه هشتاد ظهور کرد و به شکال وبائی در بسیاری از کشورها انتشار یافت، و به ویژه در میان جوامعی که از مواد مخدر استفاده می نمایند و آمیزش جنسی مقعدی دارند، بیماری ایدز از طریق روابط جنسی با اشخاص بیمار و یا از طریق انتقال خون از شخص بیمار به شخص سالم قابل انتقال است^۲، پس بیماری ایدز یک بیماری جنسی است، یعنی سکس و یا آمیزش جنسی مسؤول درجه یک ظهور بیماری و واگیری آن است^۳.

ایدز بیماری خطرناکی است که سیستم ایمنی جسم انسان را مصاب می سازد و نمی تواند که با بیماری های زیادی مبارزه نماید که در نتیجه به مرگ منجر می شود^۴، پس یگانه تفسیر بروز این بیماری شیوع عفونت ساری جدید است^۵، و عبارت از ویروسی است که سیستم ایمنی جسم انسان را تخریب می کند و زمینه بروز بیماری های کشنده و ورم های سرطانی را مساعد می سازد^۶. در نتیجه از دست دادن سیستم ایمنی ویروس های فرصت طلب و استفاده جو وارد جسم می شود و زندگی بیمار را تهدید می کند، با آن که داکتر معالج گاهی در معالجه این التهابات موفق می

۱- الجبالی، حمزة: الصحة العامة، چاپ نخست، عمان - اردن: دار أسامة، ۲۰۰۶م، ص ۲۲۳.

۲- قزاز و دیگران، منیز: التكاثر والجنس، چاپ نخست، رام الله - فلسطين، ۲۰۰۲م، ص ۶۵.

۳- محمود، فهمي مصطفى: وهكذا بدأ الإيدز، مكتبة التراث الإسلامي، ص ۷۹.

۴- أبو زينة، سامح: موسوعة الأمراض الشائعة، چاپ نخست، اردن-عمان، ۲۰۰۰م، ص ۲۶۹.

۵- برات، روبرت: فيروس العوز المناعي البشري والإيدز استراتيجیة للعناية التمريضية، چاپ نخست، اسکندریة، مصر، ۱۹۹۹م، ص ۲.

۶- الخفاف، عبد علي: جغرافية الإيدز في العالم، چاپ نخست، عمان - اردن: دار الفكر، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۹م.

شود، اما به زودی تلاش هایش در مقابل این ویروس های جدید گازی بی نتیجه می شود و داروهایی که استفاده می شوند هیچ سودی نمی رسانند، البته این ناکامی معالجه و بی اثری داروها بر ایند ضعف و یا نبود سیستم امنیتی طبیعی بدن است^۱.

پس دارویی که سبب بهبود بیماری ایدز شود تا هنوز کشف نشده است، و داروهایی که بیماران ایدز استفاده می نمایند، فقط تسکین دهنده درد است و هر وقت انسان را به مرگ تهدید می کند. این بیماری از طریق معاشرت و زناشویی به طرف مقابل سرایت می کند، پس این بیماری بسیار خطرناک است و بر زندگی زناشویی تأثیر زیاد می گذارد.

دوم: التهاب کبدی وبائی "ب":

علائم این ویروس معمولاً در مصابین ظاهر نمی شود، همان طور انزایم های جگرش هم طبیعی است و سالیان دراز و شاید هم تا آخر عمر مصاب باقی بماند، و می تواند که ویروس را به دیگران انتقال دهد، بسیاری از مبتلایان به این ویروس با التهاب کبد ویروسی "ب" از مشکل حقیقی رنج نمی برند و با صحت خوب زندگی می کنند، مگر اندکی از مصابین به این بیماری به التهاب کبدی مزمن و سیروز کبدی مبتلا می شوند که سبب می شود پندیدگی جگر پیدا کنند، پندیدگی جگر معمولاً در اشخاصی به وجود می آید که مبتلا به سیروز کبدی اند.

اما کسی که به این بیماری مبتلا است در حقیقت به ویروس مزمنی مبتلا شده است، یعنی نمی تواند که در مدت شش ماه با وجود بلند بودن انزایم های کبد خود را نجات دهد، اگر این التهاب مزمن تا مدت طولانی دوام یابد، امکان ظهور بافت فیبری در داخل کبد وجود دارد که به نام سیروز کبدی یاد می شود^۲.

پس هرگاه یکی از زوجین به ویروس "ب" مبتلا باشد و زوج دیگر سالم باشد، باید کسی که مصاب نیست واکسین و قیوی بگیرد، و بیمارانی هم که در معرض ابتلا شدن اند و مکرراً خون تزریق می شوند، مانند نارسایی کلیه باید واکسین^۳ بگیرند.

روش های سرایت ویروس شبیه روش های انتقال ویروس ایدز است، با این تفاوت که سرایت ویروس التهاب کبدی "ب" نسبت به ویروس ایدز ده برابر است^۴.

۱- د.م: الایدز، "وافده نقص المناعة المكتسب، الأسباب، وسائل الوقاية، اعلاج" چاپ نخست، مؤسسة الأبحاث اللغوية، ۱۹۸۸م، ص ۲۴.

۲- حبیب، زینب منصور: معجم الأمراض وعلاجه، چاپ نخست، اردن-عمان: دار اسامة، ۲۰۱۰م، ص ۱۱۷.

۳- الشافعي، عبدة مبروك: الكبد وأمراضه بين الحقيقة والوهم، ۳۰۰۵م، ص ۲۸۹.

۴ = أبو السمن: الجنس بين الطب والدين، ص ۱۶۹.

مطلب دوم: تاثیر امراض ساری در زندگی زوجین

نخست: تاثیر بیماری های جلدی بر زندگی زناشویی:

۱- جَرَب (گَر) یکی از بیماری های ساری است که از طریق روابط جنسی و ارتباط جسدی و یا برخورد با انسان مبتلا به آن، سرایت می کند، و امکان دارد که از طریق زیرپوشی های ملوث مریض که کسی دیگر بپوشد و یا هم از طریق خوابیدن بر روی روجایی ملوث سرایت کند^۱.

۲- اما بیماری پیس (بُهاق) غالباً افرادی را مبتلا می سازد که این بیماری را به ارث برده اند، به این معنی که یکی از افراد خانواده به این بیماری مصاب می شود و غالباً قبل از رسیدن به سن بیست آغاز می شود^۲.

تأثیر بیماری تناسلی (سیفلیس) بر زندگی زناشویی:

بیماری تناسلی از یک شخص به شخص دیگر از طریق روابط جنسی انتقال می کند، اگر احیاناً روابط جنسی برای رسیدن مکروب به داخل جسم کافی نبود، نیاز دارد که اندکی زخم به وجود بیاید تا از آن طریق بتواند به جریان خون سرایت کند، به همین خاطر است که می بینیم نسبت بالایی از ابتلا به بیماری زهري یا تناسلی در میان مردانی است که روابط جنسی مقعدی دارند، چون آمیزش جنسی مقعدی در جدار مقعد پارگی به وجود می آورد و سرایت این بیماری را آسان می سازد^۳.

بیماری تناسلی از طفل به کسی که طفل را شیر می دهد انتقال می کند، هرگاه طفل به طور ارثی مبتلا به بیماری زهري بود و در دهن و یا حلقش آثار آن نمایان بود، در این حالت پدر و مادر مسؤول انتقال این بیماری اند، وقتی از مصاب شدن کودک به بیماری زهري وراثی آگاه باشند، باید محتاط باشند، این بیماری در نوک پستان کسی که به طفل شیر می دهد به شکل زخم زهري ظاهر می شود^۴. وقتی که بیماری دوام می کند به طور مستقیم بر خصیه تأثیر می گذارد و خصیه را در هم می پیچد و به دنبال آن تولید سپرم متوقف می شود و در نتیجه مرد عقیم می شود^۵.

۱- سبیرو، فاخوری: الأمراض المتناقلة عبر الجنس، ص ۱۳۳.

۲- بقیون، سمیر: الأمراض الجلدية، عمان - اردن: دار اليازوري العلمية، ۲۰۰۷م، ص ۱۴۷.

۳- الحسینی، ایمن: سري وعاجل للنساء فقط أسرار المرأة وحياتها الخاصة الصحية والنفسية، قاهره: مصر الجديدة، ۱۴۱۱هـ-۱۹۹۰م، ص ۷۴.

۴- سيف النصر، محمد عبدالعزيز: الطب اشري النظري والعلمي، چاپ دوم، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۰م، ص ۲۲۹.

۵- فرج، نادیه رمسيس: حياة المرأة وصحتها، بيروت - لبنان: دار الجبل، ۱۴۱۲هـ-۱۹۹۲م، ص ۷۹.

امکان تداوی بیماری سیفلیس و یا زهری وجود دارد؛ اما هرگاه تداوی نشد به بیماری خطرناک تبدیل می شود^۱.

تأثیر سل بر زندگی زناشویی:

سل: کودکی که یکی از والدینش و یا هر دو و مصاب به سل اند، وقتی که تولد می شود ضعیف و در معرض بیماری های گوناگون است و جسمش هم متأثر از سل است و در نهایت مننژها و ریه ها و بعضی دیگری از اعضای داخل بدنش ممکن به سل مصاب شوند^۲.

تأثیر بیماری سوزاک بر زندگی زناشویی:

۱-بیماری سوزاک از طریق هر نوع روابط جنسی به آسانی سرایت می کند، و امکان این هم است که از یک منطقه جسم انسان به منطقه دیگر هم سرایت کند و می تواند از یک شخص به شخص دیگر که لباس مصاب را پوشیده باشد سرایت کند^۳.

۲-مصاب شدن به این بیماری به عقامت و نازایی می انجامد^۴.

تأثیر بیماری ایدز بر زندگی زناشویی:

این بیماری هم از بیماری های ساری است و در جوامعی بیشتر انتشار می یابد که به فحشا اعتیاد دارند،

وقتی که انسان به این ویروس مبتلا شود، تا آخر زندگی مبتلا به این بیماری باقی می ماند و به دیگران سرایت می کند^۵.

۲-احتمال سرایت این بیماری به جنین در زمان بارداری بیشتر از احتمال سرایت آن در زمان ولادت است، چون زمان بارداری طولانی است و ویروس در این مدت می تواند که از طریق مشیمه و یا جفت جنین مادر که در خونش آلوده به ویروس است، به دوران خون جنین سرایت کند، این در

۱ -القباتی، سامی: جلدک حصن جسمک، چاپ نخست، ص ۱۲۶.

۲ -الندیم، عبدالله: مجلة الأستاذ، باب حفظ الصحة، چاپ نخست، مصر: دار کتبخانة، ۱۹۸۵م، ص ۱۰۲۶.

۳ -الجبالي، حمزة: الصحة العامة، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۴ -أبو السمن، منیر: الجنس بین الطب والدين، چاپ نخست، عمان - اردن: المكتبة الأهلية، ۲۰۰۱م، ص ۱۴۹.

۵ -الطویل، عثمان: التربية الجنسية في الإسلام للفتيات والفتیان، دار الفرقان، ۱۹۹۲م، ص ۸۳.

حالی است که وقتی که جنین مبتلا به ویروس می شود نه مشخص است و نه هم قابل پیشبینی^۱، در صورتی که کودک تولد هم شود سه سال بیشتر زندگی نمی کند^۲.

۳- پس بیماری ساری مثل ایدز مانع تولد کودک می شود، و روشن است که در صورتی که تداوی سودی نرساند زایدن یکی از وسائل انتقال بیماری است، و خطر این بیماری بیشتر از عقامت است و مانع تحقق مقاصد نکاح مانند لذت بردن از آمیزش جنسی، تولید مثل، پاکدامنی، مودت و رحمت می شود؛ چون سبب می شود که انسان از نزدیکی با طرفی که مصاب به این بیماری است نفرت کند، می توان که این بیماری را هم به جذام و پیسی قیاس کرد^۳.

تا اکنون با وجود تلاش های زیاد و آزمایش هایی که در لابراتوارهای دواسازی و مراکز تحقیقات جهانی طبی صورت گرفته است، هیچ علامتی برای بیماری ایدز کشف نشده است و تا اکنون بشر به تداوی قطعی این بیماری هم دست نیافته است و در بهترین حالت انتشار بیماری در جسم انسان به تأخیر انداخته می شود^۴.

تأثیر بیماری التهاب کبد وبائی "ب" بر زندگی زناشویی:

۱- التهاب کبد وبائی "ب" به شریک جنسی سرایت می کنند و داکتر بسیار به ندرت می تواند که کاری انجام دهد که مانع انتقال و سرایت آن شود^۵.

۲- و گاهی التهاب کبدی "ب" شدید در اثنای بارداری سبب می شود که به طفل سرایت کند، البته ویروس از طریق مشیمه و یا جفت مادر در رحم و یا در اثنای شیردهی به طفل سرایت می کند و طفل مصاب می شود، و در صورتی که مادر باردار باشد و علایم ویروس التهاب کبدی معلوم نباشد کم اتفاق می افتد که به طفل نوتولد سرایت کند^۶.

۱- الطروانة و دیگران، خالد أحمد، خصائص فيروس الإيدز وانتشاره، چاپ نخست، اردن: دانشگاه مؤتة، ۱۹۹۹م، ص ۸۵-۸۶.

۲- خمیس، فاروق مصطفی، قاموس الإيدز الطبي "مرض العصر"، إعداد: محمد رفعت، چاپ نخست، بیروت: منشورات دار مكتبة الهلال، ۱۹۸۷م، ص ۴۴.

۳- الطیار، عبدالله بن محمد بن أحمد: أثر الأمراض المعدية في الفرقة بين الزوجين، www.m-islam.net

۴- أحمد، أحمد محمد لطفی: الإيدز وأثاره الشرعية والقانونية، الإسكندرية: دار الجامعة الجديدة، ۲۰۰۵م، ص ۱۸۳.

۵- الخيمي، مدني: طب الأمراض المعدية والتغذوية، الإشراف والمراجعة: عدنان دكریتی، دمشق، المركز العربي للتعريب والترجمة والتأليف والنشر، دمشق، ۱۹۹۵م، ص ۵۵۴.

۶- ستي، سوراچ: الوجيز في الفيروسات الطبية، ترجمة، ماهر البسيوني حسين و دیگران، ریاض، مملکت عربستان سعود، ص ۲۰۶.

پس این بیماری‌ها تأثیر زیادی بر زندگی زناشویی دارند، اگر این بیماری‌ها از آغاز کشف نشوند و در بدن انسان سرایت کنند، معالجه و مداوی شان بسی دشوار می‌شود، از آنچه که گذشت می‌توان ملاحظه کرد که این بیماری‌ها مقاصد شرعی ازدواج از نواحی ذیل مختل می‌سازند:

۱- ساری بودن و نفرت‌انگیز بودن، یکی از مقاصد ازدواج محقق نمودن الفت و عشق بین زوجین است، اما وجود چنین بیماری‌های ساری در زندگی زناشویی باعث نفرت می‌شود.

۲- بعضی این بیماری‌ها از طریق وراثت انتقال می‌کند.

۳- بعضی از این بیماری‌ها از یک زوج به دیگر انتقال نمی‌کند اما در صورتی که زن باردار باشد به جنین انتقال می‌کند.

۴- بعضی از این بیماری‌ها مقصد مهم ازدواج را که تولید مثل است مختل می‌سازد.

مطلب سوم: آثار مرتبه امراض ساری در عقد ازدواج

بیماری‌های ساری دو نوع اند:

نوع نخست: بیماری‌هایی که امکان درمان‌شان وجود دارد که در این حالت هیچ یکی از طرفین عقد نمی‌توانند مطالبه تفریق نمایند، چون هر بیماری که درمان شود توجیه مطالبه تفریق شده نمی‌تواند.

نوع دوم: بیماری‌های ساری صعب‌العلاج که در زمان کنونی علاج و درمان آن ناممکن است، چنین بیماری‌ها می‌توانند که نتیجه‌گر مطالبه تفریق باشند؛ چون هر بیماری که در زمان کنونی قابل مداوا و علاج نباشد می‌تواند که مطالبه تفریق را مشروعیت بخشد.

فرع اول: آثار مرتب امراض ساری قبل از دخول در عقد ازدواج

آثار مرتب بر عقد ازدواج قبل از دخول را طی چند مسئله شرح خواهم کرد:

مسئله نخست: آثار مترتب بر عقد ازدواج قبل از دخول از دیدگاه فقهاء قدیم.

فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی^۱ در صورت مبتلا شدن یکی از زوجین به بیماری جذام و یا بیماری پیس بر ثبوت حق خیار بر زن و شوهر اتفاق دیدگاه دارند؛ چون این دو بیماری به همسر و فرزند سرایت می‌کند و مانع آمیزش جنسی است، آمیزش جنسی با مبتلایان به این بیماری‌ها

۱ - السرخسی: المبسوط، ج ۵، ص ۱۷۳-۱۷۷. ابن نصر الثعلبی، أبو محمد عبدالوهاب بن علی: التلقین فی الفقه المالکی، تحقیق، أبو اویس محمد بو خبزه الحسني التطواني، چاپ نخست، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۱۱۸. الشیرازی: المهذب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۲، ص ۴۸. البهوتی، منصور بن یونس: کشف القناع عن متن الإقناع، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۲هـ، ج ۵، ص ۱۰۹.

طرف سالم را آسیب‌پذیر می‌نماید و فرزند هم به ندرت سالم می‌ماند، و اگر فرزند هم سالم بماند، نسل او در معرض ابتلا به آن قرار خواهد داشت.

اگر زوجه خودش هم بپذیرد که با مجنوم و یا پیس ازدواج نماید، باید ولی‌اش او را باز دارد، چون ازدواج با چنین افرادی لکه‌ننگی است بر او و بر خاندانش و زیان و ضرری است که بیم سرایت آن به فرزندش وجود دارد، همان طوری که ولی می‌تواند مانع ازدواج زن با کسی شود که هم کفو زن نیست، اما اگر عیبی که می‌تواند سبب تفریق شود بعد از عقد ازدواج برای زن معلوم شد و یا مرد بعد از ازدواج مبتلا به آن عیب شد، ولی حق ندارد که زن را مجبور به جدایی سازد، چون ولی تنها در آغاز نکاح از این حق برخوردار است نه در دوام آن.

دلیل‌شان از اجماع:

از عمر و عثمان و دیگر یاران اصحاب رضی الله عنهم مانع شدن زنان از نکاح با مجنوم و پیس روایت شده است و هیچ صحابه دیگری با ایشان مخالفت نکرده است، پس این خودش اجماع است^۱. ابن قدامه^۲ در کتاب "المغنی" می‌گوید: پیس و مجنوم دو صورت دارند، صورت نخست: ولی حق ندارد که مانع او شود، چون حق هم برای زن ثابت است و ضررش هم به زن بر می‌گردد، پس شبیه کسانی اند که آله تناسلی شان قطع شده است و یا هم ناتوانی جنسی دارند، صورت دوم: ولی می‌تواند که مانع ازدواج او شود، چون ولی متضرر می‌شود، چون برای او ننگ است و همچنان بیم سرایت بیماری به فرزند وجود دارد، پس این حالت شبیه از دواج با غیر کفو است؛ اما دیدگاه بهتر این است که در همه صورت‌ها می‌تواند که مانع او شود، چون ازدواج با چنین مردانی هم زن را متضرر می‌سازد و هم برای او لکه‌ننگی است، بناءً ولی می‌تواند که مانع او شود، درست مثل باز داشتن او از ازدواج با غیر کفوش^۳.

مسألة دوم: آثار مرتب بر عقد ازدواج قبل از دخول نزد علمای معاصر

مجموعه‌ای از مثال‌ها در محور آثار مترتب بر بیماری‌هایی صعب‌العلاج که اکنون قابل مداوا نیستند، خدمت مجموعه‌ای از علمای معاصر پیشکش شد و ایشان پاسخ دادند که پاسخ‌شان را قرار ذیل می‌نویسم:

۱ - النفراوی: الفواکه الدوانی، باب فی احکام النکاح، ج ۳، ص ۱۰۱۷.

۲ - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد به مشهور به ابن قدامه حنبلی، یکی از فقهای بزرگ حنبلی می‌باشد، تصنیفات زیاد دارد از جمله المغنی از ابن قدامه، ودرسال ۶۲۰ هجری وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴ ص ۱۴۹.

۳ - ابن قدامه المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، فصل لا یجز تزویج کبیره بمعیب بغیر رضاها، ج ۷، ص ۵۹۰.

شبکه الجزیره در برنامه الشریعة والحیة دکتور یوسف قرضاوی را مهمان کرد تا به پرسش‌هایی که راجع به بیماری ایدز مطرح است پاسخ بدهد و عبدالصمد ناصر^۱ گرداننده برنامه پرسش‌های ذیل را از او پرسید:

عبدالصمد ناصر: جناب شیخ، قبلاً از احتمال اینکه برای مصاب به بیماری ایدز فرصت مساعد شود و ازدواج نماید صحبت کردیم و شما گفتید که نزد بیساری از علماء بهتر این است که ازدواج ننماید، اما اگر زن رضایت داشته باشد که با مرد مصاب به این بیماری ازدواج نماید، آیا ولی او می‌تواند که مانع ازدواج او شود؟ آیا ابتلا به این بیماری در صورتی که بعد از ازدواج ظاهر شده باشد، از موانع شرعی است و فسخ عقد ازدواج را مباح می‌کند؟

یوسف قرضاوی: بلی از موانع محسوب می‌شود عیبی است که سبب جواز تفریق بین زوجین می‌شود، بیماری کشنده و از بیماری‌های بسیار خطرناک است، و در صورتی که زن به دادگاه مراجعه کند، دادگاه می‌تواند که برایش حق تفریق بدهد، اما در صورتی که زن با وجود بیماری تداوم زندگی با شوهر خود را انتخاب نمود، در این صورت ولی زن نمی‌تواند که او را مجبور به فسخ عقد نماید^۲.

همچنان دکتور فهد بن عبدالرحمن الیحیی^۳، عضو هیئت تدریس دانشگاه قصیم بر سوال ذیل پاسخ داد:

سوال: آیا می‌توان بیماری ایدز را از موانع شرعی و وسیله اباحت فسخ عقد قلمداد کرد؟ و در صورتی که یکی از زوجین از آن عیب آگاه شود و به آن رضایت نشان دهد چه حکم دارد؟
جواب: هیچ شکی وجود ندارد که ایدز یکی از بزرگترین عیب‌ها است و به یکی از طرفین عقد حق مطالبه فسخ را می‌دهد، فقهاء تعدادی از عیب‌هایی را ذکر کرده‌اند که سبب فسخ عقد می‌شوند، و بسیاری از آن بیماری‌ها و عیوب کم‌خطرتر از ایدز اند، به ویژه اینکه بیماری ایدز از بیماری‌های ساری است.

دلیل فقهاء در باب عیب‌ها آنچه است که از عمر رضی الله عنه در مؤطأ ثابت شده است که فتوی به تفریق به سبب پیس و جنون و جذام می‌دهد، از عمر رضی الله عنه روایت است که می‌فرمایند:

^۱ - عبد الصمد ناصر یکی از خبرنگاران الجزیره الجزیره نت: آخر أخبار اليوم حول العالم <https://www.aljazeera.net>

^۲ - قرضاوی، یوسف: برنامه الشریعة والحیة، شبکه الجزیره، گرداننده عبدالصمد ناصر، ۱۴۲۷هـ، ۱۵-۶-۲۰۰۶م.

^۳ - دکتور فهد بن عبدالرحمن الیحیی، عضو هیئت تدریس دانشگاه قصیم می‌باشد، وفعلاً نیز در این دانشگاه می‌باشد.

. <https://ar.wikipedia.org/wiki>

"ایما رجل تزوج امرأة وبها جنون أو جذام أو برص فمسها فلها صداقها كاملا وذلك لزوجها غنم علی ولیها"^۱ یعنی هر مردی که با وجود مبتلا بودن به جنون و یا جذام و یا هم بیماری پیس با زنی ازدواج می نماید و با او آمیزش می کند، پس از فسخ عقد زن تمام مهر خود را می گیرد و تاوان مرد را باید ولی زن بپردازد.

و ایدز شبیه به جذام و قبیح‌تر و خطرناک‌تر از آن است، اما آنچه که باید دانسته شود این است که هرگاه عیب قبل از عقد موجود باشد طرف دیگر عقد را از حق مطالبه فسخ برخوردار می کند، اما اگر بعد از عقد به وجود بیاید، هیچ یکی از طرفین از حق فسخ برخوردار نمی باشد؛ بلکه مرد حق طلاق دارد و زن حق خلع، این یکی از دو قول معروف است، و در این مسأله یک قول دیگر هم وجود دارد: اینکه عیب چه قبل از عقد ثابت شود و یا بعد از آن، طرف عقد از حق فسخ برخوردار می باشد، دیدگاه معروف نزد شافعی ها و حنبلی ها همین است.

پس بنا بر دیدگاه نخست اگر این بیماری بعد از عقد به وجود آمده باشد و سببش هر چه هم باشد، حق فسخ ثابت نمی‌شود.

قابل یادآوری است که فسخ در این حالت به قاضی بر می‌گردد، و بسیاری از اهل علم در این حالت فسخ را موقوف به حکم قاضی می‌دانند، و هیچ یکی از طرفین عقد به طول مستقل درای چنین حقی نیست.

اگر طرف دیگر عقد از این بیماری آگاه باشد و با آن هم به عقد رضایت نشان داده باشد، لازم است که از خطرناکی و ساری بودن بیماری هم آگاه باشد، و در این صورت می‌توان گفت که خودش را با دست خودش به هلاکت انداخته است.

سخن دیگر اینکه این بیماری اگر ناشی از روابط حرام باشد، پس رضایت به ازدواج با چنین شخصی قبل از اینکه توبه نماید از نشانه های انسان های پاکدام و مؤمن نیست، والله أعلم"^۲.

سوال دیگر

زنی که هم‌رایش دخول صورت نگرفته است، ولی مصاب به بیماری ساری است، و این بیماری از بیم اینکه بر شوهر و نسل او سرایت کند مانع ازدواج می‌شد، آیا شوهر می‌تواند که عقد را

۱- الاصبیحی مالک، مؤطأ مالک، ج ۲، ص ۵۲۶، حدیث ۱۰۹۷.

۲- ابن عبدالرحمن الیحبی، فهد: فتاوی و استشارات موقع الإسلام الیوم، www.islamtoday.net، ۱۴۲۳/۶/۳ هـ، فتوی شماره ۱۶۹/۱۱.

فسخ نماید و مهر و هدیه‌ای که به او داده است دو باره بازستاند، البته در صورتی که او قبل از نکاح مصاب باشد و اهل او مرد را باخبر نکرده باشند؟

جواب: ستایش خداوند را و درود و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم، اما بعد: اگر زن و خانواده او از وجود بیماری مذکور آگاه باشند و کتمان کرده باشند، این گناه بزرگی است، چون ضرر رسانیدن به دیگر است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(لا ضرر و لا ضرار)**^۱ یعنی نه ضرر رسانیدن به دیگران جایز است و نه هم ضرر را به ضرر پاسخ دادن. علاوه بر آن تقلب و خیانت است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **"من غشنا فلیس منا"**^۲. یعنی هر که با ما خیانت و تقلب نماید از جمعه ما نیست.

پس هرگاه ثابت شود که زن مذکور مبتلا به بیماری ساری است که از طریق معاشرت انتقال می کند، واجب است نکاح فسخ شود تا صحت شوهر در مخاطره نیفتد، دلیل این فتوی هم قول پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: **(لا یوردن ممرض علی مصح)**^۳. نباید شخص مریض را بر شخص سالم وارد کرد.

همان طور امام بخاری در صحیح خود روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **(و فر من المجذوم کما تفر من الأسد)**^۴.

یعنی از مجذوم چنان فرار کن که از شیر فرار می کنی. شوهر حق دارد که مهر و تحفه‌ای که به زن داده است دو باره برگرداند، چون هدیه هم غالباً جزئی از مهر محسوب می شود، ابن قدامه در المغنی می گوید: در هر موضعی که برای مرد قبل از دخول حق خیار فسخ ثابت شود، هیچ مهری بر عهده مرد نیست.

باجی در کتاب المنتقی می گوید: بیماری که سبب تفریق می شود از دو حالت بیرون نیست، یا اینکه در وقت عقد موجود است و یا اینکه بعد از عقد به وجود می آید، پس اگر در وقت عقد موجود باشد و شوهر قبل از آمیزش و بعد از عقد آگاه شود که مصاب به بیماری ساری است، می تواند که جدا شود و هیچ مهر نپردازد، اگر با او آمیزش نماید همه مهر را می پردازد، و وجه این فتوی این است

۱- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن بن ماجه، ج ۲، ص ۷۸۴، حدیث ۲۳۴۱.

۲- مسلم: صحیح مسلم، باب قول النبی من غشنا فلیس منا، ج ۱، ص ۹۹، حدیث ۱۰۱.

۳- البخاری: صحیح البخاری، باب لا عدوی، ج ۵، ص ۲۱۷۷، حدیث ۵۴۳۹.

۴- همان اثر، ج ۵، ص ۲۱۵۸، حدیث ۵۳۸۰.

زن معیوب بوده و مرد فریب خورده است، بناء اختیار فسخ را دارد؛ اما حق شرمگاه زن محفوظ است.^۱

بعد از اطلاع از اقوال علمای معاصر به این نتیجه می‌رسیم که اقوال ایشان هم شبیه اقوال علمای قدیم است.

فرع دوم: آثار مرتب امراض ساری بعد از دخول در عقد ازدواج

آثار مرتب بر عقد ازدواج بعد از دخول را هم طی چند مسأله قرار ذیل شرح خواهم داد

مسأله نخست: آثار مرتب بر عقد ازدواج بعد از دخول نزد فقهای قدیم.

فقهاء راجع به آثار مرتب بر عقد ازدواج بعد از دخول اختلاف دیدگاه دارند.

دیدگاه نخست: حنفی‌ها:

اگر زن مصاب به جذام و یا پیسی باشد، شوهرش از حق خیار تفریق برخوردار نیست، چون تفریق سبب می‌شود که حق زن باطل شود و شوهر می‌تواند که از طریق طلاق و یا نکاح دیگر دفع ضرر نماید، و همچنان اگر شوهر مصاب به جذام و یا پیسی باشد، نزد ابو حنیفه و ابو یوسف زن حق خیار فسخ ندارد، چون شوهر می‌تواند که از طریق روابط جنسی مهر را جبران کند.^۲ دلیل شان قول عطاء بن ابي رباح است که از او نقل شده است: "مردی که با یک زن مبتلا به بیماری جذام و یا پیس ازدواج می‌نماید، حق خیار ندارد"^۳.

دیدگاه دوم: مالکی‌ها:

در صورتی که مرد به بیماری جذام مبتلا باشد زن حق فسخ دارد، ولو که اندک باشد، اما اگر زن مبتلا به جذام باشد و بعد از عقد مبتلا به بیماری شده باشد، مرد به طور مطلق حق فسخ ندارد.^۴

دیدگاه سوم: شافعی‌ها:

اگر بعد از عقد به وجود آمده باشد خیار ثابت می‌شود، اگر مرد مبتلا به آن بود، برای زن حق خیار ثابت است، چون آنچه که در وقت عقد وجود داشته باشد و سبب خیار شود، بعد از عقد هم که به وجود بیاید حق خیار را ثابت می‌کند، مانند اعمال فشار کردن از طریق مهر و نفقه.

اما اگر زن مبتلا به عیب بود دو قول وجود دارد:

^۱- www.islamweb.net، رقم الفتوی: ۴۵۹۰۳، پنجشنبه ۲۷ محرم ۱۴۲۵-۱۸-۳-۲۰۰۴.

^۲-الدمشقي الميداني: اللباب في شرح الكتاب، ج ۱، ص ۲۶۰.

^۳-ابن الحسن الشيباني: الحجة على أهل المدينة، ج ۳، ص ۴۵۰.

^۴- الدسوقي: حاشية الدسوقي، ج ۲، ص ۲۷۸.

قول نخست: خیار ثابت می شود، این قول جدید شافعی است، و دیدگاه صحیح نزد مذهب هم همین است، چون آنچه که در آغاز عقد سبب خیار شود اگر بعد از عقد هم به وجود بیاید خیار را ثابت می کند، مانند عیب بعد از ازدواج.

دلیل شان از سنت:

یحیی بن سعید أنصاری از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت می کند که گفت: فرمود عمر بن الخطاب رضی الله عنه: (أیما امرأة زوجت و بها جنون أو جذام أو برص فدخل بها، ثم اطلع علی ذلک فلها مهرها بمسیسه إیها، و علی الولی الصداق بما دلس)^۱. یعنی هر زنی که با وجود مبتلا بودن به جنون و یا جذام و یا بیماری پیس ازدواج نمود و با او دخول صورت گرفت و بعدا شوهر اطلاع حاصل کرد که زن مبتلا به بیماری مذکور است، زن تمام مهر خود را در بدل دخول به دست می آورد و تاوان مهر را ولی او به شوهر می پردازد؛ چون عیب را پنهان کرده اند. دیدگاه دوم: دیدگاه قدیم شافعی است که مرد از حق خیار برخوردار نمی باشد، چون می تواند که او را طلاق دهد.^۲

دیدگاه چهارم: دیدگاه حنبلی‌ها:

هر گاه یکی از زوجین مبتلا به عیب غیر قابل مداوا و ساری شد طرف دیگر حق خیار دارد.^۳ در ماده (۱۱۶) قانون احول شخصیه اردن که در محاکم شرعی فلسطین در کرانه غربی معمول است آمده است که هرگاه قبل از دخول و یا بعد از آن برای زن روشن شود که شوهرش مبتلا به علت و یا بیماری است که تداوم حیات با او بدون ضرر ممکن نیست، مثل بیماری جذام و یا پیس و یا سل و یا هم سیفلیس و یا امراض دیگری از این قبیل، می تواند که به قاضی مراجعه نماید و خواهان تفریق شود، و قاضی هم با مددجستن از آگاهان و صاحب نظران می بیند، اگر امید بهبودی و درمان نبود فوراً در میان شان به تفریق فیصله می کند، اما اگر امید بهبود و درمان و یا زوال عیب بود، تفریق را یک سال به تأخیر می اندازد، اگر در این مدت علت زایل نشد و شوهر هم به طلاق رضایت نداشت و یا هم زن بر خواسته خود اصرار داشت، قاضی به تفریق فیصله می کند، اما وجود عیب هایی چون نابینایی و لنگی موجب تفریق نمی شود^۴.

۱- الاصبیحی: موطأ مالک، باب ما جاء فی الصداق والحباء، ج ۲، ص ۵۲۶، حدیث شماره ۱۰۹۷.

۲- النووی: المجموع شرح المذهب، باب الخیار فی النکاح والرذ بالعیب، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۳- ابن عبدالله الفوزان: المخصص الفقھی، باب فی العیوب فی النکاح، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴- الظاهر، راتب عطا الله: مجموعه التشريعات الخاصة بالمحاكم الشرعية، اردن، ۱۴۰۹هـ-۱۹۸۹م، ص ۱۲۸.

قانون احوال شخصیه اردن که در محاکم شرعی فلسطین در کرانه غربی قابل عمل است دیدگاه مالکی ها را انتخاب کرده است، چون از دیدگاه مالکی ها زن حق درخواست تفریق دارد، برابر است که قبل از دخول باشد و یا بعد از آن، البته زمانی که ببیند شوهرش مبتلا به بیماری ساری صعب العلاج است، و هر بیماری ساری که در زمان حاضر قابل مداوا نیست بر آن قیاس می شود.

در ماده ۱۱۸ قانون احوال شخصیه اردنی معمول در محاکم شرعی فلسطینی در کرانه غربی آمده است که " اگر بیماری بعد از دخول در زن عارض شده باشد، ادعای مطالبه فسخ از طرف شوهر قابل شنیدن نیست"^۱.

بعد از دخول زن به هر بیماری مبتلا شود، زن حق ندارد که خواهان تفریق شود، این دیدگاه یکی از دو قول شافعی است.

در ماده (۱۱۹) قانون احوال شخصیه اردنی معمول در محاکم شرعی فلسطین در کرانه غربی آمده است: عیبی که مانع دخول در زن و یا مرد می شود با نسخه قابل و یا داکتر که با شهادت و گواهی شان تأیید شود قابل اثبات است"^۲.

بعد از اطلاع بر اقوال فقهای قدیم فکر می کنم که دیدگاه شافعی ها راجح است، چون به عدالت و صواب نزدیک است، اما هر گاه بیماری صعب العلاج بعد از ازدواج به وجود آمده بود، در صورتی که مرد مبتلا به آن بیماری باشد، زن حق درخواست تفریق دارد، اما اگر مرد مبتلا بود، شوهر حق ندارد که خواهان تفریق شود، چون شوهر می تواند که با ازدواج دیگر و یا طلاق زن از خود دفع ضرر نماید، اما زن چنین حقی ندارد.

مسأله دوم: آثار مرتب بر عقد ازدواج نزد علمای معاصر

دکتور فهد بن عبدالرحمن الیحیی، عضو هیئت تدریس دانشگاه قصیم بر سوال ذیل پاسخ داد:
سوال: آیا می توان بیماری ایدز را از موانع شرعی و وسیله اباحت فسخ عقد قلمداد کرد؟ و در صورتی که یکی از زوجین از آن عیب آگاه شود و به آن رضایت نشان دهد چه حکم دارد؟
جواب: هیچ شکی وجود ندارد که ایدز یکی از بزرگترین عیب ها است و به یکی از طرفین عقد حق مطالبه فسخ را می دهد، فقهاء تعدادی از عیب هایی را ذکر کرده اند که سبب فسخ عقد می

۱- الظاهر، راتب عطا الله: مجموعة التشریعات الخاصة بالمحاكم الشرعية، ص ۱۲۸.

۲- همان منبع، ص ۱۲۸.

شوند، و بسیاری از آن بیماری ها و عیوب کم‌خطرتر از ایدز اند، به ویژه اینکه بیماری ایدز از بیماری های ساری است.

دلیل فقهاء در باب عیب ها آنچه است که از عمر رضی الله عنه در مؤطاً ثابت شده است که فتوی به تفریق به سبب پیس و جنون و جذام می دهد، از عمر رضی الله عنه روایت است که می فرمایند: **"(ایما رجل تزوج امرأة وبها جنون أو جذام أو برص فمسها فلها صداقها كاملا وذلك لزوجها غزم علی ولیها)**^۱ یعنی هر مردی که با وجود مبتلا بودن به جنون و یا جذام و یا هم بیماری پیس با زنی ازدواج می نماید و با او آمیزش می کند، پس از فسخ عقد زن تمام مهر خود را می گیرد و تاوان مرد را باید ولی زن بپردازد.

و ایدز شبیه به جذام و قبیح‌تر و خطرناک‌تر از آن است، اما آنچه که باید دانسته شود این است که هرگاه عیب قبل از عقد موجود باشد طرف دیگر عقد را از حق مطالبه فسخ برخوردار می کند، اما اگر بعد از عقد به وجود بیاید، هیچ یکی از طرفین از حق فسخ برخوردار نمی باشد؛ بلکه مرد حق طلاق دارد و زن حق خلع، این یکی از دو قول معروف است، و در این مسأله یک قول دیگر هم وجود دارد: اینکه عیب چه قبل از عقد ثابت شود و یا بعد از آن، طرف عقد از حق فسخ برخوردار می باشد، دیدگاه معروف نزد شافعی ها و حنبلی ها همین است.

پس بنا بر دیدگاه نخست اگر این بیماری بعد از عقد به وجود آمده باشد و سببش هر چه هم باشد، حق فسخ ثابت نمی‌شود.

قابل یادآوری است که فسخ در این حالت به قاضی بر می‌گردد، و بسیاری از اهل علم در این حالت فسخ را موقوف به حکم قاضی می‌دانند، و هیچ یکی از طرفین عقد به طول مستقل برای چنین حقی نیست.

اگر طرف دیگر عقد از این بیماری آگاه باشد و با آن هم به عقد رضایت نشان داده باشد، لازم است که از خطرناکی و ساری بودن بیماری هم آگاه باشد، و در این صورت می‌توان گفت که خودش را با دست خودش به هلاکت انداخته است.

^۱ -مالک، مؤطاً مالک، ج ۲، ص ۵۲۶، حدیث ۱۰۹۷.

سخن دیگر اینکه این بیماری اگر ناشی از روابط حرام باشد، پس رضایت به ازدواج با چنین شخصی قبل از اینکه توبه نماید از نشانه های انسان های پاکدام و مؤمن نیست، والله أعلم^۱.

سوال دیگری طور ذیل مطرح شد و پاسخ دریافت کرد:

سوال:

دختری دارم که از درد بینی رنج می برد، وقتی که نزد داکتر رفتیم عملیات جراحی را سفارش کرد و از دختر خواست که آزمایش طبی انجام بدهد، آزمایش طبی نشان می دهد که مبتلا به التهاب کبد(ب) است، نزد داکتر متخصص بخش کبد هم رفتیم، گفت که این بیماری غیر فعال است و بالای عملیات هیچ تأثیر نمی گذارد و ما را طی یک مکتوب به شفاخانه گلو و بینی فرستاد تا دخترم عملیات شود، در این وقت دخترم و خواهر دیگرش با دو خواهرزاده ام نامزد بودند، نکاح هم صورت گرفت و شوهرش هم توجهی به این بیماری نکرد، چون بیماری را عادی و سهل العلاج فکر می کرد، خودمان دست به کار شدیم و دخترم را با عسل و سیاه دانه مداوی کردیم و و آخرین آزمایش نشان می دهد که روز به روز رو به بهبود است، فیصدی بیماری قبلا ۱۵ فیصد بود و اکنون بعد از اندکی مداوی به ۷،۸ تقارب کرده است، همین که شوهرش خبر شد که دخترم مبتلا به بیماری التهاب کبد(ب) است بدون اینکه حقوق شرعی اش را بپردازد اقدام به طلاق کرد، بعد از گذشت بیشتر از نه ماه از ازدواج وقتی که بار دیگر آزمایش طبی انجام داد، روشن شد که مصاب به بیماری نیست، حالا سؤالی که مطرح می شود این است که حقوقی که دخترم می تواند از شوهرش مطالبه کند چیست؟

جواب:

ستایش خداوند متعال را و درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، اما بعد:

چنین اموری به طبیبان متخصص پیشکش می شود، اگر ثابت شود که دختر به این بیماری ساری مبتلا است، کتمان آن نوعی از خدعه و فریب است، و حرمت آن به کسی پوشیده نیست، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "من غَشَّ فلیس منا". این حدیث را مسلم روایت کرد است، و هرگاه ثابت شود که این بیماری ساری است، مستوجب خیار است، چون بیم این وجود دارد که سرایت کند. این قدامه در المغنی بعد از ذکر عیوبی که موجب خیار اند می گوید: فصل سوم: یعنی

^۱ - ابن عبدالرحمن الیحبی، فهد: فتاوی و استشارات موقع الإسلام الیوم، www.islamtoday.net، ۱۴۲۳/۶/۳ هـ، فتوی شماره

در غیر بیماری هایی که ذکر کردیم خیار ثابت نمی شود، چون نه مانع لذت بردن از معقود علیه می شود و نه هم بیم سرایت وجود دارد، پس نکاح فسخ نمی شود.

بنا بر این، هرگاه مرد بعد از ازدواج و آمیزش جنسی با همسرش اطلاع یافت که همسرش مبتلا به چنین بیماری ساری است، اختیار دارد که همایش باقی می ماند و یا جدا می شود، تاوان مهر را هم ولی زن که این مرد را فریفته است می پردازد، همان طوری که ابن قدامه به آن تصریح نموده و گفته است: هر وقتی که خیار ثابت شود، اگر قبل از دخول باشد، فسخ صورت می گیرد و مهر هم به دوش مرد نیست، اما اگر بعد از دخل فسخ صورت بگیرد و فریب هم از طرف کسی صورت گرفته باشد که مهر را به دست می آورد، هیچ مهری به عهده مرد نیست، اما اگر کسی دیگری مرد را فریب کرده باشد، زن مهر خود را از مرد به دست می آورد و مرد تاوان مهر را از کسی می گیرد که او را فریفته است، اگر اولیای زن مرد را فریب داده باشند، مهر را از اولیای زن به دست می آورد، اما اگر بعضی از اولیای زن از بیماری اطلاع داشته باند، فقط همان ها تاوان مهر را می پردازند.

اما اگر بیماری مذکور ساری نباشد، لازم نیست که اولیای زن مرد را در جریان قرار بدهند، و شوهر هم در صورتی که اطلاع پیدا کند، از حق خیار برخوردار نمی باشد، بناءً اگر اقدام به طلاق می کند، لازم است که تمام حقوق این زن را به طور کامل به شمول نفقه عدت و باقی مهر اگر باقی مانده باشد بپردازد.

بعد از اطلاع بر اقوال فقهای معاصر به این نتیجه می رسیم که هیچ تفاوتی میان دیدگاه علمای قدیم و معاصر نیست؛ بلکه علمای معاصر عین همان فتوایی را صادر کردند که علمای قدیم صادر کردند.

فرع سوم: آثار مرتب امراض ساری در عقد ازدواج در صورتی هر دو به یک بیماری مصاب باشند:

فقهاء راجع به آثار مرتب بر عقد ازدواج در صورتی که هر دو زوج به عین بیماری گرفتار باشند، اختلاف دیدگاه دارند.

دیدگاه نخست: مالکی ها:

در صورتی که زوجین به چنین بیماری مبتلا باشد، هر دو طرف از حق خیار برخوردار اند، چون بیماری های جذام و پیس نفرت انگیز اند، و در صورتی که از یک دیگر متنفر باشند، حق

خيار دارند، دليل اقتضای خيار هم كراهيت نفس نسبت به اين عيب است، يعنى پيس پيس را دوست ندارد^۱.

ديدگاه دوم: شافعی‌ها و حنبلی‌ها:

وقتی که یکی از زوجین عیبی را در زوج دیگر ببیند که خودش هم به آن مبتلا است، به طور مثال ببیند که او پيس است و خودش هم مبتلا به پيس است، در این مورد دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست: حق خيار دارد، چون نفس از وجود عيب در ديگران نفرت دارد ولو که خودش هم به آن عيب مبتلا باشد^۲.

ديدگاه دوم: حق خيار ندارد، چون در نقص هر دو مساوی اند، برای هیچ طرف حق خيار ثابت نیست، همان طور که برده‌ای با کنیزی ازدواج نماید^۳.

از جمع میان دیدگاه شافعی‌ها و حنبلی‌ها و اعطای حق خيار به هر دو زوج به این نتیجه می‌رسیم که اگر هر دو تصمیم گرفتند که به زندگی زناشویی ادامه بدهند، حق شان است، و اگر بخواهند از هم جدا شوند هم حق شان است، یعنی تداوم زندگی زناشویی و یا تفریق وابسته به رضایت هر دو طرف است، اگر به توافق رسیدند که از هم جدا شوند، دوسیه شان جهت تفریق به نزد قاضی برده می‌شود، تا در میان شان تفریق کند.

فرع چهارم: حکم انتقال امراض ساری به صورت عمدی

انتقال قصدی بیماری به دیگران حرام است، چون ضرر رسانیدن به دیگران حرام است، پس ارتکاب چنین عملی حرام است، و به ویژه ضرری که به مرگ بینجامد. پس قتل به اسباب پنهانی در صورتی که استناد قتل به آن شود، موجب قصاص است، مثل قتل با اسباب آشکار، هیچ فرقی بین شان نیست، چون نسبت دادن قتل به شخص همراه با نیت قبلی موجب قصاص است، چون اصرار بر انتقال عمدی بیماری ایدز موجب اسناد قتل به کسی است که آن را انتقال می‌دهد – حامل ویروس- پس موجب قصاص است^۴.

۱ - النفراوی: الفواکه الدوانی، باب فی احکام النکاح، ج ۳، ص ۱۰۱۷.

۲ - الشیرازی: المذهب فقه الإمام الشافعی، باب الخيار فی النکاح والرد بالعیب، ج ۴، ص ۴۸. ابن مفلح، ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد: المبدع شرح المقنع، باب حکم العیوب فی النکاح، ج ۷، ص ۹۹.

۳ - الشیرازی: المذهب فقه الإمام الشافعی، باب الخيار فی النکاح والرد بالعیب، ج ۴، ص ۴۸. ابن مفلح، ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد: المبدع شرح المقنع، باب حکم العیوب فی النکاح، ج ۷، ص ۹۹.

۴ - الجوهری، حسن بن محمد تقی: بحوث فی الفقه المعاصر، دار الذخائر، ۱۴۱۹ هـ-ج ۲، ص ۴۰۹.

انتقال قصدی بیماری ایدز به شخص سالم به هر صورتی که باشد عمل حرام و از گناهان کبیره است و مستوجب عقوبت دنیوی است، اما این عقوبت متناسب به جسامت فعل و تأثیر آن روی افراد و جامعه فرق می کند.

اگر قصد آن شخص انتشار این بیماری خبیثه در جامعه باشد، این کار او نوعی از حرابه و فساد در زمین محسوب می شود و مستلزم یکی از عقوبات منصوص علیها در آیه حرابه است که الله متعال می فرماید: **﴿إِنَّمَا جَزَاؤُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ، ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا، وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱.**

ترجمه: کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند و در روی زمین دست به فساد می زنند، این است که کشته شوند، یا به دار زده شوند، یا دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود، و یا اینکه از جایی به جایی تبعید گردند و یا زندانی شوند. این رسوائی آنان در دنیا است، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است.

اما اگر قصد او انتقال بیماری به شخص مشخصی باشد و روش انتقال طوری باشد که غالباً آن شخص را مصاب بسازد، و انتقال آن سبب مرگ منقول الیه شود، شخص انتقال دهنده قصاص می شود.

اما اگر قصد او از انتقال بیماری ساری دشمنان با شخص معینی باشد و بیماری سرایت کند؛ اما منقول الیه جان خود را از دست ندهد، ناقل بیماری متناسب به آسیبی که منقول الیه دیده است تعزیر می شود، در صورتی که منقول الیه وفات می نماید، ورثه می توانند که دیت او را اخذ نمایند.

اما اگر قصد او از انتقال بیماری دشمنی به شخص معین باشد، اما بیماری به آن شخص سرایت نکند، با آن هم جزای تعزیری می بیند.^۲

۱ - سورة المائدة آیت: ۳۳.

۲ - إسماعیل، حنان محمد فوزي عبدالرحمن: أحكام مرضى نقص المناعة المكتسبة "الإيدز" في الفقه الإسلامي، إشراف الدكتور، مأمون الرفاعي، نابلس-فلسطين، ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۱م، ص ۱۴۶.

مبحث ششم: امراض غیر ساری و تاثیر آن در زندگی زوجین

مطلب اول: مفهوم امراض غیر ساری و انواع آن

فرع اول: مفهوم امراض غیر ساری

بیماری های غیر ساری عبارت از بیماری های مزمنی است که ناشی از بیماری های ساری شدید نباشد و اسباب آن مشخص نیست، اما عوامل ابتلا به آنها متعدد است و از ویژگی های دیگر آن ها طولانی بودن مدت آن بیماری ها است که منجر به تعطیل وظیفه و فلج عضو می شود، در بسیاری از حالت ها بسیاری از این بیماری ها غیر قابل علاج اند.

طبق گزارش سازمان جهانی صحت این بیماری های غیر ساری مسؤول بیشتر از ۶۰٪ کل مرگ و میر در جهان اند، و ۸۰٪ این بیماری ها در کشورهای شیوع می کنند که دارای عایدات مالی متوسط و یا پایان اند^۱.

بسیاری از بیماری های غیر ساری که در میان افراد جامعه انتشار می یابد عوامل بسیار دارد، و در بسیاری از حالات انسان مسؤول ابتلا به این بیماری ها نیست، و سبب آن به عوامل ارثی محض بر می گردد که منجر به انتقال مثل آن بیماری ها از پدر و مادر و یا افراد یک خانواده به فرزندان آن خانواده می شود، و همچنان نبود معلومات راجع به فرهنگ تغذیه سالم و عدم توجه به اهمیت تغذیه سالم، و ترکیب غذاء و انتشار سلوکیات بد و تکامل شتاب زده تکنالوژی و غیره هم در اتفاق افتادن برخی از این بیماری ها نقش مهم بازی می کنند^۲.

تشویق به مراعات نظم غذایی سالم، و سبک زندگی سالم جهت کاهش سنگینی بیماری های غیر فراگیر نیاز به رویکرد چند جانبه دارد که شامل ابعادی است که مرتبط به جامعه می باشند، و جانب زراعت و غذا در این نامگذاری خیلی برجسته است. و باید افراد جامعه تشویق شوند تا نظام غذای سالم انتخاب نمایند، و استراتیجی های غذایی طرح کنند، و هم چنان لازم است که مقدار کافی از غذاهای قابل اعتماد و با کیفیت به مصرف برسد تا نظام غذای صحی محقق شود^۳.

کهن سالی و بالا رفتن عمر، افزایش مراحل بارداری و زاد و ولد هم از عواملی به حساب می آیند که به ظهور بسیاری از بیماری های غیرواگیر کمک می کنند، عوامل اقتصادی و بعضی از

^۱ - www.dha.gov.aw/Ar، هیئة الصحة بدی، حکومت دبی، ۱۵ اکتوبر، ۲۰۱۰م.

^۲ - جمعة، عماد الدین جمال: الصحة العامة بين الحقيقة والواقع، الإسكندرية، ۲۰۰۷م، ص ۹۱.

^۳ - الآراء الجماعية دولية من الخبراء: سلسلة التقارير الفنية لمنظمة الصحة العالمية "۹۱۶"، ص ۱۵.

عوامل محیطی هم در ظهور چنین بیماری های بی تأثیر نیستند، علاوه بر آنها مسببات دیگری هم وجود دارد که سبب ظهور این بیماری های مزمن غیر واگیر می شوند، البته در نتیجه اصابت آن مسببات به انواع ویروس ها و باکتریها می شود^۱.

فرع دوم: انواع امراض غیر ساری:

نوع نخست: بیماری های قلبی:

بیماری های قلبی: عبارت از ضعف قلب و یا اینکه قلب بنا بر سببی در حالتی از حالات نتواند که وظیفه خود را که دریافت خون و پمپاژ آن است به وجه احسن انجام دهد، بسیاری از بیماران قلبی از ناحیه قلب ناهنجاری مادرزاد و یا اکتسابی دارند و یا هم مبتلا به ناتوانی اند، اگر کارکرد قلب تا اکنون طبیعی هم باشد، امکان افزایش آن در آینده وجود دارد^۲، در همه مراحل عمر امکان ابتلا به بیماری های قلبی وجود دارد: مرحله کودکی، جوانی، بزرگسالی، مذکر و مؤنث، در هر مرحله ای از عمر متناسب به طبیعت بیمار و نوع آن و محیط رخ می دهد، و موارد مذکور خیلی مؤثر اند و سبب می شوند که این بیماری ها به جود بیایند، علاوه بر آن ها طبیعت اقلیم و طبیعت غذا و طبیعت کار هم بی تأثیر نیست^۳.

قلب یک عضله قوی است که در طرف چپ سینه و بین رئه ها قرار دارد و خونی دارنده آکسیجن و غذا را از طریق شبکه ای از رگ ها و شریان ها و رگ های دموی کوچک به تمام اجزای جسم پمپاژ می کند.

قلب به آکسیجن و مواد غذایی نیاز دارد تا بتواند که وظیفه خود را انجام دهد و مجموعه ای از رگ های خونی وجود دارد که عضله قلب را با خون دارای آکسیجن تغذیه می کند^۴، و این رگ ها تاج و یا اکلیل نام دارند. و علایم بیماری قلبی عبارتند از: خستگی، کم خوابی، ضعف جنسی، عوارض هضمی ورم پاها^۵.

بیماری های زیادی وجود دارد که بنا بر عوامل متعدد قلب را مصاب می سازند، اما مهم ترین عواملی که به مصاب شدن قلب به بیماری ها کثیر الانتشار می شود عبارتند از اختلال میزان

۱- جمعة، الصحة العامة بين الحقيقة والواقع، ص ۹۲، منبع پیشین.

۲- یاسین، محمد: أمراض القلب والشرايين، چاپ نخست، بیروت-لبنان: دار الكتاب اللبناني، ۱۴۰۱هـ-۱۹۸۱م، ص ۴۷.

۳- أبو زینة، سامح: موسوعة الأمراض الشائعة، چاپ نخست، عمان - اردن، ص ۱۱.

۴- بسطامی و دیگران، ریم فلاح: النوبة القلبية "إرشادات من أجل صحة أفضل"، عمان - اردن، ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۴م، منشورات دانشگاه اردن، ماده بحث علمی (۹۴/۳)، ت ص ۱۱.

۵- جعفر، غسان: الجلطة وأمراض القلب والأوعية الدموية، بیروت: دار الحرف العربي، ۲۰۰۵م، ص ۱۴۸-۱۴۹.

سودیم و نمک هایی قابل حل در خون، بلندرفتن فیصدی چربی خون و بعضی بیماری های بکتریایی و ویروسی.

معمولا این بیماری ها بیشتر در کسانی شیوع می کنند عمرشان بالاتر از ۴۰ سال است، و غالبا این عوامل سبب می شوند که بالای قلب و اجزای مرتبط به آن از قبیل غشای که قلب را می پوشاند و آستر قلب و عضله قلب و دریچه های قلب و شریان ها و رگ های آن، تأثیر می گذارد^۱.
بیماری های قلبی که بسیار شیوع دارند عبارتند از:

۱- **هیپروتروفی قلب:** عبارت از هیپروتروفی بیرون قلب از طریق رادیوگرافی است و از علایم مبتلا شدن به اضطراب و تشوشات بیماری است و در ذات خود بیماری نیست، هیپروتروفی به شکل مؤقت در نتیجه بارداری و یا پریشانی به وجود می آید، و یا هم در نتیجه رکودی به وجود می آید که ناشی از ابتلا به حالت بیماری است که سبب شده است عضله قلب ضعیف شود^۲.

۲- **روماتیسم قلب:** التهابی است که انساج قلب را مصاب می سازد و از چندین نوع معینی از التهاب مفاصل به وجود می آید که عبارت از تب روماتیسمی است^۳.

۳- **بلند رفتن فشار خون:** عبارت از افزایش نیروی رانش خون به داخل شریان ها در اثنای گردش خون است، و معمولا فشار خون در نتیجه فشار ها بالا می رود و در نتیجه استفاده از دخانیات، الکول، چربی، چاقی، وراثت و افزایش نمک در طعام هم فشار خون بالا می رود، و علایم بالا رفتن فشار خون عبارتند از سردردی خفن، بی حسی در دست ها و پاها، نفس تنگی و وسر و صدای گوش و تاریکی و خستگی چشم^۴.

۴- بیماری های قلب و عایی.

اتصلب شریان ها: عبارت از اتفاق افتادن تغییرات در جدارهای رگ های خونی است که سال ها و دهه ها زمان می برد و نه آغاز روشن دارد و نه هم مراحل وقوع آن لزوما از یکدیگر پیروی می کنند و امکان دارد که به سرعت توقف کند و یا به سرعت افزایش یابد، و این امکان هم وجود

۱- جمعة: الصحة العامة بين الحقيقة والواقع، ص ۱۴۶، همان منبع.

۲- www.altibbi.com، یک شنبه ۱۱ جمادی الآخر، ۱۴۳۴هـ- اپریل ۲۰۱۳م.

۳- رفعت، محمد: قاموس القلب الطبي، چاپ دوم، دار مكتبة الهلال، بیروت - لبنان، ص ۳۱.

۴- السيد، عبدالباسط محمد: الربو وأمراض الجهاز التنفسي أسبابه وعلاجه من القديم والحديث، چاپ نخست، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م، ص ۹۵.

دارد که بحرانی واقع شود که منجر به تخریب زیاد شود، زیادت تصلب شریان ها در همه مناطق شریانی نه متشابه است و نه هم در زمان واحد به وجود می آید^۱.

ب-بالا رفتن فیصدی کلسترول: در حالاتدموی پریشانی و اضطراب افزایش پیدا می کند و حالات طبیعی دیگری هم وجود دارد که بالای آن تأثیر می گذارد و با تشنگی بالا می رود، و مقدار طبیعی آن در زن حامله در دههٔ اخیر ماه های حمل افزایش پیدا می کند، و همین طور بعد از سن یائسگی طبیعی و یا مفتعل هم افزایش پیدا می کند^۲.

بیماری های قلبی بسیار و متنوع اند و لازم است که بیمار به آموزه های طبیب(داکتر) توجه کند و از آن ها پیروی کند و در کار به بستن آن آموزه ها سهل انگاری نکند، چون پیروی از آموزه های داکتر سبب جلوگیری از افزایش بیماری می شود، ما سهل انگاری نسبت به آموزه های داکتر و رهنمایی هایش سبب می شود که بیماری افزایش پیدا کند و چند برابر شود.

نوع دوم: دیابت یا بیماری قند:

بیماری دیابت یک بیماری نیست، بلکه چندین بیماری و یا مجموعه ای از بیماری هایی است که عموماً اعضای جسم را مصاب می سازد و به شکل اختلال در میتابولیسم مواد مغذی مانند نشایسته ها و چربی ها و پروتئین ها ظاهر می شود، و در کل با افزایش شکر در خون از فیصدی طبیعی پایان می یابد و احیاناً در ادرار ظاهر می شود^۳.

این بیماری در مراحل نخست خود هیچ علامه و نشانه ای ندارد و علایم آن فقط زمانی ظاهر می شود که بیماری تشدید می یابد و یا هم در اثنای معاینات دوره ای خود را نشان می دهد^۴. شکر حالتی از بیماری است که ناشی از عدم قدرت پانقراس بر افراز کمیت کافی از انسولین^۵ می باشد و بیماری دیابت دو نوع است:

نوع نخست: دیابتی که مداوای آن متکی بر انسولین است و معمولاً اطفال و جوانان پایان بیست سال را مصاب می سازد. و از علایم این بیماری این است که پانقراس نمی تواند که انسولین ترشح نماید، و لازم است که بیمار بفهمد که این نوع بیماری با قرص ها مداوا نمی شود.

۱- فلمر، هلکا: التصلب الشریانی خطر یمن اجتنابه، تعریب حسان لایقه، چاپ نخست، لبنان - بیروت: شرکت گفت وگویی فرهنگی، ۲۰۰۵م، ص ۲۳.

۲- یاسین: أمراض القلب و الشرايين، ص ۳۴۹، همان منبع.

۳- رفعت، محمد: السكر و علاجه، چاپ دوم، بیروت - لبنان: دار المعرفة، ۱۳۹۷هـ-۱۹۷۷م، ص ۱۱۴.

۴- البشتاوي، مهدي حسين: السكري والصحة البدنية، چاپ نخست، عمان - اردن: دار المناهل، ۲۰۰۴م، ص ۲۰.

۵- مسودي، زين الدين: مقدمة في علم الأمراض، عمان - اردن: دار المستقبل، ص ۱۱۴.

نوع دوم: بیماری دیابت و یا قندی که متکی بر انسولین نیست، این نوع آن بیشتر در میان بزرگسالان و بالاتر از سن ۴۰ و کسانی وزن شان بالا است شیوع می کند و احياناً کودکان بالاتر از ده سال را هم مصاب می سازد، و در نتیجه عدم توانایی جسم بر ترشح کمیت کافی از هرمون انسولین و یا وجود کمیت کافی از انسولین واقع می شود، اما غیر فعال است و بالا رفتن شکر در خون هم ناشی از آن است. و کاهش انسولین به منجر به احساس بی حالی و لرزش و سرعت جهش می شود، انسان را در معرض بی هوشی قرار می دهد، اما فقدان آن سبب می شود که بدن نتواند قند را بسوزاند و اضافی آن را در جگر ذخیره نماید، پس در خون جمع می شود، در این حالت به بیمار که معمولاً تحت درمان است مقادیر از انسولین آماده داده می شود^۱.

علی رغم اینکه انسولین ماده ضروری برای حیات مبتلایان به نوع نخستی از دیابت است که برای مداوا و علاج خود تکیه بر انسولین دارد؛ اما به کار گرفتن فعال آن نیازمند انتخاب روش درمانی مناسب جهت مداوای بیمار و برآورده کردن نیازهای حسی و تغذیه‌ای آن و تنظیم دقیق دوز مورد نیاز به صورتی است که بتواند منجر به کنترل بهتر قند خون شود و از عوارض مزمن عفونت جلوگیری نماید، علاوه بر آن، استفاده از انسولین مستلزم یادگیری نحوه حفظ و اندازه‌گیری دوز مناسب آن و کشف مهارت‌های لازم جهت تزریق آن به صورت درست است که غالباً بی توجهی به این معلومات و مهارت‌ها نتیجه بدی بر صحت فرد دارد^۲.

قابل ملاحظه است که بیماری دیابت یا قندی که قابل مداوا و معالجه با افزایش مزمن غلظت قند در خون مشخص می شود، و این افزایش غلظت قند خون گاهی با علائم دیگری همراه می شود مانند تشنگی شدید، افزایش ادرار، کاهش وزن و بی حسی، و وضعیت بیماری چنان بحرانی می شود که در صورت فراهم نشدن تداوی فعال، به بی حالی و در نهایت به مرگ می انجامد^۳.

تداوی و معالجه بیماری دیابت یا قند:

کنترل بیماری دیابت یا قند ممکن نیست، اما جلوگیری از افزایش آن ممکن است و آن هم از طریق تنظیم میزان شکر خون.

^۱ -الجاموس، نور الهدی محمد، الاضطرابات النفسية - الجسمية السيكوسوماتية، عمان - اردن: دار اليازوري، وزارة الثقافة، ۲۰۰۴م، ص ۳۱.

^۲ -فاصل، فؤاد: مرض السكري - أسبابه - وسائل علاجه، وطرق التغذية، عمان - اردن: دار أسامة، ۲۰۰۳م، ص ۶۸.

^۳ -گزارش مجموعه ای تحقیقات سازمان جهانی صحت: الداء السكري، جنيف، ۱۹۸۵م، ص ۱۲.

و در برخی از حالات بیمار دیابت می تواند که بیماری خود را بدون نیاز به دارو کنترل نماید) آن هم فقط زمانی که افزایش قند اندک باشد و غالباً زمانی که سر وقت تشخیص شود).

درمان:

۱-پرهیز(پیروی از نظام غذایی).

۲-ورزش.

۳-داروها(قرص هایی کاهش دهنده قند و تزریق انسولین)^۱.

نوع سوم: بیماری سرطان:

واژه سرطان اشاره به مجموعه‌ای از بیماری هایی دارد که دارای نشانه های واضح و صفات نزدیک به هم دارند^۲، علی رغم اینکه نشانه همه انواع سرطان این است که چنان رشد می کند که سیطره بر آن دشوار می شود، اما روش آن ها با اختلاف عضوی که منشأ آن است متفاوت می باشد، برخی از آنها رشد رباینده و سریع دارد که در مدت کوتاه به مرگ می انجامد، در حالی که برخی دیگر رشد بطیء دارد و گاهی سبب مرگ نمی شود^۳، وجه تسمیه این بیماری ها به سرطان این است که رگ های خونی که در اطراف ورم پندیده است، شبیه دست و پای سرطان(خرچنگ) دریایی است^۴.

احساس نبود نیرو و احساس ماندگی و خستگی از مهمترین علایم این بیماری محسوب می شوند و وجود بیماری را تأیید می نمایند، و بسیاری از مبتلایان به بیماری سرطان پیشرفته در کارهای روزانه شان به سختی رو به رو می شوند وغالباً از خواهان کمک از دیگران می شوند و احیائاً وضعیت شان تا درجه‌ای بد می شود که بیشتر اوقات شان را در بالین سپری می کنند و قابل یادآوری است که از دست دادن وزن هم یک عامل دیگر این بیماری است که گاهی با سرطان پیشرفته همراه می باشد نه همیشه، و نفس‌تنگی یک امر شائع در حالت سرطان رئه است^۵.

^۱ -www.facebook.com'diabete-

^۲ -ابراهیم، موسی: الأورام السرطانية "الحميدة والخبيثة" أنواعه - أعراضه - أسبابه - علاجه بالقرآن الكريم علاجه بالأعشاب والوسائل الطبيعية، چاپ نخست، عمان - اردن: دار الوضاح، ۲۰۰۶م، ص ۶.

^۳ -د.م: السرطان أو الخلية المتعددة، مراجعة علمی: دكتور حسين محمود عبدالدايم، مقدمة دكتور يس مصطفى طه، چاپ نخست، مؤسسة الكويت للتقدم العلمي، ۱۹۸۴م، ص ۴۷.

^۴ -ابراهیم، موسی: الأورام السرطانية "الحميدة والخبيثة"، ص ۶.

^۵ -گردآوری مجموعه‌ای از آگاهان سازمان بیماری های سرطان آمریکا: حقائق سريعة حول السرطان المتقدم وما يحتاج إلى معرفته الآن، ترجمة سعيد محمد الحسنية، چاپ نخست، بيروت: الدار العربية للعلوم، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م، ص ۲۶.

آگاهان تأیید می کنند که امکان دوری جستن از ابتلا به سرطان و دیگر بیماری های مزمن وجود دارد، آن هم زمانی که بتواند از عقل و جسم خود درست نگهداری نماید، البته با وضع روش هایی که متضمن صرف غذاهای مناسب و نگهداری از صحت بدنی و عقلی و محدود ساختن هدف زندگی است و روز به روز دلایل بیشتری مبنی بر اینکه نظام خوراک و روش عقلی و فعالیت بدنی و محیطی که در آن زندگی می کند کشف می شود و تمام این عوامل در تثبیت اینکه انسان چطور شکار سرطان و دیگر بیماری های صعب العلاج می شود و چطور از آن نجات پیدا خواهد کرد نقش فردی خود را بازی می کنند^۱.

سبب اساسی انتشار بیماری سرطان در جهان نخست به سوی تغذیه بر می گردد، و دوم غفلت در اجرای معاینات جهت تشخیص بیماری ها که باید سر وقت صورت بیگردد، چون تشخیص بیماری در آغاز وقت به درمان و محدود ساختن بیماری کمک می کند.

مهمترین اشکال سرطان:

۱- **سرطان رئه:** سرطان رئه یکی از خطرناکترین انواع سرطان است و بلکه دشوارترین حالات بیماری سرطان است و امکان فرستادن ورم به جگر و دماغ و استخوان وجود دارد، همان طور که امکان دارد ورم به از این اعضاء به رئه ها هم برسد^۲.

سرطان معده: پندیدگی است که معده را مصاب می سازد، و جهان غرب امروز شاهد کاهش میزان انتشار سرطان معده است، سرطان معده دو نوع است: نخست: قسمت بالای معده را مصاب می سازد و دوم: قسمت پایانی معده را مصاب می سازد، سرطان معده در مراحل آغازین خود هیچ نشانه و علامه ای ندارد، امری که تشخیص آن را دشوار می سازد و علائم سرطان معده و علامات ابتلا به آن را در بر می گیرد، احساس دلنتگی و عدم آرامش است و در قسمت بالایی شکم پندیدگی وجود دارد و یا هم پس از صرف غذا استفراغ می کند، اشتها و وزن خود را از دست می دهد، در نتیجه کمبود خون، احساس ضعف می کند، مدفوع اش دارای رنگ سیاه می باشد و یا هم در قیء و یا استفراغ او خون وجود دارد^۳.

۱- **سرطان جگر:** عبارت از رشد ناسالم شبکه های سرطانی در جگر است، گاهی سرطان جگر و یا کبد اولی است، به این معنی که شبکه های سرطان از خود جگر می باشد، و یا اینکه

۱- حجازی، أحمد: السرطان ذلك الشبح المخيف "البدایة من مادة الطعام"، زهران للنشر، ۲۰۰۸م، ص ۱۱.

۲- أبو قويدر، تيسير، www.tit.net/download/176.doc.

۳- www.webteb.com.

ثانوی است و شبکه های سرطانی از اعضای دیگر به جگر انتقال می کند، و سرطان کبد از انواع سرطان هایی است که میزان انتشار آن در سال های اخیر افزایش یافته است، سرطان جگر و یا کبد چندین سبب دارد که بارزترین آنها ویروس های کبد و بائی و الکول می باشد، از بارزترین علایم سرطان جگر، درد دل، تشنگی و زردی است و تشخیص سرطان جگر متکی بر تاریخ بیماری ها و استعمال چندین معاینه آزمایشگاهی و تصویری است، جهت درمان سرطان جگر چندین وسائل وجود دارد، مانند جراحی، درمان کیمیایی، زرع جگر و غیره، انتخاب درمان متناسب به حالت بیمار و مرحله بیماری فرق می کند^۱.

۲- **سرطان دهانه رحم یا سرطان گردن رحم:** سرطانی است که دهانه رحم و یا گردن رحم را مصاب می سازد، سرطان گردن رحم وقتی پیشرفته می شود که شبکه های گردن رحم آغاز به رشد غیر قابل کنترل می کند و می تواند بافت ها و انساج مجاور را مورد حمله قرار دهد و یا در همه نواحی جسم انتشار یابد، معمولا سرطان گردن رحم به کندی رشد می شکند و از حالت سرطانی آغاز می شود که به نام خلل نسج و یا خلل بافت ها یاد می شود، این حالت سرطانی می تواند توسط معالینه (لمس گردن رحم) کشف شود و همچنان می تواند در این مرحله درمان شود، امکان دارد که تغییرات سرطانی قبل از اینکه به سرطان گردن رحم تبدیل شود سال ها را در بر بگیرد، بسیاری از زنانی سرطان گردن رحم شان امروز تشخیص می شود کسانی اند که گردن رحم خود را لمس نکرده اند، و یا هم نتایج غیر طبیعی لمس گردن رحم خود را دنبال نکرده اند^۲.

۳- **سرطان سینه:** بیماری نسائی شایع است که غالبا زن ها در فاصله ۴۰الی ۵۰ از عمر خود به این بیماری مبتلا می شوند، و زن و مرد به این بیماری مبتلا می شود، اما میزان وقوع این بیماری در میان زنان بالا است که به طور مجمل تقریبا ۲۸% از حالات سرطانی تشخیص شده در جهان را تشکیل می دهد، اگر سرطان زود تشخیص شود تا حد زیادی می تواند که تداوی آن نتیجه بخش باشد، و پندیدگی و ورم سینه در میان زنان شیوع بیشتر دارد که اگر ۹۰% آن خوش خیم هم باشد ۱۰% آن حتما سرطان بدخیم است^۳.

۱-سرطان الکبد، www.tabeebkom.com.

۲- www.haad.ae/simplycheck/tabid/۲۱۵/default.aspx.

۳-جعفر، غسان: أورام سرطان الثدي، بیروت-لبنان: رشاد برس، ۱۴۲۸هـ، ص ۵۸-۵۹.

در سال های اخیر تداوی سرطان پستان یا سینه پیشرفت کرده است و در بسیاری اوقات امکان این هم وجود داشته است که کتله سرطانی بدون اینکه به پستان یا سینه آسیبی برسد از ریشه برداشته شود و بسیاری از بیماران به طور کامل بهبود یابند، اما بعد از عملیات شماری از تداوی های مُکمل صورت می گیرد که تا تمام شبکه های سرطانی که در جسم باقی مانده است از بین برده شود و سرطان بار دیگر در آینده بروز نکند^۱.

بیماری های سرطان بسیار و متنوع اند و بعضی انواع سرطان کاملاً بهبود می یابند و برای بهبودی بعضی انواع دیگری از سرطان لازم است که بیمار آموزه های داکتر و رهمایی هایش را عملی کند و غفلت نکند، چون درمان به تخفیف علایم بیماری سرطان کمک می کند، اما تداوی اش نهایی نیست.

مطلب دوم: تاثیر امراض غیر ساری بر زندگی زوجین

فرع اول: آثار امراض قلبی بر عقد ازدواج

این فرع قرار نکات ذیل توضیح داده خواهد شد:

۱- وقتی که فرد تلاش می ورزد که معاشرت زناشویی انجام دهد و بیمار است، علایم غیر عادی را حس می کند، مانند سرعت تپش قلب و بعداً درد سینه و نفس تنگی که در هنگام رابطه جنسی اذیت می شود، به این معنی که اقدام به معاشرت زناشویی سبب می شود که بیمار قلبی به حمله قلبی دیگری مبتلا شود^۲.

۲- زوجی که مبتلا به بیماری قلبی است و می خواهد که معاشرت زناشویی داشته باشد، لازم است که زمان را تنظیم کنند، به طور مثال دو هفته بعد یک بار، مگر زمانی که بر عضله قلب تأثیر نمی گذارد که در این حالت امکان دارد که هفته ای یک بار صورت بگیرد، اما وقتی که رابطه صورت می گیرد چه وقت باشد، لازم است که بعد از صرف غذا حد اقل چهار ساعت بعد صورت بگیرد تا بیمار کاملاً راحت باشد^۳.

^۱ - www.doctor-firas.com

^۲ - الجاموس، نورالهدی محمد: الاضطرابات النفسية - الجسمية السيكوماتية، عمان - اردن: دار اليازوري العلمية، ۲۰۰۴م، ص ۲۷.

^۳ - رفعت، محمد: أمراض القلب، چاپ دوم، بیروت - لبنان: دار المعرفة، ۱۳۹۷هـ-۱۹۷۷م، ص ۱۴۴.

۳- در اغلب اوقات امکان دارد که بیمار ازدواج نماید، اما بهتر است که زنانی که مصاب به بیماری های قلبی اند بارداری و ولادت را به تأخیر اندازند تا حالتشان بهبود یابد^۱. بیمار قلبی می تواند که وظایف زناشویی خود را انجام دهد، اما لازم است که آموزه ها و رهنمایی های داکتر را رعایت کند، همان طور زنی که مبتلا به بیماری قلبی است، می تواند که ازدواج نماید و باردار شود و وضع حمل نماید.

فرع دوم: آثار مرض سرطان بر عقد ازدواج

۱- مبتلا به هر نوع سرطان مراحلی از بیم و پریشانی را پشت سر می گذرانند، و غالباً سفر درمانی این بیماری با فشارها و خستگی ها و فقدان میل جنسی همراه است.

همان طوری که درمان هایی که به منظور پایان دادن به سرطان به کار بسته می شوند، همان طور که عملیات جراحی و یا کیمیایی و یا تشعشعی میل جنسی را کاهش می دهند، و درمان های کیمیایی و تشعشعی شکل مبتلا به این بیماری را تغییر می دهند، مانند ریزش موی، لاغری شدید و به وجود آمدن احساسات منفی روانی که به شکلی زندگی جنسی او را بازتاب می دهد^۲.

از مجموع آنچه که گذشت به این نتیجه می رسیم که این بیماری ها در صورتی که بیمار از آغاز بیماری اش را تشخیص نکند، تأثیر زیادی بر زندگی زناشویی می گذارد، اما هر از گاهی که در جسم انسان انتشار یافت، درمان آن دشوار می شود، حتی اگر علاج آن یافت هم شود، آن علاج هم اثر منفی بر جسم خواهد گذاشت، این در حالی است که بیماری در جسم انسان انتشار یابد، اما اگر بیماری را از آغازش تشخیص کند، کاهش علایم بیماری آسان، و تداوم زندگی زناشویی آرام خواهد بود.

مطلب سوم: حکم شرعی عقد ازدواج با وجود امراض غیر ساری

فقهاء در علت تفریق بین زوجین اختلاف دیدگاه دارند، پس علت تفریق نزد حنفی ها صیانت از حق زن با رفع ضرر است که این ضرر جز از طریق تفریق و اعطای حق خیار مرفوع نخواهد شد، و این عیوب مقاصد ازدواج را که معاشرت زناشویی و تولید نسل است اخلال می کند.

۱ - کمال، طارق: الصحة النفسية للمرأة، مؤسسة شباب الجامعة، ۲۰۰۸م، ص ۱۶۶.

۲ - مقال: تأثير الأمراض المزمنة على الحياة الجنسية، رياض، ۱۳-۱۰-۲۰۱۲م، www.m3com.com.sa.

و علت فسخ نزد مالکی ها، هر عیبی که نفس ها آن را زشت می دانند و نفرت می کنند و از کمال لذت مقصود از نکاح می کاهد می تواند سبب تفریق در بین زوجین شود، و هر عیبی که از طریق عفونت به غیر سرایت می کند هم می تواند سبب تفریق در بین زوجین شود.

نزد شافعی ها علت فسخ عبارت است از هر عیبی که نفس ها از آن احساس انزجار و بیزاری می کند و هر عیبی که مانع کمال لذت شود موجب تفریق است، و هر بیماری که بیماری که به طریق عفونت به غیر سرایت کند و هر بیماری که سبب انحراف زندگی زناشویی شود و زوج دیگر را متضرر سازد، موجب تفریق است.

علت فسخ نزد حنبلی ها: هر عیبی که مانع لذت بردن شود و نفرت ایجاد کند، و هر بیماری که به طریق عفونت به فرزند انتقال یابد، موجب تفریق است.

فقهاء راجع به بیان علت جواز تفریق بین زوجین هر کدام بر حسب دیدگاه خود اجتهاد کرده اند، اما با افزایش بیماری ها و انتشار آن ها به شکل قابل توجه و در مقابل، پیشرفت علم جدید، و انتشار سریع آنها حصر بیماری ها را دشوار کرده است.

اما ابن قیم تفریق بین زوجین را به سبب هر عیبی نفت آور که مقصود اصلی ازدواج را که همان مودت و رحمت است، تحت تأثیر قرار می دهد، جایز می داند.

از نظر من قول ابن قیم که تفریق در میان زوجین را به سبب هر عیبی نفرت انگیز جایز می داند، راجح است؛ چون هدف و مقصد نکاح که مودت و رحمت است در وجود عیب نفرت انگیز به دست نمی آید، اما اگر تداوی ابن بیماری پیدا شود و طب به طور قطعی به ما یگوید که تداوی اش آسان است، هیچ حاجت تفریق نیست. به همین خاطر باید چنین مسائلی به داکتر های متخصص که می توانند حالت بیمار را مشخص کنند واگذار شود، تا او فیصله کند که بیمار می تواند ازدواج نماید و یا خیر؟

فرع سوم: آثار مرض دیابت یا قند بر عقد ازدواج

دکتر یوسف کیلانی در کتاب خود دیابت (بیماری قند) و صحت می گوید: ابتلا به بیماری دیابت یا قند نمی تواند که مانع ازدواج بیمار شود، البته زمانی که سن پایان داشته باشد یعنی در سنی قرار داشته باشد که بتواند وضع حمل کند و از افزایش بیماری دیابتی که طول عمر مورد انتظار را کاهش می دهد در امان باشد^۱.

^۱ -الکیلانی، یوسف: السکری والصحة، چاپ نخست، بیروت: منشورات شرکت النور، ۱۹۸۲م، ص ۱۰۳.

بیماری دیابت اگر زود تشخیص شود و از همان آغاز تداوی شود و بیمار از افزایش بیماری قبل از سرایت آن بر تمام جسم جلوگیری نماید، می تواند که مثل دیگر زوج ها به زندگی طبیعی خود ادامه دهد.

دکتر جعفر صادق علاوی^۱ در کتاب خود بیماری دیابت می گوید: "بیماری دیابت تداوی ندارد، یعنی تا اکنون دارویی پیدا نمی شود که فرایند از بین رفتن شبکه های بیتا در پانقراس را متوقف نماید، چون انسولین را تشکیل می دهد و در خون ترشح می کند، و جسم هم برای نگهداری قند در خون که یک امر طبیعی است نیاز به انسولین دارد، به این معنی که علایم ناشی از قند بالا را که عبارتند از تشنگی، خستگی، گرسنگی و کاهش وزن و سرگیجه و گُما است، درمان می کند، این متوقف نمودن روند تلف شدن شبکه های بیتا در پانقراس نیست، و تحقیقات زیادی ثابت نموده است که حفظ میزان قند در خون نزدیک به طبیعی است و گاهی امکان دارد که به طور قابل توجهی عوارض دیابت را در آینده کاهش دهد^۲.

وقتی که بیماری دیابت یا قند در خون انتشار یابد، دیگر برای بهبودی آن مداوایی وجود ندارد و درمان فقط به حفظ میزان قند در خون کمک می کند و از عوارض بیماری جلوگیری می نماید. اما بیماری دیابت کنترل نشده با سطح بالای قند خون برای دوره های طولانی همراه است، بناء بالای قوه جنسی بدون شک تأثیر بد می گذارد، و فرصت های وقوع آن با افزایش شمار سال های ابتلا افزایش پیدا می کند، و در طول دوره هایی که نسبت به بیماری بی توجهی صورت می گیرد و دواء و غذا تنظیم نمی شود، این تأثیر بالای ناحیه جنسی یکی از عوارضی است که بیمار قند به آن مواجه می شود، و هزینه بی توجهی به بیماری را می پردازد^۳.

و جراحی که به منظور جریان بهتر خون به آله تناسلی و یا مانع شدن برگشت خون از آله تناسلی به باقی جسم صورت می گیرد، در حالات مشخصی ممکن است و غالباً نتایج آن ناامید کننده است^۴.

۱ - دانشمند عراقی است که در بغداد سال ۱۹۴۷ م تولد شده است و در سال ۲۰۲۰ وزیر صحت عامه عراق بود.
<https://ar.wikipedia.org/wiki>

۲ - علاوی، جعفر صادق: مرض السكر، مقدمة مرسى عرب، لندن - المملكة المتحدة، ۱۹۹۵م، ص ۵۳.

۳ - الحسینی، ایمن: قبل أن تتناول الفیاجرا " ۵۰۰ معلومة تهمة عن الفیاجرا والمنشطات والعلاقة الزوجية"، قاهره: مكتبة ابن سینا، ۲۰۰۱م، ص ۱۹.

۴ - ستیرن، مارگریت: المشاكل الطبية المرحجة كلام صريح ونصائح مفيدة "دليلك من الألف إلى الياء، مراجعه: ضوان، دار العلم للملايين، ص ۹۹.

این خودش دلالت بر این دارد که هرگاه در جسم انسان انتشار یابد، درمان و تسلط بر آن دشوار می شود، و فکتور وراثت نقش زیادی در نقل بیماری قند و یا آمادگی برای ابتلاء به آن وجود دارد^۱.

بیماری دیابت به طور کامل قابل درمان نیست، اما جهت دوری از عوارض بیماری و نگهداری از سطح قند، لازم است که بیمار به سفارشات داکتر که پرهیز غذایی و ورزش است، عمل کند.

^۱ - رفعت، محمد: ۱۵۰ سؤال عن السكر والروماتيزم والعلاج الطبيعي يجيب عنها بخبة من الأساتذة كليات الطب بجمهورية مصر العربية، صيدا - بيروت: منشورات المكتبة العصرية، ص ۲۹.

نتیجه گیری

در این تحقیق بعد از مناقشه روی دیدگاه های مختلف به نتایج ذیل دست یافتیم:

- ۱- بیماری های ساری به بیماری هایی اطلاق می شود که ناشی از ابتلا به عفونت می باشد و انتقال آن از یک شخص به شخص دیگر ممکن است، و وجه تسمیه این بیماری ها به بیماری ساری این است که در تمام جسم انسان سرایت می کنند.
- ۲- بیماری های ساری که در این تحقیق بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند بیماری های ساری جدید اند، مانند ایدز و التهاب جگر که در این اواخر ظهور کرده اند و بر سلامت زوجین بسیار خطرناک اند.
- ۳- شریعت اسلامی استوار بر جلب مصالح و درء مفسد است و طبعاً تحقق مقاصد مانند حفظ نسل، ایجاد محبت و عشق و مودت در میان زوجین شرعا مطلوب است.
- ۴- فقها در برحق بودن مطالبه تفریق به سبب عیب اختلاف دیدگاه دارند که کدام یکی سزاوارتر است، زن و یا شهر، و یا هر دو که من دیدگاه امام ابوحنیفه را که تنها زن را از این حق برخوردار می داند ترجیح دادم، چون استدلال عقلی و مقاصدی قوی داشت.
- ۵- فقهاء راجع به تعیین عیوبی که تفریق را توجیه می کنند اختلاف دیدگاه دارند، برخی از فقها این عیوب را محصور در چند عیب می دانند، و برخی دیگر این عیوب را محصور نمی دانند، و هر عیبی را که علت تفریق در آن محقق شود، از این قبیل می دانند و تفریق میان زوجین را به سبب آن بیماری مجاز می شمارند.
- ۶- فقهاء راجع به حکم معاینات طبی اختلاف دیدگاه دارند، برخی موافق و برخی دیگر مخالف اند که من دیدگاه موافقان را ترجیح دادم؛ چون استدلال شان از قوت بیشتری برخوردار بود.
- ۷- عیوب از نگاه مانع دخول شدن و عدم آن به دو قسم تقسیم می شوند: عیب های تناسلی که مانع دخول می شوند که برخی از آنها ویژه مردان و برخی دیگر ویژه زنان است، قسم دوم، عیب هایی که مانع دخول نمی شوند و دو قسم اند: بیماری های که نفرت انگیز اند و ممکن نیست که بدون متحمل شدن ضرر با مبتلا به آن بیماری ها زندگی کرد، مانند جذام، جنون، پیس، سیل و بیماری تناسلی، اما روی زندگی زناشویی تأثیر می گذارد، مثل نازای یا عقامت که فقها راجع به تفریق به سبب این بیماری ها اختلاف دیدگاه دارند.

۸- بیماری های عقلی که خطرناکتر از بیماری های روانی اند و به اختلال شدید نیروهای عقلی فرد می انجامند و در نتیجه بالای زندگی و رفتار در نواحی مختلف جسمی، عقلی و اجتماعی تأثیر بدی می گذارد؛ بناء مبتلا به بیماری عقلی از زندگی واقعی کاملاً بیگانه است، به این معنی که رهای معمولی خود را انجام داده نمی تواند و کارهایی را که قبل از ابتلا به این بیماری به شکل طبیعی می توانست انجام دهد، بعد از بیماری قادر به انجام آن اعمال نیست.

۹- بیماری های عقلی هم همان علایمی را دارا می باشند که جنون دارای آن علایم است، به همین خاطر بیماری های عقلی را با جنون مقایسه کرده ام، و فقهاء بر بطلان همه تصرفات دیوانه و یا مجنون در وقت زوال عقل اش اتفاق دیدگاه دارند، پس مجنون بر نفس خود ولایت ندارد.

۱۰- بعضی فقهاء به این باور اند که معتوه و مجنون یکی اند، در حالی که برخی دیگری از فقهاء می گویند که معتوه و مجنون از هم فرق دارند و بعد از عرض دیدگاه های فقهاء به این نتیجه رسیدیم که وقتی که کودنی و یا عته به مرحله ای می رسد که شخص ادراک خود را از دست می دهد و تمییز کرده نمی تواند، حکم مجنون را به خود می گیرد، و در این صورت بین مجنون و معتوه هیچ فرقی نیست.

۱۱- فقهاء راجع به حکم تزویج معتوه اختلاف دیدگاه دارند و بنده هم بعد از عرض دیدگاه فقهاء به این نتیجه رسیدیم که عته و یا کودنی به مرحله ای می رسد که بیمار قوه ادراک و تمییز خود را از دست می دهد و حکم مجنون را به خود می گیرد، در این صورت ولایت معتوه به عهده حاکم است تا از ضیاع حق اش جلوگیری صورت بگیرد، چون حاکم مصلحت او را بیشتر می داند، البته آن هم بعد از تشخیص داکتر متخصص و حاذق، اگر داکتران بیماری او را وخیم توصیف کردند، حاکم ولایت او را به عهده می گیرد؛ اما اگر بیماری او را سطحی تشخیص کردند و گفتند که قوه ادراک خود را از دست نداده است، مثل عاقل با او برخورد می شود.

۱۲- بیماری های ساری دو نوع اند، بیماری های ساری که قابل درمان اند که در این حالت هیچ یکی از طرفین حق درخواست تفریق را ندارد، چون هر بیماری که قابل درمان است نمی تواند سبب تفریق شود، و نوع دوم، بیماری های ساری که صعب العلاج اند و در زمان ما قابل درمان نیست، چنین بیماری های می توانند سبب درخواست تفریق شوند.

۱۳- بیماری دیابت و یا قند مانع باردار شدن و طفل به دنیا آوردن نمی شود.

۱۴- هر گاه نامزد به بیماری دیابت یا قند مبتلا بود، باید قبل از عقد ازدواج نامزد خود را در جریان قرار دهد.

۱۵- هیچ مانعی نیست که انسان با مبتلا به بیمار سرطان ازدواج نماید، مگر در حالات بسیار ویژه، اما نامزد باید نامزد خود را قبل از عقد ازدواج در جریان قرار دهد که مبتلا به چنین بیماری است.

۱۶- زن بیمار به سرطان می تواند که بار دار شود و وضع حمل کند، مگر زمانی که دستگاه تناسلی اش به سرطان مبتلا باشد.

پیشنهادات

پیشنهادات من قرار ذیل می باشد:

- ۱- برای محیط های اکادمیک پیشنهاد می نمایم که زمینه ای فراگرفتن علم برای زن و مرد را فراهم کنند، چون مواردی را من در این پایان نامه مورد بحث قرار داده ام برای مرد وزن هردو لازم است علم داشته باشد تا این موارد به صورت اساسی فهمیده و مشکلات خانوادگی خود را حل کنند، اگر زنی علم نداشته باشد چگونه ادعای یک مرد را اثبات می کند یعنی زن باید به پیش طبیب برده شود، در حالی اسلام علم را بر مرد وزن هردو فرض نموده است.
- ۲- و همچنان به محیط های اکادمیک پیشنهاد می نمایم که باید در زمینه ای فراگیری علم را با وسائل و ضرورت های روز تهیه نمایند تا در عرصه فراگیری علوم طبقه ذکور و اناث به هیچ مشکلات دچار نگردند.
- ۳- به پوهنتون سلام پیشنهاد دارم که باید در مضامین تدریسی خود مواد جدید را در بخشهای حقوق فامیل علاوه نماید، چون این موضوعات از جمله موضوعات حاد جامعه می باشد و این امر ضرورت به نشر و پخش و همچنان تدریس به صورت اساسی نیاز دارد.

فهرست آیات

متن آیات	سوره ها	صفحات
{إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا} .	مائده	۱۳
{فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ، مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ}	بقره	۱۰۶
{أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ،} .	طلاق	۵۵
{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ} .	طلاق	۵۴ و ۵۵
{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ {	احزاب	۵۲ و ۵۳
{وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ} .	بقره	۴۳
{هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ، قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً} .	العمران	۲۷
{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ {	نساء	۲۶
{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا} .	نساء	۲۴
{وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} .	بقره	۲۴
{فَإِنْ كُنْتُمْ مِمَّنْ طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَى وَثَلَاثَ وَرِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا} .	نساء	۱۵
{وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} .	روم	۹ و ۱۶
{وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ} .	نساء	۹ و ۱۴
{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} .	اعراف	۱۰

فهرست احاديث

متن احاديث	كتب احاديث	صفحات
(يا معشر الشباب، من استطاع منكم الباءة فليتزوج).	بخارى	١٠
(تناكحوا تناسلوا تكاثروا فإنى مباه بكم الأمم يوم القيامة) .	مصنف عبد الرزاق	١٣
(إن من سنتى أن أصلى وأنام وأصوم و أطمع و انكح وأطلق فمن رغب عن سنتى فليس منى، يا عثمان إن لأهلك عليك حقا ولنفسك عليك حقا)	سنن دارمى	١٥
(إذا مات ابن آدم، انقطع عمله إلا من ثلاث، صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له)	صحيح مسلم	١٦
(إنما الدنيا متاع وليس من متاع الدنيا شيء أفضل من المرأة الصالحة) .	ابن ماجه	١٦
(تتّكح المرأة لأربع، لمالها، ولحسبها ولجمالها ولدينها فاظفر بذات الدين تربت يداك) .	بخارى	١٧
(إذا جاءكم من ترضون دينه وخلقه فزوجوه إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد عريض)	طبرانى= المعجم الأوسط	١٧ و ٢٩
(لا يفرك مؤمن مؤمنة إن كره منها خلقا رضي منها آخر) .	مسلم	١٨
(إنى أصببت امرأة ذات حسب وجمال وإنها لا تلد أفأتزوجها،...بكم الأمم)	ابوداود	١٨
(تخبروا لنطفكم وانكحوا الأكفاء وانكحوا إليهم) .	بيهقى	١٩
(أنظرت إليها، قلت: لا، قال: فانظر إليها، فإنه أجد أن يؤدم بينكما) .	نسائى	٢٠ و ٢٢
(قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا حللتى فأذنيني، فأذنته فخطبها معاوية وأبو الجهم بن صخير وأسامة بن زيد، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم،)	ابن ماجه	٢١
(أن المغيرة بن شعبه خطب امرأة، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اذهب فانظر إليها فإنه) .	حاكم	٢٢
(مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً)	بخارى	٢٤
(لكل داء دواء، فإن أصيب دواء الداء، برى بإذن الله عز وجل) .	مسلم	٢٥
(لا توردن الممرض على المصح) .	بخارى	٢٨

٢٨، ٦٠، ٦٣ و ١٢٣	ابن ماجه	(لا ضرر ولا ضرار) .
٢٩	ترمذى	(إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخَلَقَهُ فَرُجُوهُ) .
٢٩	نسائى	(إنما الطاعة في المعروف) .

فهرست اعلام

شماره	شهرت اعلام	صفحات
۱	ابراهيم النخعي	۵۵
۲	ابن تيميه	۶۰
۳	ابن حزم	۶۱
۴	ابن سحنون	۷۰
۵	ابن قدامه	۷۱، ۱۲۴ و ۱۲۹
۶	ابن قيم	۳۶، ۳۹، ۶۰، ۸۰ و ۱۴۳
۷	ابو ثور	۸۰
۸	ابو حنيفه	۵۵، ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۴ و ۱۴۳.
۹	امام محمد	۱۰۰ و ۱۰۶
۱۰	اوزاعي	۶۱
۱۱	جعفر صادق علاوي	۱۴۳
۱۲	حفي عبدالمنعم	۹۶
۱۳	حماد	۵۵
۱۴	دكتور فهد بن عبدالرحمن اليحيى	۱۲۲ و ۱۲۷
۱۵	زفر	۱۰۰ و ۱۰۳
۱۶	زهري	۸۰
۱۷	سعيد بن جبير	۱۲
۱۸	شريح	۴۵، ۸۰ و ۹۱
۱۹	شيخ خليل	۷۱
۲۰	صاحب البنايه	۶۹
۲۱	عادل صادق	۹۷
۲۲	عبدالصمد ناصر	۱۲۲
۲۳	عمر ابن عبدالعزيز	۶۱

١٠٧	قبروانى	٢٤
١٠٨	مالك بن أنس	٢٥
٨٠ و ٢٦	وهبة الزحيلي	٢٦
١٢٢ و ١٠٩	يوسف قرضاوى	٢٧
١٤٣	يوسف كيلانى	٢٨

فهرست منابع و مآخذ

القرآن الكريم

١. إبراهيم، إبراهيم عبدالرحمن: الوسيط في شرح قانون الأحوال الشخصية (الزواج-والفرقة وحقوق الأقارب)، چاپ ١، عمان-الأردن: مكتبة دار الثقافة، ١٩٩٩م.
٢. إبراهيم، عبدالستار: العلاج النفسي الحديث قوة للإنسان، عالم المعرفة، ١٩٨٠م.
٣. إبراهيم، علا عبدالباقي: الاكتئاب "أنواعه، أعراضه، أسبابه، وطرق علاجه والوقاية منه"، چاپ نخست، قاهره: عالم الكتب، ١٤٣٠هـ-٢٠٠٩م.
٤. ابن أحمد، عبدالرحمن بن إبراهيم: العدة شرح العمدة، باب العيوب التي يفسخ بها النكاح، تحقيق: صلاح الدين بن محمد عويص، چاپ دوم، دار الكتب العلمية، ١٤٢٦هـ-٢٠٠٥م.
٥. ابن القيم، محمد بن أبي بكر الزرعي: الطب النبوي، تحقيق: عبدالمعطي قلجعي، چاپ دوم، بيروت: دار الوعي، ١٩٨٤م.
٦. ابن بطلال، أبو الحسن على بن خلف بن عبدالملك: شرح صحيح البخاري، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ط٢، السعودية-الرياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٣هـ-٢٠٠٣م.
٧. ابن حيدر، محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر: عون المعبود وحاشية ابن القيم، باب في حقوق المال، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ-.
٨. ابن داود، عبدالعزيز بن محمد: الزواج في الشريعة الإسلامية، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
٩. ابن رشد القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد، چاپ چهارم، مصر: مصطفى البابي الحلبي، ١٣٩٥هـ-١٩٧٥م.
١٠. ابن سالم التغلبي، عبدالقادر بن عمر بن عبدالقادر: نيل المآرب بشرح دليل الطالب، تحقيق: محمد بن سليمان عبدالله الأشقر، چاپ نخست، كويت: مكتبة الفلاح.
١١. ابن سالم النفراوي، أحمد بن غنيم: الفواكه الدواني على رسالة بن أبي زيد القيرواني، تحقيق، رضا فرحات، مكتبة الثقافة .
١٢. ابن سليمان، محمد بن عبدالوهاب: مختصر الإنصاف والشرح الكبير، تحقيق، عبدالعزيز بن زيد الرومي و ديگران، موقع مكتبة المدينة المنورة، WWW.raqamiva.org.
١٣. ابن عبدالله، عبدالعزيز بن محمد: المختار في زواج المسيار دراسة فقهية مقارنة حديثة، چاپ نخست، الرياض: دار صفاء، ١٤٣٠هـ-٢٠٠٩م.

- ١٤ . ابن قاسم العاصمي: حاشية الروض المربع شرح زاد المستنقع، باب الشروط والعيوب في النكاح، چاپ نخست، ١٣٩٧هـ.
- ١٥ . ابن قدامة، عبدالله بن أحمد: المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، چاپ نخست، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٥.
- ١٦ . ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين: زاد المعاد في هدي خير العباد، چاپ ٢٧، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٥هـ-١٩٩٤م.
- ١٧ . ابن كثير، إسماعيل بن عمر: تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١هـ.
- ١٨ . ابن لطف الله، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي: الزوضة الندية شرح الدرر البهية، باب كتاب النكاح، دار المعرفة.
- ١٩ . ابن ماجه، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، سنن بن ماجه، باب أفضل النساء، تحقيق، محمد ضياء الرحمن الأعظمي، المدينة المنورة، مكتبة المنار، ١٤١٠هـ-١٩٨٩م.
- ٢٠ . ابن مازة: المحيط البرهاني للإمام برهان الدين بن مازة، دار إحياء التراث العربي..
- ٢١ . ابن نجيم الحنفي، زين الدين: البحر الرائق شرح كنز الدقائق، باب الأولياء والأكفاء، بيروت: دار المعرفة.
- ٢٢ . ابن مفلح برهان الدين، إبراهيم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح: المبدع شرح المقنع، باب حكم العيوب في النكاح، الرياض: دار الكتاب العربي، ١٤٢٣هـ-٢٠٠٣م. مصدر الكتاب، موقع مكتبة المدينة الرقمية..
- ٢٣ . ابن نصر الثعلبي، أبو محمد عبد الوهاب بن علي: التلقين في الفقه المالكي، تحقيق، أبو أويس محمد بو خبزه الحسني التطواني، چاپ نخست، دار الكتب العلمية، ٢٠٠١م.
- ٢٤ . ابن همام الصنعاني، أبوبكر عبدالرزاق: مصنف عبدالرزاق، تحقيق، حبيب الرحمن الأعظمي، چاپ ٢، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٣هـ.
- ٢٥ . أبو حويج و ديكران: المدخل إلى الصحة النفسية، چاپ نخست، عمان - أردن: دار المسيرة، ١٤٣٠هـ-٢٠٠٩م.
- ٢٦ . أبو داود، سليمان بن الأشعث: سنن أبي داود، باب النهي عن تزويج من لم يلد من النساء، تحقيق، محمد محيي الدين عبدالحميد، دار الفكر.
- ٢٧ . أبو دلو، جمال: الصحة النفسية، چاپ نخست، اردن - عمان: دار أسامة، ٢٠٠٩م.

٢٨. أبو سمرة، محمد: الإعلام الطبي والصحي، چاپ نخست، اردن - عمان: دار الراهية، ١٤٣١هـ-٢٠١٠م.
٢٩. أبو يحيى، سر محمد: أحكام الخلوة في الفقه الإسلامي، چاپ نخست، عمان- الأردن: دار اليازوري العلمية، ١٤١٨هـ-١٩٧٧م.
٣٠. ابو يحيى، محمد حسن: أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة بقانون الأحوال الشخصية الأردني، چاپ نخست، ١٤١٩هـ-١٩٩٨م.
٣١. أحمد محمد المومني و اسماعيل أمين نواهضة، الأحوال الشخصية، فقه الطلاق و الفسخ و التفريق والخلع، چاپ نخست، دار المسيرة للنشر و التوزيع، أردن، ٢٠٠٩م.
٣٢. أحمد، أحمد محمد لطفي: الإيدز و آثاره الشرعية والقانونية، الإسكندرية: دار الجامعة الجديدة، ٢٠٠٥م.
٣٣. احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.
٣٤. إدريس، محمد عبدالحق: أحكام المعقود عليها قبل الدخول في الفقه الإسلامي، چاپ نخست، أردن: دار النفائس، ١٤٣٢هـ-٢٠١١م.
٣٥. أرشيف علوم و معلومات عامه» وسواس قهري، ٢٠٠٣/٤/١٢، [www,startimes.com](http://www.startimes.com).
٣٦. الأشقر، أسامة عمر سليمان، مستحدثات فقهية في قضايا الزواج والطلاق، چاپ نخست، اردن: دار النفائس، ١٤٢٠هـ-٢٠٠٠م.
٣٧. الاصبحي، مالك: موطأ مالك، تحقيق، محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي: مصر.
٣٨. الأصبحي، مالك بن أنس بن مالك: المدونة الكبرى، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت- لبنان: دار الكتب العلمية.
٣٩. إصدارات دائرة الإرشاد والإصلاح الأسري- ديوان قاضي القضاة المضادق عليه من قبل اللجنة الفقهية، مهارات التكيف مع الحياة الزوجية، السلطة الوطنية الفلسطينية، ديوان قاضي القضاة، المحاكم الشرعية.

٤٠. الانصارى إبراهيم الأنصاري، يعقوب: كتاب الآثار، باب العدة، تحقيق: أبو الوفاء، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤١. آل منصور، صالح بن عبدالعزيز بن إبراهيم: الزواج بنية الطلاق من خلال أدلة الكتاب والسنة ومقاصد الشريعة الإسلامية، الباب، مقاصد الشريعة في النكاح، چاپ نخست، السعودية: دار ابن جوزي، ١٤٢٨هـ، دار ابن جوزي، السعودية، سال، ١٤٢٨هـ.
٤٢. آيت شاولش دليلة، إنهاء الرابطة الزوجية بطلب من الزوجة، دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي وقانون الأسرة الجزائري، رسالة لنيل درجة الدكتوراه، تخصص قانون، كلية الحقوق والعلوم السياسية، جامعة مولود معمري، تيزي وزو، ٢٠١٤م.
٤٣. بالي، وحيد عبدالسلام: الطريق إلى الولد الصالح، السعودية: دار الضياء، .
٤٤. البخاري، محمد بن اسماعيل: صحيح البخاري، باب من لم يستطع الباءة فليصم، تحقيق، مصطفى ديب البغا، ط٣، بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٧هـ-١٩٨٧.
٤٥. البدارني، أبو الفيصل: المسلم وحقوق الآخرين، باب حقوق الزوجية وكيفية اختيار الزوج والزوجة.
٤٦. برات، روبرت: فيروس العوز المناعي البشري والإيدز استراتيجية للعناية التمريضية، چاپ نخست، اسكندرية، مصر، ١٩٩٩م
٤٧. البسام، عبدالله: تيسير العلام شرح عمدة الحكام، كتاب النكاح، ط دار الكتاب العربي، ١٤٠٧هـ..
٤٨. بلتو، يوسف: الفحوصات الطبية الضرورية قبل الزواج، الأردن: دار زهران.
٤٩. بلحاج العربي، أحكام الزوجية وآثارها في ق أج، چاپدوم، دار هومة للنشر والتوزيع، الجزائر.
٥٠. بوحالة، الطيب: الفحوصات الطبية قبل الزواج "دراسة مقارنة"، چاپ نخست، المنصورة، دار النفائس، ٢٠١٠م.
٥١. البهوتي، منصور بن يونس: كشف الإقناع على متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحي مصطفى هلال، فصل و خيار العيوب والشروط على التراخي، بيروت: دار الفكر.
٥٢. البيجرمي، سليمان بن عمر بن محمد: حاشية البيجرمي على شرح منهج الطلاب، باب الخيار في النكاح والإعفاف و نكاح الرقيق، ديار بكر-تركيه: المكتبة الإسلامية.

٥٣. بيرم، عبدالحسين: الأمراض المعدية "دراسة علمية لانتشار الأمراض بالعدوى وطرق الوقاية منها" بيروت: دار مكتبة الحياة، ١٩٦٧هـ.
٥٤. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى: سنن البيهقي الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة المكرمة: مكتبة دار الباز، ١٤١٤هـ-١٩٩٤م.
٥٥. تأليف استاذان نخبة دانشگاه های جهان عرب: المرشد في الطب النفسه، سازمان جهانی صحت، دقتن اکادمی منطقوی خاور میانه، ١٩٩٩م.
٥٦. التايه، أسامة إبراهيم علي: مسؤولية الطبيب الجنائية في الشريعة الإسلامية، چاپ نخست، أردن: دار البيارق، ١٩٩٩م-١٤٢٠هـ.
٥٧. تسولي، أبو الحسن علي بن عبدالسلام التسولي، البهجة في شرح التحفة، ج ١، دار الفكر، بيروت-لبنان..
٥٨. التفاتازاني، سعد الدين مسعود: شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، تحقيق: زكريا عميرات، چاپ نخست، بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية، ١٤١٦هـ-١٩٩٦م.
٥٩. التميمي، محمود كاظم محمود: الصحة النفسية مفاهيم نظرية وأسس تطبيقية، عمان: دار صفاء، ١٤٣٤هـ-٢٠١٣م.
٦٠. التويجري، محمد بن إبراهيم بن عبدالله: مختصر الفقه الإسلامي في ضوء القرآن والسنة، چاپ ١١، المملكة العربية السعودية، دار أصداء المجتمع، ١٤٣١هـ.
٦١. جاسم، حمزه محمد، منار القاري شرح مختصر صحيح البخاري، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم، دمشق: مكتبة دار البيان، ١٤١٠هـ-١٩٩٠م.
٦٢. الجاموس، نورالهدى محمد: الاضطرابات النفسية - الجسمية السيكوماتية، عمان - اردن: دار اليازوري العلمية، ٢٠٠٤م.
٦٣. جاتم، جميل فخري محمد، مقدمات عقد الزواج والخطبة في الفقه والقانون، چاپ نخست، ٢٠٠٩م.
٦٤. الجبالي، حمزة، الصحة العامة، چاپ نخست، عمان، الأردن: المشرق الثقافي.
٦٥. الجسماني، عبدالعلي: الأمراض النفسية " تاريخها-أنواعها-أعراضها-علاجها"، بيروت: الدار العربية للعلوم، ١٩٩٨م.
٦٦. جعفر و ديگران، بحوث في الثقافة الجنسية"الفياغرا وشرش الزلوع" چاپ نخست، بيروت-لبنان: دار المناهل، ١٤١٩هـ.

٦٧. جلال، سعد: في الصحة العقلية "الأمراض النفسية والعقلية والانحرافات السلوكية"، القاهرة: مكتبة المعارف، ١٩٨٠م.
٦٨. الجمل، سليمان: حاشية الجمل على المنهج لشيخ الإسلام ذكريا، بيروت: دار الفكر.
٦٩. الجوزي، عبدالرحمن بن علي بن محمد: زاد المسير في علم التفسير، ط٣، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٤هـ.
٧٠. الجوهري، محمود محمد: الأخت المسلمة أساس المجتمع الفاضل، القاهرة: دار الأنصار.
٧١. الحاكم، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، چاپ نخست، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١هـ-١٩٩٠م.
٧٢. حسين، أحمد فراج: أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية، الدار الجامعية، ١٩٨٦م.
٧٣. الحفني، عبدالمنعم الحفني: موسوعة الطب النفسي، چاپ نخست، قاهره: مكتبة مدبولي، ١٩٩٢م، ج٢.
٧٤. الخرقى، أبو القاسم عمر بن الحسين: متن الخرقى على مذهب أبي عبدالله أحمد بن حنبل الشيباني، دار الصحابة للتراث، ١٤١٣هـ-١٩٩٣م.
٧٥. خليل ابن إسحاق الجندي، خليل: مختصر العلامة خليل، تحقيق، أحمد جاد، فصل في الخيار لأحد الزوجين، چاپ نخست، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٦هـ-٢٠٠٥م.
٧٦. خيال، محمد عبدالحكيم و ديگران: الأخوات المسلمات وبناء الأسرة القرآنية، چاپ دوم، الإسكندرية: دار الدعوة، ١٤١٣هـ-١٩٩٣م.
٧٧. الخيمي، مدني: طب الأمراض المعدية والتغذوية، الإشراف والمراجعة: عدنان دكريتي، دمشق، المركز العربي للتعريب والترجمة والتأليف والنشر، دمشق، ١٩٩٥م.
٧٨. د،م: الإيدز، "وافدة نقص المناعة المكتسب، الأسباب، وسائل الوقاية، اعلاج" چاپ نخست، مؤسسة الأبحاث اللغوية، ١٩٨٨م..
٧٩. الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن: سنن اردارمي، تحقيق، فواز أحمد زمرلى و آخرون، چاپ نخست، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧هـ.
٨٠. الدسوقي، محمد عرفة: حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عليش، بيروت: دار الفكر.
٨١. الدمشقي: عبدالغني الغنيمي: اللباب في شرح الكتاب، تحقيق، محمود أمين النواوي، دار الكتاب العربي.

٨٢. الدمياطي، أبوبكر بن السيد محمد شطا، أبوبكر: إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين (هو حاشية على فتح المعين بشرح قرّة العين بمهمات الدين)، ط١، دار الفكر، ١٤١٨هـ-١٩٩٧م.
٨٣. رضوان، سامر جميل: الأعراض النفسية والعلاج النفسي، چاپ نخست، الإمارات العربية المتحدة: دار الكتاب الجامعي، ١٤٣٠هـ-٢٠١٠م.
٨٤. رفعت، محمد: ١٥٠ سؤال عن السكر والروماتيزم والعلاج الطبيعي يجب عنها بخبة من الأساتذة كليات الطب بجمهورية مصر العربية، صيدا - بيروت: منشورات المكتبة العصرية.
٨٥. رفعت، محمد: الأمراض الجلدية والحساسية، چاپ دوم، بيروت- لبنان : دار المعرفة، ١٣٩٧هـ-١٩٧٧م.
٨٦. الراسي: شهاب الدين أحمد: حاشية عميرة، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، لبنان-بيروت: دار الفكر، ١٤١٩هـ-١٩٩٠م.
٨٧. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزه بن شهاب الدين: نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤هـ-١٩٨٤م.
٨٨. الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد: مجلة البحوث الإسلامية، باب اختيار الولود، تصدر عن الرئاسة العاملة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والإرشاد.
٨٩. زحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي وأدلته، الشامل للأدلة الشرعية، جلد هفتم، چاپ دوم، دار الفكر، دمشق سوريه، ١٩٧٥ .
٩٠. الزركشي، شمس الدين أبو عبدالله محمد: شرح الزركشي على مختصر الخرقى، تحقيق: عبدالمنعم خليل إبراهيم، لبنان-بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٣هـ-٢٠٠٢م .
٩١. زغير، رشيد حميد: الصحة النفسية والمرض النفسي والعقلي، دار الثقافة، ١٤٣١هـ-٢٠١٠م.
٩٢. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري: الكشاف عن حقائق التنزيل وعبون الأقاويل في جودة التأويل، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار إحصاء التراث العربي.
٩٣. زيدان عبدالكريم زيدان، المفصل في أحكام المرأة والبيت في الشريعة الإسلامية، ج٥، چاپ نخست، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٩٣م.
٩٤. الزيلعي، فخر الدين عثمان: تبیین الحقائق في شرح كنز الدقائق، ولاية الزواج، قاهرة: دار الكتب الإسلامي، ١٣١٣هـ .

- ٩٥ . سالم، محمد شريف: الوسواس القهري "دراسة نفسية علمية شرعية" با مقدمة أحمد فريد، دار العقيدة.
- ٩٦ . السباعي، مصطفى بن حسني: المرأة بين الفقه والقانون، چاپ نخست، بيروت: دار الوراق، ١٩٩٩م.
- ٩٧ . السبحي، محمد عبد ربه: الموانع التي تمنع الإستمتاع بين الزوجين، الإزاريطه، دار الجامعة الجديدة، ٢٠٠٨م.
- ٩٨ . السدلان، صالح عالم: الشروط في النكاح، ط١، ١٤٠٤هـ-١٩٨٤م.
- ٩٩ . سرحان، وليد: محاضرات نفسية، چاپ نخست، دار مجدلاوي، ١٤٢٨هـ-٢٠٠٧م.
- ١٠٠ . سعداوي، محمود عبدالكريم، قضايا المرأة في فقه القرضاوي، چاپ نخست، مكتبة قطر الندى، ١٤٢٧هـ-٢٠٠٦م.
- ١٠١ . السعدي، أبو الحسن على بن الحسين: النتف في الفتاوى، تحقيق: صلاح الدين الناهي، بيروت-لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٤هـ-١٩٨٤م .
- ١٠٢ . السعدي، عبدالرحمن بن ناصر: تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تحقيق: ابن عثيمين، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١هـ-٢٠٠٠م.
- ١٠٣ . السلسلة الصحية للرجل والمرأة والطفل: دليل إلى الشفاء من الأمراض النفسية والبدنية، چاپ نخست، بيروت: دار الأوقاف الجديدة، ١٤١٧هـ-١٩٩٧م.
- ١٠٤ . السمرقندي، نصر بن محمد بن أحمد: تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم، تحقيق، محمود مطرجي، بيروت: دار الفكر.
- ١٠٥ . شابي، محمد مصطفى: أحكام الأسرة في الإسلام "دراسة مقارنة بين فقه المذاهب السنية والمذاهب الجعفري والقانون"، چاپ ٢، بيروت: دار النهضة العربية، ١٣٩٧هـ-١٩٧٧م.
- ١٠٦ . شاكر، محمد فؤاد: زواج باطل المسيار - العرفي- السري- المتعة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
- ١٠٧ . الشترى، سعد بن ناصر: سرية المعلومات الوراثية وحق المريض، ١٤٢٤هـ.
- ١٠٨ . الشحود، على بن نايف: خصائص المنهج الإسلامي في القرآن الكريم.
- ١٠٩ . شربت، أشرف محمد عبدالغني: الصحة النفسية بين الإطار النظري والتطبيقات الإجرائية، الإسكندرية: مؤسسة حورس الدولية، ٢٠٠٨م.

١١٠. الشربيني: الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥هـ- .
١١١. الشربيني، محمد الخطيب: مغني المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، باب الخيار في النكاح، بيروت: دار الفكر.
١١٢. شريت، أشرف محمد عبدالغني: الصحة النفسية بين الإطار النظري والتطبيقات الإجرائية، الاسكندرية: مؤسسة بين المللى خورس، ٢٠٠٨م، .
١١٣. شكشك، أنس: الأمراض النفسية والعلاج النفسي، عمان-الأردن: دار الشروق، ٢٠٠٩م، ص ٢٧..
١١٤. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد: الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، بيروت: دار الفكر.
١١٥. صالح و ديكران، علي عبدالرحيم: الأسس الوراثية والعصبية للسلوك الإنساني، جاب نخست، عمان: دار صفاء، ١٤٣٤هـ-٢٠١٣م.
١١٦. الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد: المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و ديكران، القاهرة: دار الحرمين، ١٤١٥هـ- .
١١٧. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب: المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالحميد السلفي، جاب دوم، موصل، مكتبة الزهراء، ١٤٠٤هـ- .
١١٨. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن خالد: جامع البيان عن تأويل أي القرآن، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٥هـ- .
١١٩. الظاهر، راتب عطا الله: مجموعة التشريعات الخاصة بالمحاكم الشرعية، الأردن، ١٤٠٩-١٩٨٩م.
١٢٠. العبادة: العلاج الفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية "دراسة فقيهة مقارنة.
١٢١. عبادة، حاتم أمين: العلاج الجيني والفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية دراسة فقيهة مقارنة، الإسكندرية: دار الفكر الجامعي، ٢٠١٠م.
١٢٢. عبدالحميد، محمد محي الدين عبدالحميد: الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية مع الإشارة إلى مقابلتها في الشرائع الأخرى، چاپ ٣، مطبعة سعادت، ١٣٨٦هـ-١٩٦٦م.

١٢٣. عبدالله، حسن صلاح الصغير: مدى مشروعية الإلزام بالفحص الطبي قبل الزواج "دراسة مقارنة"، دار الجامعة الجديدة، الاسكندرية، ٢٠٠٧م، .
١٢٤. عبدالمومن عبدالباقي، التفريق القضائي بين الزوجين في الفقه الاسلامي، دار الهدى، عين مليلة، الجزائر.
١٢٥. عثمان، سمية السيد» أوقات مليئة بالحسنات مع النية الصالحة، الباب النية في الزواج، الناشر.
١٢٦. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد: الشرح الممتع على زاد المستقنع، ط١، دار ابن الجوزي، ١٤٢٢هـ-١٤٢٨هـ.
١٢٧. العرفي، عوض بن رجاء: الولاية في النكاح، چاپ نخست، ١٤٢٣هـ-٢٠٠٢م.
١٢٨. عزب، شريف كمال: الخلع والزواج العرفي بين الشريعة والقانون وآراء بعض علماء الدين ورجال الدين ورجال القانون، چاپ نخست، قاهره: دار التقوى، ١٤٢١هـ-٢٠٠٠م.
١٢٩. العك، خالد عبدالرحمن: آداب الحياة الزوجية في ضوء القرآن والسنة من بحوث العلماء والدعاة، بيروت-لبنان: دار المعرفة، .
١٣٠. على نورالدين، فائقة علي: الضغوط النفسية الأسرية والاضطرابات السلوكية، قاهره: دار الكتب الحديث، ١٤١٣هـ-٢٠١٠م.
١٣١. عمر، أحمد مختار عبدالحميد: معجم اللغة العربية المعاصرة، باب ١٧٧٩- د ر ن، چاپ نخست، عالم الكتب، ١٤٢٩هـ-٢٠٠٨م.
١٣٢. العوايشة، حسين عودة: الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة، باب إختيار الزوجة، چاپ نخست، عمان-أردن: المكتبة الإسلامية، ١٤٢٣-١٤٢٩هـ.
١٣٣. العيسوي، عبدالفتاح محمد: فلسفة الإسلام في بناء الأسرة القوية، الإسكندرية: المكتب العربي الحديث، ٢٠٠٦م-٢٠٠٧م.
١٣٤. العيسى، مريم بنت عيسى بن حامد العيسى، اثبات عيوب النكاح بالقرائن، مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، سال بيست و هفتم، شماره ١٠٣، ٢٠١٤م.
١٣٥. العيني، بدرالدين: شرح سنن أبي داود، تحقيق أبو المنذر خالد بن إبراهيم المصري، چاپ نخست، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٠هـ-١٩٩٩م.
١٣٦. غانم، غانم غالب: منكرات الأفراح، راجعة، محمد عساف، باب، أسباب منكرات الأفراح.
١٣٧. غزال و ديكران، عبدالفتاح على: الصحة النفسية بين النظرية والتطبيق، الاسكندرية: ما هي لخدمات الكمبيوتر، ٢٠٠٨م.

١٣٨. غسان جعفر، غسان: خرف الشيخوخة "الزهايمر" مرض فقدان الذاكرة، چاپ نخست، بيروت: رشاد برس، ١٤٢٦هـ-٢٠٠٥م.
١٣٩. فايق، أحمد فؤاد: جنون الفصام "دراسة نفسية في اضطراب التفكير"، إشراف، عبدالمنعم المليجي، مصر: دار المعارف، ١٠٦١هـ.
١٤٠. فؤاد جاد الكريم محمد، عبدالصبور خلف الله محمد، حق الزوجين في طلب التفريق بينهما بالعيوب في الشريعة الإسلامية وقانون الأحوال الشخصية، مكتبة المدبولي، قاهره..
١٤١. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب: القاموس المحيط، بيروت: مؤسسة الرسالة.
١٤٢. القاري، سلطان محمد: مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق، جمال عياني، چاپ نخست، لبنان-بيروت، ١٤٢٢هـ-٢٠٠١م، .
١٤٣. القحطاني، سعيد بن علي بن وهف: الهدى النبوي في تربية الأولاد في ضوء الكتاب والسني، الرياض: مطبعة سفير.
١٤٤. القحطاني، سعيد بن علي بن وهف: إظهار الحق والصواب في حكم الحجاب والتبرج والسفور والخلوة بالمرأة الأجنبية وسفرة دون محرم والإختلاط في ضوء الكتاب والسنة وأثار السلف الصالح، با مقدمة الشيخ الدكتور صالح بن فوزان الفوزان، رياض: مطبعة سفير.
١٤٥. القحطاني، سعيد بن علي بن وهف: الاختلاط بين الرجال والنساء، الباب، خطر التهاون في الخلوة وضرره، رياض: مؤسسة الجريسي، .
١٤٦. القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ) ، الكافي في فقه أهل المدينة ، المحقق: محمد محمد أحميد ولد ماديك الموريتاني، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٠هـ/١٩٨٠م..
١٤٧. قرقر: آثار الاختلالات العقلية والاضطرابات النفسية في مسائل الأحوال الشخصية.
١٤٨. القرطبي، عبدالمطلب أمين: في الصحة النفسية، چاپ سوم، دار الفكر عربي، ١٤٣٤هـ-٢٠٠٣م.
١٤٩. القشيري، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع: إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، تحقيق: مصطفى شيخ مصطفى ومدثر سندس، چاپ نخست، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٦هـ-٢٠٠٥م.

١٥٠. القمري، أبو منصور الحسن بن نوح: التنوير في الاصطلاحات الطبية، تحقيق، غادة حسن الكرمي، رياض: مكتبة التربية العربي لدول الخليج، ١٤١١هـ، ١٩٩١م.
١٥١. القيرواني، أبو محمد عبدالله بن أبي زيد عبدالرحمن: النوادر والزيادات، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو و ديكران، چاپ نخست، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٩م.
١٥٢. الكاساني: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل وأما خلو الزوج عما سوى هذه العيوب، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٩٨٢هـ-..
١٥٣. كامل، أحمد علي: عدوى الأمراض البوائية بين الإنسان والحيوان "الأمراض-العلاج-الوقاية للمربين والمستهلكين"، الاسكندرية: منشأة المعارف بالاسكندرية جلال حزي و شريكانش، ٢٠٠٦.
١٥٤. الكليبولي، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان: ملتقى الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، باب العدة، تحقيق، خليل عمران المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩هـ-١٩٩٨م..
١٥٥. كلينك، مايو: حول الاكتئاب، چاپ نخست، دار العربية للعلوم، ١٤٢٢هـ-٢٠٠٢م.
١٥٦. كمال، طارق: الأمراض النفسية "الوقاية-العلاج"، مؤسسة شباب الجامعة، ٢٠١٠م.
١٥٧. الكوهجي، عبدالله الكوهجي، زاد المحتاج بشرح المنهاج، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، قطر.
١٥٨. الكيلاني، فاتن البوعيشي: الفحوصات الطبية للزوجين قبل إبرام عقد الزواج أسانيدھا ومقاصدها "دراسة مقارنة" چاپ نخست، الأردن، ١٤٣٢هـ-٢٠١١م.
١٥٩. لمصري مبروك، الطلاق وآثاره في قانون الاسرة الجزائري، دار هومه للطباعة والنشر والتوزيع، الجزائر، ٢٠١٠م.
١٦٠. ماكليرن، ليز: الاكتئاب "أعراضه-أسبابه، تشخيصه والخلاص منه"، ترجمة: أحمد رمو، چاپ دوم، دمشق: منشورات دار علاء الدين، ٢٠٠٦م.
١٦١. المباركفوري: محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم: تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، باب ما جاء في من يقاتل رياء وللدنيا، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٦٢. مجدى عبدالله، مجدي أحمد محمد: علم النفس المرضى دراسة في الشخصية بين السواء والاضطراب، دار المعرفة الجامعية، ١٩٩٩م.
١٦٣. محمد زهدور، الوجيز في طرق الإثبات المدنية، چاپ نخست، دار النشر، الجزائر، ١٩٩١م.

١٦٤. محمد عبدالهادي، أبو سريع محمد: زواج المتعة مع بيان حكم أنكحة التحليل -الشغار- الهبة- النكاح دون ولى- النكاح من الزانية- الزواج العرفي، القاهرة: الدار الذهبية.
١٦٥. محمود اسكندر، الخبرة القضائية، چاپ نخست، دار هومة للنشر، الجزائر، ٢٠٠٢م.
١٦٦. محمود، إبراهيم وجية: صحة النفس، طرابلس: دار مكتبة الفكر، ١٩٧٤م.
١٦٧. المزني، مختصر المزني: العيب في المنكوحه من كتاب نكاح الجديد و من النكاح القديم.
١٦٨. مسعود: الإكراه في عقد النكاح دراسة مقارنة بين المذاهب الفقهية الأربعة وقانون الأحوال الشخصية.
١٦٩. مسعود، أسامه، نيب: الإكراه في عقد النكاح دراسة مقارنة بين المذاهب الفقهية الأربعة وقانون الأحوال الشخصية، چاپ نخست، عمان-أردن: دار الثقافة، ١٤٣٢هـ-٢٠١١م.
١٧٠. مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، باب ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته، تحقيق، فواد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٧١. المشاقبة، يسام عبدالرحمن: الإعلام الصحي، چاپ نخست، عمان - اردن: دار أسامة، ٢٠١٢م.
١٧٢. المطيري، معصومة سهيل: الصحة النفسية" مفهومها-اضطراباتها" چاپ نخست، كويت: مكتبة الفلاح، ١٤٢٦هـ-٢٠٠٥م..
١٧٣. معاجيني، أسامه بن حسن محمد، الوقايه من الاعاقه، من منظور الاسلامي، السعوديه، .
١٧٤. المناوي، زين الدين عبدالرؤوف: التيسير بشرح الجامع الصغير، چاپ دوم، رياض: مكتبة الإمام الشافعي، ١٤٠٨هـ-١٩٨٨م.
١٧٥. منصور، محمد خالد: الأحكام الطبية المتعلقة بالنساء في الفقه الإسلامي، چاپ دوم، اردن: دار النفائس، ١٤٢٠هـ-١٩٩٩م.
١٧٦. الميداني، عبدالرحمن بن حسن حبنكة: أجنحة المرك الثلاثة وخوافيها التبشير - الاستشراق- الاستعمار" دراسة وتحليل و توجيه" دراسة منهجية شاملة للغزو الفكر"، الباب، مكيدة تحديد النسل، چاپ هشتم، دمشق: دار القلم، ١٤٢٠هـ-٢٠٠٠م.
١٧٧. نبيل إسماعيل عمر، سلطة القاضي التقديرية في المواد المدنية والتجارية، دراسة تحليلية وتطبيقية، چاپ نخست، دار الجامعة الجديدة للنشر، ٢٠٠٢م.
١٧٨. النجدي، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي: الأحكام شرح أصول الأحكام لابن قاسم، چاپ دوم، ١٤٠٦، .

١٧٩. النجدي، فيصل بن عبدالعزيز بن فيصل بن حمد المبارك: تطريز رياض الصالحين، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن إبراهيم الزير آل حمد، باب زيارة أهل الخير مجالستهم، چاپ نخست، رياض: دار العاصمة، ١٤٢٣هـ-٢٠٠٢م.
١٨٠. النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبدالرحمن: سنن النسائي (المجتبى) تحقيق، باب إباحة النظر قبل الزواج، تحقيق، عبدالفتاح أبوغرة، چاپ دوم، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٦هـ-١٩٨٦.
١٨١. نواري مختار، التفرقة بين الزوجين بسبب المرض المعدي، مذكرة لنيل شهادة الماجستير، شعبة الحقوق، كلية الحقوق والعلوم السياسية جامعة د/ الطاهر مولاي، سعيدة ٢٠١٥/٢٠١٦م.
١٨٢. نواهضة، إسماعيل و آخرون: الأحوال الشخصية، فقه النكاح، چاپ ١، عمان - الأردن: دار المسيرة.
١٨٣. وادي، أحمد: الإعاقة العقلية "أسباب، تشخيص، تأهيل"، چاپ نخست، عمان-الأردن، .
١٨٤. وزارت عدليه "قانون مدنى افغانستان". جريده رسمى. شماره ٤٥، كابل: مطبعه دولتى، ١٣٥٥هـ ش.
١٨٥. الهاشمي، محمد علي، شخصية المسلم كما يصوغها الإسلام في الكتاب والسنة، باب الزوجة التي يطلبها المسلم، چاپ دهم، دار البشائر الإسلامية، ١٤٢٣هـ-٢٠٠٢م.

Conclusion

In this research, after arguing on different points of view, I reached the following results:

- ١- Contagious diseases refer to diseases that are caused by an infection and can be transmitted from one person to another, and the reason these diseases are called contagion is that they spread throughout the human body.
- ٢- The sari diseases that have received more attention in this research are the new sari diseases, such as AIDS and liver inflammation, which have appeared recently and are very dangerous to the health of couples.
- ٣- Islamic Sharia is based on attracting benefits and avoiding corruption, and it is natural to achieve goals such as preserving generations, creating affection, love and affection between Sharia couples.
- ٤- The jurists differ in their views regarding the rightness of the demand for separation due to the defect, which one is more deserving, the woman or the woman, or both, and I preferred the opinion of Imam Abu Hanifa, who considers only the woman to have this right, because He had strong rational reasoning and intentions.
- ٥- The jurists have different views on determining the defects that justify the deduction, some jurists consider these defects to be limited to a few defects, and others do not consider these defects to be limited, and any defect that is the cause of the deduction in that be, they know it like this and they consider it permissible to divide between spouses due to that disease.
- ٦- The jurists have different opinions about the verdict of medical examinations, some agree and others disagree, so I encouraged the opinion of those who agree; Their argument was stronger.

- ٧- Defects from the point of view of preventing penetration and lack of it are divided into two types: genital defects that prevent penetration, some of which are characteristic of men and others are characteristic of women, the second type, defects that do not prevent penetration and There are two types: diseases that are hateful and it is not possible to live with them without suffering harm, such as leprosy, insanity, pus, tuberculosis and genital diseases, but they affect married life, such as barrenness or sterility. that the jurists have different opinions about subtraction due to these diseases.
- ٨- Mental illnesses that are more dangerous than mental illnesses and lead to a severe disorder of the individual's mental powers and as a result have a bad effect on life and behavior in different physical, mental and social areas; Therefore, a person with a mental illness is completely alienated from real life, which means that he cannot do his normal activities and the things that he could do normally before he got this disease, he is able to do them after the disease. is not.
- ٩- Mental illnesses also have the same symptoms that insanity has those symptoms, that is why I have compared mental illnesses with insanity, and the jurists have an opinion on the invalidity of all the possessions of a madman or a madman at the time of his dementia. So a madman has no guardianship over his own soul.
- ١٠- Some jurists believe that the madman and the madman are the same, while some other jurists say that the madman and the madman are different, and after discussing the opinions of the jurists, I came to the conclusion that when a kudni or an atta It reaches a stage where a person loses his perception and cannot differentiate, he assumes the status of a madman, and in this case there is no difference between a madman and a madman.
- ١١- The jurists have different opinions about the ruling on matawa marriage, and after discussing the opinions of the jurists, I came to the conclusion that Atta or Kudni reaches a stage where the patient loses his ability to perceive and differentiate and is judged insane. In this case, the guardianship of the deceased is the responsibility of the ruler in order to prevent the loss of his

right, because the ruler knows his best interests more, of course, after the diagnosis of an expert and knowledgeable doctor, if the doctors describe his illness as serious, The governor takes over his province; But if they diagnose his illness as superficial and say that he has not lost his perception, he will be treated like a sane person.

- ١٢- There are two types of sari diseases, sari diseases that can be treated, in which case none of the parties has the right to ask for deduction, because any disease that can be treated cannot cause deduction, and the second type, sari diseases which are incurable and cannot be cured in our time, such diseases can cause a request for deduction.
- ١٣- Diabetes or sugar does not prevent you from getting pregnant and giving birth to a child.
- ١٤- If the groom is suffering from diabetes or diabetes, he should inform his groom before the marriage.
- ١٥- There is no obstacle for a person to marry a cancer patient, except in very special cases, but the bridegroom must inform his bridegroom that he is suffering from such a disease before the marriage.
- ١٦- A woman with cancer can get pregnant and give birth, except when her reproductive system is affected by cancer.



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in
Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

Defects and diseases of spouses and their effect on married life from the point of view of jurisprudence & law

A Master's thesis

Student: Sahra (Momand)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year:2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Defects and diseases of spouses and their effect on
married life from the point of view of jurisprudence & law**

A Master's thesis

Student: Sahra Momand
Supervisor: Dr. Najibullah Saleh

Year: 2023